



جنگ دوم افغان - انگلیس

محمد حسن کاکر

جنگ دوم افغان - انگلیس

پوهاند داکتر محمد حسن کاکړ
سابق استاد تاریخ افغانستان معاصر
در پوهنتون کابل

معرفی کتاب

نام	: جنگ دوم افغان - انگلیس
نویسنده	: پروهاند واکتر محمد حسن کاکړ
ناشر	: محاذ ملی اسلامی افغانستان
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
عمل چاپ	: مطبعه ریاست فرهنگی
سال چاپ	: ۱۳۶۷ - ۱۹۸۹
مهتم	: سید مسعود مجروح

حق طبع و نشر محفوظ مؤلف است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

الف

پیشگفتار

۱

مقدمه

۲

کوشش ناکام امیر دوست محمد خان در شرق

۳

الحاق ترکستان و میمنه

۳

الحاق قند هار

۴

الحاق هرات

۷

امارت امیر شیرعلی خان

۷

جنگ داخلی

۱۱

اصلاحات

۱۶

جنگ قامیلی

فصل اول

روابط خارجی و اعلان جنگ با افغانستان

۱۸

مقدمه

۱۹

تلاش ناکام برای استرداد پشاور

۲۱

تلاش موفق در باره هرات

۲۴

افغانستان و سیاست عدم فعالیت ماهرانه

۲۷

افغانستان و سیاست پیشروی انگلیس

فصل دوم

امیر محمد یعقوب خان و معاهده گنده مک

۳۷

مقدمه

۳۷

فرار امیر شیرعلی خان از کابل

۴۰

جلوس امیر جدید

۴۱	مشکلات امیر جدید
۴۲	امیر و تجاوز انگلیس
۴۳	بحری معااهده گندمک
۴۵	تجلیل معااهده گندمک
۴۸	تغییرات در دستگاه حکومت
۴۸	سفارت انگلیس در کابل
۴۹	اردو و تحریکات ضد انگلیس
۵۱	موقف سردرزن محمد زایی
۵۵	امیر محمد یعقوب خان و کونناری

فصل سوم

قیام کابل

۵۷	مقدمه
۷۵	قیام کابل
۶۰	علل قیام
۶۸	تهاجم ثانی
۶۹	مراودات بین امیر و راپرنس
۷۲	جنگ چار آسیاب

فصل چهارم

حکومت نظامی انگلیس در کابل

۷۵	مقدمه
۷۵	استعفی امیر
۷۷	راهت کل در بالاحصار
۷۹	دهشت افکنی و انسان کشی انگلیس در کابل

فصل پنجم

قیام عمومی دسمبر

فصل ششم

رزمندگان افغان در کابل و انگلیس های محصور در شیرپور

فصل هفتم

دوام و گسترش مبارزه و جلوس امیر عبدالرحمن خان

۱۲۸	اقدامات نو در کابل
۱۳۱	پلان تجزیه افغانستان و عملیات بهاری
۱۳۲	مذاکرات ناکام بین مران قیام و رابرتس
۱۳۳	مراکز و اشکال مقاومت ملی
۱۳۹	جلوس امیر عبدالرحمن خان و پایان جنگ
۱۴۵	خاتمه و نتیجه
۱۴۷	سست منابع
۱۵۰	نو یسنده

پیشگفتار

در دوره تحصیل در پوهنتون باین اندیشه بودم که جنگ صرف جنبه نظامی دارد و نباید آن را مهم دانست و تاریخ باید با جهات دیگر انسان سروکار داشته باشد. مگر معلوم است که جنگ یکی از بزرگترین مسایل انسان میباشد و صرف در دوران جنگ است که انسان واقعیت خود را که در حالات عادی پنهان مینماید بصورت شعوری یا غیر شعوری نشان میدهد و جنگ تمام جهات و ماحول اجتماعی انسان را عمیقاً متأثر مینماید. بنابراین مطالعه انسان در زمان جنگ در شناخت انسان که اساسی ترین و مشکل ترین وظیفه ما است باما کمک زیاد کرده میتواند. این رساله به همین منظور نوشته شده است.

باوجود اهمیت جنگ در تاریخ تاکنون در باره هیچ یکی از جنگ های سه گانه افغان و انگیس کدام اثر مستقل و مستند در لسان دری انشاء نشده و این اثر در باره جنگ دوم افغان و انگیس اولین کوشش در دری میباشد. در باره این موضوع در جریان تبعات خود مواد جمع نموده بودم و چند سال پیش در راه بازگشت بوطن از دفتر و کتابخانه هند در لندن مواد خاص هم برای آن تهیه کردم. هنگام تدریس در پوهنتون کابل برایم فرصت میسر شد که در زمینه از آثار مطبوع استفاده نموده در روشنایی هر مش های انتقادی محصلان ارجمند خود بران بیاندیشم. امروز نتیجه کتبی تمام این کوشش ها همین اثر میباشد.

این اثر و دو تالیف مطبوع من که در اینجا مذکور است بلحاظ موضوعات متمم یکدیگر بوده جمعاً رویدادها، تشکیلات دولتی و جامعه افغانستان در ربع اخرون نزدیکم را مفصلاً شرح مینماید.

این اثر در شروع سال ۱۳۶۰ برای ترفیع برتبه پوهاندی تهیه گردید و بعد از طی مراحل به شورای علمی پوهنتون پیش شد مگر در آنجا خلاف عادت موضوع پرنجبالی از آن ساخته شد، که مشکل بزرگی برایم خلق نمود، چون رویداد های مربوط به آن نموداری از یک جهت تاریخ پوهنتون و وضع علم در کشور میباشد، ذکر مختصر آن در اینجا مناسب و یا مورد است.

اول باید گفت که فعالان پرچمی پوهنتون بویژه پوهیالی واسع قرار عضو دیپارتمنت تاریخ پیش از پیش سخت معمم بودند رساله من رد گردد، و من ترفیع نکنم و باینصورت بفکر آنها مجازات شوم اینها صریحاً میدانستند که مخالف سیاست حکومت و تجاوز روس بر افغانستان و هم صریحاً انتقادی و تاحدی فعال بودم.

چون پرچمی ها در آن وقت کاملاً مطمئن بودند، که حاکمیت شان مستقر شدنی است، چنان می اندیشیدند که پوهنتون باید جایگاه ناراضیان و مخالفان نباشد. اینها در واقع نظر حکومت و حزب خود را منعکس می ساختند. حکومت در آن وقت در صدد آن برآمده بود که پوهنتون را از وجود استادان ناراضی و بفکر خود «نامطلوب» تصفیه نماید. دستگیر پنجشیری عضو کمیته مرکزی حزب رسمی این موضوع را حتی به بعضی از استادان بصراحت اظهار نموده بود. موصوف گفته بود، که حکومت در پوهنتون نفوذ ندارد، و این حال برای آن قابل برداشت نیست. حقیقت این گفته در محبس بمن تثبیت شد. در آنجا مستطقی بنام امین «ناخدا» بمن گفت که خادلستی بدست آورده که در آن استاد پوهنتون، مخالف حکومت اند و تصفیه پوهنتون جزء پروگرام حکومت بود ولی حکومت غالباً در نتیجه انعکاسات جدی که از ناحیه محبوس ساختن یک تعداد استادان بشمول اینجانب تولید شد از آن منصرف شد. مگر حکومت پیش از آن در حدود (۴۰) لیسانس را که بیشترین آنها حزبی ها بودند، برخلاف لایحه پوهنتون صرف بفرمان صدارت بحیث استادان نصب نموده بود چون این کار خلاف قانون با اضافه سایر کارهای حکومت از قبیل استخدام شوروی ها بحیث استادان، تحویل نصاب تعلیمی به سیستم شوروی، سلب آزادی اکادمیک، پخش شبکه های جاسوسی خاد، تأسیس سازمان های اولیه حزبی در تمام فاکولته ها، باز داشت زیاد معصلان مخالف، پوهنتون را که باید اساساً مرکز عالی و آزاد علمی و تنبعی باشد، بمرکز ایدئولوژیکی و بحیث جزء حکومت خودکامه تبدیل مینمود سبب نا رضایت و حتی مخالفت استادان با ثبات و اصولی شده بود.

البته در شرایط اختناق وقت مخالفت صریح و فعال ممکن نبود در آن وقت حتی عدم وابستگی استادان به حزب یا حکومت نوعی از مخالفت خوانده میشد. درین میان بودند استادانی که با همکاری محصلان دلاور در خفا به تنظیم اتحادیه ها و پخش شب نامه ها و نشرات ضد حکومتی و ضد روسی میپرداختند و پوهنتون را تاحدی بجهت مرکز مخفی ضد حکومتی تبدیل نموده بودند. خاد و کی جی بی فعال که در پوهنتون شبکه جاسوسی علیه و مافوق خاد داشت بنا بران پوهنتون را محراق خاص توجه و مراقبت قرار داده بود. سالها بعد دوست خبری بمن اظهار نمود که پوهنتون بیک سبب مهم دیگر هم مورد توجه خاص بود و آن این بود که مقامات بخصوص کی جی بی استادان را (ذهنیت سازان) جامعه میخواند.

بهر حال ، رساله من در آخر رساله های قرار داده شد ، که برای ترفیع پیش شده بود . در آن وقت ترفیعات نه تنها در پوهنتون ، بلکه در تمام ادارات دولتی بخصوص در اردو آسان ساخته شده بود . سیاست حکومت بویجی بود که با آسان ساختن شرایط ترفیع هوا خواهان پیدا کند . اصل لیاقت نه تنها در ادارات دولتی ، بلکه در پوهنتون دیگر معیار حتمی ترفیع نبود . قصه اینکه پرچمی های پوهنتون سعدالدین هاشمی معاون اداری را در موضوع مخالفت با ترفیع من پیشرو خود ساختند . هاشمی که سال ها پیش در پوهنتون به امریکائی ها ، و بعد به خلقی ها خود را نزدیک ساخته بود ، اکنون آماده خوش خدمتی به پرچمی ها بود .

هنگام بحث بر رساله من سعدالدین هاشمی اعتراضات بران وارد کرد و موضوع را بطور غیر عادی جدی گرفت ، و برای بررسی دقیق موضوع کمیته خاص سه عضوی بمیان آورد ، و خودش عضو آن شد . او می فهمید که اگر اعتراضات خود را ثابت سازد ، باید در متن رساله تغییرات وارد آید که در اینصورت رساله قرار مقررات از ترفیع باز میماند مگر از آنجا که موصوف در تاریخ وارد نبود با آنکه تازه در تاریخ پوهاند شده بود (موصوف اصلاً لیسانس فاکولته تعلیم و تربیه ، و ماستر در سیکالوجی بود) اعتراضات وی سطحی و ناوارد بود از اعتراضات مهم او این بود که باید عنوان رساله تجاوز دوهین انگلیس بر افغانستان باشد نه جنگ دوم افغان و انگلیس . او شاید امید داشت که عنوان خودش صرف عملیات تجاوزی حکومت هند بر تانوی بر افغانستان را در بر میگرفت نه تمام جهات و ابعاد مقابله به خصوص مقابله نظامی بین دو کشور بوسیله حکومتات آن که موضوع رساله بود ، و عنوان

اصلی آن را دقیقاً افاده میکرد. بهر حال، وقتی من از موضوع آگاه شدم اعتراضات را از معاون علمی پوهنتون که او هم عضو همین کمیته بود، بدست آورده طی چند ورق بجوابات آن پرداختم. اعتراضات با جوابات آن بروز. همین موضوع بحث شورای علمی قرار گرفت. سعیدی رئیس پوهنتون از موضوع آگاهی یافت. ریاست جلسه را شخصاً بدست گرفت که تا ساعات بد را زاکشید. پرچمی ها بر طبق دستور مخالفت میکردند. ولی اکثریت مجلس از استادان غیرمتعهد و آزاد تشکیل یافته بود. دیگران وقت باخر رسیده بود که در پوهنتون خلقی ها «بیطرفها پیشرفها» می گفتند. اکنون «بیطرفها» یعنی استادان آزاد، غیرمتعهد و غیر حزبی در حال رقابت بین خلقی ها و پرچمی ها مورد توجه بودند، یا لاقدر در صورتیکه با رژیم مخالفت نمیکردند و وظایف درسی خود را اجرا مینمودند، آزادی نمیدیدند. شخص رئیس پوهنتون میکوشید با وضع نرم با استادان غیر متعهد تلافی مافات دوره خلقی هارا که حکومت شان به تعداد زیادی از استادان را یاکشته، یا باز داشت نموده و یا به فرار مجبور ساخته بود، بنماید. شاید به همین علت بوده باشد که او بعداً مسموم ساخته شد و انگشت اتهام بسوی پرچمی های خاد دراز شد. بهر حال، در پایان جلسه در رای گیری که صورت گرفت، رساله من با وجود مخالفت صریح پرچمی ها به اکثریت حیران کننده ای پاس شد، و من ترفیع کردم، و پرچمی ها با وجودیکه در نشه قدرت بودند در شورای علمی پوهنتون در موضوع ترفیع من شکست و خجالت خود دند و بفکر دیسه علیه من شدند.

گویا این ترفیع برای من درد سر زیادی ایجاد نمود. موضوع در چارچوب پوهنتون محصور نماند و من در حرم پوهنتون مخالف پرچمی ها شناخته شدم. خود پرچمی ها که در پشت سر شان خاد پر قدرت قرار داشت از ترفیع من با وجود مخالفت صریح با اینقدر اکثریت حیران کننده به این نتیجه رسیدند که گویا من بین استادان غیر متعهد آنقدر صاحب نفوذ و اعتبار هستم که ممکن روزی سبب درد سری برای شان شوم. اینها هرگز باین فکر نبودند، که یک رساله واجد شرایط ترفیع در ذات خود برای ترفیع کافی باشد. تخریبات و پرو پاگند ها بخصوص داند راپور ها بخاد علیه من فزونی گرفت. پرچمی های معلوم، نیمه پرچمی، پوچی مشربان و ابن الوقان همه درین اتحاد نا مقدس سهم گرفتند تا اینکه من مجبوس شدم. دوهفته پیش از آن عبدالله سپنگر متصدی امور حزبی پوهنتون ذریعه دوستی بمن خبر داده بود که از مخالفت با روس ها

منصرف شوم. در زندان پلچرخي يك، محصل سابق پرچمي بمن اظهار داشت كه پوهيالي واسع قرار كه بعد از باز داشت شدن من رئيس فاكولته حقوق و علوم سياسي، و معاون اداري پوهنتون شد، خود را مؤلف ساخته بود هر تبصره و هر سخن ضد روس و ضد حكومت هر استاد پوهنتون كه بسمع او ميرسيد هر روز در آخر همان روز بهمين سپنكر ميرساند. د. روز هاي اول باز داشت من در مركز خاد مستنطقى بنام محمد امين «ناخدا» كه از بد معاشان درجه يك و شخص نهايت زشت و بيپاك بود بمن گفت كه در باره ترقيع علمي خودت از ما هدايت خواسته شد، و ما هدايت داديم كه درين باره آنچه ان كه مقررات باشد، عمل شود، نتيجه اين ميشد كه خاد از موضوع كه بان قطعاً رابطه نداشت واقف ساخته شده بود و با حتمال غالب هدايت داده بود كه پرچمي هاي پوهنتون مانع ترقيع من شوند.

پرچمي ها به لحاظ ايدئالوژيكي هم با ترقيع من مخالف بودند. حكومت پيوسته ميكوشيد بر طبق ايدئولوژي خود مفاهيم ماركسيستي را پخش نمايد و از اهل نظر و قلم تقاضا داشت اين مفاهيم را در آثار خود منعكس نمايد. اين توقع بخصوص از مورخان ميشد، كه تاريخ و رويداد هاي بشري را از ديدگاه ماركسيزم تعبير و تشريح نمايند و به ايدئالوژي رسمي اعتبار اكادميك دهند. جنگ طبقاتي، و تقسيم تاريخ به دوره هاي پنجگانه (كميون اوليه، دوره غلامي، دوره فيودالي، دوره سرمايه داري و دوره سوشالستي) از جمله موضوعات مهم تبليغات رسمي روز بود.

حكومت جامعه موجود افغانستان را بنظر خود (فيودالي) تشخيص داده (فيودالها) از روي ملاحظات سياسي در تبليغات خود، بطور خاص ميكويد. نادیده گرفتن اين مطالب چه رسد مخالفت با آن، ضديت با رژيم شمرده ميشد و تكرار مكرر آنها نه تنها در رسانه هاي گروهی رسمي، و از طرف حزيها، بلكه از طرف چيز فهم هاي سست عنصر كه با آن معتقد هم نبودند، يك امر عادي و مورد روزگشته بود. مگر من مفهوم جنگ طبقاتي را از آنجا كه در افغانستان بيمورد بود چنانچه، حوادث ده سال اخير بهترين شواهد آن است، و مفهوم (دوره هاي پنجگانه) مربوط نظر انكشاف خط السير واحد بوده و قطعاً عالم شمول نيست، و از آنجا كه تاريخ ^{باز آنجا كه} در ميدان واقعي زنده گي انسان واقع شده است طور واقعي شرح و تعبير نماينده تنها تدريس را به پيروي از اين نظر امپريزم (empricism) مينمودم بلكه همين رساله را هم فقط بروي اسناد و شواهد ثقه انشا نموده بودم، بطوريكه

ایدیالوژی رسمی در آن جا و مورد نداشت ، مگر این یک نوع بغاوت از معیارهای قبول شده و تحویل شده بر دکه برای مارکسیست های مغرور و صاحبان قدرت قابل تحمل نبود اینها نمی فهمیدند و یا نمی خواستند بفهمند که واقعیت های جامعه افغان مارکسیزم را به فرق سر استاد کرده است .

در عین حال من موضوع رساله را عمداً 'جنگ دوم افغان - انگلیس' قرار دادم هدفم از این کار این بود که مبارزه های آزادی خواهی افغان ها را که در جریان جنگ دوم افغان - انگلیس علیه متجاوزین نشان داده اند ، در این رساله خود خوب برجسته و بحجم نمایم تا باشد این موضوع در مقاومت و جهاد ملی جاری بمقابل ابر قدرت روس و پیروان داخلی اقلاً برای روشنفکران و تعلیمیافته گان افغان منبع الهام و نیرو شده باشد .

حزبیها این را خرب درک میکردند ، ولی چون رساله من کاملاً مستند و به پیروی از معیار ها و میتود دقیق تاریخ نویسی انشا شده بود ، آنها با استخدام یک «پوهاند» چون سعد الدین هاشمی هم ازردان عاجز ماندند . چون نتوانستند آنرا رد نمایند در فرجام مرا به بند کشانیدند .

رساله در بعضی قسمت ها ، بویژه در قسمت اخیر که در باره انتخاب حکمران در اخیر دوره جنگ است ، و این موضوع با در نظر داشت وضع مشابه موجود ، ممکن عملاً مفید واقع گردد ، به توسعه و تفصیل ضرورت دارد . مگر من اکنون رساله را طوریکه است ، یعنی بدون آنکه در آن تغییری وارد نمایم بدست نشر می سپارم ، تا خوانندگان با در نظر داشت سرگذشت فوق بر آن خود قضاوت کنند .

میخواهم وقتی آن را به لسان پشتو نشر نمایم بر آن تجدید نظر کلی نمایم . در پایان از جناب داکتر فاروق اعظم معاون محاذ ملی اسلامی افغانستان سپاسگذارم که این رساله جهادی را بمصرف تنظیم خود بچاپ رسانید و باین ترتیب استفاده از آن را برای خوانندگان ممکن گردانید . همچنان از شاغلی سید مسعود مجروح معاون ریاست فرهنگی محاذ ملی اسلامی افغانستان امتنان می نمایم که متن را از نظر انتقادی خواند و کار برجنگال اهتمام طبع آنرا بعهده گرفت .

م ح ک

پشاور سنبله ۱۳۶۷ / سپتمبر ۱۹۸۸

یک چنگشار گرځید

الاطون را دوست دارم سقراط را دوست دارم ، ولی حقیقت را هنوز هم زیاد تر .
وجیزه لاتینی

که به نه کورم پرې حق او حقیقت ته ماهه هسی بی نظرو سترگو روند کړه
شهید موسی شفیق

تندیه ماتوم دې تیتومه خودې نه په درد سنگدلانو سولومه خودې نه
په سرو وینو لیکي نه شم د جبر قصیدې قلمه پریکوم دې خرخومه خودې نه
ډاکتر اقبال فنا

د افغانانو جنگ د اسلام جنگ دی د کفر پر ضد ، د آزادی جنگ د غلامی پر ضد
د رښتیا جنگ دی د دروغو پر ضد ، د معنویت جنگ دی د مادیت پر ضد ، د انصاف

او عدالت جنگ دی د ظلم او دهشت پر ضد .

شهید پوهاند ډاکتر سید بها الدین مجروح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

امیر دوست محمد خان بعد از آنکه در ۱۸۴۳ از هندوستان برطانوی بدوین آنکه بحکومت آن کدام تعهد داده باشد بوطن باز گشت، تا وفات خود در ۱۸۶۳ افغانستان را که در نتیجه جنگ اول افغان و انگلیس بولایات تجزیه شده بود بلحاظ سیاسی متحد ساخت و یک افغانستان متحد را با یک حکومت مقتدر مرکزی که یک اردوی قوی در دسترس داشت بارت گذاشت ولی این کار بزودی و اسانی ممکن نه شد.

امیر بعد از بازگشت خود در یافت که در کابل نشانه ای از حکومت، اردوی منظم و دفتر وجود نداشت. روسا و سرکردگان محلی و قومی حیثیت حکمرانان لیمه مستقل بخود گرفته بودند و ولایات عمده اطراف کشور بدست رقیبان او قرار داشت در قندهار برادران ناسکه او مشهور به «سرداران قندهاری» حاکمیت مینمودند. و آنها این حاکمیت را حق و تیول اعطای زمین و حتی علاقه برای اشخاص از طرف دولت در برابر خدمت نظامی خود میدانستند. و در واقع از ۱۸۱۸ با ينطرف باسشنای دوره متعصر جنگ مستقلانه حکومت میکردند. ولایت هرات تازه از شاهان مستقل سدوزایی نجات یافته یار محمد خان الکوزایی حاکمیت مستقل خویش را بر آن آغاز نموده بود. در مناطق مختلف شمال هندوکش از میمنه تا بدخشان بیگ ها و میر های محلی ماسک تابعیت بکابل را بدور انداخته مستقلانه حکومت میکردند.

درعین زمان حکومت قاجار فارس هرات را تهدید مینمود و درقندهار نفوذ خود را پیموش کرده بود. درحالیکه امیربخارا مناطق ترکستان و بدخشان بویره بلخ رازیر نفوذ خود قرار داد. بود و سرکرده گان این مناطق را بر ضد حکومت کابل تحریک میکرد. در شرق افغانستان وادی پیدشاور بشمول شهران که مرکز دومی شاهان سدوزایی بود در دست

حکومت خالصه سک قرار داشت و در ورای آن حکومت توسعه جوی هند برطانوی هنوز هم به پیشرفت های خود بطرف غرب چشم امید دوخته بود.

امیر دوست محمد خان همزمان با تنظیم حکومت و تشکیل اردو در ظرف چند سال اول حکمرانی خود مناطق نزدیک و مجاور مرکز را تأمین کرد. مناطق هزاره جات تگاب، غزنی، کوهستان، لغمان و نگرهار را مطیع کابل ساخت و اداره هر یکی آن را به پسران متعدد خود سپرد و بدین صورت حاکمیت خود را در کابلستان که قبل از جنگ افغان و انگلیس بران حاکم بود مستقر نمود. ولی برای تابع ساختن ولایات دور دست کدام پلان معین را پیش از پیش طرح نکرده بود. و مانند یک حکمران واقع بین با استقامت رویدادها و انکشافات را تعقیب کرد و نظر به ضرورت و مساعدت دریک وقت متوجه یک سمت شد.

کوشش ناکام امیر در شرق

دولت سک پنجاب بعد از درگذشت مهاراجه رنجیت سنگه در ۱۸۳۹ دچار اختلافات شده بود هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نشده بود که در ۱۸۴۵ به سرکردگی مهاراجه دیپ سنگه خود را مجبور به مقابله با حکومت استعماری و توسعه جوی هند برتانوی دید.

در ۱۸۴۶ مجبور شد یک تعداد مناطق را بر طبق یک عهد نامه با انگلیس ها واگذارد. مگر سک ها بصورت عموم در ۱۸۴۸ علیه تسلط انگلیس ها قیام نمودند. حکومت خالصه از امیر دوست محمد خان امداد خواست و متعهد شد که در صورت کومک نظامی او پشاور و دیره جات را با بعضی ازان محلات پنجاب که در سابق از متصرفات افغانستان بود با افغانستان تسلیم خواهد نمود. (۱) چون مناطق غرب دریای سند از ۱۷۴۸ با اینطرف تا غلبه سک ها بران متعلق با افغانستان بود و هر حکمران افغانی ارزویی حصول آن را داشت امیر دوست محمد خان این خواهش را بمسرت پذیرفت و در ۱۸۴۸ یک قوه سواره را به قوماندانی پسر خود سردار محمد اکرم خان جهت کومک باسک ها فرستاد و خود تا پشاور رفت مگر در جنگ سختی که در ۱۸۴۹ در گجرات واقع شد سک ها بکلی منهزم شدند و سردار محمد اکرم خان هم بعد از یک مقابله مختصر ناکام عقب نشینی نمود و با پدر خود با سرعت هرچه تمامتر از راه خیبر بکابل مراجعت نمود. پنجاب و

۱ - ملا فیض محمد، سراج التواریخ، کابل، ۱۹۱۵، ص ۲۰۵

پشاور بدست انگلیس ها افتاد دولت سکوها سقوط نمود وپشاور برای همیشه ازحاکمیت افغان خارج شد . (۲)

الحاق ترکستان و میمنه

مگر امیر دوست محمد خان در تابع ساختن مناطق شمال و شمال غرب خوب موفق بود . در ۱۸۴۸ پسر خرد سردار محمد اکرم خان را با یک لشکر قوی که متشکل ازدرانی ها، غلزیایی ها و قزلباش ها بود فرستاد و او میرها و بیگ های تمام مناطق باستانی بدخشان و قطن را تابع ساخت و مالیات خفیفی بر آنها وضع نمود . مگر مردم آن مناطق بعد از وفات سردار محمد اکرم خان در ۱۸۴۹ بغاوت نمودند و امیر دوست محمد خان پسر ارشد خود سردار محمد افضل خان را مامور گوشمالی آنها ساخت و او در همان سال باین کار موفق شد و تا اخیر حکمرانی پدر خود با یک قوه متشکل از ۲۵۰۰۰ عسکر در مزار باقی ماند . عمدتاً با کومک پسر خود سردار عبدالرحمن خان و برادر سکه خود سردار محمد اعظم خان مناطق باقیمانده شمال شرقی افغانستان اعنی قطن و بدخشان را در سالهای بعدی مطیع نمود . بدینصورت افغانستان بار دیگر با بجزا^{اولا} هم سرحد شد و دریای امو سرحد مشترک بین آنها قرار گرفت .

الحاق قندهار

قندهار از ۱۸۱۸ باین طرف باستانی زمان جنگ در دست سرداران مشهور به سرداران قندهاری مستقلانه از کابل اداره میشد . ولی امیر دوست محمد خان در ۱۸۵۴ قلات غلزیایی را که جز قندهار بود ذریعه یک قوه نظامی بقواماندانی نواسه خود سردار فتح محمد خان اشغال نمود و باین صورت خود قندهار هم مورد تهدید قرار گرفت (۳) . شاه قاجار غالباً با اثر التماس سردار کهندل قندهاری نسبت باین اشغال امیر دوست محمد خان اعتراض نمود و گفته میشد که شاه موصوف برای اعاده قندهار به سردار کهندل^{اولا} زن و عده کومک داد مشروط براینکه سردار موصوف با او اتحاد نماید و تبعیت^{اولا}

۲ - سراج التواریخ ص ۲۰۶

۳ مک گر یگر ، چارلز ، آسیای مرکزی ، بر خ ۲ رساله ای در باره دانش بهتر توپو گرافی ، اتنواوجی ، منابع و تاریخ افغانستان ، نشریه حکومت هند برتالوی کلکته ۱۸۷۱ ، ص ۹۳

را بپذیرد. (۴) ولی سال دیگر (۱۸۵۵) سردار دهنندل خان و برادر او سردار مهردل خان وفات نمودند و بین سایر سرداران آنجا بر سر موضوع حکمرانی و تقسیم مالیات نزاع درگرفت. زدو خورد های غیر قاطعانه واقع شد و وساطت و مصالحه مادیات و علماً نتیجه نداد و سرانجام سرداران به تجویز سردار رحمدل خان از دوست محمد خان دعوت نمودند که به حیث ریش سفید خاندان بین آنها مصالحه نماید. امیر دوست محمد خان ده در ابتدای آن سال برای اولین بار با حکومت هند برتانوی یک معاهده دوستی بسته بود از این موقع طلایی استفاده کرد و با یک قوه نظامی عازم آن دیار شد و لی بجای اینکه بین سرداران مصالحه نموده باشد سلطه خود را بدون جنگ بر آن ولایت قایم نمود. و حکمرانی آن را به پسر خود سردار غلام حیدر خان داد و باین ترتیب قندهار را با مرکز مدقق ساخت. (۴ - الف)

الحاق هرات

هرات هم پیشتر از قندهار از کنترل کابل آزاد بود و هم مورد توجه ممالک خارجی قرار داشت. بنا بر آن مسئله الحاق آن پیچیده تر ثابت شد.

هرات از ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۸ فقط بنام تابع کابل بود و از آن به بعد شاه محمود سدوزایی تا ۱۸۲۹ و شاه کامران تا ۱۸۴۲ بر آن مستقلاً نه حکومت کردند تا آنکه در آن سال وزیر یار محمد خان الکوزایی شاه کامران را بکشت و حکمرانی آن را خود بدست گرفت. و در مدت تقریباً ده سال حکمرانی خود بوسعیت آن افزود و از فراه تا آنچه تمام مناطق بشمول شبرغان، میمنه و قسمتی از هزاره جات را مطیع ساخت (۵) ولی بعد از وفات او در ۱۸۵۱ یک دوره نارامی در هرات شروع شد.

حکومت فارس چون نسبت بهرات از خود ادعای داشت و تا آنوقت در جریان همین قرن چندین مرتبه بانجا لشکر کشیده بود بار دیگر در ۱۸۵۶ درانجالشکر کشی نمود و شهر را در یک محاصره دوامدار گرفت و در اکتوبر همان سال اشغال نمود در آن وقت دربار فارس زیر نفوذ روسیه تزاری قرار داشت و این اشغال به تحریک آن صورت گرفته بود. بنا بر آن هم حکومت هند برتانوی و هم امیر دوست محمد خان

۴ - مک گریگر، ۹۴

۴ الف ذی سراج التواریخ، ص ۲۱۸ - ۲۲۱

۵ - مک گریگر، ص ۹۲

نظر بدلائل مختلف، از این اقدام فارس در هراس شدند و بر ضد آن عمل نمودند. عکس العمل جدی اول از طرف حکومت هند برتانیوی نشان داده شد. این حکومت بر شاه قاجار اعتراض کرد و او را حالی ساخت که این اقدام هم مخالف کنفرانسی پاریس و هم مغایر آن قرار دادی است که در ۱۸۵۳ با سفیر برتانیه در دربار تهران بسته بود (۶). شاه فارس در هر دو عهد نامه تعهد کرده بود که در امور افغانستان و هرات مداخله ننماید چون اخطار نتیجه نداد حکومت هند «وزیر مختار خود را از تهران طلب هند نموده با دولت ایران اعلان جنگ دادند و از راه بحر جهاز نظامی جانب بندر بوشهر فرستادند و طرح محاربه انداختند بندر مذکور را با دو سه قلعه مستحکم دیگر تصرف شدند و ناصر الدین شاه از شنیدن این خبر مملکت ایران را در خطر دیده دست تصرف از هرات باز داشت.» (۷) در عین حال، حکومت هند برتانیوی برای اینکه به مقابل یک قدرت اروپایی که از راه و بوسیله فارس متخاصم عمل می نماید مانعی ایجاد کرده باشد (۸) به تقویه نظامی افغانستان به حکمرانی امیر دوست محمد خان پرداخت و بذریعه معاهده ای که در جنوری ۱۸۵۷ با او در پشاور بست مقدار زیاد اسلحه و پول نقد باو اعطا نمود. تا اردوی نوی را برای خود تنظیم نماید و او را که تا این وقت بجز هرات تمام افغانستان را در زیر لوای خود آورده بود و یک حکمران بلا منازع شده بود، برای الحاق هرات تشویق نمود و بدین صورت برای تأمین یک افغانستان بزرگ با ستشنی وادی پشاور تصمیم خود را رسماً نشان داد و همکاری امیر را در ۱۸۴۹ با دولت خالصه به قبال خود نادیده گرفت.

مگر امیر دوست محمد خان برای الحاق هرات بزودی اقدام نکرد، به علت عمده ای که بر سر هرات فعالیت دیپلماتیکی در جریان بود که در بخش روابط خارجی از آن بحث میشود. البته او با دریافت کمک نظامی انگلیس به تنظیم و تقویه اردوی پرداخت

۶ - محمد انورخان، انگلستان، روسیه و آسیای مرکزی، ۱۸۵۷-۱۸۷۸، نشریه

یونیورسیتی بوک اجنسی، پشاور، ۱۹۶۳، ص ۵ (فوتو کپی)

۷ - سراج التواریخ، ص ۲۲۳

۸ - الدر، جی. جی، یک دوره روابط افغانستان و انگلیس ۱۸۵۳-۱۸۶۳ در

مجله «افغانستان جورنال» گراز (استریا)، سال دوم شماره ۱، ۱۹۷۵، ص ۲۵

و در عین حال بعضی از پسران و نواسه خود سردار عبدالرحمن خان را مأمور مطیع ساختن مناطق شمال - شرق یعنی بدخشان و قطن نمود . و آنها در لشکر کشی های متعددی که کردند این مناطق را تابع ساختند .

در همین وقت بود که سردار سلطان احمد خان مشهور به سلطان جان پسر سردار محمد عظیم خان که بکومک شاه فارس بعد از تخلیه آن ولایت به حکمرانی رسیده بود بعد از استحکام موقف خود مثل یار محمد خان الکوژی به توسعه جویی پرداخت . و به تحریک سردار میر افضل خان منسوب به خاندان سرداران قندهاری فراه را که متعلق به قندهار بود با یک قوه نظامی اشغال نمود و با ینصورت بقلمرو امیر دوست محمد خان تجاوز کرد . از آنجائیکه سلطان جان در جریان جنگ اول افغان و انگلیس بحیث همکار نزدیک وزیر محمد اکبر خان متوفا در مبارزات علیه قشون مهاجم در سر تا سر کشور بحیث یک قهرمان دارای نام و نشان شده بود . و هم از آنجا که او بحیث وارث دومین فرزند سردار پاینده محمد خان در حصه حاکمیت کشور از خود ادعای داشت و عمدتاً بر سر همین مسئله و اینکه امیر دوست محمد خان با انگلیس رویه نرمی در پیش گرفته بود با او مخالف شده بود و هم چون حکومت قاجار فارس حامی او بود امیر دوست محمد خان اشغال فراه را برای قندهار و حتی به حاکمیت خود خطر شمرد و بنا بر آن متصل بعد از این واقعه با یک لشکر بزرگ در حالیکه اکثر پسران و سرداران و سرکرده گان اقوام مختلف درانی و غلزی و اعیان دولت با او همراه بودند در ۱۸۶۲ بدانصوب عزیمت نمود . سردار سلطان جان فراه را تخلیه کرد و برای مقابله بهرات مراجعت نمود . و حصار حصین هرات را مقر خود ساخت و دوست محمد خان با شان وشوکت زیاد وارد هرات شد و مثلیکه اکثر در سابق واقع شده حصار مزبور را محاصره کرد ولی از گشودن محاصره بقوه قهریه نظامی خود داری کرد با آنکه زد و خورد های جزئی همواره بین قوای مخالف واقع میشد . دوست محمد خان خوب میدانست که در نتیجه محروم بودن سلطانجان از قوه امدادی فارس و حمایت انگلیس از خودش سرانجام بر هرات فایق شدنی است . بنا بر آن مثل یک حکمران دور اندیش بر خلاف دوره اول حکمرانی خود تا توانست از خون ریزی خود داری کرد . در حالیکه محصورین به سختی شب و روز میگذشتند .

خود در خیمه مثل کوچی در آزادی به سر می برد. سطرنج بازی می نمود. و به ساز و سرود و به قصه ها و داستانهای از سابق و حال از اعیان و قصه گویان گوش میداد تا اینکه در کمپ. محصورین قتل آرزو نمایان شد و سختی شان وقتی شدید تر شد که اول خانم سلطان جان که دختر امیر بود وفات نمود و بعد خود سلطان جان راه اورا گرفت. امیر کهن سال به مانند یک نایت (Knight) قرون وسطی اخلاق شوالیه را سخت رعایت کرد. در حالیکه برای تدفین و تکفین آنها متارکه نمود و پسران و اکابر دولتی را در مراسم فاتحه آنها فرستاد، خودش باصطلاح مانند سنگ از جا شور نخورد. چون مخالفت سلطانجان با کاکا و خسر کهن سال عمیقاً سیاسی و از روی پرنسیپ بود در آخرین دقائق حیات به پسران خود توصیه کرده بود که بعد از وفاتش علم مخالفت را همچنان تا دم آخرین بلند نگاه دارند. ولی این کار دیگر ممکن نبود سایر محاصرین به ستوه آمدند و حصار به تاریخ ۲۷ می ۱۸۶۳ بعد از آنکه در یکطرف آن رخنه واقع شده بود تسلیم شد. باین ترتیب هرات که بیشتر از نیم قرن در حال نیمه استقلال و استقلال کامل خارج از سلطه کابل بسر برده بود بار دیگر جز افغانستان شد و ادعای دیرینه فارس راجع به آن برای ابد نقش بر آب شد با الحاق هرات افغانستان دوره احمد شاه (نه امپراطوری آن) باستانی وادی پشاور بلحاظ سیاسی بار دیگر ظهور نمود و امیرکهن سال ثمره مبارزات بیشتر از نیم قرن خود را که عبارت از حکمران شدن بعیت. مؤسس خاندان محمدزایی بریک افغانستان واحد مستقل بود بالاخره به چشم سر دید وقتی ۱۳ روز بعد از تسلیمی هرات بتاريخ ۹ جون ۱۸۶۳ بعمر ۷۰ سالگی وفات نمود شاید خود را از بس جهات یک حکمران کامران و شاد کام میدانست. (۹)

اسارت امیر شیرعلی خان

جنگ داخلی

در افغانستان در طول تاریخ و شاید بیشتر در قرن نهم به دوجیز به کثرت رجوع میشد: سزگر و جنگ، سزگرها را طبیعت ارزانی کرده بود و جنگ پیرامون قدرت سیاسی بالخاصه از طرف فرزندان خاندان و طبقات حاکمه سیاسی کرده میشد. پس جای تعجب نیست که تاریخ سیاسی این کشور با وجود کم نفوسی آن بلحاظ وقایع بسیار غنی است

و آن از تاریخ سیاسی کشور های همجوار بخصوص هندوستان تفاوت فراوان دارد .
این یک خصوصیت بارز تاریخ افغانستان را تشکیل میدهد . و این کلیه در دوره امارت
اول امیر شیر علی خان که بعد از وفات امیر دوست محمد خان آغاز یافت بخوبی صدق
میکند .

دوست محمد خان به مثل پدر خود و مثل تیمور شاه درانی پسران فراوان باز
گذاشت و چون از هر حکمران دیگر افغانستان معاصر برای مدت مدید تری در راه
امیر شدن به لشکر کشی های فراوان پرداخت از اکثر پسران خود درین راه استفاده
کرد نتیجه طبیعی این کار این شد که پسران او در جمله سایر چیزها بخصوص
در مسایل نظامی تجارب اندوختند و لذت قدرت عالیه و حکمرانی را چشیدند . آنها لیکه
به حکمرانی ولایات نهم شده بودند در اداره ولایات از صلاحیت زیاد برخوردار
بودند و مانند شاهان کوچک در قلمرو های خود عمل مینمودند و چون هر یکی آنها در
حصول مالیات و اداره قلمرو خود دست نسبتاً آزاد داشت احساس قدرت خواهی هر
یک تحریک میشد بنا بران مایل نبودند تمام شان به یکی از برادران خود دست بیعت
درازکنند یک عامل دیگر مسئله راهنوز هم مشکل تر ساخت و آن این بود که امیر
کبیر حتی پسران ارشد خود را در حصه ولیعهدی در نظر نگرفت و بعد از وفات پسران
نامور خود وزیر محمد اکبر خان و سردار غلام حیدر خان برادر سکه آنها سردار شیرعلی
خان را که از برادران ناسکه و قدرت طلب خود سردار محمد افضل خان و سردار
محمد اعظم خان که بلعاط سن کوچکتر بود در ۱۸۵۸ به ولیعهدی نامزد نمود و او
بعد از وفات پدر در هرات امیر شد .

رقیبان عمده امیر جدید برادران سن تر و ناسکه او سردار محمد افضل خان و سردار
محمد اعظم خان بالترتیب حکمرانان ترکستان و کرم بودند . برادران سکه و کوچکتر
او سردار محمد امین خان حاکم قندهار و سردار محمد شریف خان حاکم فراه و هشت
رود هم بالاخره از بیعت اولی خود بامیر شیرعلی خان سر باز زده بغاوت نمودند .
سایر سرداران خاندانی هم درین جنگ داخلی سهم گرفتند و این ها بمثل بارون های
قرون وسطی بقرار عنعنه قوماندانان قطعات فیودالی بوده از تادیه مالیات بر زمین های
وسویم خود معاف بودند . و در اذای خدمت نظامی از حکومت معاش دریافت مینمودند
سرکردگان و سایر اشخاص قومی با ملاحظه موازنه و حفظ منافع گاهی طرفدار یکی و

زمانی حامی دیگری میشدند و این روش شان سبب دوام جنگ میگردد. با آنهم مدعی تاج و تخت و وفق بر خلاف شاهزاده گان سدوزایی مخالفین خود را در جنگ دوامداریکه بعد از وفات امیر کبیر واقع شد با ستشنی جنرال محمد رفیق خان لودین از بین نبردند. از جلوس امیر شیر علی خان تا بهار ۱۸۶۴ در افغانستان نسبتاً آرامی حکمفرما بود ولی هرکس میدانست که در زیر این آرامی ظاهری امواج بغاوت در تحرک میباشد و صرف سردی زمستان امواج بغاوت را در ظاهر شدن سطح فوقانی مانع میشد با آنکه سردار محمد اعظم خان خون گرم حتی در شروع زمستان هم اولین علم بغاوت را علیه برادر خود ب. افراشت که نسبتاً بارامی سرکوب شد. و او در می ۱۸۶۴ به حکومت هند پناه برد. ولی بغاوت بزرگ در بهار آن سال به تحریک محمد اعظم خان از طرف سردار محمد افضل خان در ترکستان واقع شد. او از خواندن خطبه بنام امیر وار سال مالیات بمرکز خود داری کرد. بغاوت محمد افضل خان به علتی جدی بود که او صاحب یک اردوی متشکل از ۲۵۰۰۰ عسکر و حاکم ترکستان در ده سال گذشته بود ولی بعد از یک جنگ غیر قاطعانه ایکه بین قوای پیشقدم برادر یاغی و امیر بتاریخ ۳ جون ۱۸۶۴ در مقام باجگاه نزدیک بامیان واقع شد منازعه بمصلحه انجامید. مثل سابق یکی حاکم ترکستان و دیگری بعیث امیر شناخته و قبول شد ولی این مصلحه دوام نمود. در ترکستان امیر شیر علی خان بالای برادر خود بد گمان شد و او را در نوامبر ۱۸۶۴ با خود طور محبوس بکابل آورد.

سال دیگر امیر شیر علی خان مجبور شد در رأس یک لشکر بزرگ عازم قندهار شود اینمرتبه سردار محمد امین خان حاکم قندهار بغی نمود و سردار محمد شریفخان حاکم فراه با او ائتلاف و همراهی کرد. در جنگی که بتاریخ ۶ جون ۱۸۶۵ در مقام کج باز نزدیک قلات غلزایی بین قوه پیشقدم امیر بقوماندانی محمد امین خان واقع شد هردو قوماندان بمعیت دیگران هلاک شدند. این ضیاع پسر و برادر سکه بر امیر نهایت سخت تمام شد و او در موقعیکه رقیبان خود را بکومک جنرال محمد رفیق لودین و پسر خویش سردار محمد علی خان یا منکوب و یا تبعید ساخته بود نسبت بامور کشوری سخت بیعلاقه شد بعدیکه چون یک زایر در خرقة قندهار انزوا اختیار کرد و حتی نزدیک بود از اندوه زیاد از خود امارت منصرف شود اکابر و مشران هر قدر کوشیدند او را از این انزوا منصرف سازند، سودی نکرد. در این میان سردار

محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان (یگانه پسر سردار محمد افضل خان) که
اولی در هندوستان و دومی در بخارا در حال تبعید بسر میبردند داخل کشور شدند
و در رأس قشونیکه تازه تنظیم نمودند وارد کابل شدند و آن را از یک پسر بی کفایت
امیر بنام سردار محمد ابراهیم خان در فبروری ۱۸۶۶ بدون جنگ متصرف شدند .

موقوف ناگهانی مرکز شیر علی را مثل شیر از گوشه گیری دفعاً به تحرک آورد
و در ظرف مدت کمی فعالیت بی سابقه ای در تنظیم اردو از خود نشان داد ولی
در یک تعداد جنگ هایی که واقع شد او عمدتاً از دست برادرزاده خود سردار
عبدالرحمن خان در می ۱۸۶۶ در شیخ آباد ، در جنوری ۱۸۶۷ در قلات غلزی
و در سپتمبر ۱۸۶۷ در قاعه الله داد کوهستانی شکست خورد او در اوایل ۱۸۶۷
بهرات فرار کرد . و آنجا را بمقابل برادران موفق خود مرکز قرار داد .

در کابل اول سردار محمد افضل خان وبعد از وفات او سردار محمد اعظم خان
از می ۱۸۶۶ تا اکتوبر ۱۸۶۸ بنام امیر بر مسند قدرت نشستند در عین حال امیر
شیر علی خان هم خود را امیر میخواند . در ترکستان سردار فیض محمد خان یک
برادر دیگر هم به مخالفت با کابل مستقلانه حکمرانی مینمود گویا مدتی در یک
وقت سه حکمران در کشور حاکم بودند .

امیر شیر علی خان بکومک پسر خود سردار محمد یعقوب خان پیوسته برای اعاده
و مقام از دست رفته خود در تلاش بود برای این منظور در تابستان ۱۸۶۷ به
ترکستان رفت تا باشد که بکومک سردار فیض محمد خان که متمایل باو بود بر کابل
سرازیر شود همین طور هم متفقاً کردند ولی این کوشش هم نتیجه نداد و سردار
فیض محمد خان در جنگ کشته شد . شیر علی خان در جنوری ۱۸۶۸ بهرات باز
گشت . ولی از آن به بعد متاره او درخشیدن گرفت . پسر او سردار محمد یعقوب خان
در رأس یک لشکر در اپریل ۱۸۶۸ بالای قندهار شتافت و آن را از پسران امیر
محمد اعظم خان که مردم عامه از ظلم شان به ستوه آمده بودند متصرف شد .

شیر علی خان در جون به تعقیب پسر فاتح خود وارد قندهار شد و در حالیکه
امیر محمد اعظم خان بعزم مقابله با امیر شیر علی خان بهحوالی غزنی رسیده بود در
کابل عده ای از سرداران بسر کرده گی سردار محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد امین
خان بتاريخ ۱۸ - اگست ۱۸۶۸ بر ضد امیر محمد اعظم خان عمل نمودند . و کابل را

بنام امیر شیر علی خان اشغال کردند. اعظم خان که خود را از دو طرف تحت فشار دید بعد از یک مقابله مختصر در غزنی از راه زرمت به ترکستان فرار کرد و در آنجا با برادر زاده خود سردار عبدالرحمن خان که قبلاً برای مطیع ساختن میمنه رفته بود یکجا شد. شیر علی خان در اکتوبر ۱۸۶۸ وارد کابل شد. آخرین مقاومت و مقابله مشترک اعظم خان و عبدالرحمن خان در جنوری ۱۸۶۹ هم بناکامی منجر شد و کاکا و برادر زاده بالاخره از راه غزنی، زرمت، وزیرستان، بلوچستان و سیستان در جولای ۱۸۶۹ وارد مشهد شدند. محمد اعظم خان در راه عزیمت به تهران مرد و سردار عبدالرحمن خان به سمرقند رفت و تا یازده سال در آنجا بحال تبعید به سربرد (۱).

اصلاحات

دوره جنگ داخلی در افغانستان با رقابت شدید بین روسیه تزاری و بریتانیا در آسیای مرکزی همزمان بود که معمولاً «بنام بازی بزرگ» خوانده میشود. امیر شیر علی خان در دوره دوم امارت خود برای اینکه بمقابل فشار و خطرات احتمالی ایکه ازین رقابت و هم از طرف قوه های داخلی متوجه تمامیت کشور و حکومت میشد مانع ایجاد کرده حاکمیت خاندانی و دولت را مستحکم نموده باشد بیک سلسله اصلاحات دست زد. این اولین اصلاحات بشکل عصری بود که در افغانستان از روی پروگرام بطور عمدی از طرف حکمران کشور شروع شد.

امیر شیر علی خان بنا بر آن اول اردو را بشکل عصری تنظیم نمود و تا اخیر حکمرانی خود یک اردوی دائمی و منظم متشکل از ۵۶۱۷۳ عسکر باساس مودل انگلیس تشکیل و تنظیم نمود. مثل سابق اردو به سه شعبه عمده پیاده، سواره و توپخانه تقسیم شده بود و جمعاً در ۴۲ قطعه یا کندک سواره، ۷۳ قطعه پیاده و ۴۸ قطعه

۱. - بهترین منبع در باره جنگ داخلی دهه ۱۸۶۰ و در واقع در باره تاریخ

سیاسی این دوره افغانستان گلشن امارت، نوشته مولوی محمد نوری است این نویسنده یک شخص عالم و معاصر این دوره بود. این نوشته را انجمن تاریخ افغانستان در ۱۳۳۵ ش نشر نمود. راپور های رسمی حکومت هند برتانوی در بخش تاریخ چارلز مک گریگر خلاصه شده که قبلاً ذکر گردیده است. این دو اثر جمعاً منابع بسیار بسیار مهم این دوره بشمار میروند.

توپخانه دسته بندی شده بود (۱۱). جنرال فریدرک رابرتس قوماندان قوای اشغالی انگلیس در کابل در ۱۸۷۹ نوشت که: «قوه توپخانه افغانی بالغ به تقریباً (۳۰۰) ضرب توپ میشود. تعداد زیاد اهل کسبه ماهر برای ساختن توپ های خورد و بزرگ بطور دایمی مشغول کار بودند. بیشتر از یک میلیون پوند باروت و بگمانم چندین میلیون کارتوس ساخت وطن در بالاحصار دریافت گردید. شمشیرها کلاه های ذره یونیفورم ها و سایر سامان نظامی هم به همین تناسب ذخیره شده بود» (۱۲). شیر علی خان وقتی که از سفر هندوستان مراجعت نمود تعدادی از استادان مسلمان هندی و افسران نظامی را با خود بکابل آورد که در عصری نمودن اردو با او کمک نمودند (۱۳). در همین حال یک تعداد کتاب های قواعد و راهنما های نظامی هم برای اولین بار از انگلیس به دری و پشتو ترجمه شد و قاضی عبدالقادر پشاورى واسطه عمده این کار بود. کلمات امریه و قومانده تنها در پشتو اجرا میشد. و فرغین نظامی هم در آن لسان صادر میشد (۱۴). این انتقال محدود^{زبان} رسمی از دری به پشتو به علتی ضروری گردید که مردم پشتو زبان غلزاری و وردک ستون فقرات اردو را تشکیل میداد. خدمت نظامی خوش برضا

۱۱ - در باره تعداد اردوی که امیر شیر علی خان در دوره دوم امارت خود تنظیم نمود در منابع مختلف و متعدد اختلاف زیاد دیده میشود. موثوق ترین آن نوشته یک نویسنده انگلیس بنام جی لیمبرت (J. Lambert) است که هنگام امتیالی انگلیس با ساس دفاتر رسمی حکومت افغان تهیه شده است صورت حساب عواید و مصارف افغانستان، ۱۸۷۷ - ۱۸۷۸، سپتمبر ۱۸۸۶، نمرات ۱۶۱ - ۱۶۶، ۱۸۸۶. دیپارتمنت خارجه سری - اف، ارشیف ملی هند.

۱۲ - رابرتس به لایل، سکرتر خارجه حکومت هند، ۲۲ نومبر ۱۸۷۹ مکاتیب و ضمائم سیاسی و سری وارده از هند (ازین ببعده س س س) ج ۲۳ ص ۱۵۷۹ دفتر و کتابخانه هند در لندن

۱۳ - غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل ۱۹۶۷، ص ۵۹۶

۱۴ - ریاضی، محمد یوسف، عین الوقایع در کلیات ریاضی، مشهد ۱۹۰۴ ص

و دایمی بود (۱۵) معاش به عساکر عوض جنس که تا آنوقت ذریعه برات تادیه میشد بطور نقد تادیه میشد (۱۶) مصارف نظامی یک بازسنگین بر اقتصاد ملی بحساب میرفت از جمله عواید مجموعی دولت که بیشتر از ۱۳ میلیون روپیه بود ۵ / ۵ میلیون آن بالای اردو بمصرف میرسید (کمی کمتر از ۴۳ فیصد) . این از دیاد مصارف مستلزم تجدید نظر بر سیستم مالیاتی شد مگر در باره این سیستم معلومات کلی و دقیق در دست نیست راپور ها در باره بعضی محلات نشان میدهد که مالیات زمین زیاد شد و آن یا باساس سه کوت یا جمع بست (یا جمع بندی) حواله میگردد بر طبق سه کوت ثلث محصولات زمین به دولت تادیه میشد و این ثلث معمولاً با چاره داده میشد . در حالیکه بقرار جمع بست یک مقدار معین محصولات زمین به دولت تادیه میشد البته اندازه و تناسب عوایدیکه از زمین دولتی یعنی خالصه عاید دولت میشد بلند بود (۱۷) محلات غرض حصول مالیات بر اساس قومی تصنیف میشد و هر یکی آن معمولاً بنام تپه خوانده میشد انواع مالیات دیگر هم تحمیل میگردد و محصول ۵ / ۲ فیصدیکه بر اصل قیمت یک مصنوع حواله میشد خوب عام بود . مزید بر آن گاه گاه محصولات اضافی هم حواله میگردد . بطور مثال وقتی امیر شیر علی خان در ۱۸۷۸ احساس کرد که افغانستان از طرف قوای خارجی معروض به خطر شده غرض تقویه اردو بالای هر فرد مردینه ۴ روپیه حواله نمود . و این تحمیل سبب نارضایت عمومی شد (۱۸) این نارضایت آن حسن نیت مردم را از بین برد که در شروع امارت بالغای مالیات زمین و سایر انواع مالیات سه ماه پیش از جمع کردن حاصل بطور پیشکی گرفته میشد (۱۹) بطور کلی در نتیجه آن و سایر اصلاحات مالی بودجه دولتی متوازن شد بودجه

۱۵ - غبار ص ۶۱۲ سایکس ، سرپرسی ، تاریخ افغانستان ،

ج ۲ ، لندن ص ۷۸

۱۶ - راپور سابق الذکر لمبرت ، ص ۷

۱۷ - هپستنگز میجر ، راپور مختصر در باره ناحیه غزنی ، ص ۴ ، م ض س

س ۵ ج ۲۶ ، جز سوم ، ص ۳۵۸

۱۸ - محمد ، فیض ، سراج التواریخ ، کابل ، ج ۳ ، ۱۹۱۵ ، ص ۳۳۹

۱۹ - نوری ، مولوی نور محمد ، گلشن امارت ، کابل ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۸۶

در سال های اول حکمرانی امیر کسر داشت (۲۰) در حالیکه در سالهای اخیر حکمرانی او از اصل مصارف زیادت نمود (۲۱) و عواید دولتی از عواید عمومی زمان امیر دوست محمد خان که به ۸ میلیون روپیه کابلی بالغ میشد باندازه ۵ میلیون روپیه کابلی زیادت نمود (۲۲) اصلاحات که در سیستم حکومتی بمیان آمد هنوز هم واضح تر بود که در نتیجه آن امیر شیر علی خان بمانند اسلاف خود بحیث یک حکمران مطلق باقی ماند ولی رسم دیرینه مشوره در امور دولت اعاده گردید. برای این منظور امیر شیر علی خان یک شورای ۱۲ عضوی را که متشکل از افسران نظامی و اکابر ملکی بود تأسیس نمود امیر شیرعلی خان بعد از احمد شاه درانی اولین حکمران بود که بچنین کار اقدام نمود مگر این شورا صرف مشورتی بود اگر چه مقصد اولی او این بود که این شورا باید دایمی باشد (۲۳) ولی در سال های اخیر امارت سخنی از ان بمیان نپامد. شواهد نشان میدهد که در سال های اخیر حکمرانی امیر مخصوصاً در روابط او با کشور های خارجی باین شورا هیچ رجوع نشده و تصمیمات از طرف شخص امیر به مشوره یک چند ندیم خاص و مقرب حکومتی گرفته میشد. در واقع همین هیئت اجرائیوی بود که بان توسعه و انکشاف داده شد و این انکشاف سبب شد که حکومت مرکزی هنوز هم تقویه گردد. این انکشاف در روز های تجلیل نامزدی شهزاده عبدالله جان بحیث ولیعهد واضح بود. چون امیر با ولیعهد ساختن عبدالله جان حقوق پسران کلان سال خود را نادیده گرفت لازم دانست از وفاداری ، اموران عالی رتبه نظامی و ملکی خود را خوب متیقن سازد بنا بر آن القاب شاندار که بمثل اهمیت و قدرت بود به وزیران و سایر بزرگان اعطا شد. لقب معین الدین را امیر بخود اختصاص داد (۲۴) یک صدر اعظم پهلوی سایر وزرا از قبیل وزیر جنگ ، خارجه ، وزیر داخله وزیر مالیه و غیره نصب گردید. یک سکرتر عمومی بنام دبیر الملک هم مقرر شد. در این کلانیه اولی افغانستان به هیچ یکی از سرداران محمد زایی و خاندانی مقامی داده

۲۰ - سراج التواریخ ، ص ۳۳۶

۲۱ - راهور سابق الذکر لمبرت ، ص ۷

۲۲ - غبار - ص ۵۷۵

۲۳ - نوری ، ص ۱۸۶

۲۴ - عین الو قایع ، ص ۱۴۳

نشد و مقرری بر طبق اصل لیاقت و قابلیت شخصی عملی گردید . رعایت این اصل در روز های بحرانی پیش و بعد از وفات امیر بسیار مهم ثابت شد و اشخاصی چون صدر- اعظم سید نور محمد شاه و مستوفی حبیب الله و ردک خود را بین افسران خوب ممتاز ساختند (۲۵) .

سایر اصلاحات قابل تذکر تأسیس پوسته خانه اعمار یک شهر جدید بنام شیرآباد یا (شیر پور) و تأسیس یک چاپخانه سنگی بود که در آن جریده شمس النهار ، بحیث اولین جریده رسمی و سایر رسالات و نشریه های رسمی طبع میگردد . به همین ترتیب برای اولین بار یک مکتب نظامی و یک مکتب ملکی تأسیس شد . البته آنها علاوه بر مدارس یا مراکز تعلیمات عالی عنعنی بود که قرن ها در افغانستان بنام مدرسه موجود بود .

باید این چنین فکر نشود که کشور بذریعه حکومت مستقیماً اداره میشد حکومت صرف اداره مستقیم شهر و شهرک ها و توابع و ملحقات آن را و بصورت عمومی اداره آن مناطق را در دست داشت که قطعات اردو در آن مستقر بود مناطق دورگست سرکردگان قومی قرار داشت . که آنها عموماً بکوهک جرگه ها آن را اداره میکردند . در بسیاری از این چنین جوامع کوچک و متجانس اطراف دعاوی و منازعات بر طبق شریعت و عرف حل و فصل میشد . و دهاوی و منازعات که حل آن با این طریق ممکن نبود به قضاوت شمشیر سپرده میشد . باین ترتیب در این چنین جوامع نظم و انار شی پهلوی هم قرار داشت و حکومت صرف وقتی مداخله میکرد که امنیت عمومی برهم میخورد .

اکنون وقت آنست که در باره دولتی که در نتیجه این اصلاحات ظهور نمود تبصره کرد . در این دولت جدید بمثل سابق مهمترین قوه که تعادل را بر قرار می نمود شخصی امیر بود . شریعت و عنعنه اطاعت او را بالای افراد فرض ساخته بود مگر تعلقات بین او و سایر رعیت شخصی بود و این روابط از طرف امیر به شخصی مورد انتخاب او بطور اتوماتیکی انتقال کرده نمیتوانست . او هرکسیکه میبود ، باید در مواقعی قرار میگرفت که آن را تحکیم نماید . به عبارت دیگر همینکه امیر بنابر کدام علت از بین میرفت تمام ساختمان دولتی هر قدر مستحکم هم . میبود در اثر قوای فرار از مرکز تهدید میشد و مهمترین این قوه ها عبارت بود از آنکه معمولاً بنام اصل قومیت و منطقه

خوانده میشد که در برابر آن قوه های عصریت و اصل مرکزیت هنوز هم بسیار ضعیف بود طوریکه گفته شد ، مهمترین اله قدرت که در دست امیر قرار داشت اردو بود . مگر اردو باساس منطقه یا قوم تنظیم و تقسیم شده بود . حتی محلات هم غرض حصول مالیات باساس منطقه و قوم دسته بندی شده بود و هر منطقه جغرافیوی و حتی محلات خورد در داخل آن یا بنام «وطن» یا ولکا خوانده میشد . بنابراین نام های چون قندهاری لغمانی ، هراتی ، تاجک ، وردک که قشون و انتساب بیک منطقه یا قوم را افاده میکرد خوب عام و محرک جذبات قوی بود و هر کس آن را بدیهی و مسلم می پنداشتولی در این شکی نیست که امیر شیرعلی خان اولین حکمران افغان بود که اردو را بطور عمدی و برطبق یک پروگرام بر اساس خطوط عصری تنظیم (و یا دوباره تنظیم) نمود اوپروسه ایرا شروع کرد که اخلاف او بخصوص امر عبدالرحمن خان آنرا انکشاف دادند .

بنابراین بجا است که امیر شیر علی را « شروع کننده یک افغانستان جدید » (۲۶) خواند ، مثلیکه بعضی مورخین چنین کرده اند .

جنگ فامیلی

مگر امیر شیرعلی خان در مسئله تعیین نمودن جانشین که یک موضوع اساسی در سیاست افغانستان میباشد مرتکب اشتباه بزرگ شد این اشتباه به تمامیت افغانستان صدمه وارد نمود . و زمینه سقوط حاکمیت خاندانی و حکومت رافرا هم نمود امیر شیر علی خان در ۱۸۷۲ پسر خورد سال خود شاهزاده عبدالله جان (تولد ۱۸۶۲) را رسماً ولیعهد خود نامزد کرد بر خلاف توقع عامه و اقمیت های سیاسی افغانستان و کارنامه های پسر کلان سال خود سردار محمد یعقوب خان را که در روز های مصیبت او نشان داده بود در نظر نگرفت . او از این حقیقت چشم پوشی نمود که بر سرعین موضوع بامارات خودش چلنج داده شده بود . معلوم است که او در این موضوع زیر تاثیر خانم جوان محمد زایی خود بی بی عایشه که بنام مادر ولیعهد یاد می شد قرار گرفته بود . در هر حال نامزدی عبدالله جان بولیعهدی سردار محمد یعقوب خان و سردار محمد ایوب خان را نه از جمله پسران با کفایت و قدرت طلب کلان سال امیر بودند بعدی از پدر منزجر نمودند نه بغاوت کردند و بین پدر و پسر ان یکنوع جنگ فامیلی

۲۶ - گریگورین ، و ارتن ، ظهور افغانستان معاصر ، نشریه پوهنتون ستنفورد ، ۱۹۶۸

واقع شد . هیئت های مصالحه برای مدتی رفت و آمد نمود تا آنکه در فرجام در نوامبر ۱۸۷۴ سردار محمد یعقوب خان خود را در کابل تسلیم نمود و پدرش او را سه روز بعد از آن در زندان انداخت و تا دسمبر ۱۸۷۸ در آنجا باقیماند . روابط امیر بر سر این موضوع با حکومت هند بر تانوی هم قدری خراب گردید زیرا که وایسرای هند ضمن نامه ای از امیر خواست نمود که با پسر خود رویه نرمی پیش گیرد . و امیر این را دخالت در امور داخلی افغانستان خواند . وقتی که سردار محمد یعقوب خان در روز های بحرانی جنگ دوم افغان و انگلیس عنان کشور را در دست گرفت دیگر آن مرد متشبه نبوده که از عهده امارات بدر شده بتواند . (۲۷)

فصل اول

روابط خارجی و اعلان جنگ با افغانستان

مقدمه

افغانستان در دوره مورد بحث برای اولین بار با امپراطوری های حکومت استعماری اروپایی یعنی روسیه تزاری و برتانیه همجوار گردید . در شرق بعد از سقوط دولت خالصه سکه در پنجاب در ۱۸۴۹ با هند برتانوی و در شمال در نتیجه یک جهش عظیم روسیه تزاری در آسیای مرکزی در دهه ۱۸۶۰ با امپراتوری آن محاط شد و مورد فشار حکومتات شان قرار گرفت حکومت قاجار فارس هم با اصرار بر ادعای خود بالای هرات و سیستان کمتر از حکومت استعماری اروپایی مزاحم افغانستان نشد . حکمرانان افغان بعد از یک وقفه طولانی بار دیگر با نمایندگان مجرب حکومت اروپایی سروکار پیدا کردند و افغانستان از تاثیرات سیاست کشور های اروپایی عمیقاً متأثر گردید .

چون حکمرانان افغان از جریانات سیاسی اروپا اطلاعات کافی نداشتند و مشکلات داخلی شان زیاد و موقف شان ضعیف بود و بر عکس حریفان شان از مقتدر ترین حکومت اروپایی و در حقیقت از جهان نمایندگی مینمودند در معاهدات که با آنها بستند بیشتر تحمیلات آنها را پذیرفتند و کمتر نقاط نظر خود را بر آنها قبولانند . امیر شیر علی خان حتی قربانی واضح سیاست اروپایی شد و افغانستان در دوره او مورد تهاجم قرار گرفت

و حکومت از نو تنظیم شده و نیمه عصری آن سقوط کرد. و یک دوره دوامدار، مقاومت ملی آغا زیافت.

تلاش ناکام برای استرداد پشاور

در دوره دوم امارت امیر دوست محمد خان پشاور و هرات موضوعات عمده روابط خارجی افغانستان را تشکیل میداد. این دو ولایت با آنکه در حواشی افغانستان قرار داشت ولی اهمیت آن ها بعلت اساسی بود که اولی هسته اصلی افغانستان تاریخی را تشکیل میداد (۱) و در دوره سدوزایی مرکز دومی و زمستانی مملکت بود، ودومی به حیثیت و پرستیژ آنها مرتبط بود. اینها در شروع قرن هژدهم بعد از آنکه از سلطه صفوی ها خود را آزاد کردند برای اولین مرتبه دولتی را در هرات بنیاد نهادند. سالهای اول امارت دوست محمد خان در ساحه دیپلوماسی آرام بود وقتی به فعالیت آغاز شد که حکومت خالصه سکه پنجاب در جنگ دوم خود با انگلیس ها در ۱۸۴۸ از امیر دوست محمد خان خواهش نمود که با آن کومک نظامی کند. در برابر این کومک استرداد مناطق غربی یا دست راست دریای سند را که از افغان ها متصرف شده بود وعده داد. امیر افغانستان باین تقاضا جواب مثبت داد ولی چون قطعه کومکی امیر در ۱۸۴۹ در جنگ گجرات توام با قشون سکه از جانب اردوی انگلیس منهزم شد و در اثر آن تمام مناطق مزبور بشمول پشاور بدست انگلیس ها افتاد این از روی امیر برآورده نشد.

از آن به بعد مناسبات افغان و انگلیس بار دیگر بحالتی در آمد که لارد دلهووزی (Dalhousie) گورنر جنرال هند آن را «در هر دو طرف خموشی عبوسانه بدون خطا ولی بدون حسن نیت و مراوده» (۲) خواند عیناً مثلیکه این روابط بشکلی بود که اردوی انگلیس در ۱۸۴۲ از افغانستان کشیده شد و دشمن دیرینه آن یعنی امیر دوست محمد خان باافغانستان باز گشت ولی این مرتبه فاتحان هندوستان با

۱ - کاکر - محمد حسن، افغان و افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان

فارس و افغانستان، نشریه پوهنتون کابل، ۱۳۵۷

۲ - الدر، گیری «یک دوره روابط افغان و انگلیس ۱۸۵۳-۱۸۶۳» در مجله «جورنالی افغانستان»، گراز (استریا)، سال اول، شماره ۴، ۱۹۷۵، ص ۵۰۵

اشغال وادی پشاور بدروازه خود افغانستان رسیدند و این دو حکومت برای اولین بار با داشتن مرحد مشترک همسایه شدند.

در نیمه دوم دهه ۱۸۵۰ در اثر وضع متغیر اروپا و بخصوص روابط روسیه و انگلیس مناسبات افغان و انگلیس بر سر مسئله هرات بهبودی یافت که از معاهده ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ مشهود است و بزودی بر آن بحث میشود ولی تا آنجا که این معاهدات به مسئله پشاور تعلق میگیرد امیر دوست محمد خان از ادعای خود بر پشاور بحیث حکمران افغانسان بصورت ضمنی منصرف شد. امیر در ماده سوم معاهده اولی متعهد شد که « بعلاقه های کمپنی هند شرقی احترام گذارد و در آن هیچ مداخله نکند و دوست دوست و دشمن دشمن کمپنی هند شرقی باشد. » پشاور در آنوقت از « علاقه های » کمپنی هند شرقی بود. در معاهده دومی هم چنین روحیه موجزد بود. و چون بقرار آن حکومت انگلیس متعهد شد که امیر را با پول و اسلحه تقویه نماید امیر بقدر مشکور شد که گفت تا زنده است بان وفادار خواهد بود. (۳) از آن بعد نه آنکه نام پشاور را در رابطه با انگلیس بمیان نیاورد بلکه چار ماه بعد از آنکه در تمام نیم قاره هند امواج قیام و مخالفت مسلح علیه حاکمیت انگلیس بلند شد و هم افغان های افغانستان بر سر موضوع استرداد پشاور بر او فشار آوردند و در آن موقعیکه انگلیس ها سخت سراسیمه شده بودند حتی وایسرای هند حاضر بود پشاور را با افغانستان اعاده کند امیر قدمی در آن راه نبر داشت. لندن مخالف اعاده پشاور را با افغانستان شد. امیر بنا بر دو ملاحظه پابند عهد نامه باقی ماند. اول اینکه موصوف در زمان تبعید خود در هندوستان از قدرت نظامی انگلیس خوب مطلع شده بود، چنانچه در جنگ کجرات با و عملاً ثابت شد. دوم اینکه امیر در رابطه با هرات که هنوز از سلطه او خارج بود از مخالفت فارس و در عتب آن از روسیه تزاری در هراس بود و بکومک انگلیس خود را محتاج حس میکرد. بنا بگفته آلدن « نه آنکه دوست محمد خان انها را به هیچ وجه در هندوستان سراسیمه نساخت، بلکه در جریان بحران هند با آنها مراوده دوستانه نمود و در باره روابط خود با بخارا با آنها مشوره کرد » و در پایان ۱۸۵۸ از قبول هئیت نیمه علمی روس به سر درده گی خانیکوف مشهورا باورزید (۴).

۳- مقاله سابق الذکر الدر، سال دوم، شماره ۱، ص ۲۳

۴- مقاله سابق الذکر الدر، سال دوم، شماره ۱، ص ۲۴.

تلاش موفق در باره هرات

هرات با آنکه از هند برتانوی بفاصله دور واقع بود ولی برای یک مهاجم از سمت شمال - غرب نزدیکترین پوست بود که در آن قوای خود را متمرکز کرده بر هندوستان بتازد. سایر راه‌ها برای رسیدن به هندوستان با آنکه کوتاه تر بود نسبت کوهستانی بودن مشکل تر بود شادابی وادی هرات کشیده شدن سرک‌ها از هرات بهر طرف و اقلیم گواری آن به حیثیت و مقام آن بهیث یک مرکز تجارتی در آسیای مرکزی جمعاً آن را بمنزله یک پایه دفاعی هندوستان تبدیل ساخته بود. هرات در نظر عموم بمنزله کلید هند خوانده میشد. سرجستن شیل (Sir Justin Sheil) انگلیسی معتقد بود که «هجوم واقعی در صورتیکه تحقیق پذیرد باید از راه هرات باشد.» (ه) مگر چون اداره هرات از حکومت مرکز خارج و اوضاع داخلی آن بسیار پر آشوب و معروض بخطر خارجی بود هرات یک موضوع حساس بین المللی را در آنوقت تشکیل داده بود. حکومت قاجار فارس هنوز هم بالای آن بر ادعای خود اصرار داشت. و از آنجا که روسیه تزاری در بار فارس را زیر نفوذ خود داشت حکومت هند برتانوی مخالف هر اقدام فارس در باره هرات بود. حکومت فارس هرات را بعد از آنکه با وفات یار محمد خان الکوزایی در ۱۸۵۱ برای مدت مدیدی دستخوش نارامی هاشده بود در اپریل ۱۸۵۶ مورد هجوم قرار داد و بعد از محاصره شهر را در اکتوبر همان سال اشغال نمود.

عکس العمل حکومت هند در برابر این اشغال قبل از آنکه امیر دوست محمدخان اقدامی کرده بتواند فوری و موثر بود. حکومت هند در نومبر ۱۸۵۶ با فارس اعلان جنگ داد. در خلیج فارس به عملیات نظامی پرداخت و چند محل را بشمول بوشیر مرکز بحری فارس بزودی اشغال نمود و تلفات سنگین جانی و مالی بر فارس تحمیل نمود. (۶) در عین حال گورنر جنرال جدید بنام کنگنگ (Canning) به تعداد ۳۰۰۰ تفنگ قدیمی و پنج لک روپیه نقد غرض رفع خطر فارس بامیر دوست محمدخان

۵ - انور خان، محمد انگستان، روسیه و آسیای مرکزی ۱۸۵۷ - ۱۸۷۸

یونیورسیتی بوک اجنسی، ۱۹۶۲ ص ۲۰

۶ : کتاب سابق الذکر - انور خان ص ۸ - ۷

اعطا نمود ولی این کومک بعد از آنکه هرات تسلیم شده بود بکابل رسید . (۷)
حکومت قاجار فارس ، طوریکه توقع میشد برای کومک نظامی بر روسیه تزاری متوسل
شد ولی کومک مستقیم از آن طرف داده نشد . فارس بناچار به معاهده تن داد و بر
طبق معاهده ایکه نماینده آن یا نماینده انگلیس در پاریس بتاريخ ۴ مارچ ۱۸۵۷ منعقد
نمود ، متعهد شد که هرات را تخلیه کند ، در آینده هیچ نوع ادعای بالای هرات
نداشته باشد و از مداخله در امور افغانستان خود داری کند (۸) حکومت قاجار در
۱۸۵۳ هم ذریعه یک تمهد کتبی از مداخله در امور هرات روگردان شده بود .

امیر دوست محمد خان همینکه از هجوم فارس شنید سراسیمه شد و بلافاصله
نماینده خود را به نماینده انگلیس در کرم غرض مشوره فرستاد و به تعقیب آن در
حالیکه جنگ فارس و انگلیس جریان داشت و هنوز معاهده پاریس منعقد نشده بود
در جنوری ۱۸۵۷ بدعوت حکومت هند وارد پشاور شد و در ۲۶ جنوری آن سال
با جان لارنس کمشنر عالی پنجاب معاهده بست . هدف عمده این معاهده طوریکه در
ماده اولی آن آمده اعطای کومک به امیر دوست محمد خان برای دفاع و حفاظت
ملکیت های او در بلخ قندهار و کابل علیه فارس بود برای این منظور ماهانه
اعطای یک لک روپیه را تا زمان انقطاع جنگ بامیر متعهد شد که بان اردوی
سواره و پیاده تنظیم و تشکیل نماید . امیر قبول کرد که متخصصین نظامی انگلیس
را در افغانستان بپذیرد تا آنها بمصرف رسیدن همین پول بالای اردو را زیر نظارت
گیرند . بتعداد ۴۰۰۰ عدد تفنگ رقم قدیمی دیگر هم بامیر داده شد و موافقه شد که
امیر یک نماینده خود را بنام وکیل در پشاور انتخاب خواهد کرد .

حکومت هند برتانوی دست فارس را از هرات کوتاه نمود مگر معاموم نبود
هرات مستقل ماند و یا جز افغانستان شود . امیر دوست محمد خان البته آن را جز
افغانستان میخواند ولی این موضوع را با متحد جدید خود در میان نگذاشته بود .
موضوع علیحده ساختن هرات بهیث یک واحد مستقل سیاسی را عمال روسیه و
برتانیه نظر به دلایل مختلف انکشاف میدادند . سرچستن شیل در اوایل ۱۸۵۳
بمقابل تمهد مشروط عدم مداخله فارس در امور هرات بان حکومت حالی ساخته بود

۷ - مقابله سابق الذکر الدر ، ص ۲۱

۸ - انور خان ، ص ۹

که حکومت برتانیه در صورت مداخله کدام دولت در هرات بان کشور مشوره دوستانه خواهد داده و جاو مداخله گر را خواهد گرفت تا « هرات در حالت مستقل موجود باقی ماند» (۹) این مفکوره از طرف هنری رالنس سفیر جدید برتانیه در تهران از ۱۸۵۸ یبعد جان تازه گرفت او در تهران سلطانجان حکمران جدید هرات را که بعد از تخلیه هرات بکومک قاجار ها بر سر اقتدار آمده بود با دوستی با بریتانیه متقاعد ساخت و در همین حال از حکومت خود تقاضا نمود که یک معاهده مستقلی با او امضا گردد. (۱۰) روسیه حتی نزدیک بود فکر مستقل ساختن هرات را توسط قونسل خود در تبریز بنام آن - وی خانیکوف (N.V. Khanikov) در عمل پیاده نماید. موصوف در خزان ۱۸۵۸ وارد هرات شد و با اعطای یک قرضه به سلطانجان او را با انعقاد یک معاهده تشویق نمود ، که بر طبق آن قرار بود یک نماینده دایمی روسیه در هرات مقیم شود و هرات بر روی تجار روسیه باز خواهد ماند . انعقاد معاهده موکول به رفتن سلطانجان به تهران شد که در آنجا با سفیر روسیه کولت اینچکوف آن را امضا نماید . (۱۱) .

ولی این معاهده مجوزه از طرف رالنس خنثی شد . مفکوره مستقل شدن هرات مخصوصاً مورد تائید فارس بود . چون هرات در دراز مدت پهای خود استاد شده نمیتوانست فارس مطمئن بود که برای ابد تحت نفوذ آن خواهد بود . بهمین سبب بود که شاه قاجار بعد از تخلیه هرات سلطان جان را که مخالف سرسخت امیر دوست محمد خان بود در حکمران شدن هرات بازی کرد . او هم بناچار خود را تابع او دانست و خطبه باسم شاه قاجار خواند و سکه بنام او ضرب مینمود . ولی این روش او تکتیکی و تابع وقت بود . چنانچه او به رالنس وعده داد که حینیکه پهای خود استاد دیگر بنام شاه قاجار خطبه نخواهد خواند و سکه ضرب نخواهد کرد . (۱۲)

۹ - مقاله سابق الذکر الدر ، سال اول شماره ۳ ، ص ۱۰۷

۱۰ - انور خان ، ص ۲۸

۱۱ - انور خان ، ص ۱۷ - ۱۹

۱۲ - انور خان ، ص ۲۲

امیر دوست محمد خان هم در این قدر مدت علیه هرات اقدامی نکرد ولی بارویکار شدن حکومت جدید لبرال در سال ۱۸۵۹ پیشنهاد رالنسن مورد قبول واقع شد. در نظر یکی از ماموران عالی رتبه حکومت جدید لبرال انقسام افغانستان پایه تمام مسئله شمال غرب هندوستان خوانده شد. او چنین نظر داد که :

«هرات باید حتماً جزیک افغانستان قوی باشد.» (۱۳) کومیتة ای برای ارائه یک نظر بر این منظور تشکیل شد. کومیتة سه نظر را پیش کرد. که یا استقلال هرات تضمین گردد یا آن ولایت بروی هجوم فارس به افغانستان آزاد گذاشته شود. نظر آخرین پذیرفته شد. (۱۴) و باین ترتیب حکومت برتانیة امیر دوست محمد خان را در الحاق هرات آزاد گذاشت. و با او درین راه کومک کرد. شکایات فارس را برضد عملیات او که قبلاً تذکار یافت نادیده گرفت. و هرات بعد از بیشتر از نیم قرن بار دیگر جزء افغانستان شد.

افغانستان و نیاست عدم فعالیت ماهرانه

بعد از وفات امیر دست محمد خان تا اوایل ۱۸۶۹ که در افغانستان بین پسران قدرت طلب او جنگ جریان داشت سه واقعه روابط افغانستان را با کشورهای همسایه متأثر ساخت. یکی اشغال سیستان از طرف حکومت قاجار بود که بالاخره بحکمیت یکنفر انگلیس بنام گولد اسمد (G. Oldsmid) بین هر دو مملکت بنفع فارس تجزیه گردید و باعث آزردهی امیر گردید (۱۵) واقعه دیگر اشغال مناطق وسیع آسیای مرکزی بشمول تاشکند، سمرقند و بخارا از طرف روسیه تزاری بود که قبلاً بان اشاره شده است. مهمتر از همه سیاست حکومت هند برتانوی در برابر افغانستان بود که برو قایع داخلی این کشور مستقیماً تأثیر زیاد داشت و بنابراین این موضوع قدری مفصل مطالعه میگردد.

امیر شیر علی خان در جون ۱۸۶۳ از جلوس خود بحکومت هند برتانوی خبر داد و متوقع بود که آن حکومت روشی را که با پدرش نموده بود با او هم در پیش خواهد گرفت و ای حکومت هند به قابلیت او در استقرار امارت مطمئن نبود. برخلاف

۱۳- انور خان، ص ۲۳

۱۴- انور خان، ص ۲۳

۱۵- انور خان، ص ۲۴۹-۲۳۷

رسم معمول از برسمیت شناختن او تا دسمبر همان سال استنکاف نمود و بعد در آن ماه با خشک ترین عبارات دیپلماتیکی امارت او را برسمت شناخت که مایه تعجب امیر شد. سر جان لارنس گورنر جنرال جدید هند به تأسی از سیاست که بنام «هدم فعالیت ماهرانه» نامیده شده است بیشتر از هر مأمور لبرال دیگر به رویدادها در آسیای مرکزی و افغانستان بی علاقه بود و در افغانستان هر آن مدعی تاج و تخت را برسمیت می شناخت که کنترل واقعی کشور و یا بصورت مشخص خود مرکز بدست او می افتاد. روی این نظر بود که محمد افضل خان را در فیبروری ۱۸۶۷ (۱۶) و بعد از وفات او محمد اعظم خان را در نومبر همان سال برسمیت شناخت (۱۷) ولی هر دو را در حالی برسمیت شناخت که امیر شیر علی خان را قبلاً برسمیت شناخته بود و او هنوز هم خود را امیر می خواند. البته حکومت هند افضل خان و محمد اعظم خان را بعیث امیر کابل و قندهار خطاب نمودند البته به آنها هم هیچ نوع کومک داده نشد مثلیکه به امیر شیر علی خان داده نشده بود. مسلماً این روش هند مدعیان تاج و تخت را برای ایجاد نارامی و مسابقه و مبارزه تحریک میکرد و هر یکی خود را مجبور میدید بحکومت هند توسل نماید. چنانچه سردار محمد اعظم خان و سردار محمد افضل خان پیش از امیر شدن چندین مرتبه باعمال آنها مراوده نمودند. بعبارت دیگر این روش حکومت هند یک عامل عمده دوام جنگ داخلی دهه ۱۸۶۰ در افغانستان شد. چنانچه امیر شیر علی خان «انگلیس ها را مسئول مشتعل نمودن آتش در کشور خود دانست» (۱۸) حتی سر هنری رالنسن انگلیس نوشت. «دوره حساس مناسبات ما با شیرعلی خان از ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۸ بود. در این دوره از جانب حکومت لارد لارنس با او یا بی نزاکتی با حقارت و آنچه من بیعدالتی می نامم رفتار شد. حقوقی را که او از پدر خود بارث برد تا دیده گرفته شد. پیشرفت های او با دلسردی دیده شد منافع او قربانی گردید، نی، تمام آینده او معروض بخطر گردید.» (۱۹) با آنها متصل بعد از اینکه شیرعلی خان در اوایل ۱۸۶۹ به قوت با زوی خود بربرادران رقیب خود فائق گردید،

۱۶ - انورخان، ص ۸۱

۱۷ - انور خان، ص ۸۶

۱۸ - نقل قول در انور خان، ص ۹۵

۱۹ - نقل قول در انور خان، ص ۶۴

جهت ملاقات با لارڈ مایو گورنر جنرال جدید به هند سفر نمود و با او در مارچ ۱۸۶۹ در امباله در شمال هندوستان مذاکره نمود. شیر علی خال از گورنر جنرال خواهش کرد که در آینده در افغانستان کدام شخص دیگر غیر از خود و اخلاف او را برسمیت نشناسد. لارڈ مایو از دادن همچو تضمین مود بانه شانه خالی کرد. ولی روش دوستانه اعطای کومک و عدم مداخله برتانیه را در امور افغانستان وعده داد و بامیر اطمینان داد که حکومت برتانیه «به آن کوشش که از طرف رقیبان شما برای مختل نمودن موقف شما بجهت امیر کابل کرده شود بنظر خوب نخواهد دید» (۲۰) شیر علی خان با مقداری از اسلحه و پول نقد بکابل مراجعت کرد. و آنچه حاصل نمود کمتر از توقعات او بود. با انهم روابط امیر با حکومت برتانیه از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۲ بطور دوستانه دوام کرد در عین حال حکومت برتانیه در لندن با حکومت تزاری روسیه در اثر یک سلسله مذکرات دوامدار که در ۱۸۶۹ شروع شده بود و با اہستگی تا ۱۸۷۳ دوام نمود بمفاهمه رسید که بر طبق آن روسیه متعهد شد که افغانستان خارج از ساحه نفوذ آن قرار دارد و در پای آمو از حصه پامیر تا نقطه خوجه صالح بجهت سرحد مشترک افغان و مستعمره آسیایی آن شناخته شد. مگر امیر شیر علی خان از پیشرفت های روسیه تزاری نسبت به تمامیت کشور خود در هراس بود متمایل بود بحکومت عند نزدیک تر گردد و کومک مشخص اثر آن نسبت به تمامیت افغانستان بخود جلب نماید. و درینمورد حتی تضمین از آن بدست آمد: چنانچه نماینده او سید نور محمد شاه در ۱۸۷۳ در سمله به نارت بروک گورنر جنرال هند واضحاً گفت: «پیشرفت های سریع که روسیه در آسیای مرکزی بان نایل شده است در ذهن مردم افغانستان خوف های شدیدی تولید نموده است هر نوع اطمینان مشخص را که ممکن حکومت روسیه بدهد و ممکن هر قدر آنرا تکرار نماید مردم افغانستان بالای ایشان اعتماد کرده نمیتوانند و» و قتیکه از کومک برتانیه متیقن نگردند هر گز مطمئن نخواهند شد» (۲۱) مگر حکومت عند برتانوی این چنین تضمین نداد و امیر مایوس شد و اعتماد خود را بر آن باخت. آنچه روابط او را با حکومت برتانیه هنوز هم تیره تر ساخت دادن تومیه بیجا و ناموزون گورنر جنرال در جنجال

۲۰ - نقل قول از انور خان، ص ۱۳۰.

۲۱ - نقل قول در سنگھل دی - پی، هندوستان و افغانستان، ۱۸۷۶ - ۱۹۰۷.

نشریه پوهنتون کوئینزلیند، (استرالیا)، ۱۹۶۳، ص ۱۱

بین امیر و پسر او یعقوب خان بود که امیر او را در زندان گذاشته بود و قبلاً بان اشاره شده است. (۲۲) از آن وقت بعد امیر پروسیه متمایل شد و با کافن گورنر جنرال آن در آسیای مرکزی مراد دستانه ولی تشریفاتی قایم نمود.

افغانستان و سیاست پیشروی انگلیس

این وضع تا ۱۸۷۷ دوام نمود ولی از آن بعد حکومت امپراتوری خوا و توسعه طلب محافظه کار برتانیه به زعامت بنجامن دیزرائیلی (Benjamin Disraeli) که در اگست ۱۸۷۶ بنام ارل بیکنسفیلد (Earl of Beaconsfield) مسمی شده بود، در برابر پیشرفت های روسیه در آسیای مرکزی روش خصمانه و پیشروی در پیش گرفت. روسیه در آن وقت با ترکیه عثمانی در حال جنگ بود و حتی قسطنطنیه مرکز انرا تهدید مینمود در حالیکه برتانیه حمایه از آن را برای مصون ماندن راه دریایی به هندوستان حتمی میشمرد بتاريخ ۲۲ جولای ۱۸۷۷ در صورت اشنال قسطنطنیه از طرف روسیه رسماً اعلام نمود که: «نظر موجود ارل بیکنسفیلد این است که هرچنین حال روسیه باید حتماً در آسیا مورد حمله قرار گیرد به خلیج فارس قشون فرستاده شود و ملکه امپراتور هندوستان به اردوهای خود امر نماید که آسیای مرکزی را از اهل مسکو خالی سازد و آن ها را به کمپین به عقب زند » (۲۳) حکومت برتانیه برای بر آورده شدن این منظور و ایسرای جدیدی بنام لارد لیتن (Lord Lytton) را بحیث یک الهه تطبیق این سیاست در سال گذشته به هندوستان فرستاده بود و او اظهار نموده بود که « من نمیدانم که کشتی را نجات داده خواهم توانست. ولی میخواهم همینطور بنمایم. و یا در حالیکه سکان (Raddar) در دست راست من باشد میخواهم جان دهم » (۲۴). طوریکه بعد معلوم شد لیتن در موضوع مقابله با روسیه در آسیای مرکزی حتی از حکومت لندن هم جدی تر و مشتاق تر بود مقابله روس ها در آسیای مرکزی همکاری امیر افغانستان را حتمی نمود و بیکنسفیلد به لیتن هدایت داد که امیر را وادارد بهر ترتیب و لوبه بقیمت ناکامی هم باشد با برتانیه روابط قناعت بخش ایجاد نماید

۲۲ - کتاب سابق الذکر سنگهل، ص ۱۲

۲۳ - نقل قول در کتاب سابق الذکر سنگهل، ص ۱۳

۲۴ - نقل قول در انور خان، ص ۲۲۵

(۲۵) اعطای این صلاحیت به لیتن دست نسبتاً آزاد در مورد سلوک با افغانستان و امیر آن داد و اکنون لازم است در باره روش و نظر او راجع به افغانستان و آسیای مرکزی و خود امیر چیزی گفت.

لیتن شاعر و ادیب بود با امپراتوری برتانیه علاقمندی خاص داشت و آن را چون یک پدیده طبیعی میدانست و سخت علاقمند بود در جهت توسعه و استحکام آن سهم بارزی داشته باشد این نظر از آن نوشته او بر می آید که بتاريخ ۹ سپتمبر ۱۸۷۸ به کرین بروک وزیر مسئول امور هند در لندن فرستاده بود. (۲۶)

قرار این نوشته لیتن معتقد بود که برتانیه و روسیه در اثر قوه هائیکه زاده موقف صنعتی شان است در آسیا به توسعه میپردازند و روزی هم سرحد میشوند و بطور مساوی با در نظر داشت مصلحت نظامی و سیاسی و در اثر سایقه حفظ خویشتن بسوی هندوکش یا سرحد بزرگ طبیعی بین آسیای مرکزی و هندوستان به پیش میروند بنابراین به نظر او لازم بود با در نظر داشت مصونیت هندوستان یک خط دفاعی کشید و برای حفظ ماقدم از تصادم احتمالی آینده جلوگیری نمود. به نظر او خط نظامی و سترا تییجیکی که باید در تصرف هند باشد از پا میر تا بامیان بامتداد هندوکش و از آنجا بطرف جنوب بامتداد هلمند، گرشک و کندهار تا بحیره عرب کشید. این را خط درونی خواند. خط بیرونی آن بامتداد دریای آمو خوانده شد. نتیجه طبیعی این خط سترا تییجیکی این میشد که کابل غزنی - قندهار و غیره نقاط و پوست های باشد که ماهیت دفاعی داشته در صورت لزوم از آنجا بتوان مواقع و مواضع روسیه را در آسیای مرکزی مورد هجوم قرار داد. این پروژه لازم داشت پوست های نظامی تأسیس شود. و منصبداران نظامی در آن جابجا گردد. برای نایل شدن باین هدف حکومت هند برتانوی باید به عقیده لیتن نفوذ بلا متنازع در افغانستان داشته دست روسیه را از آنجا بکلی کوتاه نماید و از آنجا که این پروژه در افغانستان عملی میشد شمول آن در آن حتی بود دوراه برای شامل شدن آن دیده میشد. راه اول و مرجع بموافقه رسیدن

۲۵ - سنگهل ، ص ۱۴

۲۶ - اوراق مربوط به اشغال قندهار ، نشریه رسمی حکومت برتانیه ، لندن

۱۸۸۱ این نوشته در تاریخ حکومت لارڈ لیتن در هند ، تالیف یتّی بالفور ، خلاصه شده است - سال ۱۸۹۹ ، ص ۲۴۹ - ۲۵۶ .

و یا اتحاد بستن با امیر افغانستان ، سلب استقلال خارجی کشور در برابر اعطای بعضی امتیازات از قبیل تضمین حاکمیت خاندانی تضمین در مقابل تجاوز خارجی و اعطای پول سنجیده شد . و در صورتیکه امیر شیرعلی با آن مخالفت کند و تسلیم نشود راه دوم این خواهد بود که موصوف از شاهی و قدرت برکنار ساخته شود و شخص دیگری آماده قبول این شرط باشد بجای او برمسند قدرت نشاندہ شود .

این بود خطوط عمده روشی که لیتن برطبق هدایات لندن در باره افغانستان با الفاظ صریح طرح نمود و آن تیسس لیتن خوانده شد . یادآوری این نقطه لازمی است که حکومت هند با همین روحیه با امیر شیرعلی خان سلوک و روش اختیار کرد ، و مکاتبه نمود . درینجا صرف یک تبصره لازم است و آن این است که لیتن و درحقیقت حکومت برتانیه در لندن برای برآورده شدن مقاصد استعماری خود در این منطقه جهان آرزوها و ارزش های مردمان منطقه بخصوص مردم افغانستان و واقعیات این کشور را هیچ در نظر نگرفت . و این نقطه اساسی ضعف با اصطلاح تیسس او بود که وقتی در عمل پیاده میشد با مقاومت شدید و دوامدار مردم که موضوع اساسی این رساله را تشکیل میدهد روبرو شد و ناکام گردید . لیتن البته در یک جای دیگر راجع به مردم افغانستان هم نظری اظهار نموده بود ولی این نظر هم بمانند تیسس او بر حقایق بنا نبود . او گفته بود که افغانستان صرف یک افاده جغرافیوی است و اقوام متعدد افغانستان صرف در اثر چانس و تصادف بدون آنکه بین خود مشترکات داشته باشد باهم جمع شده اند . نتیجه طبیعی این نظر این میشد که این مردم بین خود هرگز متحد شده نمیتوانند و برای لیتن علیحده نگهداشتن آنها و تجزیه کشور شان افغانستان بمنظور تحقق مامول استعماری که در آن وقت در ظاهر بنام حفظ نیم قاره هند یعنی ستراتیجیکی تعبیر میشد کاری بود ممکن و حتی مطلوب . این نظر عصاره آثار نویسندگان مثل هنری رالنسن چار لزمک گریگر و هنری بیللو در باره افغانستان و اقوام آن بود که درواقع از مفاهیم جامعه طبقاتی شدید وقت خود شان یعنی برتانیه منشأ والهام گرفته بود متأسفانه آثار مهم مونت ستوارت الفستین و جان کی در باره افغانستان که بر حقایق استوار و واقعی بود در نظر این نویسندگان و عمال امپراتوری برتانیه بی ارزش شده بود . بنابراین نظریات و آثار آنها به واقعیات افغانستان استوار نبود و مقاومت مشترک همین اقوام در برابر خطر خارجی در جریان جنگ این نظر لیتن را هم نقش بر آب ساخت .

بعد از ورود لیتن در هندوستان در اوایل ۱۸۷۶ که موضوع مذاکره با شخص
امیر در طی چند نامه تعقیب شد بالاخره کنفرانس بین نماینده امیر سید نور محمد شاه و
نماینده لیتن سرلوی پیلی از ۳۰ جنوری تا پایان مارچ ۱۸۷۷ در پشاور منعقد شد.
موضوعات کنفرانس برطبق روحیه نوشته لیتن تعیین شد که نقاط مشخص آن انعقاد یک
معاهده تجاوزی و دفاعی با امیر و دادن تضمین بمقابل تهاجم داخلی و خارجی و حفظ
حاکمیت خاندانی بود. اعطای براداش، برسمیت شناختن ولیعهدی شاهزاده عبدالله جان
و استعظام سرحدات شمالی افغانستان هم در آن شامل بود در عوض از امیر خواسته میشد
که نمایندگان انگلیسی الاصل را در مناطق سرحدی بخصوص در هرات بپذیرد. و
در امور خارجی به مصلحت و مشوره هند برتانیوی عمل کند.

همچ نوع مراوده با روسیه نداشته باشد و قلمرو خود را برروی انگلیس ها نیکه غرض
مقاصد سیاسی باافغانستان می آیند باز نگاهدارد. (۲۷) چون امیر شیر علی خان بر انگلیس ها
بی اعتماد شده بود و مردم افغانستان مخالفت خود را با کفار عیسوی نشان میدادند
و چون در این موقع نهضت اتحاد اسلامی (پان اسلامیزم) جان گرفته بود و از انجائیکه
مسلمان ها در هر جا از طرف کفار تهدید میشدند و یک تعداد کشور های اسلامی از
طرف آنها عملاً اشغال شده بودند نماینده امیر بقبول این شرایط موافقه کرده نمیتوانست.
(۲۸) لذا سید نور محمد شاه در مورد وجود یک نماینده انگلیس نژاد در افغانستان یکی
از نمایندگان هیئت انگلیس واضحاً گفت که «ما بر شما اعتماد نداریم و میترسیم در باره
ما انواع چیز ها خواهید نوشت که روزی بر ضد ما پیش خواهید کرد. نتیجه آن خواهد
شد که اختیار امور ما را از دست ما بیرون خواهید کرد.» (۲۹) او همچنان به شخص
پیلی ضمن یک ملاقات خصوصی اظهار نمود که در افغانستان احدی به بودن انگلیس ها
رضایت ندارد و شرایط شما برای ما قابل قبول نیست مگر در آخر اظهار نمود که
در باره قبولی و یا رد شرایط هدایات شخصی در دست ندارد. لیتن بتاريخ ۱۵ مارچ تقاضا
نمود که آیا کابل خواهان انعقاد اتحاد است یا نه؟ و چون از طرف سید نور محمد شاه کدام
جواب قناعت بخش نه شنید نمایندگان خود را از کنفرانس بیرون نمود و به تعقیب آن

۲۷ - انور خان، ص ۲۵۶ - سنگهل، ص ۱۸

۲۸ - سنگهل، ص ۱۸

۲۹ - نقل قول در انور خان، ص ۲۵۸

نور محمد شاه بتاريخ ۲۶ مارچ وفات نمود . ۳ . ولایت وفات او را بهانه قرار داده بخود کنفرائس رسماً خاتمه داد . با آنکه میدانست نماینده دیگر امیر مستوفی حبیب الله وردگ رهسپار پشاور بود و «این نماینده صلاحیت داشت که بالاخره تمام شرایط حکومت برتانیه را بپذیرد . » (۳۱)

بعد از ناکامی این کنفرائس راپورهای واصله از کابل میرساند که شخص امیر مخالف آن نبود که یک نماینده اروپایی در هرات یا قندهار مستقر باشد ولی از مردم خود واقعاً در هراس بود و آنها جداً مخالف آن بودند . (۳۲) رویه لیتن به مقابل امیر هنوز هم سخت تر شد . او نماینده مسلمان هندی خود را که تا این وقت بنام وکیل در کابل بود و او یک رابطه و وسیله حصول اخبار و اطلاعات میشد از کابل خارج ساخت و دیگر حاضر نبود مذاکرات را با کابل از سر گیرد مگر آنکه امیر تقاضای آن را بنماید و شرایط مجوزه را پیش از پیش بپذیرد و بگفته لیتن « از نقض قول و روش جدید بد خود پوزش بخواهد . » (۳۳)

امیر شیرعلی خان در اثر معاهده جکوب آباد که حکومت هند در ۱۸۷۶ باخان قلات (که در گذشته تابع افغانستان بود) بسته بود و در اثر آن ، در جمله دیگر چیزها ، شهر کویت را در نومبر ۱۸۷۶ اشغال نموده بود سخت نگران و از رده بود . (۳۴) وجود قوای برتانیه در کویت شهر قندهار را تهدید میکرد . متعاقب آن حکومت هند به میر واکان بدون اجازه امیر تحایف و پیغام ها فرستاد . (۳۵) با انهم شیرعلی خان به یک هیئت از سلطان ترکیه عثمانی که با ابتکار سفیر برتانیه در قسطنطنیه و توافقی لیتن درماه سپتمبر ۱۸۷۷ غرض روگردان ساختن امیر از روسیه بکابل وارد شده بود اظهار نمود که « غلط است چنان اندیشید که او دشمن حکومت برتانیه است و میخواهد با آن اعلان جنگ نماید . حکومت برتانیه بالای او فشار وارد میکند . و لازم است که او نا آماده

۳۰ - انور خان ، ص ۲۵۹

۳۱ - نقل قول پیلی در سنگهل ، ص ۲۲

۳۲ - سنگهل ، ص ۲۳

۳۳ - نقل قول در سنگهل ، ص ۲۴

۳۴ - سنگهل ، ص ۲۰

۳۵ - زر ، ص ۲۱

نباشد. آنها کویته را اشغال کرده اند. و یک قوه نظامی را در آنجا مستقر ساخته اند. که نظر آن بطرف قندهار است. اگر یک مرد مسلح در عقب دروازه شما جا بگیرد. هدف او بجز از آنکه در داخل راه یابد و خودت در خواب باشی دیگر چه خواهد بود؟» (۳۹) امیر بدوام سخنان خود گفت «آنها کویته را ترک نمایند و من برای همیشه دوست شان خواهم بود.» (۴۰) از طرف دیگر امیر با آنکه کدام علاقمندی خاصی بروسیه نداشت و او از قبول نمایندگان شان بکرات ابا نموده بود آنها کدام منطقه افغانستان را اشغال نکرده بودند و او از آن ها شکایات نداشت. روس ها با او دوستانه رفتار میکردند و میخواستند او احساس یک شخص مساوی با آنها داشته باشد. در حالیکه روش انگلیس ها روش یک قدرت عالی تر بمقابل یک شخص پایان تر را تمایل مینمود و از سخنان شان بوی تهدید بمشام میرسید. هیئت عثمانی ناکام برگشت ولیکن بیشتر از هر وقت دیگر متمایل بمداخله در امور افغانستان شد (۴۱)

در مارچ ۱۸۷۸ روابط برطانیه و روسیه بر سر ترکیه عثمانی تیره شد روسیه که با ترکیه داخل جنگ بود مرکز آن قسطنطنیه را تهدید میکرد و برتانیه که حامی ترکیه بود قشونی را از هندوستان برای کمک با ترکیه به جزیره مالتا فرستاده بود و تجهیزات بزرگی گرفته بود. روسیه در عوض به مانور های نظامی در آسیای مرکزی پرداخت تا برتانیه خود را مجبور بیند که قوه هندی خود را از مالتا پس بخواهد. در عین حال در تابستان همان سال یک هیئت نظامی خود را به سرکردگی جنرال ستالی توف بر امیر شیر علی خان تحمیل کرد و این هیئت بتاريخ ۹ - اگست بهوالی کابل رسید در حالیکه اختلافات روسیه و برتانیه در باره موضوع بالقانات قبلا تا اواسط ماه جولای در نتیجه کانگرس برلین رفع گردیده بود و خبر آن توسط یک نامه که از جانب جنرال کافمن گورنر جنرال آسیای مرکزی، اعزام شده بود پیش از ورود هیات بکابل بتاريخ ۹ - اگست به ستالی توف رسیده. و در طی آن باو هدایت داده شده بود که چون اختلافات بین روسیه و برتانیه در اثر کانگرس برلین رفع شد، «از اقدام قاطع وعده هاو غیره احتراز

۳۹ - نقل قول امیر شهر علی خان در سنگهل، ص ۲۷

۴۰ - نقل قول امیر شیر علی در سنگهل، ص ۲۸

۴۱ - سنگهل، ص ۲۹

کند و بصورت عمومی آنقدر پیش نروید ، مثلیکه در حال محکوم باید میرفتید « (۳۹)
ستالی توف نامه کافمن رابه شیرعلی خان داد و متذکرشد که مناسبات افغانستان
و روسیه « فکر عمیق » میخواست و حکومت امیر از اتحاد با روسیه ثمر خواهد برداشت
(۴۰) . ستالی توف بتاريخ ۱۳ و ۱۴ آگست با شیر علی خان مذاکره نمود و بکدام
تاریخ بعد تریک معاهده تجاوزی و دفاعی باو انعقاد نمود . متن اصلی معاهده تا حال
دیده نشده ولی زمانیکه جنرال فرید ریک را برتس در کابل بود آن متن را میرزا محمد
نبی خان دبیر از حافظه خود به ترتیب ذیل باو نقل نمود :

« ۱ - حکومت روسیه متعهد میگردد که دوستی حکومت روسیه با حکومت امیر شیر
علی خان امیر تمام افغانستان مستدام خواهد بود . »

« ۲ - حکومت روسیه متعهد میشود که چون سردار عبدالله جان پسر امیر وفات نموده
دوستی حکومت روسیه با هر شخصی که او بحیث ولیعهد به تخت افغانستان انتخاب
نماید و یا وارث ولیعهد مستحکم و دایمی خواهد بود . »

« ۳ - حکومت روسیه متعهد میشود که در صورتیکه هر دشمن خارجی بالای
افغانستان تجاوز نماید و امیر افغانستان آن را دفع کرده نتواند و معاونت روسیه را
بخواهد حکومت روسیه آن دشمن را یا بوسیله مشوره یا بذریعه هر وسیله دیگریکه مناسب
داند دفع نماید . »

« ۴ - امیر افغانستان بدون مشوره و بدون اجازه حکومت روسیه با هیچ قدرت
خارجی بجنگ نخواهد پرداخت . »

« ۵ - امیر افغانستان متعهد میشود که او هر وقت آنچه را که در کشورش میگردد
بطرز دوستانه بحکومت روسیه اطلاع خواهد داد . »

« ۶ - امیر افغانستان هر خواست و هر واقعه مهم خود را با اطلاع جنرال کافمن
گورنر جنرال تاشکند خواهد رساند . و این گورنر جنرال از طرف حکومت روسیه
صلاحیت خواهد داشت که خواہشات امیر را برآورده سازد . »

« ۷ - حکومت روسیه متعهد میگردد که تجار افغانی که در قلمرو روسیه تجارت
و بود و باش مینمایند از بی هدالتی مصون خواهد بود و آنها مجاز خواهند بود فابده
خود را با خود ببرند . »

۳۹ - انور خان ص ۲۹۴

۴۰ - انور خان ص ۲۹۴

نباشد. آنها کوپته را اشغال کرده اند. و یک قوه نظامی را در آنجا مستقر ساخته اند. که نظر آن بطرف قندهار است. اگر یک مرد مسلح در عقب دروازه شما جا میگیرد. هدف او بجز از آنکه در داخل راه یابد و خودت در خواب باشی دیگر چه خواهد بود؟» (۳۶) امیر بدوام سخنان خود گفت «آنها کوپته را ترک نمایند و من برای همیشه دوست شان خواهم بود.» (۳۷) از طرف دیگر امیر با آنکه کدام علاقمندی خاصی بروسیه نداشت و او از قبول نمایندگان شان بکرات ابا نموده بود آنها کدام منطقه افغانستان را اشغال نکرده بودند و او از آن ها شکایات نداشت. روس ها با او دوستانه رفتار میکردند و میخواستند او احساس یک شخص مساوی با آنها داشته باشد. در حالیکه روش انگلیس ها روش یک قدرت عالی تر بمقابل یک شخص پایان تر را تحمیل مینمود و از سخنان شان بوی تهدید بمشام میرسید. هیئت عثمانی ناکام برگشت ولیکن بیش تر از هر وقت دیگر متمایل بمداخله در امور افغانستان شد (۳۸)

در مارچ ۱۸۷۸ روابط برطانیه و روسیه بر سر ترکیه عثمانی تیره شد روسیه که با ترکیه داخل جنگ بود مرکز آن قسطنطنیه را تهدید میکرد و برتانیه که حامی ترکیه بود قشونی را از هندوستان برای کمک با ترکیه به جزیره مالتا فرستاده بود و تجهیزات بزرگی گرفته بود. روسیه در عوض به مانور های نظامی در آسیای مرکزی پرداخت تا برتانیه خود را مجبور بیند که قوه هندی خود را از مالتا پس بخواهد. در عین حال در تابستان همان سال یک هیئت نظامی خود را به سرکردگی جنرال ستالی توف بر امیر شیر علی خان تحمیل کرد و این هیئت بتاریخ ۹ - اگست بحوالی کابل رسید در حالیکه اختلافات روسیه و برتانیه در باره موضوع بالقانات قبلا تا اواسط ماه جولای در نتیجه کانگرس برلین رفع گردیده بود و خبر آن توسط یک نامه که از جانب جنرال کافمن گورنر جنرال آسیای مرکزی، اعزام شده بود پیش از ورود هیات بکابل بتاریخ ۹ - اگست به ستالی توف رسیده. و در طی آن هاو هدایت داده شده بود که چون اختلافات بین روسیه و برتانیه در اثر کانگرس برلین رفع شد، «از اقدام قاطع وعده هاو غیره احتراز

۳۶ - نقل قول امیر شهر علی خان در سنگهل، ص ۲۷

۳۷ - نقل قول امیر شیر علی در سنگهل، ص ۲۸

۳۸ - سنگهل، ص ۲۹

را بدون معطلی رخصت نماید و خود با چمبرلین معاهده امضا کند. (۴۳) کابینه لندن از اقدام لیتن در مورد اعزام هیئت بکابل احساس خطر نمود با آنکه کریین بروک قبلاً با آن موافقه نموده بود لندن بتاريخ ۳ سپتمبر (۳ روز پیش از اعزام هیئت) به لیتن ضمن یک تیلیگرام خبر داد که اعزام آن منصرف شود. (۴۴) مگر لیتن از تعلل آن سر پیچی کرد با آنکه چمبرلین را تا پنج روز دیگر معطل نمود و او بتاريخ ۲۰ سپتمبر به جمروود رسید مگر جنرال فیض محمد خان سرحد دار افغان مانع ورود او در خاک افغانستان شد. چمبرلین از واقعه به لیتن خبر داد و او هیئت را منحل ساخت و تصمیم جنگ با افغانستان را گرفت (۴۵) و قشون را مأمور نمود که که در نقاط سرحدی جمع شود و شورای هند با او موافقه نمود. و فیصله کرد که کرم و قندهار اشغال شود. لیتن بتاريخ ۳ و ۱۹ اکتوبر ذریعہ دو تیلیگرام از آن لندن خبر داد (۴۶). لندن از سر پیچی لیتن خرده گیری نمود و با و اخطار داد که بدون اجازه لندن از سرحدات عبور نکند. ولی درباره پلان تجاوز او بر افغانستان معلومات خواست. (۴۷) مگر لیتن با آنها ذریعہ تیلیگرام حالی ساخت که امور بقدری پیش رفته که عقب نشینی به حیثیت برتانیہ صدمه وارد خواهد آورد. و چون حکومت برتانیہ هم متایل بود شرایط مذکره را بزور قوه بالای افغانستان تحمیل کند چنین فیصله کرد که بمقابل امیر اقدام جدی درده شود و باید یک هیئت دیگری با و روانه گردد. همان بود که بموافقۀ لندن و هندوستان بتاريخ ۲ نومبر التیماتوه (ضرب الاجل) بکابل فرستاده شد و در آن از امیر شیر علی خان تقاضا شد که از پذیرفتن هیئت سابق از حکومت برتانیہ پوزش بخواهد و با و اخطار داده شد که که اگر تا ۲۰ نومبر جواب مثبت و قبولی او نرسید قوای برتانیہ افغانستان را اشغال خواهد نمود (۴۸).

در تمام این مدت امیر شیر علی خان بمشوره مثالی توقف عمل مینمود او بامیر

۴۳ - انور خان، ص ۲۹۸

۴۴ - انور خان، ص ۲۹۹

۴۵ - انور خان، ص ۳۰۰

۴۶ - انور خان، ص ۳۰۱

۴۷ - انور خان، ص ۳۰۱

۴۸ - انور خان، ص ۳۰۳

مشوره داد بود که هیئت چمبرلین را نپذیرد. خود ستالی توف کابل را بتاريخ ۲۳ اگست به قصد تاشکند ترک نمود ولی اعضای دیگر هیئت در کابل باقیمانده و ستالی توف حین عزیمت بامیر وعده داد که با ۳۰۰۰۰ سکر مراجعت خواهد نمود. (۴۹) در ۲۹ سپتمبر از تاشکند توسط نامه از موفقیت خود در کومک نمودن بامیر خبر داد (۵۰). شیر علی خان اطمینان های روسیه را پذیرفت و از مرادوات که با کافمن داشته است برمی آید فکran را نداشت که تنها گذشته خواهد شد (۵۱). مگر بتاريخ ۱۹ نومبر نامه ای از کافمن دریافت که در آن برایش توصیه شده بود با پرتانیه موافقه نماید. شیر علی خان در همان روز به لیتن نامه ای فرستاد که حاضر است یک هیئت دوستانه کوچک و مؤقتی پرتانیه را در کابل بپذیرد و این مکتوب بروز دهم (۲۹ نومبر) در دکه به عمال انگلیس رسید. مگر تا آنوقت لیتن علیه افغانستان اعلان حرب داده بود. و افغانستان از راه خیبر، کرم و بولان مورد تجاوز یک قشون بزرگ متشکل از ۳۰۰۰۰ عسکر جنگی به ترتیب به قوماندانی جنرال ساموئل پروان (در خیبر) جنرال فرید ریک رابرتس (در کرم) و جنرال داندل ستیوارت (در بولان) قرار گرفته بود.

۴۹ - انور خان، ص ۳۰۳

۵۰ - انور خان، ص ۳۰۳

فصل دوم

امیر محمد یعقوب خان و معاهده گندمگ

مقدمه

درین فصل فرار امیر شیر علی خان از کابل بهزار ، جلوس محمد یعقوب خان و برابریکه تحت آن معاهده گندمگ بامضا رسد مورد بحث قرار میگیرد . عکس العمل عمومی افغان ها در برابر این معاهده و در برابر حضور هیئت انگلیس در کابل موضوع آخرین این فصل را تشکیل میدهد .

فرار امیر شیر علی خان از کابل

توقع عامه از امیر شیر علی خان این بود که برای دفع تجاوز و حفظ دین و وطن و آزادی از تمام منابع بشری و نظامی ایکه در دسترس او قرار داشت استفاده خواهد کرد . این توقع غیر واقعینانه هم نبود . امیر چنان یک اردوی منظم و مسلح به اسلحه عصری در اختیار داشت که اسلاف او نداشتند . این هم یعنی بود که او هم بمثل اسلاف خود در مواقع اضطراری که ارزش های بسیار عزیز مردم در معرض خطر واقعی قرار گرفته بود بر کومک بی دریغ و فداکاری هموطنان خود اتکا کرده میتواندست . چنانچه از مقاومت های دوامدار بعدی آنها باثبات رسید . یک عامل دیگر هم که البته امیر و مردم در آنوقت از آن خبر نداشتند وجود مخالفت یا جنگ در خود بر تاقیه بود که زعمای حزب لبرال اقلیت در

پارلمان آن را دامن میزد گلیدستون سر کرده حزب لبرال در همان مرحله اول (۳۰ نومبر) سیاست تجاوزی لیتن در باره افغانستان را بشدت مورد انتقاد قرار داد و تجاوز بر افغانستان را « غیر عادلانه » خواند. این موضوع در محافل انگلستان با حرارت و شدت زیاد مورد بحث قرار داده شد. (۱) مگر امیر شیرعلی خان با آنکه مرد میدان و آزموده جنگی بود نظر به دلایلی که کاملاً معلوم نیست اراده مقاومت و دفاع را از دست داده بود او بعد از آنکه قوای سرحدی افغانستان در معاذ خیبر و پیوار از طرف قوای مهاجم به عقب زده شد به سردار میر افضل خان حاکم قندهار و سردار محمد یوسف خان حاکم پشت رود فرمان صادر نمود که « سپاه دولت انگلیس از راه کرم و جلال آباد در مملکت افغانستان پانهاد عتاد شده از راه قندهار نیز وارد خواهند گردید . . . شما را حکم است که در وقت ورود افواج انگلیسی در قندهار از مدافعه و پیکار برکنار بوده بجنگ نیازید و اگر از قندهار نیز تجاوز کند و روی بسوی فراه و پشت رود دارد شما راه هرات برگرفته در آنجا اقامت کنید. » (۲)

امیر شیرعلی خان در عین حال سردار محمد یعقوب خان را از حبسرها گرده به حکومت کابل گماشت خود با ارکان دولتی و فامیل و یک فوج سواره و پیاده بتاريخ ۱۳ دسمبر جانب مزار رهسپار شد و بتاريخ اول جنوری ۱۸۸۰ بانجا رسید به یقین معلوم نیست امیر چرا مرکز را تخلیه کرد و به اره و حکام هدایت داد از مقابل روگردان باشد. اگر چه سردار میر افضل خان به کمک سردار محمد یوسف خان و دیگران با قشون سواره برخلاف هدایت صریح امیر بر ضد قوه های متجاوز در مقام بین میل و تخته پل بمقابله ناکام پرداخت (۳) در اینمورد روایات و تعبیرات گونه گون است. بقول مدون سراج التواریخ امیر شیرعلی خان به علتی « جانب بلغ شقه کشا فرمود که بمعاونت دولت روس انگلیس را از حرکتش قرین حیرت و افسوس کند » (۴) از نوشته یعقوب علی خانی بر می آید که امیر از شکست اردو و شورشی

۱ - سنگهل ۴۰

۲ - سراج التواریخ ۳۴۲

۳ - سراج التواریخ ۳۴۳

۴ - ایضا

که در افغانستان اتفاق افتاد در کابل استقامت کرده نتوانست و عازم ترکستان شد
 نا از آنجا به تاشکند رفته به کومک روس «فرصت با دولت انگلیس جنگ کرده بفضل
 خداوند انتقام کلی خواهم گرفت.» (۵) مورخ غبار مینویسد: خود امیر در ...
 دسمبر در دربار بزرگی بایستاد و به مردم ابلاغ کرد که من به بلخ و از آنجا به
 سنت پیترسبورگ میروم تا قضیه تجاوز انگلیس را در یک کنفرانس بین المللی طرح
 و حق افغانستان را اعاده کنم» (۶). غبار مثل معمول منبع خود را نشان نمیدهد.
 مگر سه سردار بارکزیایی از قول خود امیر شیرعلی خان گفته اند که «امیر شیر-
 علی خان به سببی به طرف ترکستان فرار کرد که امید وار بود بکومک روسیه
 کنفرانسی در اروپا برقرار خواهد شد که در آن قوای خود را از افغانستان
 بیرون کشد. او میدانست که حکومت او در آن وقت نزد مردم محبوب نبود
 و آنها بالتماس او جمع نخواهند شد که قیام نمایند و متجاوزین را طرد کنند. او
 امیدوار بود که در صورتیکه بر تائیة کشور را اشغال نماید مردم بعد از چند ماه
 نا راضی خواهد شد. او بعد از آن بحیث زعیم شان به پیش آمده خواهد توانست
 و در ذهن عامه مقام سابق خود را احراز خواهد نمود» (۷) مزید بر آن امیر باین
 امید بود که بعد از سپری شدن موسم سرمای زمستان روسیه تزاری بکمک او
 خواهد رسید او بجواب یکی از نامه بجنرال کافن بتاریخ ۸ دسمبر نوشته بود «در صورتیکه
 کدام خطری خدای نا خواسته متوجه حکومت افغانستان شود گرد خجالت آن
 یقیناً بدامن حکومت امپراتوری خواهد افتاد» (۸)

۵ - خانی، یعقوب علی، پادشاهان متاخر افغانستان، نشریه انجمن تاریخ

جلد دوم کابل، ۱۳۳۶، ص ۱۵۰

۶ - غبار، افغانستان در مسیر تاریخ نشریه موسسه کتب، کابل، ۱۳۳۶ - ۱۹۶۷

ص ۶۷

۷ - مصاحبه حیات خان (معاون سیاسی) با سه سردار بارکزیایی ۲۲۰ جنوری

۱۸۸۰. مکاتیب و ضمایم سیاسی و سری وارده از هند. (بعد از این ض من ص ۵) ج

۳، ص ۸۳ دفتر کتابخانه هند در لندن

۸ : با الفور، لیدی بیٹی، تاریخ حکومت لارده لیتن در هند ۱۸۷۹ - ۱۸۸۰

و نیورک ۱۸۹۹ ص ۲۰۶

انعقاد کنفرانس بین الحلی در اروپا در باره مسئله افغان غیر عملی و حتی ناممکن معلوم میشد و اگر بفرض محال منعقد هم میگردد آنقدر مدت طولانی را در بر میگرفت که بر طبق مثل معروف تا تریاک از عراق آید مار گزیده هلاک شود. تجویز دوم امیر ممکن معلوم میگردد. تجارب جنگی در افغانستان نشان میدهد که مقاومت ملی برضد بیگانگان با در نظر داشت مسایل تجهیزات، نبودن تنظیم و بعد فاصله بعد از سهری شدن مدتی نشان داده شده چون امیر شیرعلی خان در عین حال بدمرض نقرص ولخته شدن خون در پای چپ مبتلا بود، شاید این مرض هم در تصمیم او بی تاثیر نبوده باشد. بهر حال امیر شیر علی خان بعد از ورود بمزار عزم رفتن تاشکند نمود ولی به مشوره جنرال فهض محمد خان از عزم خود به سببی منصرف شد که مردم مزار توقع جهاد علیه متجاوزین داشتند و شاید اردو و مردم در غیاب امیر نارامی ایجاد نمایند همان بود که هیتی مرکب از سردار شیر علی خان قندهاری، قاضی عبدالقادر پشاور، ملا شاه محمود وزیر خارجه و غیره نزد کافمن فرستاد و قرار معاهده ایکه باستالی توف امضا شده بود ازو غرض طرد قوه های متجاوز کمک طلبید (۹). نتیجه این هیئت معلوم نشد به سببی که به تعقیب آن خود امیر بتاريخ ۲۱ فروری ۱۸۸۰ وفات نمود.

جلوس امیر جدید

در کابل متصل بعد از وفات امیر شیر علی خان که خبر آن در ظرف پنج روز بتاريخ ۲۶ فروری ۱۸۸۰ بانجا رسید، در مسجد بالاحصار شاهی خطبه امیری بنام سردار محمد یعقوب خان خوانده شد و بدین ترتیب از میان اولاد امیر کسی را که پدر کمتر میخواست و از حقوق و امتیازات محروم نموده بود در بحرانی ترین دوره تاریخ کشور محض به سبب آنکه او پسر شاه است بر مسند قدرت رسید.

امیر شیرعلی خان پیش از عزیمت بسوی ترکستان هم صرف از روی مجبورت سردار محمد یعقوب را به حکومت کابل گماشته بود و بگفته محمد عباس خان پوپل زایی که در دربار امیر رفت و آمد داشت «امیر موصوف قصد داشت که قبل از حرکت بسوی بلخ شهزاده محمد یعقوب خان را هلاک کند و قاضی عبدالقادر خان هم باین فکر امیر همنا بود ولی نایب لعل محمد خان هندکی که اول فراش باشی بود و

بعد به لقب نایب در اکثر کارهای دولتی مداخلت داشت سر خود را برهنه نموده و امیر شیر علی خان را از انجام چنین قصدی منصرف ساخت و بر عکس از امیر خواهش نمود تا پسر خود را از محبس کشیده در غیاب خود به حکومت کابل بگمارد. (۱۰)

مشکلات امیر جدید

یعقوب خان برای مدت چهار سال از نومبر ۱۸۷۴ تا دسامبر ۱۸۷۸ در سراچه خاص بالاحصار در یک اتاق عاری از نور آفتاب زندانی بود. پدرش حین محبوس کردنش امر کرده بود که « او را در سراچه بغل حرام سرای محبوس کرده احدی را نزدیک وی نگذارید و خانه را تاریک سازید که اصلاً روشنی نتابد و عرسی ها و درهای خانه را کل میخ کنید و شرط احتیاط بجا آرید بدون امر ضروری که از در بر (دربار) آمده و بهره دار باو باشد دیگر نگذارید که از درون خانه قدم بیرون گذارد و چنان در باره محبوسی مذکور سخت گیرید و به زحمت گرفتار بسازید تا قدر عاقبت ظاهر گردد و احساس پدر هویدا شود » (۱۱) طبعی است که حبس چارسال در همچو شرایط شخص محبوس را خوب مضطرب مینماید. بقول یک مشاهد وضع یعقوب خان هم چنین بود وی مینویسد: « سردار محمد یعقوب خان را از بندی خانه خدمت پدرش امیر شیر علی خان آورده و قتیکه مصنف در آنجا حاضر بودم دیدم که سردار محمد یعقوب خان قطره خون در بدنش نمیباشد همه زرد گردیده و از چشم کم بین شده و از پاها از رفتار مانده متیقن شد که تا فردا هلاک میشود. » (۱۲) محمد یعقوب علی خافی در زمینه مبالغه میکند و مینویسد که به سردار محمد یعقوب خان « از جهت محبوسی عقل سابق هم نمانده بود باری چون از ورود لشکر فرانکی بندگان اقدس آگاه شدند بغم فرو رفتند. » (۱۳)

این تنها نبود. امیر محمد یعقوب خان در فامیل خود مدعیان تاج و تخت هم داشت. سردار محمد ابراهیم خان برادر کلان تر مگر بی کفایت او در مزار شریف ادعای امارت نمود قشون تخته پل بعد از مخالفت اولی بطرفداری او بر خاست مگر او

۱۱ - نقل قول در کهزاد، ص ۴۵.

۱۲ - نقل قول محمد عباس خان در کهزاد، ص ۳۱۷.

۱۳ - کتاب قبل الذکر خافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

طرفداران خود را در عقب گذاشت و بکابل آمد. (۱۴) قشون مزار بھاوت نمود و منازل منصبدادان خود را تاراج کرد صرف تدبیر مستوفی حبیب الله وردگ بود که قشون آرام شد. مستوفی به تمام قشون معاش چند ماهه داد و اظهار نمود که به هدایت امیر عزم غزا و جهاد با کفار است (۱۵). قشون موسی جان پسر خرد سال امیر محمد یعقوب خان را بحیث ولیمد قبول کرد. (۱۶) مگر رقیب خطر لاکتر یعقوب خان عم او سردار ولی محمد خان بود او اگرچه در آن وقت دعوه امارت بلند نکرد ولی هوای آن را در سر داشت. چنانچه بعد ها برای امیر شدن به مخالفت امیر بر خاست و با انگلیس ها سازش نمود (۱۷). بصورت عمومی طوریکه کوگاری از مشاهده امیر در جریان مذاکرات گندمک تبصره نمود در این شک بود که او از عهده امور دولتی بدر آمده بتواند. (۱۸)

امیر و تجاوز انگلیس

امیر محمد یعقوب خان بعد از جلوس خود تعدادی از حکام ولایت را تبدیل نمود و بعضی اشخاصی نو را بولایات نصب کرد ولی ماموران عالی رتبه مرکز زمان پدر را بحال خود گذاشت و قطعات نظامی را هم از جای بجای فرستاد بحکومت روس از جلوس خود خبر داد ولی مسئله اساسی وجود قشون مهاجم در افغانستان بود و او ضمن نامه دوم که اولی او کاملاً تشریفاتی بود به لیتن نوشت که مایل است مسایل ذات البینی طوری حل گردد که دوستی حکومت خدا داد با حکومت جمیلہ برتانیہ پایدار و مستدام باقی ماند. « (۱۹) لیتن منتظر همچو نامه بود. چون مبدانست که قشون او داخل افغانستان است و به سبب وفات شیر علی خان در آن کشور نارامی

۱۴ - سراج التواریخ ، ص ۲۲۴

۱۵ - ریاضی ، محمد یوسف ، عین الوقایع در کلیات ریاضی ، چاپ مشهد ، ۱۹۰۴

ص ۱۸۲

۱۶ - سراج التواریخ ، ص ۳۰۵

۱۷ - ایضاً ، ص ۲۵۱

۱۸ - با لغور ، ص ۳۲۳

۱۹ - را برتس ، سر فریدک ، چهل و یک سال در هندوستان ، لندن ، ۱۹۱۱

پدیدار شده میتواند شرایط خود را نسبتاً باسانی بالای امیر جدید تحمیل کند. لیتن هنگامیکه قشون انگلیس از سرحدات افغانستان عبور میکرد ضمن اعلامیه گفته بود که حکومت هند برتانوی با مردم و سرداران افغانستان نه دشمنی دارد و نه آرزوی آن را و شخص امیر شیر علی خان مسئول تبدیل کردن دوستی با دشمنی انگلیس است. (۲۰) مگر مثل اکثر اعلامیه های رسمی بخصوص از حکومت استعماری این اعلامیه برای اغفال مردم بود و مقاصد اصلی لیتن از جنگ با افغانستان، طوریکه خودش بلند پیشنهاد کرد این بود: «ما اول میخواهیم روابط ما با افغانستان بر اساس چنان شرایط باشد که سه هدف عمده جنگ را بر آورده سازد یعنی (۱) مجازات شیر علی (۲) اصلاح دائمی سرحدات موجود و (۳) بر قراری نفوذ قوی سیاسی ما در تمام مناطق و اقوام افغانستان که بین سرحدات ما و آمو واقع است. ثانیاً ما میخواهیم این کار را بسرعت ممکنه بانجام برسانیم تا از ادامه نا معین و توسعه ممکن جنگ و تمام خطرات نظامی و دست پاچگی های سیاسی و مشکلات مالی که متضمن آن است جلوگیری نمائیم ولی ما نمیتوانیم جنگ افغان را بصورت قناعت بخش و یا در آخر بدون یک حکومت افغان حاصل کرده بتوانیم. بنابر آن ما صرف با بمیان آوردن همچو یک حکومت میتوانیم راه حل برای مشکلات موجود خود دریابیم» (۲۱) نامه های امیر محمد یعقوب خان بنا بر آن قناعت بخش خوانده شد با آنکه لیتن تا آنوقت یعقوب خان رانی پسندید. او پیش از آن به لندن پیشنهاد کرده بود که متمایل است سردار ولی محمد خان را که یک شخص نسبتاً نا مشهور و متمایل با انگلیس ها است براییکه قدرت برساند زیرا به عقیده لیتن «او بر خلاف شیر علی و یعقوب لذت آزادی را هرگز نه چشیده بنا بر آن بیشتر از آنها متمایل بکنترول ما خواهد بود.» (۲۲)

بسوی معاهده گندمک

از اخیر فیروزی تا اخیر اپریل بین عمال حکومت هند برتانوی و امیر محمد یعقوب خان چندین مکتوب بذریعه منشی بختیار خان وکیل هندی مبادله شد. حکومت هند شرایط را که بعد ها در معاهده گندمک مندرج شد بامیر پیشنهاد نمود.

۲۰ - بالفور ص ۲۹۶

۲۱ - نقل قول در بالفور : ص ۳۳

۲۲ - سنگهل ، ص ۳۳

امیر با مشتی انتزاع بعضی مناطق با سایر شرایط موافقه کرد .

حکومت هند برتانوی اول بامیر پیشنهاد نمود که برای انعقاد معاهده یک وفد انگلیسی وارد کابل خواهد شد ولی چون در کابل یک حزب قوی نظامی مخالف انعقاد معاهده با انگلیس ها بود امیر از محافظه وفد در هراس بود . پیشنهاد نمود که خودش بکامپ انگلیس خواهد رفت (۲۳) در کابل حتی در همان روز اول بالای امیر جدید فشار آورده میشد که متجاوزین بچنگد . خالی مینویسد : « از وزیر و دبیر بزرگان در بار متفق الکلمه » بامیر پیشنهاد نمودند که « بغیر از کار جنگ و شمشیر کج دیگر علاجی ندارد »

همان بهتر که دولت خدا داد بزودی امر فرمایند که لشکر های ظفر شکوه آماده و تیار باشند که با دولت انگلیس در وقت جنگ کم و کاستی نداشته باشیم . » (۲۴) مگر امیر جدید لهدیرفت و بتاريخ ۲ می ۱۸۷۹ بمعیت داود شاه سپاه سالار مستوفی حبیب الله و ۲۵ سردار محمد زابی بسوی گندمک که قشون سامویل براون در آنجا به سبب هوای مساعد کمپ ها زده بودند رهسپار شد و بتاريخ ۸ می بانجا مواصلت کرد . میجر لوی کوگناری نماینده سیاسی انگلیس که پیش از آن بدانجا رفته بود تا ۱۷ می با یعقوب خان در باره موضوعات عمده معاهده بمذاکره پرداخت . امیر هنوز هم درباه انتزاع هیچ قسمتی از افغانستان حاضر نبود و میگفت که چون خودش برای برقراری صلح و انعقاد معاهده بکمپ انگلیس ها آمده است حکومت هند برتانوی باید آن حالت را بپذیرد که پیش ازین بین افغانستان و برتانیه موجود بود و بکلمات و قول دوستی او اعتماد نماید بدون آنکه کدام تضمین مشخصی از نزدش گرفته شود بانهم امیر بالاخره بتاريخ ۱۷ می به تقاضای کوگناری تن داد . این اخطار کوگناری که به لیتن نقل شد حتماً بالای یعقوب خان مؤثر بود .

« من به یعقوب خان گفتم که این بخاطر او خواهد بود که افغانستان بالای نقشه دوام خواهد داشت و اگر کسی از او تقاضا نمود ده از اتحاد با انگلیس چه منفعتی حاصل کرده است جواب او را به مراجعه بان داده میتواند . » (۲۵) معاهده

۲۳ - بالفور ، ص ۳۱۶ - ۳۲۱

۲۴ خانی ، ج ۲ ۱۳۶

۲۵ - نقل قول در بالفور ، ص ۳۲۳

بتاریخ ۲۹ می در یک دهکده در محل سفید سنگ در گندمک بامضا رسید. این اولین معاهده از نوع خود است که تاکنون نظیر آن در تاریخ افغانستان دیده نمیشود. بموجب آن یعقوب خان چنان شرایط را پذیرفت که نه اسلاف و نه اخلاف او قبول نمود و یا مجبور به قبول شده اند. تمام شرایط را که لیتن میخواست بالای شیرعلی خان بقبولاند در آن مندرج است. مواد دیگری هم با آن اضافه شده به ترتیب ذیل :

امیر استقلال افغانستان را به حکومت انگلیس سپرد و متعهد شد که بدون مشوره آن با هیچ حکومت دیگر رابطه نخواهد داشت ، نمایندگان انگلیس در افغانستان اجازه اقامه خواهند داشت و حفاظت آنها بدوش امیر خواهد بود حکومت انگلیس متعهد شد که در امور داخلی افغانستان مداخله نخواهد کرد تجاوز خارجی بالای افغانستان را طوریکه برای آن موزون معلوم شود ، با پول ، اسلحه و یا قوه نظامی دفع خواهد نمود و قشون خود را از افغانستان بیرون خواهد کرد . مناطق اشغال شده را اعاده خواهد نمود مگر کرم ، سیبی و پیشین را بجهت مناطق تخصیص شده در دست خود خواهد داشت . این مناطق با افغانستان تعلق خواهد داشت مگر اداره آن بدست عمال انگلیس خواهد بود و عواید اضافی آن بعد از وضع مصارف اداری بامیر تسلیم خواهد شد . حکومت برتانیه کنترل کوتل های خیر و منجنی را در دست خود خواهد داشت . برتانیه روابط اقوام را هم در دست خواهد داشت که با این کوتل ها مستقیماً ارتباط دارند . در مقابل این امتیازات سالانه مبلغ ۴ لک روپیه بامیر تادیه خواهد شد . امیر متعهد شد که آنده افغانانیکه در جریان جنگ با انگلیس کمک کرده اند معاف خواهند بود . در ظرف همین سال بین هر دو کشور توافق نامه های تجارتی بامضا خواهد رسید و انگلیس ها کابل را با کرم بوسیله یک خط تیلگرافی بمصرف خود مرتبط خواهد ساخت و امیر تسهیلات لازمی به تجار انگلیس مهیا خواهد نمود .

تحلیل معاهده گندمک

اولین چیزیکه باید در باره این معاهده گفت این است که این معاهده در فضای فشار و قدرت نظامی بالای امیر تحمیل شد . یکطرف قشون یک قدرت بزرگ جهان و بطرف دیگر یک امیر بیچاره قرار داشت که نه تنها ملت بلکه مشاوران نزدیک او هم مخالف آن بودند . سنگهل می نویسد « این چنین یک معاهده ای بود که از طرف یک فاتح به یک مغلوب بیچاره دکنه میشد . . . کوکثاری او را (امیر) باین تهدید

کرد که اگر شرایط مجوزه را نپذیرد افغانستان بواحد های خورد تجزیه خواهد شد « (۲۶) مگر این معاهده راه را برای زیر کنترل آوردن نقاط استراتژیکی افغانستان بدست انگلیس ها باز نمود و بنا بر آن برای انگلیس ها جهت حفاظت هندوستان نهایت مهم شمرده میشد . یک نویسنده انگلیسی میگوید « ما می بینیم که صرف تغییرات منطوقی توسعه پوست های جلوی ما درورای کوتل ها و حاکمیت بالای تمام راه هاییکه از آسیای مرکزی بطرف هندوستان منتهی میشود برای بهبود بخشیدن موقف نظامی ما دارای اهمیت زیاد می باشد . » (۲۷) چون در آن وقت محافل محافظه کار برتانیه مفکوره خطر روس به هندوستان را عام ساخته بود گفته میشد که معاهده گندمک « بسوی متصرفات هندی ما به مقابل اهداف نا محدود روسیه سرحدات را تثبیت نمود . » (۲۸) حتی صدر اعظم برتانیه هم اظهار نمود که ما با معاهده گندمک برای مستعمره هندی خود یک سرحد موزون علمی را بدست آوردیم « (۲۹) . مگر در واقع هیچ مقام مسؤل چه در برتانیه و چه در هندوستان بشمول لیتن خطر روسیه به هندوستان را حقیقی نمیدانست روس ها آنقدر ساده نبودند که با وسایل و منابع غیر مکفی خود از راه افغانستان بالای هندوستان حمله نمایند آنچه آنها میخواستند ارباب انگلیس ها در آسیای ^{مرکزی} از راه دیپلوماسی بود تا قبضه انگلیس ها را در اروپا ضعیف نمایند و در این امر موفق شدند . (۳۰) البته معاهده گندمک برای انگلیسها بلحاظ سیاسی دارای اهمیت فراوان بود این معاهده مشابه آن معاهدات بود که انگلیس ها در هندوستان با حکمرانان محلی منعقد نموده بودند . و بنام سیستم کومکی اتحاد خوانده میشد ، که بر طبق آن هر حکمران تابع در امور داخلی منطقه خود آزاد بود ولی در سایر ساحات بخصوص در ساحه خارجی تابع انگلیس بود (۳۱) هدف معاهده گندمک این بود که انگلیسها به ذریعه آن نفوذ

۲۶ - سنگهل ، ص ۳۶

۲۷ - نویسنده نا معلوم « صلح افغانستان و مرز نو ما » ، مجله بلیک وود (ادنبره)

جولای ۱۸۷۹ ، ص ۱۱۶

۲۸ - ایضا ، ص ۱۰۹

۲۹ - سنگهل ، ص ۴۶

۳۰ - ایضا ، ص ۴۶

۳۱ - مقاله سابق الذکر « صلح افغان و مرز نو ما » ، ص ۱۲۲

خود را به تدریج بعدی در افغانستان بخش نمایند که روزی آن را کاملاً زیر تسلط آرند. مثلیکه اکثر مناطق هندوستان و بلوچستان را بهمین برتیب اشغال کردند لیتن باین فکر بود که اختیارات امیر در عمل، نه بلحاظ حقوقی بنماینده سیاسی انگلیس در کابل انتقال خواهد نمود. (۳۲) لیتن این را هم میخواست که هیچ دسته ضد انگلیس در افغانستان باقی نماند و به نمایندگی خود در کابل هدایت داد که سرداران و مردم افغانستان را تحت نفوذ خود بیاورد. (۳۳) انگلیس ها بصورت عمومی از معاهده گندمک چنان تعبیر مینمودند پروگرام کار امیر به مشوره و بمصلحت نماینده انگلیس اجرا میشود (۳۴) پس اندراج فقره عدم مداخله فقط افاده منافقت عمال انگلیس بود. مختصر اینکه این معاهده بطوریکه لیتن اظهار کرد نفوذ و موقف بی همتا را با انگلیسها در افغانستان داد. و این هدف عمده دیپلوماسی شان در گذشته بود ولی تا آنوقت هیچ حکومت برتانوی بآن نایل نشده بود (۳۵) پس جای تعجب نبود که لیتن از جانب اشخاص دولتی منسوب بحزب محافظه کار تبریکات زیاد دریافت و حتی صدراعظم برتانیه باو نوشت که برای همیشه مسرور خواهد بود بیاد آرد که او را « بر تخت مغل اعظم » نصب نموده است (۳۶). خود لیتن نسبت به این موفقیت ظاهری و موقتی از مسرت زیاد باصطلاح در کالا نمی گنجید.

مگر نقطه اساسی این بود که خود معاهده عملی شدنی بود؟ برای اینکه یک معاهده عملی شود باید مورد قبول کسانی باشد که بالای تطبیق میگردد یا کم از کم مخالفت جدی علیه آن نشان ندهند. امیر شیرعلی خان حقاً درک کرده بود که حضور انگلیس های کافر « در افغانستان بهر نام که باشد قابل اعتراض است، به سببیکه مسلمان های این کشور حضور و وجود یک فرنگی را بحیث تحقیر شخصی میخواندند (۳۷) این یک حقیقت واضح بود که در هر کشوری که نه بینندگان سیاسی انگلیس مستقر شده

۳۲ - سنگهل، ص ۴۹

۳۳ - ایضا

۳۴ - مقاله سابق الذکر « صلح افغان و مرزنوما »، ص ۱۱۸

۳۵ : سنگهل، ص، ص ۴۵

۳۶ : نقل قول در با الفوز، ص ۳۳۱

۳۷ هری سن، فریدرک، قانون نظامی در کابل، مجله پانزده روزه، سال ۱۸۷۹

ص (خوانا نیست)

بودند استقلال آن بخطر مواجه شده بود. امیر محمد یعقوب خان هم این حقیقت را خوب درک کرده بود بهمین علت بود که معاهده گندمک را مخفی نگاه مینمود و از محتویات آن بجز یک چند نفر معدود دیگر کسی مطلع نبود. مگر این کار برای همیشه ممکن نبود. پس عجیب نبود که تمام آن انگلیس هایکه افغان ها را می شناختند «هوشدار دادند که این معاهده صرف یک پارچه کاغذ است و امیر محمد یعقوب خان استطاعت تطبیق آن را ندارد حتی اگر اراده آن را هم داشته باشد قسمت زیاد مردم کشور او را رد کرد و سرکرگان مردم او را خاین، الله دست و جیون خواندند» (۳۸) حتی خود طراح معاهده لیتن هم در قسمت تطبیق آن مطمئن نبود در ۲۳ اکتوبر که معاهده قبلاً بیک پارچه کاغذ تبدیل شده بود به کرین بروک نوشت که «مگر این معاهده بنا برماهیت شرایط که آنرا صرف ممکن ساخت یک ساختمان حساس و مصنوعی سیاسی از نوع آزمایش بود که برای استحکام تدریجی خود مسلماً به زمان وچانس مساعد ضرورت داشت» (۳۹)

تغییرات در دستگاه حکومت

امیر محمد یعقوب خان پس از مراجعت از گندمک تغییرات و تبدلات در دستگاه حکومتی وارد آورد و سرداران و عموزادگان را که مورد اعتمادش بودند بمنصب دولتی گماشت. سردار شیرعلی خان را والی قندهار، سردار محمد حسن خان را والی جلال آباد، سردار محمد آصف خان را والی لغمان (یا لقمان) سردار محمد یوسف خان را بهحکومت پشت رود و سردار محمد طاهر خان را بهحکومت کلات مقرر نمود. مستوفی حبیب الله وردگ و سپاه سالار داود شاه لبه توصیه کوچگناری بحال خود گذاشتند و وزیر خارجه همان شاه محمد خان شد که در سابق بود. در ترکستان جنرال غلام حیدر خان وردگ حکمران بود، که امیر پیش از معاهده گندمک بان رتبه مفتخر نموده بود ولایت هرات بدست سردار محمد ایوب خان برادر سکه امیر قرار داشت که متصل بعد از وفات امیر شیرعلی خان از مشهد برگشته بود و آن ولایت را بنام امیر جدید اداره میکرد.

سفارت انگلیس در کابل

برطبق معاهده گندمک هیئت سیاسی برتانیه به سر کرده کی دکتہ کننده آن سرلوی

۳۸ : ایضا

۳۹ : نقل قول در با الفور، ۳۷۹

کوکناری (موسوم کمناری یا کیوناری) عضویت جینکنز (مکرتر) داکتر کیلی (طیب) و هلتن (اتاشه نظامی) از طریق کرم ولوگر بتاريخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ ضمن مراسم شاننداری وارد کابل شد . بتعداد ۲۵ سواره و ۵۰ پیاده هم با آنها همراه بودند . به هیئت در حویلی امیر محمد اعظم خان متوفا در جوار اقامتگاه امیر جاداده شد وجود این هیئت بعیث نمایندگی برتانیه کبیر در بالاحصار یک عنصر تازه و مهم بود و بنا بر آن مورد توجه واقع شد . حکومت برتانیه و هند برتانوی این هیئت را دوست امیر میدانست و به گفته آن مامور استحکام قدرت امیر در افغانستان بود . عمال آن اصرار مینمودند که این هیئت بر طبق معاهده گندمک و به تضمین امیر محمد یعقوب خان در کابل مستقر شده بود . مگر طوریکه فریدرک هری سن میگوید حقیقت این بود که « خود هیئت عملاً هدف یک اردوی اشغالی را بر آورده می ساخت و آن از یک اردوی کافی احتیاطی در عقب خود بصورت محسوس نمایندگی میکرد این هیئت البته وظیفه جنگ را بعهده نداشت بلکه وظیفه آن ارباب وقایع نمودن کنترل بود . وقت کاملاً وقت جنگ نبود ولی کمی کمتر از ستارکه بود » و کوکناری که بنام سفیر خوانده میشد در واقع بعقیده همین نویسنده « محافظ جلوی لشکر کشی بود که در بهار گذشته قسمتی از کشور را اشغال نموده و هنوز هم برخی از آن را در دست داشت . » (۴۰)

اردو و تحریکات ضد انگلیس

موضوعات عمدتاً تا قتل هیئت انگلیس جلب توجه میکرد روش دسته های مختلف افغان در برابر معاهده گندمک ، سلوک اردوی افغان ، سلوک کوکناری ، موقف سرداران در باری و البته موقف و سلوک شخصی امیر در برابر تمام آنها بود . و این در وقتی بود که در کشور نارامی وجود داشت . و بعضی ولایات از قبیل بدخشان و میمنه از سلطه مرکز خود را آزاد کرده بود . وجود قوای مهاجم که هنوز هم در قندهار و گندمک بود و وقایع امیر شیر علی خان مسبب عمده این نارامی ها بود . و بنا بر آن استقرار و استحکام امنیت وظیفه و ضرورت اساسی امیر جدید به حساب میرفت .

۴ - هری سن ، فریدرک ، « قانون نظامی در کابل » برخ اول مجله پانزده روزه

دسامبر ۱۸۷۹ ، ص ۶۷۳ - ۷۷۱

شخص امیر به سبب محبوس بودن خود به اردو نداشتن بود و بران کاملاً اعتماد نداشت. چون بعد از گندمک بان چندان احتیاج حس نمیکرد و دفع تجاوز خارجی را حکومت هند برتانوی بعهده گرفته بود امیر بعد از مراجعت از گندمک تصمیم بر آن گرفت که سیستم جلب زمان پدر خود را لغو کند و در عوض سیستم غیر منظم امیر دوست محمد خان را اعاده نماید. او به تمام عساکریکه خواهش رخصتی داشتند اجازه داده و اردوی کابل به استثنای آن قطعاتیکه منتظر ورود هیئت برتانوی بود بخانه های خود رخصت گردید (۴۱). چنین معلوم میشود که سیستم جدید جلب تا ورود هیئت انگلیس هنوز عملی نشده بود ولی اوازه الغای آن عام شده بود و عموماً گفته میشد که همراه بآن مالیات بر زمین و محصولات بر طبقه تجار هم باندازه زیاد کاهش خواهد یافت. امیر عساکر را با تادیه معاشات شان که هنوز تادیه نشده بود و تادیه آن بعد از ورود هیئت انگلیس وعده داده شده بود، از خود راضی نگاهداشته بود. (۴۲) مگر امیر یک تعداد زیاد قومالداان اردو بشمول غلام حیدر خان چرخ و جنرال تاج محمد خان را تنزیل رتبه داده بود. و سپاه - سالار جنرال داؤد شاه را از نظر انداخت و از وی طالب حسابات دولتی شد تا آنکه بتوصیه بتاريخ ۳ - اگست به سلسله انتقالات اردو که غالباً به منظور استقرار امنیت صورت میگرفت یک هفته بعد از ورود هیئت انگلیس بکابل بتعداد ۶ قطعه پیاده از هرات بکابل رسید. این قطعات شامل بر افراد و عساکر منسوب به اقوام و مناطق مختلف کشور بود. آنها حین ورود در سرک های کابل با شمشیر های برهنه مارش نمودند شعارهای ضد انگلیس دادند و به سپاه سالار داؤد شاه هم دشنام ها حواله کردند (۴۵)

۴۱- ی پ، نمبر ۱۳، ۱۰ جون - ۱۵ جولای ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۳
 ۴۲- ی ک ۲۷، جولای - ۲ اگست ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۳۳۵.
 مستوفی حبیب الله روابط سابق بین او و امیر اعاده شد (۴۳) با انهم چنین معلوم میشود که جنرال داؤد شاه از صمیم دل اشتی نشده بود و از آن بعد در صدد تقویه موقف دسته خود بود (۴۴).

۴۳- ی ک ۱۷۰ - ۲۲ اگست ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۵۳۹
 ۴۴- کوکاری به وزیر خارجه (تلگرام) ۲۴ اگست ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۵۳۱

۴۵- شرح رسمی جنگ دوم افغان ۱۸۷۸ - ۱۸۸۰، نشریه جان مری، لندن

۱۹۰۸، ص ۱۸۴

بعضی از آنها گفتند « آنچه کردیم و در سرک ها شعارها دادیم و نعره ها بلند نمودیم بامر منصبداران خود نمویم » (۴۶) این روحیه بغاوت و ضد انگلیس که توسط منصبداران به عساکر القا شده بود در حقیقت از سردار محمد ایوب خان منشاء میگرفت او مخالف معاهده کند مک بود و به برادر امیر خود نسبت بانعقاد آن اعتراض نموده بود (۴۷) درین وقت در کابل مرض کولرا شیوع داشت و در جمله سایر مردم بسیاری از این عساکر تلف شدند. مگر بزودی (تا ۱۲ اگست) به تمام این عساکر معاشات ناتادیه شده تادیه شد و در حالیکه اسلحه شان گرفته شد برای چهل روز به خانه ها خود برخصتی رفتند ولی هرگز مراجعت نکردند. آنها احساسات ضد انگلیس و حتی ضد امیر را بین مردم کابل پخش کردند. طوریکه کوکناری نوشت: ((امروز راپورهای خطرناک برآیم از چندین منبع درباره روحیه باغی کنندک های هرات رسید که تازه باینجا آمده اند. بعضی از این مردان در حالیکه شمشیر های برهنه در دست داشتند در سرک ها دیده شدند که برضد امیر و مهمانان انگلیس او کلمات اشتعال انگیزی استعمال میکردند)) (۴۸) کمیسیون که بعد از قتل اعضای هیئت انگلیس مأمور تحقیقات شد باین نتیجه رسید که « درباره این حقیقت هیچ شکی نبود که این کنندک ها در عمان و هله اول ورود خود سخت مخالف هیئت بود و با آنکه بزودی ترخیص شد معلوم میشود برای مدت کافی باقی ماند که یک قسمت زیاد دیگر قشون کابل را با روح باغی خود الموده نماید ... بین قشون بدون استثنی احساسات بغاوت موجود بود » (۴۹).

موقف سرداران محمد زایی

یک عنصر دیگریکه بایر سر اقتدار آمدن امیر محمد یعقوب خان در میدان سیاست بطور فعال ظاهر شد سرداران محمد زایی کابل بودند. بعد از دوره احمد شاه د رانی آنها برای نخستین مرتبه در افغانستان معاصر در دوره امارت امیر شیرعلی خان از مناصب بسیار عالی دولتی و حکومتی محروم شده بودند ولی دربار هنوز هم در انحصار آنها بود

۴۶ - کتاب فوق الذکر ص ۱۸۵

۴۷ - از طرف گرسی به «بجر هسنگز» (گرم) ۱۸۰ دسمبر ۱۸۷۹ م ص ۳۳

۴۸ - ج ۲۳ ص ۱۰۰

۴۹ - کوکناری به سکرتر خارجه در سله ۸۰ اگست ۱۸۷۹ م ص ۳۳ ج ۲۳ ص ۹۳

۵۰ - راپور درباره شرایط حمله بالای هیئت برتانیه ۱۸۷۹ م ص ۳۳ ج ۲۴ ص ۲۳

و آنها همانند بارون های قرون وسطی و اشراف در باری دور از پایگاه قومی خود در مرکز کشور بسر میبردند .

انها احفاد سردار پاینده محمد خان و در شمار پیشمار بودند ، اینک با ورود و تحریک انگلیسی ها تا برسر اقتدار آمدن امیر عبدالرحمن خان باردیگر در صحنه سیاست رول عنعنوی خود را بازی کردند . مگر تمام شان به سیاست علاقمندی نشان نمیدادند . هاورد هنسمین که در زمان جنگ آنها را از نزدیک مطالعه نمود ایشان را بدودسته تقسیم نموده است . انهایکه تشنه قدرت و انهایکه تشنه لذت بودند ، دسته اخرین همانند پیروان اپیکور و پیروان ملاذکی که در دربار شاه محمود سدوزایی در کابل ظهور نموده بودند پی لذات جسمانی و شهوالی بودند مگر سرداران دیگری باین عقیده بودند که مقتدر بودن عصاره و نمک زندگی است . و مقصد از حیات آکتساب قدرت باتمام اشکال آن است . انها بصورت عمومی خوب مسمول و صاحبان زمین های وسیع عمارات مجلل و ویلاهای خوشگوار در اطراف کابل بودند . هریک بیشتر از یک زوجه و تعدادی از کنیزها و اولاد متعدد داشت . (۵۰) در دوره مورد بحث بین سرداران قدرت طلب دو دسته ظهور کرد یکی طرفدار انگلیس و دیگری حامی محمد یعقوب خان بود . اولی را « کوکناری » و « پارتی انگلیس » نامیدند و دومی را « یعقوب زایی » گفتند . سرکرده دسته اولی سردار ولی محمد خان عم امیر مشهور به « لاتی » از دومی سردار یحیی خان خسر امیر بود . « کوکنار زایی ها » و در حقیقت تمام آن کسانی که در جریان جنگ با انگلیس ها یا کومک یا مراوده نموده بودند بموجب یک ماده معاهده گندمک معاف دانسته شده بودند . در گندمک کوکناری بانها توصیه کرده بود یا در تقویه حکومت با امیر محمد یعقوب خان یاری نمایند یا به هندوستان بروند و بمعاش انگلیس امرار حیات نمایند . انها بکابل مراجعت کردند و دسته علیحده بمخالفت مخفی امیر تشکیل نمودند .

این سرداران و درحقیقت تمام سرداران جاه طلب برسر قدرت ، معاش مستحری و مناصب دولتی بین هم سخت رقابت داشتند . بگفته کوکناری از این سرداران ((هرمرد بدگمان است که برادر خودش علیه او دسیسه می نماید)) (۵۱) .

۵۰ - هنسمین ، ص ۳۱۶ - ۳۱۸

۵۱ - کوکناری ، ۳۰ اگست ۱۸۷۹ ، را پور نیمه رسمی ، م ض س س ۵ ، ج

تقاضای کوچکاری زایی ها به ما نند « یعقوب زایی ها » حصول معاش مستمری و مقامات دولتی بود ولی اگر امیر گزندی بخاطر معاهده گندمک بآنها رسانده نمیتوانست این قدرت را داشت که آنها را از مقام دولتی محروم نماید ، و کم از کم معاش مستمری شان را کاهش دهد . مگر « کوچکاری زایی ها » اکنون میتوانند به کوچکاری متوسل شوند .

یادآوری این نکته ضروری است که سرداران بمقابل معاش که از حکومت میگرفتند سواره نگاه میکردند و باینصورت هر یکی از آنها چون منصبدار نظامی از خود ملازمین مسلح داشت . و بوسیله آنها در سیاست ، مملکت سهم بارزی بازی میکرد . (۵۲)

امیر شیرعلی خان بمثل اسلاف خود یک تعداد زیاد این سرداران را مامور این کار نموده بود . امیر محمد یعقوب خان در پی آن شد که معاش آن ها را تقلیل دهد معاش اکثر سرداران را کم ساخت و متذکر شد که به سواران آنها ضرورت ندارد (۵۳) با الفای این سیستم فئودالی امیر بالای سرداران نسبت به ما بق کمتر متکی شد و آنها دیگر خود را مصئون نمیدیدند (۵۴) آنچه بامیر در تضعیف مقام « کوچکاری زایی ها » زیاد کومک نمود ، احساسات و فشار ها مه بود که در اثر آن بعضی از آنها بزندگی عادی خود ادامه داده نمیتوانستند . چنانچه در یک راپور آمده است : « بتاریخ ۱۷ جون ... اشخاص نظامی و دیگران غلام نقشبند خان سردار بهادر را دشنام دادند و به سنگ زدند . ولی او از خجالت از ذکران خود داری کرد . اکنون بتاریخ ۲۹ جون موصوف دفعته در بازار از طرف شخص تهدید شد ولی او خود را نجات داد و بخانه بعافیت مراجعت کرد . واضح است که آن اشخاص که با قوای حکومت بر تانیه مروده داشته اند در حال بد توجهی امیر بصورت علنی و سری از طرف اکثر مردم خواص و عوام ، تحقیر میشوند و حکومت کابل با آنکه از موضوع آگاهی دارد خود را

۵۲ - برای تفصیل موضوع و موقف سرداران بصورت عمومی رجوع شود به تالیف اینجانب حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان ، نشریه پوهنتون تکساس در استین ، ۱۹۷۹

۵۳ - ی گ ، ۱۷ - ۲۳ اگست ۱۸۷۹ م ضرس س ه . ج ۲۳ ، ص ۵۳۹

۵۴ - کوچکاری به لیتن در بالفور ، ص ۳۴۹

یخبیر میگذازد. « (۵۵) ولی این سرداران بدون قیود با کوکناری در تماس بودند و او در همان ملاقات اولی خود بامیر اطمینان داده بود که « او نباید خوبی داشته باشد که ما (انگلیس ها) از قدرت و نفوذ او خواهیم کاست. » کوکناری از امیر خواهش نمود که « هیچ نوع قیود بالای آن سرداران و مردمی که میخواهند با او ملاقات نمایند. وضع نشود و امیر خواهش او را پذیرفت » (۵۶) علاوه بر آن کوکناری

بامیر متذکر شد که در صورتیکه معاش این سرداران قطع گردد در آنصورت خودش بآنها معاش تادیه خواهد نمود. (۵۷)

مگر در کمپ « یعقوب زایی ها » که عمدتاً متشکل از سرداران پشاور و سردار محمد هاشم خان بن سردار محمد شریف خان بود مخالفت با معاهده کند مک و اتحاد با انگلیس ها دیده میشد. سردار یحیی خان که بالای شخص امیر نفوذ داشت « بصورت قطع مخالف عملی شدن کامل تعهدات معاهده با حکومت برتانیه بود. » (۵۸) در واقع او عامل عمده مشکلات کوکناری شمرده میشد. (۵۹) چنان معلوم میشود که یحیی خان در رویه خود با انگلیس ها تغییر عقیده داده بود. بقول خودش وقتی بعد از قتل کوکناری به کمیته تحقیق جواب میداد اظهار نمود که بامیر توصیه کرده بود که « تا وقتیکه او با انگلیس ها دوستی ننماید بهیث امیر باقی نخواهد ماند. » (۶۰)

۵۵ - ی ک ، جولای ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۲۴ ، ص ۶۹۱

۵۶ - کوکناری به سکر تر خارجه ، ۲۵ جولای ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ج ۲۳

۵۷ - شرح رسمی جنگ دوم افغان ص ۱۸۶

۵۸ - لیتن به کرین بروک ۱۵ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ه ج ۲۳ ص ۴۳۵

۵۹ - لیتن به کرین بروک ۷ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ه ج ۲۴ - ۱۵

۶۰ - سردار یحیی خان بعد از وفات امیر شیر علی خان در راه مراجعت از کشمیر بکابل در جلالت آباد با کوکناری ملاقات نموده بود و کوکناری از نزدش خواهش نموده بود که به امیر توصیه نماید شرایط حکومت هند را بپذیرد. کوکناری در ادای وعده این خدمت مبلغ ۵۰۰ روپیه باو بطور بخشش داده بود. بیانیه سردار یحیی خان ، ۱۵ اکتوبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ج ۲۴ ، ص ۷۰۹.

امیر محمد یعقوب خان و کوکناری

روابط کوکناری با امیر در طول ۳۹ روز حیات او در کابل در ظاهر نیکو بود مگر امیر محمد یعقوب خان در باره یک تعداد مسایل تو صیه واضح کوکناری را نادیده گرفت. موضوع معافیت معاهده کند مک موضوع نسبتاً جنجالی بود. امیر اگر چه بر خلاف معاهده کند مک عمل نکرد مگر او با آن سرداران و آن کسا نیکه با انگلیس ها در زمان جنگ مراوده داشتند، مصالحه نمود معاشات بعضی از آنها را کم ساخت و از مناصب دولتی محروم نمود. آنها بحيث دسته بیرونی شمرده میشدند و لی ملکیت و خود شان به سبب ارتباط داشتن با انگلیس ها ضرر ندید (۶۱) امیر میگفت که کوکناری «کوکناری زای ها» را تسلیم او کرده است.

اعضای هیئت انگلیس در گشت و گذر آزاد بودند و قیودی برفتن باقامتگاه هیئت موجود نبود. ولی چون یک دسته کوچک محافظین در دروازه موظف بدادن راهور بود رفت و آمد محدود بود. (۶۲)

امیر باری تصمیم گرفت غرض اصلاح امور به بعضی ولایات سفر نماید. مگر چون کوکناری میخواست با او همراهی کند امیر بتو صیه سردار یحیی خان از آن منصرف شده به عقیده او و همراهی کوکناری «بمقام امیر توهین خواهد بود» (۶۳) امیر این را کسر شان میدانست که با یک افسر پایان رتبه چون کوکناری که رتبه نظامی او صرف میجر بود در محضر عام دیده شود. در تمام مدت ۳۹ روزه اقامت کوکناری در کابل فقط چند مرتبه با امیر ملاقات نمود و در هر مرتبه مشاورین نزدیک او چون مستوفی حبیب الله وردگ سردار یحیی خان ملا شاه محمد وزیر خارجه و داؤد شاه سپاسالار حاضر میبودند. با آنها امیر آمادگی خود را برای سفر به هندوستان نشان داد. و قرار بود در موسم زمستان بان پردازد.

از تمام مراسلات کوکناری عنوانی لیتن بخصوص آنکه چار روز پیش از قتل خود فرستاده بود بصورت واضح معلوم میشود که کوکناری امیدوار بود امیر را هسته هسته زیر تاثیر خود آورده و نقاط نظر خود را بر او بقبولاند چنانچه در ۳۰ اگست نوشت: «من شخصاً باین عقیده هستم که یعقوب خان یک متحد خوب خواهد شد و

۶۱ - نقل قول کوکناری در بالفور، ص ۳۳۵ - ۳۳۶

۶۲ - نقل قول کوکناری در بالفور، ص ۳۳۷

۶۳ - ی ک ۲۷ جولای - اگست ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۳۳۵

ما خواهیم توانست او را^۱ پایند تمهّداتش نگاه داریم» (۶۴) در نظر کوکناری «سلوک او در روابط خارجی در ظاهر چنان است که تقاضا شده میتواند مراسلات او به کافمن برطبق هدایات^۲ من تغییر داده شده و جزئی ترین نامه در باره سرحد امو با اطلاع من رسانیده میشود در هر حال اگر در راهور هائیکه بمن میرسد کدام چیزی موجود باشد من در سلوک یعقوب هیچ چیزی نیافته ام و من بنا بر آن نست آنها را به اختراع دشمنان اومی نهایم .» (۶۵) مگر کوکناری جهت تقویه حکومت یعقوب خان غیر از آنکه بر «کوکناری زایی ها» توصیه همکاری با امیر نموده بود دیگر هیچ گام عملی نبرداشته بود . حتی پولیکه بر طبق معاهده گندمک باید با امیر پرداخته میشد هم تادیه نشده بود با آنکه امیر برای تادیه معاش به بهار دیوان ضرورت میبرد داشت و این واضح بود که در افغانستان بعد از وفات یک امیر تادیه معاشات به عساکر و حتی از دیاد آن و دادن وعده های دیگری برای راضی نگاه داشتن اردو تقریباً عنعنه شده بود . مگر کوکناری از اوضاع طوری بغلط راضی معلوم میشد که صرف یک روز پیش از قتل خود به هند تلگرام داد . . . بالکل خیریت است (All Well).

۶۴ - بالفور ، ض ۳۵۳ س

۶۵ - بالفور ص ۲۴۹

فصل سوم

قیام کابل

مقدمه

مردم کابل و عسا کرمقیم ان بتاريخ ۳ سپتمبر ۱۸۷۹ علیه تسلط انگلیس قیام کردند و اعضاي هیئت را با عساکر محافظ نابود نمودند . افغانستان بار دیگر مورد هجوم قشون انگلیس قرار گرفت : امیر محمد یعقوب خان استعفی نمود و فریدرک را برتس قوماندان حکومت هند برتالوی زمام حکومت افغانستان را بدست گرفت و به اقدامات انتقامی و اعدامها پرداخت . مطلب این فصل شرح همین موضوعات است .

قیام کابل

دوموضوع عمده ایکه امیر را بعد از گندمک مشوش نگاه داشت تطبیق (و یا عدم تطبیق) مواد معاهده گندمک وزیر کنترول آوردن موثر اردو بود . در موضوع اول تمهد معافیت کامل برای آن اشخاص صیکه با انگلیس ها در جریان جنگ مراوده داشتند بسیار مهم بود اشخاص عمده این دسته مردم (کوکناری زایی) یاسرداران درباری بودند که در راس آنها سردار ولی محمد خان قرار داشت . بعضی سران قومی اطرافى هم در جمله آنها بحساب میرفتند . مگر امیر صرف از طرف هیئت سرداران نگران بود به سببکه سردار ولی محمدخان رقیب او بود . و او با اعمال انکس روابط خوب داشت . امیر بنا بران در جمله سایر اقدامات که در باره تضعیف مقام این سرداران . بمنمود از قبیل تخفیف معاشات و نگهداشتن آنها بمقامات دولتی و برخلاف تقویه سرداران طرفدار خودش زیر کنترول آوردن اردو را طوریکه در سابق آمده است یک موضوع بسیار مهم میشمرد . در جمله سایر اقدامات که برای راضی نگاه داشتن اردو کرده شد یکی و عمده ترین ان اعطای معاش به اردو و دادن ترخیص به انهاى بود که مشتاق مراجعت

به خانه های خود بودند. این نقاط میراث دوره امیر شیر علی خان بود و از آنجا که در افغانستان وقتی یک امیر وفات مینمود حلف او به مقصد جلوگیری از ایجاد نارامی احتمالی از طرف آنها به آوردن معاشات تا دیه میکرد. امیر محمد یعقوب خان همین علیه را شروع کرده بود ولی هنوز پیاپی نرسانیده بود که هیئت انگلیس کشته شده.

روز چهارشنبه ۳ سپتمبر ۱۸۵۹ (مطابق ۱۰ رمضان ۱۲۹۶) حوالی ساعت ۸ صبح بقول تیمورنام که شاهد واقعه بود نزدیک مقرشاهی یک قطعه (اصلاسه قطعه بود) موسم به اردل برای اخذ معاش تاکنون تادیه نشده صف بسته بود. بامرسپاه سالار داؤد شاه معاش یکماهه برای شان تادیه میشد ولی آنها معاش دوماهه میخواستند. چون حاصل نکردند بغاوت نمودند. آنها غیر مسلح بودند. یکی از عساکر با او ازبلند گفت: «یائید اول سفیر را بکشیم و سپس امیر را» متحمل بعدازان آنها بسوی مقرهیئت روان شدند و یک چند ملازم راهسنگ زدند ولی گارد هیئت بدون امر منصبداران خود که در داخل عمارت بودند بسوی شان فیر نمود. عساکر پس شدند و غرض در یافت اسلحه به چمن رفتند و در ظرف ربع یک ساعت (اصلا نیم ساعت) مراجعه نمودند. و مقر هیئت را محاصره کردند و از مواقع ستراتیجیکی خود بام را غیرقابل دفاع ساختند. مداهمین در بعضی حصص بام یگنوع مرچل ها ساختند و از کلکین ها بنای تیر اندازی نمودند. مردم شهر در حدود ساعت ۱ صبح باقیام کنندگان پیوستند در حدود یک بجه کو کناری در پیشانی مورد اصابت قرار گرفت و زخمی شد و در داخل عمارت برده شد. در همین اثنا طی یک نامه از امیر کومک خواسته شد و امیر اظهار نمود که بحکم خداهمین الان سر رشته میگیرم. به تعقیب ان پیغام دیگری بغرض حصول کومک فرستاده شد مگر حامل ان که یکنفر هندی بود در عرض راه قطعه قطعه شد. در حدود ۳ بجهد پیشین تیمور (راوی حکایه) از طرف هملتن اتاشه نظامی بقیام کنندگان بایک نامه فرستاده شد و به آنها وعده شش ماه معاش داده شد. تا ان وقت قیام کنندگان به بام عمارت رسیده بودند. تیمور بین جمعیت غیر مسلح ساخته شد و از عمارت به بام یک خانه پایان انداخته شد. او بیهوش شد و همینکه بحال آمد به جنرال عبدالکریم خان قوماندان قطعه برده شد که در حدود ۶ نفر دور او را گرفته بودند. تیمور برایش اظهار نمود که شش ماه معاش برایش تادیه خواهد شد ولی اول پذیرفت و اظهار نمود که چیزی از او شده نمی تواند و تیمور را بازداشت نمود.

مقارن این وقت به عمارت آتش زده شد . (۱) شاید وقتی این آتش زده شده باشد که حمله اوران نتوانستند عمارت را به ذریعه یک حمله شدید اشغال نمایند . بعضی از مدافعین کشته شدند و دیگران در عمارت سوزان هلاک شدند . بقول تمام راویان مدافعین به شدت از خود دفاع کردند . و دفاع صرف وقتی خفیف شد که کوکثاری در داخل عمارت در اثر سقوط بام نابود گردید .

بروایت امیر محمد یعقوب خان در همان مرحله اول سه قطعه اردل (نه یک قطعه، بطوریکه تیسور میگوید) حمله نمود . و بعد از اینکه این خبر منتشر گردید قطعات که در چمن و شیرپور و بالا حصار بودند هم سهم گرفتند (۲) بعضی از این قطعات سهم نگرفت و تعداد تمام قطعات به ۱۱ میرسید که متشکل از ۶۹۸ نفر عسکر بود در حالیکه قطعات سه گانه اردل متشکل از عناصر انتحایی و بخصوص از مناطق بین گنر و کوهات بود سایر قطعات عمدتاً متشکل از عناصر پشتون بخصوص غلزایی و وردگ بود . تمام مردم که در این قیام سهم گرفتند بین ده هزار و پانزده هزار تخمین شده اند یعنی آن تعداد که بالا حصار گنجایش آن را داشت . در جریان حمله امیر از محل خود یعنی سراچه که در آن دربار مینمود حرکت نکرد . اول داؤد شاه خان سپاسالار رانزد حمله اوران فرستاد ولی آنها نه اینکه بحرف او گوش لدادند او را سنگ زدند و از اسب پیاده نمودند . امیر بعد از آن خسر خود سرداریحیی خان را با پسر خورد سال خود سردار موسی جان بمعده قرآن فرستاد . این وقتی بود که عساکر در چمن بودند و اسلحه می گرفتند یحیی خان بر طبق هدایت امیر از آنها خواست که از این کار منصرف شوند و در صورتیکه کفار را در ملک خود نمی پسندند امیر آنها را واپس خواهد فرستاد ولی اینهم فایده نکرده وقتی آنها از جوار سراچه بسوی مقر هیئت در حرکت بودند امیر (بگفته خودش) سر خود را برهنه کرد و از ایشان خواست که « بلعاز خدا و قرآن از این کار منصرف شوند و به سبب قتل این چار نفر نام مرا نا بود نسازید من آنها را پس خواهم فرستاد

۱ بیانیه تیمور به جنرال دوران درلندی کوئل ، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س ۵ ، ج ۱

۲ لیتن به گرین بروک ، ۱۵ ستمبر ۱۸۷۹ ، م ض س ۵ ، ج ۱ ، ص ۴۴

۳ بیالیه امیر محمد یعقوب خان ، ۵ نومبر ۱۸۷۹ ، م ض س ۵ ، ج ۱ ، ص ۵۱

و باز آنچه دل تان میخواهد همان طور کنید . » (م) التماس امیر هم موثر نشد و بعد از آن امیر اشخاص دیگری چون جنرال عبدالکرم خان و یک چند سرکرده کوهستانی و احمد زایی غلزایی بشمول بادشاه خان احمد زایی را بهمان مقصد نزد هجوم او روان فرستاد ولی جنرال موصوف بگفته امیر عوض آنکه امر او را اطاعت کند هجوم اوران را هنوز هم تشویق کرده و برای شان گفت که « کار خود را بزودی تمام کنید » (ه) در هجوم بالای مقر انگلیس منصبداران نظامی هم حصه گرفتند . (و)

علل قیام

اینکه سپاهیان و مردم کابل چرا ظاهراً بصورت انی نمایندگان یک کشور بسیار مقتدر وقت را که امیر شان در قلب مملکت و در جوار مقر خود جا داده بود بدون کدام اخطار واضح و مظاهره قبلی کشتند موضوع بحث برای تمام آن نویسندگان است که تا کنون در این باره نوشته اند . تقریباً تمام نویسندگان انگلیس آن زمان و بعد از آن نسبت این واقعه را بمعاش و پول میدهند و مدعی اند که هجوم اوران در همان روز و ساعت و در همان ساحه دفتاء تحریک شدند . و آن عمل را بدون کدام پلان قبلی محض از روی محرکات پولی انجام دادند . این نظر باشکال مختلف آن بقدری عام شده که حاجت به تذکار منابع ندارد حتی از نوشته محمد یوسف ریاضی هم همین مفهوم

۴ - بیانیه امیر محمد یعقوب خان ، ۵ نومبر ۱۸۷۹ ، ض م م س ۵ ، ج ۲۳ ، ص

۷۵۱

۵ - ایضاً

۶ - این منصبداران هم در قیام سهم گرفتند ، سید نظر خان زر مشر (از لغمان) ، شمس الدین خان نائب (لغمان) ، الیاس خان سل مشر (وزیر ازتکاب) ، محمد علم خان بلوک مشر (وردک) ، جان محمد خان بلوک مشر (نرغ) ، سلامه شاه سل مشر (پغمان) ، محمد خان بلوک مشر (وردک) ، گل محمد سل مشر (ترین) ، غلام محمد خان بلوک مشر (گردن مراد وردک) ، دین محمد سل مشر (تنگی لوگر) ، گل محمد خان مشر (بندر لغمان) ، اخی خان بلوک مشر (زرمست) ، کمال خان بلوک مشر (اجومات) ، دین محمد خان زر مشر (اندر) ، خوشدل خان زر مشر (پغمان) ، گل داد خان زر مشر ، امین محمد خان ناب (کاکر سلطانپور) و بردولا خان زر مشر (وردک)

استنباط میگردد . (۷) بدون سراج التواریخ ، ملا فیض محمد هم مینویسد که وقتی سپاهیان شنیدند معاش سه ماهه برای شان تادیه نمی شود « بااواز بلند گفتند که از کیوناری بر طبق استدعای خود تنخواه خواهیم گرفت . » (۸) غبار می نویسد که در روز ۳ سپتمبر بعد از آنکه مردم شهر با سپاهیان یکجا شدند « در این اجتماع سخنان اشتعال انگیزی بر ضد سلطه خارجی و خارجی پرستی امیر یعقوب خان بگفتند و تصمیم خود را برای امحای سفارت نظامی دشمن اظهار کردند . » (۹)

در شرح واقعه جنجال نیست در تمام منابع آن عصر بشمول راپور های سری که نهایت زیاد و هم است ، مذکور است که سه قطعه اردل معاش یک ماهه را قبول نکرد و عوض دریافت معاش سه ماهه رو به سفارت نمود مگر از مطالعه دقیق راپور های سری رسمی و از آن بیانه های عمال حکومت افغان و تمام آن کسانی که از طرف کمیسیون تحقیق مورد تحقیق قرار گرفتند ، معلوم میشود که موضوع معاش و پول که حقیقت داشت اصلاً یک بهانه و وسیله برای اظهار عکس العمل جدی بر ضد وجود و حضور نمایندگان کافر یک کشور متجاوز و توسعه طلب استعماری در کشور مردم مسلمان افغانستان بود . از روایت تیمور که معتبر ترین تمام روایات در زمینه است ، واضح است که هجوم او ران و جنرال عبدالکریم خان به پول اهمیت ندادند و معاش شش ماهه را هم که برای شان ضمن وعده کتبی داده شد رد کردند و جنرال به سپاهیان گفت که « کار خود را بزودی تمام کنید » موضوع محرک پولی به سببی هم ضعیف و غیر قابل دفاع معلوم میگردد ، که سپاهیان اصلاً به خزانه شاهی که در آن نزدیکی واقع بود هیچ توجه نکردند (انها معتد معاش را چور کردند) و سر راست به مقر هیئت رفتند . چنانچه سپاه سالار داؤد شاه میگوید : « معاش دلیل ظاهری برای قیام خوانده شد » و بگفته او شخص او به هجوم اوران اظهار نمود که « اگر شما پول میخواهید در آنجا (خزانه) موجود است اگر مایلید معاش پنج یا شش ماهه را بگیری » (۱۰) ولی انها گوش ندادند . مستوفی حبیب الله وردک بعد از آنکه سابق پولی را رد میکند میگوید

۷- عین الوقایع ، ص ۱۸۳

۸- سراج التواریخ ، ص ۳۵۲

۹- غبار ، ص ۶۲۰

۱۰- بیان داؤد شاه ۲۳۲ - اکتوبر ۱۸۷۹ م ، ص ۸ ، ج ۲۴ ص ۷۲۵

که سپاهیان بعد از واقعه طوری معلوم می شدند که گویا وظیفه محوله خود را انجام داده باشند. او میگوید: « برای من خوب مسلم است که قیام سپاهیان در واقع برای معاش نبود. زیرا که آنها خزانه را که نزدیک دفتر معاش واقع بود غرض نگرفتند. این یک بهانه محض بود. اگر سپاهیان تصمیم داشتند با میرا سپی برسانند میتوانستند مگر انهاله او ونه کدام کس دیگر با سنتی داؤد شاه را جریحه دار ساختند. سپاهیان مسلماً غیر از تعریب سفارت هدف دیگری نداشتند و همینکه چنان کردند به کامپ خود برگشتند و کاملاً تحت کنترل بودند. در حقیقت سلوک شان طوری بود که گویا وظیفه ای که بانها سپرده شده بود، انجام دادند. » (۱۱) ذکر این نقطه هم در اینجا موزون و مهم است که غضب هجوم اوران نه تنها متوجه انگلیس ها بود بلکه متوجه آن افغان ها وحشی ماموران بزرگ دولتی هم بود که با انگلیس ها در تماس بودند. چنانچه ملا شاه محمد وزیر خارجه از قبول این امر امیر معذرت خواست که نزد سپاهیان برود « زیرا که او اکثر باگوکناری دیده شده بود و میترسید از اینکه او را خواهند کشت. » (۱۲) این نقطه تثبیت نشده که این وظیفه را کدام اشخاص به سپاهیان داده بود ولی باطمینان گفته شده میتواند که آنها افسران نظامی شان بودند. عوامل قیام و محرکین اصلی که جمعاً این حادثه و شرایط هجوم و قیام را مهیا ساخت بدو دسته تقسیم شده میتواند: عوامل دور و عوامل نزدیک. در جمله عوامل دور مهمترین و بلکه اساسی ترین آن معاهده گندمک بشمار میرود.

تا وقتی که این معاهده بصورت مجرد جز اوراق بود عکس العمل موضوع بحث نبود مگر وقتی که مواد و مندرجات آن در عمل پیاده میشد و شکل مشخصی را بخود میگرفت و مردم اثرات آن در عمل و زنده گی خود بصورت مجسم میدیدند و آن را بر ضد ارزش های بسیار عزیز و منافع خود تشخیص کردند دیگر نسبت به آن یعلاقه مانده نمیتوانستند.

۱۱ - بیان مستوفی حبیب الله، ۱۵ نومبر ۱۸۷۹، ض م من ۵، ج ۲۴، ص ۷۲۱

۱۲ - بیانیه سردار عبدالله خان پسر سلطانجان، ۲۵ جنوری ۱۸۸۰، م ض م من

اولین کسی که با معاهده اظهار مخالفت نمود سردار محمد ایوب خان والی هرات بود. عمال انگلیس بکرات شنیده بودند که او به برادر امیر خود علیه اتحاد با حکومت برتانیه اعتراض نمود. مگر امیر محمد یعقوب خان به او جواب سختی داد و اظهار نمود که قدرت مقابله با حکومت برتانیه را در خود نمی دید، و این حکومت با او رویه محترمانه و منصفانه نشان داد (۱۲) و ایوب خان بنا بگفته و اثر فیلد کمشنر پشاور راجع به این معاهده با همان «احساس ملی» تحریک شده بود مثلیکه تمام افغان ها کم و بیش بان متأثر شده بودند و یکدسته قوای نظامی حتی در همان مرحله اول در باره خنثی ولی اثر ساختن مواد معاهده فعالیت مینمودند (۱۳) مگر در آن مرحله مخالفتی با انگلیس ها نشان داده نشد و بلکه از هیئت در موقع ورود آن بصورت رسمی و از تماشا چیدان شهر استقبال بعمل آمد. اظهار هیچگونه احساسات علیه شان در این وقت قید نشده. بعد از ورود سپاهیان از هرات تحریک مخالفت با معاهده و انگلیس جان گرفت و بسرعت عجیب تقویه شد. و طوریکه در سابق آمده است این سپاهیان علناً در بازارهای کابل احساسات ضد انگلیس و کفار را نشان دادند. و حتی بوسیله منصبداران خود بر امیر اعتراض دومیته نمودند. (۱۵)

کوگناری متصل بعد ورود خود به همراهی سواران و وزیر خارجه یا ناظر امیر از مواضع دلچسپ کابل دیدن میکرد و با اعضای هیئت خود در جاهای عمومی تیره بازی سپورتی اجرا مینمود. امیر برایش توصیه کرد که «بشتر خواهد بود باز دیدهای خود را به چمن و یا کدام میدان هموار منحصر نمایند که در آنجا تعداد مردم و خطر به شخص او کمتر باشد.» کوگناری توصیه اول پذیرفت ولی از آن به بعد یک واقعه کوچکی رخ داد که مردم را علیه انگلیس ها مشتعل ساخت. روزی یک اردلی کوگناری که منسوب بقوم افریدی بود با دو سیاهی افغان منازعه نمود. در اثر آن به اردلی از طرف کوگناری جایزه داده شد و امیر آن دو سیاهی را در زندان انداخت. «این واقعه در ذهن مردم و سپاهیان احساسات خشم را تولید نمود.» (۱۶)

۱۳ و اثر فیلد، کمشنر پشاور، سپتمبر ۱۸۷۹، م ص س ۵، ج ۲۳، ص ۷۸

۱۴ - ایضاً لیتن به گرین بروک ۷ جنوری ۱۸۸۰، م ص ۵، ج ۲۳، ص ۸

۱۵ - ایضاً

۱۶ - نقل قول علی حسن قزلباش، «پسر نایب قاسم کوته» - کابل، ایضاً

از محرکات آلی و فوری مثال های زیادی در دست است . قرار راپور و اثر فیلد چند نفر که او نظر آنها را « پر ارزش ترین » خوانده است اظهار نمودند که « سردار ایوب خان محرک مخفی این بغاوت بود . » (۱۷) مگر اینکه او از کدام ذرائع برای تحقق آن استفاده کرده معلوم نیست . در کابل والده ولیعهد هم بنا بر دلایل مختلف که غالباً شخصی بود یک محرک مخفی واقعه شمرده میشود . این ملکه سابق که در وقت شوهرش امیر شیر علی خان در امور سیاسی بسیار متشبت بود در تلاش آن بود که پسر اندرش یعقوب خان بد نام و ناکام باشد . یعقوب خان پول نقد او را که ۱۶۰۰۰۰ طلای بخارایی و ۱۲۰۰۰ طلای روسی بنام راتسکا Ratiscka بود و در نزد داماد خود سردار محمد هاشم خان امانت گذاشته بود ضبط نمود . (۱۸) این پول جمعاً تقریباً یکتیم ملیون روپیه کابلی میشد . (۱۹) مزید بر آن یعقوب خان بر خلاف میل او بالای ما در اندر خود فشار وارد مینمود که با سردار یحیی خان ازدواج کند . بهر حال مادر ولیعهد سپاه سالار داود شاه را با دادن سه هزار طلای مسکوک ترغیب کرد که برای ایجاد فتنه دامن زند . (۲۰) شخص سپاه سالار هم چون بامر امیر به حساب دادن پول دولتی مجبور ساخته شده بود از امیر ناراض بوده شاید بهمین علت بوده باشد که او در وقایعی پیش از آغاز قیام به سپاهیان که معاشات کامل را مطالبه مینمودند کلمات اشتعال انگیزی استعمال نموده و برای شان گفت که معاش دیگر را از « شوهر زن تان » که مقصد او کوکناری بود بگیرید . بگفته محمد یوسف ریاضی « سپاهیان به یکدیگر نگاهی کردند و گفتند که ما در کابل غیر از پادشاه خود دیگر امیدی نداشته و نداریم پس اینکه میگویند از شوهر زن تان مواجب دوماهه دیگر را بگیرید شوهر زن دیگری نداریم مگر آن مرد که انگلیس که آمده در بالاحصار مقیم شده » (۲۱)

۱۷ - ایضاً

۱۸ - ی ک ۱۷۰ - ۲۳ اگست ۱۸۷۹ م ض س س س ۵ ج ۲۳ ص ۲۴۰
 ۱۹ در آن وقت یک طلای بخارایی معادل ۹ روپیه کابلی و یک عدد طلای روسی معادل ۱۲ روپیه کابلی ارزش داشت .

۲۰ سراج التواریخ ، ص ۳۵۲ . عین الوقایع ، ص ۱۸۳

۲۱ - عین الوقایع ، ص ۱۸۳

بقول سرد **خان قنجهاری** سرکین پیام پنج تن صاحب منصب نظامی بودند که میخواستند نارامی خلق کنند تا از آن تحقیق صرف نظر شود که قرار بود بامر امیر درباره اختلاس شان از پول هنگفت دولتی بعمل آید. (۲۲) مگر شخصیکه بیشتر از دیگران سپاهیان را در خود صحنه قیام بعمل تشویق نمود فقیر بزرگشاه بود که « برای تقریباً دو ساعت مردم را تحریک مینمود که کافران را بکشید. و بایشان صدا میزد که به جنت فردوس میروید. » (۲۳)

باین ترتیب یک محرک واحد نی بلکه مجموع تمام آنها و دیگران که ما از آن خبر نداریم در تحریک سپاهیان و مردم و ایجاد شرایط که به قیام منتهی شد مؤثر بوده است.

در باره اینکه این قیام نتیجه احساسات موقع وائی بود یا اینکه طرح آن قبلاً ریخته شده بود اختلاف نظر موجود است بقول امیر محمد یعقوب خان « تا آنجا که من می‌یور^{میان}ش نتیجه یک قوه محرکه آئی بود من نمیدانم که آنها (سپاهیان) برای آن سازش کرده باشند و اگر مینمودند من

خبر میشدم. » (۲۴) نظر یعقوب خان به سببی ضعیف معلوم میشود که او در مقابل کمیسون در روز هائیکه بحال محبوس بسر میرد رفع مسؤولیت خود را در نظر داشت نظر قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم (قاضی القضاات) معکوس نظر امیر بود. او اظهار نمود که: « بنظر من این یورش بالای سفیر نتیجه امری بود که قبلاً طرح شده بود. به سببی که امیر در آن وقت بتعداد ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر عسکر با خود داشت و این برای جلوگیری از یورش در صورتیکه او میخواست مکفی بود. » او علاوه میکند: « من شنیدم که یعقوب خان و قتیکه کدام نفر در دربار درباره قتل سفیر اظهار تأسف مینمود میگفت که اکنون که این مسئله بزرگ واقع شده است انگل^س ها تا بسیاری سالها باینجا نخواهند آمد و عوض یکنفر اروپایی یکنفر نماینده محلی خواهند فرستاد » (۲۵)

۲۲ - جنرال ستیوارت (از قندهار) به سکرتر خارجه (تلگرام)، ۲۹ دسمبر ۱۸۷۹

م ض م س ۵، ج ۲۳، ص ۷۰۹

۲۳ - نفل قول علی حسن سابق الذکر

۲۴ - شهادت یعقوب خان ۵ نومبر ۱۸۷۹ م ض م س ۵، ج ۲۴ ص ۷۵۲

۲۵ - شهادت قاضی عبدالرحمن خان ۵ نومبر ۱۸۷۹ م ض م س ۵، ج ۲۴ ص ۷۵۰

دلیل که خانعلوم برای تثبیت نظر خود می آورد وجود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر با یعقوب خان بود مقنع نمی نماید بخصوص که بر طبق قول امیر در آن وقت صرف ۲۰۰ نفر در دربار حاضر بودند ولی از نظر خانعلوم چنان استنباط میشود که گویا خود امیر به شکلی از اشکال در قتل انگلیس ها دست داشت که بحث بر این نقطه آخرین این موضوع را تشکیل مینماید.

اینکه شخص امیر تا چه حد در باره تعمیل مندرجات معاهده صدیق و صمیمی بود بوضاحت معلوم شده نمیتواند. موضوعات جنجالی برای امیر حضور کوکناری در کابل و ماده معافیت بود که حکمرانی او را متأثر می ساخت و حتی از درجه و الدازه وزن و اهمیت او میکاست. در کمیون تحقیق که بعد از ورود رابرتس در کابل دایر شد راجع به سهم امیر در قسمت تعمیل مواد معاهده اختلافات واضح دیده شده است فقط همینقدر کافی است گفته شود که «کوکناری زایی ها» بصورت عمومی شهادت دادند که امیر از همان مرحله اول مخالف معاهده گندمک بود مگر مشاورین نزدیک امیر و سرداران «یعقوب زایی» بر عکس آن نظر دادند. نظر کمیون هم نزدیک به نظر «کوکناری زایی ها بود» و آن این بود که «معلوم میشود که امیر از همان مرحله اول در صدد آن شد که مردم خود را از چندین طریق از بی اعتنایی خود نسبت به آن متقاعد سازد با مثال خود در دربار ها، و اظهار علنی خوش نبودن خود، بوسیله جلوگیری از دید وادیدین سر اوئی و مردم خود و بواسطه اغفال از مجازات نمودن الفاظ تحریک آمیز قطعات نظامی هرات و مختصر با هر ذریعه ممکنه بدون آنکه علناً با ما قاطع رابطه نماید» (۲۶) بنابر آن حکم آخرین کمیسیون این شد که: «امیر و مشاورین نزدیک او کم از کم بطور مقصر به سرنوشت سفیر و همراهان او بی اعتنا بودند.» (۲۷)

شاهد بهمین علت بوده باشد که امیر متن معاهده را هیچ افشا نکرد و طوریکه بیشتر آمد بجز تنی چند از مشاوران نزدیک او دیگر کسی از متن آن خبر نداشت و امیر به سرداران و تمام کسانی که در باره معاهده می پرسیدند همینقدر میگفت که او با

۲۶ - راپور تحقیق پیرامون علت های وقایع کابل که بقتل سفارت برتانیه منتهی

شد، ۱۵، نومبر ۱۸۷۹، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۶۸۳

۲۷ - راپور درباره شرایط یورش بر سفارت برتانیه در کابل، نومبر ۱۸۷۹، م

ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۲۵

برتانیه معاهده بسته است و آن بخیر افغانستان است و بعقیده کمسیون این حقاً نشان میداد که امیر در باره آن نا رضایت داشت . (۲۸) بالاخره سخن بجای رسید که بختیار خان در اوایل جولای پیش از ورود کوکناری بکابل از مستوفی حبیب الله تقاضا نمود که « بالای امیر در باره تعمیل مواد آن (معاهده) فشار وارد نماید » آن جلالتماب مستوفی را فرستاد که به بختیار خان بگوید که مراجعات مکرر او به این موضوع نا موزون و نا معقول است و امیر آنچه در قدرت داشت نمود و بیشتر از آن نمی خواهد بنماید . » (۲۹) بر طبق گفته سردار ولی محمد خان امیر حتی روزی در باره ماده دوم معاهده (ماده معافیت کامل) صریحاً اظهار نمود که : « من کدام را جای هندوستان نیستم که آنرا اجرا نمایم . » (۳۰) درباره نسبت^{دان} این گفته بامیر از قول رقیب او سردار ولی محمد خان شاید تردیدی راه یابد ولی سردار بحیی خان حتی در حضور بختیار خان وکیل برتانوی بتاريخ ۱۰ جولای در یک دربار واضحاً اظهار نموده بود که « راجا ها و شاه زادگان هندوستان که منطقه شان در مرکز قلمرو برتانیه قرار دارد اختیار دارند بمیل خود کسی را ستایش بکنند و دیگری را تحقیر نمایند . در اینجا در افغانستان ما چرا ذکر ماده دوم معاهده را بنماییم . » (۳۱)

ازین اختلاف در سلوک امیر بین قبولی معاهده و تعمیل آن معلوم میشود که امیر اساساً قدرت و استطاعت تعمیل آن را در برابر مخالفتی که با آن نشان داده میشد نداشت و بگفته سرکردگان افغان ازین نا توانی امیر « مقامات برتانوی هم بخوبی آگاه بودند . » (۳۲) و چون امیر شخصیت قاطع و قوی نداشت از آن عاجز بود ، یک راه را بصورت علنی به جرأت انتخاب نماید و در باره آن با قوت و ایمان راسخ عمل کند امیر بنا بر آن منتظر انکشافات وقایع ماند . بعوض آنکه بر شرایط و اوضاع اثر گذارد خود مطیع آن شد و امیدوار بود که ممکن در اثر مخالفت های عامه در باره مواد این معاهده

۲۸ - راپور تحقیق سابق الذکر ، ص ۶۵

۲۹ - راپور تحقیق سابق الذکر ، ۶۵۲

۳۰ - راپور تحقیق سابق الذکر ، ص ۶۵۱

۳۱ - ایضاً

۳۲ - سرکردگان افغان راپرتمس - راپرتمس لایل ، ۳۰ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض ص

خود « سفیر از ترس برضا و رغبت خود شهر را ترک کند مگر او (امیر) مایل بود این فشار از طرف مردم یا قبایل مستقل وارد شود نه از طرف قشون خود او. » (۳۳) نظر عمومی در کابل هم همینطو بود و بگفته و اتر فیلد « نظر عمومی در اینجا این است که امیر در فکر آن بود از هیئت خود را نجات دهد ولی اکنون از وقایع که بچنین شکل پیش شده متأسف است. اکنون او نه مردم و نه قشون را در قبضه خود دارد. و شاید مجبور شود خود را در راس آنها قرار دهد و این یگانه چانس حفاظت او خواهد بود. . . . » زیرا که « خواهش عمومی مردم این است که باما (الکلیس‌ها) مخالفت نمایند. » (۳۴) مگر امیر این آرزو و این قدرت را هم از دست داده بود و در حالیکه پدرش بامید کمک روسیه تزاری و امید مقاومت بعدی از پیش روی قشون مهاجم فرار کرد امیر محمد یعقوب خان خود به قشون مهاجم پناه برد و از آن در رفع نارامی های داخلی کمک جست.

تهاجم ثانی

لینن با گرفتن خبر قتل کوگناری و همراهانش مسرت و موفقیت را که در نتیجه معاهده کندمک بدست آورده بود از دست داده در چارم سپتمبر امر مارش بالای کابل را به قشون صادر کرد و اهرتس که در آن وقت در سمله بود در ظرف ۲۴ ساعت به کرم رسید. و از آنجا از راه کوتل پیوار با قشون که تعداد آن بین ۶۰۰۰ و ۷۰۰۰ مرد مسلح بود بسوی کابل رهسپار شد. در قندهار به سیتوارت هدایت داده شد که آن شهر را که قرار بود تخلیه کند کماکان در اشغال داشته باشد. قوه مقیم خیبر تقویه شد و قشون زیاد احتیاطی در عقب تیار و آماده گردید.

در عین حال لینن به امیر خبر داد که « یک قشون قوی برتانیه از شترگردن بکمک او بسرعت ممکنه خواهد شتافت و او را لازم که برای پیشروی آن آنچه در قدرت دارد مضایقه نکند. » (۳۵) در نامه ای که در همان روز به صدر اعظم برتانیه ارسال نمود اظهار کرد که « آن شبکه سیاست که چقدر به دقت و حوصله یافته شده بود به چی بی پروایی از بین رفت. . . اکنون مجبور خواهیم بود که تجزیه دایمی ساختمان

۳۳ - بیانیه سابق الذکر علی حسن قزلباش . ص ۷۲۰

۳۴ - و اتر فیلد ۱۳۰ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۱۵ ج ۲۴ (۹) ، ص ۷۲۱

۳۵ - بالفور ، ص ۳۵۸ - ۳۶۱

ملی افغانستان را در دست گیریم که هدف ما استحکام آن بود... با آنهم آن مساعی مجدد و ممکن توسعه شده که اکنون بالای ما تحمیل شده در صورتیکه بدرستی تعقیب شود نتیجه دیگری داشته نمیتواند، مگر غیر از استقرار محکم تر علویت بلا منازع قدرت برتانیه از سند تا آمو... و این وظیفه کشور او (کوکناری) است که انتقام مرگ او گرفته شود « (۳۶) حکومت برتانیه حمایه کامل خود را از اقدامات لیتن اظهار نمود و دست او را در زمینه بکلی آزاد گذاشت.

مراودات بین امیر و رابرتس

امیر بروز اول و دوم قتل کوکناری دو قطعه مکتوب بنام رابرتس به کرم فرستاد و در نامه دومی بعد از شرح واقعه اظهار نمود که «من بعد از خداوند (ج) بان حکومت برای معاونت و مشوره چشم انتظار دارم. دوستی واقعی و صمیمیت مقصد من چون روز روشن باثبات خواهد رسید. من به آیین بد چانسی دوست صمیمی خود سفیر و سلطنت خود را از دست دادم.» (۳۷) در یک پیغام جداگانه شفاهی که به تعقیب آن ذریعۀ یک پیشخدمت خود به رابرتس فرستاد از حکومت هند طالب مشوره شد (۳۸) در عین حال بر طبق بعضی ^{زیمه} راپور ها امیر به انتقال بعضی قطعات نظامی پرداخت. زرمّت پیکه و گردیز را با قطعات سواره پیاده تقویه کرد تا مردم غلزایی و منگل آن منطقه را علیه پیشروی انگلیس ها بمقابله وا دارد. گفته میشود که امیر در این فرصت اعتماد خود را بالای انگلیس ها از دست داده بود و بصورت فعال به جلب و حمایه مردم خود می پرداخت. (۳۹) همچنان گفته میشود که امیر مردم مهند را که ماما خیل او بود بمقابله باقوای انگلیس دعوت نمود. در طرف دیگر رابرتس بتاريخ ۱۳ سپتمبر ضمن یک نامه ای بامیر حالی ساخت که چون قدرت خود را حتی در مرکز هم از دست داده است «تشون برتانیه بغرض پشتیبانی قدرت جلالتمآب شما در افغانستان داخل میشود و از جلالتمآب شما خواهش میشود که یک نماینده با صلاحیت را غرض باز دید باینجا

۳۶ - لیتن به بسیکنسفیلد، ۴ سپتمبر ۱۸۷۹، در بالفور، ص ۳۵۸ - ۳۶۰

۳۷ - امیر به رابرتس، م ض س س ۵ ج ۲۳، ص ۴۸۴

۳۸ - لیتن به گرین بروک، ۱۵ سپتمبر ۱۸۷۹، م ض س س ۵ ج ۲۳، ص ۴۴۴

۳۹ - ایضاً ص ۴۴۴

بفرستید . « (۴۰) رابرتس در عین حال ضمن یک اعلامیه بزبان فارسی بتاريخ ۱۶ سپتمبر بمردم افغانستان اعلام نمود که چون قدرت امیر ضعیف شده است «... قشون برتانیه بغرض اخذ انتقام عمومی از طرف مقتولین وهمچنان برای استحکام مواد معاهده پیشروی مینماید قشون برتانیه بمقصدی داخل افغانستان میشود که قدرت شاهی والاحضرت بشرحی تقویه شود که والاحضرت موصوف از این قدرت برای دوام دوستی باحکومت برتانیه استفاده نماید . قشون برتانیه هیچ کس را به استثنی کسانیکه در قتل اعضای سفارت حصه گرفته اند نه مجازات خواهد نمود و نه جریحه دار خواهد ساخت . « (۴۱)

ازین به بعد دیگر از انتقالات نظامی در افغانستان حرفی شنیده نشد . و امیر هیئت متشکل از مستوفی حبیب الله وردگ و وزیر خارجه شاه محمد را غرض ملاقات با رابرتس فرستاد که بتاريخ ۲۳ سپتمبر در مقام هلی خیل کرم وارد شد . مستوفی از رابرتس تقاضا کرد که پیشروی خود را برای مدت کوتاهی معطل نماید . و بامیر فرصت دهد که مرتکبین واقعه را جزا دهد و قدرت خود را با ترخیص نمودن اردوی زمان پدر و تنظیم یک اردوی جدید دوباره برقرار نماید . مستوفی اظهار نمود که چون « قشون یاغی متشکل از تمام اقوام میباشد و اگر قشون برتانیه آنرا نابود میکند که در صورتیکه مقابله چنان خواهد کرد شاید تمام کشور متهد شود و علیه برتانیه و امیر قیام نماید . » او علاوه کرد که قشون یاغی « بااحتمال غالب اینجا ولجا متشت خواهد شد ممکن کشور را به قیام وادارد... و امیر در هر حال آماده است که بر طبق میل حکومت برتانیه رفتار کند » رابرتس در حالیکه از این توصیه امیر اظهار شکران نمود از مستوفی خواست اگر کدام چیز دیگر گفتنی داشته باشد . او در جواب اظهار نمود که « ولی اگر قشون برتانیه عزم دارد برکابل مارش نماید یک چیزی باید بگویم . بگذار این قشون با چنان قوت مارش نماید که تمام توقعات شرارت را از بین ببرد و بغاوت ها را در سر تا سر کشور فرونشاند » (۴۲) رابرتس بعد از دو روز

۴۰ : رابرتس باوهر ، ۱۳ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۷۱۷

۴۱ : اعلامیه صادره از علی خیل ، ۱۶ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳

۴۲ - مصاحبه رابرتس با مستوفی ، ۲۳ سپتمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳

مهلت به مستوفی اظار نمود که « برای او ممکن نیست مشوره امیر را بتمام معنی بپذیرد
اول وایسرای نهایت متأثر خواهد شد که در صورت نبودن پشتیبانی برتانیه بامیر کدام
آسبی برسد . دوم ملت برتانیه هرگز قانع نخواهد شد مگر آنکه قشون برتانیه بکابل
به پیش رود و اجساد منصبداران و اشخاص را که نا جوانمردانه گشته شده اند
بدست آرد . » (۴۳)

در کابل همیشه عزم جزم رابرتس درباره پیشروی او بطرف کابل مسلم شد یکنوع
مسابقه برای جلب دوستی و اعتماد انگلیس بین امیر محمد یعقوب خان و « کوکناری
زایی ها » آغاز یافت اول سردار ولی محمد خان با سردار عبداللہ خان و غیره سرداران
دور زرغون شهر بارابرتس پیوستند . و امیر همینکه از آن خبر شد بمثل امیر دوست محمدخان
که چل سال پیش از آن در حالیکه سایر افغان های مجاور کابل سرگرم پیکار با دشمن
بودند دفعاً در حضور مکتاتن ظاهر شد « مخفیانه کابل را ترک نمود ، با عجله به
خوشی رفت بدون آنکه کدام خیمه را هم با خود برده باشد . » (۴۴) امیر همینکه
بتاریخ ۲۷ سپتمبر در کاسپ جنرال دیگر قرار یافت در واقع دیگر امیر نبود با آنکه او
مردم غلزایی و صاحبمنصبان را از فکر مقابله با قشون متجاوز منع گردانید ، و وعده کمک
وسایل حمل و نقل و آذوقه را به انگلیس ها داده ، که مردم آنرا بجا آوردند . (۴۵)
توقعات قیام و مقاومت صوملی از این بعد ضعیف شد ، با آنکه مردم منگل و غلزایی
بتاریخ ۲۷ سپتمبر بالای قشون رابرتس حین مارش او بسوی شترگردن تاختند ولی
سودی نکرد (۴۶) مردم مهمند در حوالی دکه هم پراکنده شدند . امیر بعد از ورود
رابرتس به خوشی تقاضای سابق خود را شخصاً تکرار و اظهار نمود که ممکن قشون
مقیم بالاحصار در اثر هجوم انگلیس ها قیام نماید و فامیل او را نابود کند (۴۷) مگر
رابرتس نپذیرفت و او چنین اندیشید که موضع و اصرار بر معطلی ممکن یک

۴۳ - مصاحبه رابرتس با مستوفی در علی خیل ۲۵ سپتمبر ۱۸۷۹ م ، ض س

س ۵ ، ج ۲۳ ص ۸۰۳ ، هنا ، ج ۳ ، ص ۵۱

۴۴ - نقل قول رابرتس در بالفور ، ص ۳۹۲

۴۵ - لینن به کرین بروک ، ۱۲ اکتوبر ۱۸۷۹ م ، ض س س ۵ ج ۲۴ ، ص ۶۸۸

۴۶ - ایضاً

۴۷ - بالفور ، ص ۳۶۱

بهانه بود مقصد اصلی امیر شایسته طرح کدام پلان مخالفت با قشون انگلیس باشد. (۴۸)

این آرزوی امیر که میخواست با «کوگناری زایی ها» مصالحه نماید هم بر آورده نشد و رابرتس «موقع و وقت را برای همچو مصالحه ناموزن خواند» (۴۹) امیر محمد - بعقوب خان در کشور خود برضا و رغبت خود «مهمان» سردار یک قشون مهاجم گردید و محافظان انگلیس دورا دور خیمه اقامت او را گرفتند. رابرتس اعلامیه دیگری از خوشی صادر نموده و در آن مطلب سابق خود را باین عبارات اظهار نمود که «حکومت هندوستان فیصله نمود که قوه مقیم کرم با تمام سرعت ممکنه بجواب درخواست امیر برای کمک بکابل اعزام گردد» (۵۰) این مطلب به پادشاه خان سر کرده احمدزای غلزایی هنوز هم واضعتر افاده شده بود که مطلب از اعزام قشون به کابل این است «که کومک دوستانه به والا حضرت امیر داده شود و از آن باغیان انتقام گرفته شود. که سفارت را منهدم نموده اند» (۵۱)

حقیقت این بود که امیر اصلاً معطلی قوای متجاوز را تقاضا کرده بود. و رابرتس آن عده از افغان ها را که در قسمت های مختلف لوگر شب خون میزدند و بدست مهاجمین می افتادند فقط باین نام در محکمه با اصطلاح نظامی با اعدام محکوم میکرد که «برضد شاه خود به بغاوت غیر قانونی پرداخته اند» (۵۲)

جنگ چهار آسیاب

قشون مهاجم در حالیکه با حملات گورهلایی افراد و دسته های دلاوران افغان مواجه بود بتاريخ ۲- اکتوبر بمسئد سنگ رسید و در سلسله اعلامیه هایکی خاص بنام اهالی کابل صادر شد که در آن وقت ۷۰۰۰ نفر بودند. (۵۳) درین اعلامیه آمده بود که «لشکر برتانوی غرض اشغال کابل بران شهر هجوم می آورد، اگر گذاشته شود این کار بارامی صورت گیرد خوب والی شهر بزور قوه اشغال خواهد شد حکومت برتانیه

۳۸ - هتا، ج ۳، ص ۵۸

۳۹ - بالفور، ص ۳۶۲.

۵۰ - نقل قول در هنسمین، ص ۱۷

(۵۱) - رابرتس به پادشاه خان غلزایی، ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۷۹۰.

۵۲ - هنسمین، ص ۲۶.

۵۳ - هنسمین، ص ۶۶.

میخواهد با تمام طبقات با عدالت رفتار نماید مذهب احسانات و رسوم آنها را محترم شمارد در حالیکه از متجاوزین انتقام گرفته خواهد شد... بنابراین بعد از نشر این اعلامیه کسانی که در شهر کابل مسلح دیده شوند بهیث دشمنان حکومت برتانیه خوانده خواهند شد» (۵۴) درین اعلامیه همچنین مذکور بود که مقاومت کنندگان بر این قدرت جلا التاب امیر محمد یعقوب خان هم مجازات خواهند شد. راپرتس هنوز هم در ظاهر خود و حکومت برتانیه را دوست امیر میدانست و هدف این منافقت صریح صرف تضعیف قوه مقاومت مردم بود با آنها هم مقاومت سخت مردم بروز ۶- اکتوبر در چار آسیاب نشان داده شد.

عجب است که مردم بنام آن امیر در چار آسیاب جنگیدند که خود را برخلاف میل آنها به قشون مهاجم تسلیم کرده بود. سردار نیک محمد خان پسر امیر دوست محمد خان بروز ۵- اکتوبر با امیر در چار آسیاب ملاقات نمود و بزودی به شهر مراجعت کرد بلا فاصله «کوتوال را احضار نمود و برایش امر کرد که در شهر اعلام نماید که این امر امیر است که هر شخص باید برای جنگ با انگلیس آماده باشد روز دیگر شخصی نیک محمد خان در راس قشون علیه انگلیس هاترار گرفت و بیشترین معتمدترین مردمان امیر و هوا خواهان اودر جنگ چار آسیاب حصه گرفتند» (۵۵) بقول کوتوال محمد اسلم خان «آنها در شهر گشتند و بمردم جهر زدند که امیر بندی است و باید تمام مسلمانها بروند و برای آزاد نمودن او برزمند. این اعلامیه بامر نیک محمد خان باطلاع عموم رسا نیده شد و مردم شهر بآن یقین کردند و چنین اندیشیدند که آن اعلامیه اصلا

از کدام مقام بالا صادر شده است» (۵۶) شخص کوتوال به خبازان شهر پول داد که به غازیان نان تهیه نمایند و پولیس را موظف ساخت که مردم را به معرکه حاضر سازند. یکروز پیش از جنگ جنرال های قشون (جنرال غلام حیدر چرخ، جنرال سیف الدین خان، جنرال عبدالکریم خان...) و ان سرداران (سردار نیک محمد خان و سردار خوشدل خان و غیره) که در جنگ چار آسیاب حصه گرفتند اول جرگه نمودند، و بعد قوا را به چار آسیاب

۵۴- هنا، ج ۳، ص ۶۴

۵۵- راپور تحقیق درباره علل وقایع اخیر در کابل مربوط به قتل سفارت برتانیه

۱۵- نوامبر ۱۸۷۹ م، ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۶۷۹.

۵۶- ایضا

فرستادند که مواضع مرتفع را اشغال نمایند. خودشان صبح روز دیگر درخود جنگ اشتراک کردند. و تنها جنرال سیف‌الدین خان در کابل باقی ماند و وظیفه توزیع اسلحه به جنگ آوران را بعهده گرفت. (۵۷)

را برتس حتی باین فکر بود که امیر محمد یعقوب خان پیش از آنکه از کابل بسوی قشون مهاجم رهسپار گردد به عم خود سردار نیک محمد خان هدایت داده بود که «قشون و مردم شهر را بمقاومت ما تحریک کند و جنگ روز ششم نتیجه مستقیم از اطاعت او امر او بود.» (۵۸) را برتس بعد از جنگ چار آسیاب بعد از آنکه با سردار ولی محمد خان ملاقات نمود باین نتیجه رسیده بود که در جنگ چار آسیاب «امیر و تمام هیئت معیتی او در دسیسه شامل بودند و از آنچه میگذشت کاملاً مطلع بودند» (۵۹) مگر چون ذهن را برتس در باره امیر از طرف سردار ولی محمد خان مغشوش شده بود درباره سهم امیر دران جنگ کاملاً متقین نبود. و شاید او به سبب بفکر سهم امیر در جنگ شده باشد که در چار آسیاب بمقاومت بسپار شدید ولی کم دوام مواجه شد ولی در این هیچگونه شکی نیست که سردار «نیک محمد خان قشون و مردم شهر را بنام امیر بجهاد مقدس دعوت نمود.» (۶۰) بهر حال چون قشون متجاوز اسلحه دسپلین و توپ‌های بهتر و عصری تر در دسترس داشت، (در حالیکه از توپ‌های افغان هیچ کار گرفته نشد) در جنگی که بروز ۶ اکتوبر واقع شد «اخرا الامر گروه اسلام را از کثرت بمباری توپ‌های انگلستان پای ثباب و استواری لغزیده از راه عزیمت داخل کابل شدند و سپاه انگلیس منصورانه درین حصار فروکش کرد.» (۶۱) با این شکست افغان‌ها که تلفات شان بین ۳۰۰ و ۵۰۰ نفر تخمین شده است شهر کابل بروی قشون مهاجم باز شد.

۵۷ - نقل قول سردار خوشدل خان، م ض م س ۵ ج ۲۴، ص ۷۲۱.

۵۸ - را برتس به لایل، ۲۰ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض م س ۵ ج ۲۳، ص ۱۲۵۵، مهنج ۳ ص ۸۸.

۵۹ - وایسرای به کرین بروک، (تلگرم) ۱۱ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض م س ۵ ج ۲۳، ص ۹۰۹.

۶۰ - را برتس به لایل، ۲۰ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض م س ۵ ج ۲۳، ص ۱۲۵۵.

۶۱ - سراج التواریخ، ص ۳۵۳.

فصل چهارم

حکومت نظامی انگلیس در کابل

مقدمه

در این فصل استعفی امیر محمد یعقوب خان، حکومت نظامی انگلیس در کابل، اعدام رزمندگان افغان و سایر اقدامات حکومت ییگاله که بالاخره به جنگ های شدید ماه دسمبر و محصور شدن قوای مهاجم در شیرپور منتهی شد، مورد بحث قرار میگیرد.

استعفی امیر

بعد از جنگ چارآسیاب جنگ اوران افغان از راه هند کی (چل ستون) به عقب رفتند و اهل شهر پیش از ورود صفوف مهاجمین شهر را تخلیه کردند. جنرال محمد جان وردک که متصل بعد از قتل کوگناری از طرف سپاهیان بهیث جنرال (غت مشر) انتخاب شده بود و جهت رفع یک غایله به کوهستان رفته بود به شهر مراجعت کرد و با قشون خود در کوه اسمایی موضع گرفت و با انگلیس ها که شیردروازه را اشغال کرده بودند مصاف داد ولی جنرال موصوف تاب مقاومت را در خود ندید راه فرار را در شب پیش گرفت مگر در نزدیکی کوه قرغ یک قطعه قشون مهاجم را که به تعقیب او روان شده بود، شکست داد.

قشون متجاوز در تپه مرنجان خیمه زد و با میرهم یک خیمه خاص که بدقت مراقبت میشد تخصیص داده شد. در شام ۱۱ اکتوبر واضح شد که جنرال فریدرک رابرتس که اکنون بین خود انگلیس ها «قوماندا قشون افغانستان شمالی» خوانده میشد فردا داخل

بالاحصار می‌کردد و آن حصار را که از ۱۷۶ تا آن روز مقر پادشاهان افغانستان بود و باداشتن عمارات مجلل و مرتفع یک منظره حاکمه بر شهر را تشکیل میداد با برقراری یک دربار بشکل حکمرانان شرق امر از میکند و بیرق برتانیه به اهتزاز در آورده میشود. قرار بود بزرگان شهر و سرداران عدیده محمد زایی بشمول امیر در آن شرکت نماید.

پیش از آن یک تعداد انگلیس مشربان در چار آسیاب باستقبال رابرتس شتافته بودند امیر بحضور خود در آن مجلس حاضر نبود. بساعت ۶ صبح ۱۲ اکتوبر بهخیمه رابرتس وارد شد و استعفی خود را باوداد و اظهار نمود که «خوش خواهد بود زودتر در کامپ انگلیس ها باغبان شود تا آنکه بحیث امیر کابل باقی ماند» (۲) بگفته رابرتس امیر حتی میخواست در خوشی لوگر استعفا نماید. ولی در آن وقت به توصیه وزیران خود از آن منصرف شد. امیر علت استعفی خود را چنین شرح میکند: «به سبب آمدن من به کامپ برتانوی تمام مردم مرا کافر میخوانند و ملازمان شخص هر روز از من میگریزند هیچکس امر مرا نمی پذیرد و مرا دیگر امیر نمیداند.» (۳) باید گفت که منبع این خبر تنها و تنها خود رابرتس است. این هم گفته میشد که امیر بعلتی نمیخواست در دربار حاضر باشد که ممکن در حضور رقیبان یعنی «کوگناری زایی ها» تحقیر گردد در حالیکه یعقوب خان بعد در هندوستان اظهار نمود که این استعفی به سبب فشار ظالمانه و غیر سخاوت‌مندانه ازو گرفته شد و حکومت برتانیه حق نداشت او را بر عایت آن وادارد و حق نداشت متوقع این چنین امر باشد. (۴) رابرتس تا جنگ چار آسیاب بر صمیمیت امیر کم و بیش اطمینان داشت ولی بعد از این نسبت باو بدگمان شد طوریکه قبلاً ذکر گردیده است احتمال دارد این وضع رابرتس در استعفی او بی تأثیر نبوده باشد بهر حال استعفی امیر خواه برضا داده شده بود و یا به سبب فشار ازو گرفته شده بود یک موضوع بزرگ را خلق کرد. جامعه اسلامی افغانستان از وجود یک سر کرده مسلمان قانونی محروم شد. رابرتس دیگر نمیتوانست مردم را بفریبد که اقدامات او در جمله دیگر چیزها غرض استحکام و تقویه قدرت امیر بموجب معاهده گندمک است

۲ - همین ، ص ۱۰۵ .

۳ - ضمیمه نمبر ۳۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ص ۱۱۸۱ .

۴ - هنا ، ج ۳ ص ۹۲ بالفور ص ۳۹۸

از طرف دیگر این استعفی چانس حکمرانی مطلق العنانی را لااقل در پای تخت افغانستان مهیاساخت . مردم افغانستان بحکم اسلام ، عنعنه و تاریخ خود را تابع و رعیت یک امیر المومنین میدانستند و به نبودن او تن نمیدادند . و آن را نشانه تباهی خود و اسلام میدانستند بنا بران این وضع بمشکلات رابرتس افزود .

رابرتس بامیر اظهار نمود که تا قبولی استعفی از طرف وایسرای منتظر باشد .

«رأیت کل» در بالا حصار

رابرتس بروز ۱۲ اکتوبر بهمراهی سردار موسی جان و منصبداران نظامی انگلیس و یک قطعه اردو با رعایت مراسم شاندار تشریفاتی داخل بالا حصار شد ولی بجز «کوکناری زایی ها» دیگر مردم مهم شبر حاضر نبودند . مستوفی حبیب الله سردار یحیی خان وزیر خارجه با آنکه دعوت شده بودند خود نیامدند تا آنکه احضار شدند تماشا چپانی چند از هم ^{شهر} گرد آمدند ، آنها در آن روز دیدند که رابرتس ایرلندی که قد کوتاه سرتاس و بروت انبوه دراز دارد قوماندان قشون اشغالی است . از آن لحظه ^{بعد} او را «رأیت کل» ^{خودند بنام چپان رأیت کل} این اعلامیه بدری قرائت گردید «من جنرال رابرتس از طرف حکومت برتانیه بدینوسیله اعلام می نمایم که امیر بازاده خود استعفی نموده و افغانستان را بدون یک حکومت گذاشته است .

حکومت برتانیه اکنون امر می نماید که تمام مقامات افغان سرکردگان و سرداران در قسمت حفظ امنیت بوظایف خود ادامه دهند و در صورت ضرورت بمن مراجعه کنند حکومت برتانیه آرزو دارد با مردم با عدالت و مدارا رفتار خواهد شد و احساسات مذهبی و رسوم شان محترم شمرده خواهد شد . و خدمات آن سرکردگان و سرداران که در حفظ امنیت کومک نمایند بالاستحقاق شناخته خواهد شد . مگر مختل کنندگان امنیت و آنهاییکه بالای مقامات برتانوی در حمله درگیر شوند سخت مجازات خواهند شد . حکومت برتانیه اراده خود را درباره ترتیبات دایمی آینده که برای یک حکومت خوب مردم اتخاذ خواهد شد بعد از مشوره با سرداران ، سرکردگان اقوام عمده و آنهاییکه منافع و توقعات ولایات و شهر های متعدد را تمثیل میکنند بعداً اعلام خواهد نمود .» (ه) بعد از ختم دربار اعیان بزرگ دوتی حکومت امیر مستعفی چون مستوفی حبیب الله سردار

۵ - با لغور ، ص ۸۲۶ . هنسمین ، ص ۷۰۷ رابرتس ، چهل و یک سال در هندوستان

لندن ۱۹۱۱ ، ص ۳۲۲ .

یحیی خان، وزیرشاه، محمود و سردار ذکریا خان محبوس شدند و علت آن این وانمود شد که آنها اشخاص مقتدر حکومت بودند و بگفته رابرتس از نفوذ خود بر ضد انگلیس استفاده نموده اند (۶) در عین حال حکومت نظامی بشعاع ده کیلومتر از بالا حصار املان شد و میجر جیمز هاز بیث گورنر نظامی مقرر شد و نواب غلام حسن خان نایب او خوانده شد به مردم ابلاغ شد که آنها ای که در قتل کوکناری و همراهان او اشتراک نموده بودند مجازات خواهند شد. و بعد از یک هفته نزد هر کسی که اسلحه دریافت شد باعدام محکوم خواهد شد. در اعلامیه همچنان آمده بود، بهران کسی مبلغ پنجاه روپیه انعام داده خواهد شد که درباره آن کس معلومات دهد که بالای سفارت یورش نموده بود و معلومات او بدستگیری آن شخص منجر شود (۷) مگر مردم بصورت کلی بی تفاوت ماندند فکر میشد که این نمایش و اشغال بمانند لشکر کشی انتقامی سال ۱۸۴۲ گزری و موقتی است ولی چون در شهر این وقت سال مواد اساسی خوراکی غیر مکفی بود و اکنون مازاد آن در برابر پول نقد زیاد به مصرف خارجیان میرسید نرخ ها بصورت متزاید صعود نمود.

در عین حال دو کمیسیون یکی سیاسی و دیگری نظامی که یکی متشکل از سه عضو بود تشکیل شد. اولی مؤلف بود در باره آن اشخاص که بر طبق اعلامیه با اصطلاح انگلیس ها « متهم » شناخته میشدند شواهد جمع نمایند. و دومی مامور بود آن کسانی را محاکمه نماید که کمیسیون تحقق در باره شان شواهد بدست آورد بود کمیسیون سیاسی متشکل از کرنیل چارلز مک گریگر، هنری بیلو و محمد حیات خان معاون سیاسی مسلمان هندی که دری و پشتو را خوب میدانست بود. در کمیسیون نظامی جنرال مسی و دیگران عضو بودند این دو کمیسیون از این ببعد با کاروایی های خود که مورد تائید کلی رابرتس بود با جمع اقدامات حکومت نظامی یک دوره ترور و خوف و بیم و انسان کشی را در کابل بمیان آورد ولی پیش از آنکه آنها بکار شروع کنند دو انفلاق بتاريخ ۱۷ و ۱۸ اکتوبر در جبه خانه بالا حصار واقع شد. عاملین کشف نشد ولی تنی چند از مؤلفین قوای مهاجم در اثر آن هلاک شدند و یکمقدار مواد حربی از بین رفت که از آن علیه افغان ها کار گرفته میشد این انفلاقات سکونت

۶ - بالفور، ص ۲۶۷.

۷ - رابرتس به سکرتر خارجه، (تیلیگرام)، ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض م ص ۵.

ج ۲۳، ص ۱۴۰۷. هنا ج ۳، ص ۹۷.

مهاجری را در بالاخص در مفاطره ادخا و رابرتس تاریخ و نومبر مرکز خود و قشون خود را به شیرپور یا شیر آباد نقل داد که با دو سده در بصره و جنوب تپه های بی بی مهر و امتداد داشت رابرتس برای تکمیل اعمالات نا تکمیل این استحکام و چهارونی بسیار وسیع نظامی مواد و چوب بسیار زیاد را از عمارات بالاخصار بدست آورد و بالاخصار را به سرعت زیاد ازین مواد اساسی خالی ساخته بویرانه بدل نمود.

دهشت افکنی و انسان کشی انگلیس در کابل

دوره ترور و اعدام که بعد از اعلام حکومت نظامی در کابل آغاز گردید از هدایات لیتن و لندن منشأ گرفته بود و نشانه وحشت و خد انسانى شخص رابرتس در آن نمودار بود لیتن بتاريخ ۲۹ سپتمبر به رابرتس هدایت داده بود که « برای این نوع جرم (قتل کوکبازی) باید تمام ملت افغان مواخذه شود » و کمتر این عمل باید هم بالای ملت افغان و هم بالای آن عده اشخاص که در این واقعه سهیم بودند تحمیل گردد مجازات عمومی در تجزیه افغانستان تجویز شد که بعد بر آن بحث میشود و در قسمت مجازات افراد هدایت لیتن این بود که « مجازات باید سریع ، سخت و موثر باشد بدون آنکه افراطی و بدون تفریق باشد » و با تمام سرعت عملی تطبیق گردد . زیرا که تمدید نا معین کار روانی های ناممکن زنگ خطر بی اساس را در خارج تولید نماید (۸) باین اساس طوریکه هنا میگوید روحیه هدایات لیتن بر این فرضیه استوار بود که « ممکن هر افغان در نابودی - قارت بر تانیه مسئول شناخته شود » (۹) یک معضله بزرگ برای عاملان استعمار در کابل این بود که چطور روحیه و طرز کار قانونی معمول در بر تانیه را به آن اعمال وحشیانه متوافق سازند که آنها در دوره ترور در کابل برای تسکین حس حیوانی انتقام جویی عمدا مرتکب میگردیدند و در اثر آن انسانان بی دفاع و مظلوم بدار زده می شدند حتی بعضی منصبداران نظامی مثل جنرال مسی (massy) علنا میگفتند که - چون ما یک قشون انتقام گیر هستیم باید برعایت دقیق قوانین اعتنائی کرده نه شود (۱۰) »

۸ - نقل قول در بالفو ، ص ۳۷۲ - ۳۷۴ .

۹ - هنا ج ۲ ، ص ۱۳۰ .

۱۰ - هنا ج ۳ ، ص ۱۴۰ .

در عین حال نقص اساسی در طرز کار کمیون تحقیق دیده میشد آنهاییکه باصطلاح مامور کشف حقایق بودند نتوانستند « متهمین » را مستقیماً تحت تحقیق قرار دهند. آنها صرف بالای آن شواهد عمل میکردند محمد حیات خان در باره آنها از جاسوسان و مخبران بدست می آورد. این طرز عمل سبب میشد که « متهم را از شخص که او را متهم نموده بود بیخبر قرار دهد و نمیتوانست برای رد آن شواهد خود را ارائه کند (۱۱) » صرف بعضی اوقات چارلز مک کریگر یک عضو کمیون سیاسی در اثر مداخله و تحقیق مستقیم متهمین را که در واقعه ۳ سپتمبر اشتراک نکرد بودند آزاد می نمود طوری که خودش می گوید. « امروز حیات پنج نفر را نجات دادم یعنی اگر من شخصاً در فقره های شان تحقیق نمیکردم آنها بدار زده می شدند (۱۲) مشکل دیگر عاملین انگلیس این بود که برای شان تقریباً ناممکن بود اشخاص را در یابند که بالای سفارت حمله نموده بودند بجز یک عده بسیار معدودیکه یا با حس انتقام جویی شخصی و یا در یافت پول تحریک و حاضر به جاسوسی می شدند دیگران که بر ضد انگلیس بودند (۱۳) بدادن اطلاعات حاضر نبودند عاملان انگلیس از دست های معاش اردو آن عده از عساکر را از دهات گرد و نواح کابل بخصوص هند کی (چهل ستون) بزور قطعات سوار از ملک هایشان بدست می آوردند. ملک ها تهدید میشدند که در صورت تسلیم نکردن این عساکر تمام قریه شان با خاک یکسان خواهد شد. این عساکر بغاطر محئون ماندن اقارب و دهات خود تسلیم می شدند. و بعد از تحقیق سرسری و ناقص بمرگ محکوم میشدند یک عده اشخاص صرف در اثر بدگمانی محبوس و محاکمه می شدند.

کمیون نظامی بتاريخ ۱۶ اکتوبر بکار آغاز نمود و تا ۱۲ نومبر برای ۲۶ روز بکار خود به سرعت دوام داد و در آن روز منحل شد اعلان رسمی این بود که مجازات اعدام در دو صورت داده میشود اشتراک در قتل اعضای سفارت و خیانت و بغاوت بمقابل امیر (م ۱) در قسمت امیر باید بیاد داشت که از تاریخ ۲۷ سپتمبر بعد در کامپ رابرتس بعیت اسیر بمر میرد و بتاريخ ۱۲ اکتوبر استعفی داد و در این اوقات

۱۱ - هنا، ج ۳ ص ۱۳۹.

۱۲ - نقل قول در هنا، ج ۳، ص ۱۴۱.

۱۳ - هینسین، ص ۸۸.

۱۴ - هینسین، ص ۸۳.

بفاوت علیه او قانوناً و عملاً بی مفهوم بود اشخاص در واقعیت امر بنام های مختلف اعدام شدند. مثلاً یک شخص صرف به این نام بدارزده شد که یک چاقو نزدش پیدا شد که در کالای خود مخفی نموده بود (۱۵) دیگران باین نام غر غره شدند که با اموال سفارت نزدشان پیدا شد و یا بر ضد قشون مهاجم فعالانه تحرکات مینمودند. (۱۶) یکدسته دیگر اشخاص که یاغی خوانده شدند بدارزده شدند آنهایی بودند که یا در جنگ چار آسیاب اشتراک کرده بودند و یا دیگران را به جنگ بر ضد مهاجمین تحریک نموده بودند میان آنها کوتوال محمد اسلم خان و خواجه نظر و یک شخص روحانی صاحبزاده فرح دین شامل بودند. (۱۷) آنها در حقیقت بر ضد یک قشون مهاجم خارجی غرض دفاع از ارزش های عزیز انسانی که بنام وطن آزادی و دین خلاصه میکردد بماتند مثلین و نمایندگان مردم با تحریک آنها وظایف خود را انجام دادند در حالیکه جنگ با یک دولت بهیچکس حق نمیدهد که سران مقاومت ملی را بدارزده عساکر افغان که در چار آسیاب جنگیدند اصلاً یاغی خوانده شده نمیتوانند آنها بقیادت منصبداران وطنی خود بمقابل یک قشون مهاجم بصورت منظم در دفاع از خاک خود جنگیدند و امیر شان نزد قوای مهاجم چون یک شخص اسیر قرار داشت و او بزعم رابرتس آنها را بمقابله با مهاجمین مأمور ساخته بود و قشون مهاجم دو حکمران شان را خلع کرده و دو حکومت قانونی شانرا سقوط داده بود. (۱۸) هاشاید همین اشخاص را در نظر دارد که میگوید یک تعداد افغان هانه بکدام دلیل دیگر بنکه برای این غر غره شدند که بر ضد مهاجم کشور خود مقاومت کرده بودند (۱۹)

۱۵ - رابرتس به لایل، ۹ نومبر ۱۸۷۹، ض س س س ج ۳، ص ۵۸۹.

۱۶ - هیری سن «حکومت نظامی در کابل قسمت دوم» مجله پانزده روزه، اول دسمبر

۱۸۷۹، ص ۵۸۹.

۱۷ - رشتیا و غبار از جنرال خسرو خان و سردار سلطان عزیز خان بی نواب زمان خان هم در این دسته نام میبرند ولی در راپور های سری رسمی و دیگ آثار مطبوع انگلیس نام های شان دیده نشده است.

۱۸ - مقاله سابق الذکر هیری سن قسمت اول، ص ۷۳۲.

۱۹ - همانجا، ص ۱۴۳.

رابرتس تعداد مجموعی اعدام شده گان را از روز حرکت خود از علی خیل تا ۲۹ دسمبر در کابل ۹ نفر قلمداد می نماید. (۲۰) دو کما لیکه با اساس احصائیه ایکه فریدرک هری سن نویسنده یک مقاله بسیار جامع بنام «حکومت نظامی در کابل» تهیه نموده این تعداد (بدون آنها لیکه از جبهات و محاذات جنگ بدست انگلیس ها میرسدند و کشته میشدند) تا ۲ جنوری ۱۸۸۰ به ۱۲۲ نفر میرسد. (۳۱)

رابرتس در راپور خود آنها را که اعدام نموده تحت عناوین مختلف ذکر میکند و در یک جای دیگر آنها را اینطور خلاصه میکند. «کما لیکه در حمله بالایی سفارت سرو کار داشتند»، آنها لیکه «آن اموال را در قبضه خود داشتند که با اعضای متوفای سفارت متعلق بود»؛ «و کما لیکه» به مقابل شاه قانونی خود در چهار آسیاب اسلحه برداشته بودند. آنها لیکه ثابت شد سرهای مجروحین ما را قطع کردند» و بالاخره «هر شخص که در فاصله پنج میلی شهر کابل مسلح دستگیر شد» (۲۲)

بعضی نویسندگان انگلیس جرئت و استقامت آنها را که بخاطر «عشق به وطن و عشق به آزادی» غرغره می شدند می ستودند. آنها با سانی خود را تسلیم نمیکردند شهرت خود را افشا مینمودند و از سهم خود در واقعه بالا حصار و یا در جنگ چار آسیاب انکار نمیکردند. (۲۳) وقتی به بعضی ها گفته میشد اعدام میشوید بی تفاوتی نشان میدادند اساسی خطر نمیکردند و بلکه میگفتند «بسیار خوب است» (۲۴)

از مطالعه دقیق سلوک عمال انگلیس و تعداد نسبتاً کوچک قشون شان در افغانستان که ساکنان آن اسارت را نمی پذیرد معلوم میشود که بنای یک حکومت قروستی و رجوع با اعدام ها از طرف آنها تنها بکفر رسانیدن (بعقیده خود شان)

۲. - رابرتس به سکرتر خارجه. تیلگرام ۲۳۱ م. جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ۵

ج ۲۴، ص ۳۸۳.

۳۱. - مقاله یاد شده هری سن، برخ دوم، ص ۴۵۷.

۳۲. - یادداشت رابرتس، ۲۷ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ۵ ج ۲۴

ص ۸۵۲.

۳۳. - همانجا، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳۴. - همینجا، ص ۸۷.

نابود کنندگان کوگناری نبود بلکه طوریکه هری سن نوشت هدف شان این هم بود که چون «مشکلات مطیع ساختن افغانستان برای دایم زیاد است و قشونیکه برای این هدف اعزام شده بسیار کم است و چون کابل در قلب آسیا دور از نظر تمام اروپایی ها واقع است و با «سانسور نظامی» پرده بالای آن انداخته شده است باید حتماً به تروریزم توسل نمود» (۲۵) بنا بر آن عمال انگلیس در راس رابرتس باعدام و مجازات یک تعداد انسان ها پرداخت تا دیگران در هراس شوند و باراده شان تسلیم گردند اینها باین اعتنا نکردند که بگفته هنسمین انگلیس «قشون ما در اثر فشار شرایط جای جلاد را میگیرد» (۲۶) و یا بگفته هری سن حتی در خود برتانیه «توده های کارگران در شهر و اطراف از این جنگ های لاقیدی و از این عدالت بدون قانون با ترس و هیت می شنوند» (۲۷)

طرح تجزیه افغانستان

تا اینجا از اعمال وحشیانه عمال انگلیس در باره افراد بحث شد. اکنون طرح انتقام جویانه آنها در باره افغانستان مطالعه میشود. لیتن طوریکه قبلاً بان اشاره شده بعد از مطلع شدن از قتل کوگناری در جمله سایر اقدامات که روی دست گرفت یکی هم اشاره به طرح تجزیه کشور افغانستان بود. این طرح در نظر او و سایر عمال انگلیس بعد از استعفی امیر جدی تر و عملی تر جلوه کرد بخصوص که اوضاع کابل و حوالی نزدیک آن در دوره ترور آرام مینمود. رابرتس بتاريخ ۲۲ اکتوبر بهند خبر داد: «اکنون درینجا کدام شخص دیگر نفوذ سیاسی ندارد. من نمایی تأسیس مجدد کدام قدرت مرکزی را نمی بینم مگر آنکه حمایت قشون قوی داشته باشد. قرار معلوم هر چه بسوی تجزیه اشاره میکند» (۲۸)

لیتن البته پیش از آن فکر تجزیه افغانستان را در سرداشت از تفصیل آن بتاريخ ۱۹ اکتوبر باین ترتیب به کرین بروک وزیر در امور هند خبر داد «کناره گیری امیر خطوط اساسی فیصله فوری سیاست آینده را اساسی می سازد. آن احتمالی که جرم او

۲۵ - مقاله سابق الذکر هری سن، برخ اول، ص ۷۹.

۲۶ - هنسمین، ص ۸۶.

۲۷ - مقاله هری سن، برخ اول، ص ۸۳.

(۲۸) رابرتس به سکرتر خارجه، (تلگرام) ۲۰ اکتوبر ۱۸۷۹ م.

ثابت خواهد شد بعدی قوی و حکومت آینده بدست او، بهر حال، بعدی ناممکن گردیده که این استعفی اتخاذ ترتیبات نهایی را احتمالاً آسان خواهد ساخت. هر تردد و ضعف از طرف ما اکنون خطر ناک ثابت خواهد شد... ما باید بصورت حتم مردم افغانستان را فوراً قانع نمائیم که ما صاحبان مطلق میباشیم، مخالفت را تحمل نخواهیم نمود و مقاومت در برابر اوامر ما تباهی بیار خواهد آورد و اطاعت و معاضدت جایزه را یقینی خواهد ساخت.»

«قندهار و نواحی مجاوران باید بصورت فوری و دایمی در امپراتوری بر تانیه ضمیمه گردد ما این منطقه را باسانی نگاه کرده میتوانیم.»

«الحاق مستقیم مناطق تاهندوکش غیر مطلوب است و لی لازم است در کابل و سایر نقاط مهم عسکری در سرتا سر این نقطه پوست های نظامی تاسیس شود که مصارف انرا خود تهیه خواهد کرد. در انطرف هندوکش به یقین ما کدام قدرت حکومتی داشته نمیتوانیم ما صرف علویت سیاسی قایم کرده میتوانیم» (۲۹)

سراربوت نات (Sir Arbutnot) عضو شورای دولتی هند بر این تجویز سخت اعتراض نمود و ضمن یک یاد داشت مفصل این چنین استدلال نمود که معنی این تجویز این میشود که امپراطور گویا باستعفی خود کشور خود را به برتانیه منتقل نموده است در حالیکه «هیچ حکمران صلاحیت ندارد با کدام عمل واراده واحد خود مردم خود را به قلمرو یک قدرت خارجی منتقل نماید». «اربوت نات در پایان یاد داشت خود به آن نقاط اصلاحی و خیر خواهی که قرار بود رابرتس بر طبق تجویز لیتن بمردم افغانستان ابلاغ نماید، و در آن از رفع ظلم و استثمار که حکمرانان بارگزیابی در سابق بر مردم روا داشتند وعده دهد بطور درست پیشگویی نمود که ابا این تظاهر عدالت و خیر خواهی «بمقابل عمل حاکمانه قدرت بحیث تمرینات میان تبهی محکوم نخواهد شد؟ آیا آن خشم مردم را که پیش از آن با ما مخالف اند و اشغال هند را از طرف ما به عبوسیت مشاهده کرده اند، در آینده برای نسل ها بجز از این نگاه بنظر دیگری خواهد دید که ما چنان فاتحان منفور یک نژاد غیر هستیم که شهوت ملک گیری ما را مجبور ساخته

(۲۹) لیتن کرین بروک (تلگرام) ۱۹ اکتوبر ۱۸۷۹، مض من س ۵ ج ۳۲

کشور بی‌حاصل و بی پناه شان را اشغال نمائیم ؟ » (۳۰)

ممکن در اثر همین اعتراض مستدل اربوت نات بوده باشد که لیتن در چند یادداشت بعدی خود بلندن قاطیعت تجویز اولی خود را تعدیل نمود. و تجاوزیز خود را درباره آنچه بنام افغانستان شمالی پیش کرد موقتی خواند مگر این را واضح ساخت که مقام امیر که در اثر استعفی او خالی شده از طرف عمال انگلیس با آنکه موقتی هم باشد اشغال شود و آنها در اعمال قدرت « واضح فوری و بسیار باثبات باشند » تنها درباره قندهار که بنام افغانستان غربی خوانده میشد لیتن صریح بود که باید بحیث یکی از « کشورهای خراج دهنده و تابع امپراتوری هندوستان » درایند اداره تمام افغانستان تحت یک حکمران واحد دیگر ناممکن خوانده شد.

لیتن در این یادداشت خود حتی از تخلیه افغانستان بعد از آنکه حکمرانان دست نشانده و تابع در مناطق مختلف آن نصب شدند حرف زد مگر اخراج قشون را تا خزان سال آینده موکول ساخت که تا آنوقت ذریعه لشکرکشی های متعدد زور و قدرت برتانیه به عقیده او ب مردم افغانستان مسلم شده باشد* (۳۱) حکومت برتانیه با نظرات لیتن توافق نشان داد و در ۱۱ دسمبر به لیتن خبر داد که « تاسیس یک حکومت واحد برای تمام سلطنت سابق افغانستان دیگر ممکن نیست و امید پایداری نمیدهد » (۳۲)

تبعید امیر

عجب است یا کم از کم برای افغان ها چنین معلوم میشود که امیر محمد یعقوب خان حکمران افغانستان بود ولی او استعفی خود را بیک قوماندان قشون یگانه تسلیم نمود. امیر بعد از آنکه قشون مردم کابل با نابود کردن سفارت برتانیه حکومت انگلیس را دشمن خود ساختند برخلاف توقع مردم به آنها رابطه برقرار نمود و بامید حفاظت جان و اعیاناً مقام خود بمهاجمین متوسل شد. این رویه با عاده حکمرانی او مفید ثابت نشد مگر حیات شخصی او را تضمین کرد. لیتن حاضر نبود به هیچ یکی از اعضای خاندان امیر شیرعلی خان بعد ازین حاکم افغانستان یا قسمتی از آن باشد و او بعد از آنکه کمیته تحقیق نتایج را اعلام نمود اعاده تاج و تخت را بامیر ناممکن خواند. نتیجه کمیته تحقیق این

۳. - یادداشت سر اربوت نات ۲۲ اکتوبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص

۱۱۸۹ - ۱۱۹۲.

۳۱ - نقل قول در بالفور، ص ۳۷۶ - ۳۸۱.

۳۲ - نقل قول در بالفور، ص ۳۸۷.

بود که «امیر و مشاوران نزدیک او با آنکه در همدستی در یورش بالای سفارت باید تیرگه باشند آنها در حالیکه حمله آغاز گردید و هنوز دوام داشت در موقع قرار داشتند که برای حفاظت و نجات سفارت بطور موثر مداخله کنند و آنها اقلًا به سرنوشت سفیر و همراهان او مقصرانه بی اعتما ماندند» (۳۳)

امیر مغلوع در کشور ابائی خود بیش از یک ماه دیگر «مهمان» رابرتس بود و بتاريخ اوّل دسمبر با عجله به هند تبعید گردید. بتاريخ ۱۴ دسمبر به میروت رسید و در آنجا چون یکسهمان دولتی «تحت نظارت ابرومندان» قرار گرفت و باقی عمر خود را در مسوری سپری نمود. مشاورین نزدیک او سردار یحیی خان، وزیر شاه محمد خان و سردار ذکریا خان هم به تعقیب او بتاريخ ۷ دسمبر در لاهور تبعید شدند صرف مستوفی حبیب الله وردگ که از بند آزاد ساخته شد غرض کومک نمودن رابرتس در امور مالی در کابل ماند تا اثرات این تبعیدها برق اساس خیلی شدید بود که بزودی بران بحث میشود.

تلاش ناکام برای بسط حاکمیت انگلیس

حاکمیت واقعی شهر کابل از ابتدای ورود رابرتس بدست او بود مگر تا استعفی امیر بخصموس تا قبولی آن بتاريخ ۲۸ اکتوبر هنوز هم امید حکمرانی امیر محمد یعقوب خان کرده میشد و مردم افغانستان هنوز هم خود را زیر سایه یک حکمران اسلام میدانستند و چنان می اندیشیدند که این استیلا بمانند لشکر کشی انتقامی ۱۸۴۲ موقتی و گذری خواهد بود.

رابرتس تا اتخاذ یک تصمیم قطعی و آخری در قسمت امارت اداره کابل را به حیث قوماندان اعلی قشون مهاجم بدست خود گرفت و بر آن شد که بکومک سرداران محمد زایی و امامیان و میرزایان شهر آنچه او و تمام اعمال انگلیس «افغانستان شمالی» میخواهد ننداد اداره خواهد شد و تحصیل عواید و مالیات زمین و مصرف پول دارائی عامه از طرف او تنظیم خواهد شد و کسانی که یا از تادیبه مالیات و سایر موضوعات مربوط به آن سرباز می زنند و یا در تادیبه آن تعلل می نمایند مجازات خواهند شد. در عین حال چون زمستان آمدنی بود برای حصول و خریداری مواد خوراکی علوفه و حتی هیزم سوخت بمقابل پول نقد سخت تلاش کرده میشد.

۳۳- راپور در باره شرایط یورش بالای سفارت برتانیه در کابل، نومبر ۱۸۷۹، ص ۲

ص ۲۴ ج ۵، ص ۲۵ بالفور، ص ۳۷۶.

تعمیل این پروگرام از دو طریق در پیش گرفته شد. پادمان انگلیس مشرب در مناطق مجاور کابل و اعزام قطعات بسیار و سریع السیر سواره جهت محافظه آن ها و مطیع ساختن مردم. البته موفقیت این پروگرام در نهایت به بسط و استقرار حاکمیت انگلیس منتهی میشد. بین «کوگناری زایی ها» تعدادی از اشخاص آماده همکاری با رابرتس بودند. اینجا نخواهد بود گفته شود که امتیاز بزرگ این سرداران این بود که منسوب بخاندان حاکمه بودند آنها از لیاقت شخصی چندان بهره مند نبودند و در مردم قومی و ولسی اعتبار و رسوخی نداشتند. بخصوص بعد از آنکه با متجاوزین بیگانه ولی مقتدر بمعاضدت علنی پرداختند متأسفانه در باره نظر خود این سرداران راجع به این موقف شان اطلاعی در دست نیست و شاید منافع شخصی محرک عمده شان بوده باشد مگر این کاملاً تثبیت شده که آنها پی مقامات رسمی و مواجب امتیازی بودند و برای نیل بان بمقامات انگلیس شکایات و واسطه ها میکردند و موقعیکه طرح مقاومت در برابر تسلط بیگانگان بر کابل در غزنی کوهدامن وردگ تگاو لوگر و ننگرهار ریخته میشد این سرداران بیگانگان را یاری نمودند.

رابرتس در ماه نوامبر برای کوهدامن میدان و لوگر حاکمان به ترتیب بنام سردار شهباز خان (۳۴) سردار محمد حسن خان (۳۵) و سردار عبدالله خان (۳۶) مقرر نمود سردار ولی محمد خان مشهور به «لاتی» پسر امیر دوست محمد خان بعیث حکمران

۳۴ - سردار شهباز خان بن سردار محمد اکرم خان نواسه امیر دوست محمد خان بود مادر او از میدان پروان بود در ۱۸۷۹ بمعیت سردار ولی محمد خان بملاقات رابرتس در زرغون شهر رفت. کلات کلام داشت و بگفته رابرتس غیر از نسب اشرافی چندان صفت دیگری نداشت حتی دوام صحبت با او ناممکن بود (ش ز س س ر ۱۸۰ - ۱۸۲)

۳۵ - سردار محمد حسن خان پسر امیر دوست محمد خان بود این مردار برای اینکه در خدمت امیر شیر علی خان داخل شود برادر عینی خود را که مخالف امیر بود در ۱۸۷۱ در زندان بکشت. بگفته امیر شیر علی خان «مادر آنها یک فاحشه کشمیری بود که از آنها چنین اعمال غیر متوقع نبود» سردار محمد حسن خان برای یک افغان از حد زیاد فر به بود. (شرح زندگی سرکردگان، سرداران و دیگر زعمای افغانستان (ازین بعد ش ز س س ا) نشریه حکومت هند برتانوی، ۱۸۸۸، ص ۹۵ - ۹۶)

۳۶ - معلوم نیست این سردار بکدام فامیل منسوب بود. یک سردار دیگر باین نام پسر سردار سلطان جان والی سابق هرات بود ولی این سردار دشمن سرسخت انگلیس بود.

ولایت ترکستان نامزد گردید مگر او هنوز سر رشته سفر میگرفت که در کابل «طوفان دسمبر» واقع شد را برتس سردار مجدها شم خان پسر سردار محمد شریف خان که «کوکناری زایی» نبود ولی خیال امارت در سر داشت با یک تعداد دیگر سرداران با خود نگاهداشت که در مسایل حکومتی از آن ها استفاده نماید.

حاکمان جدیدیکه مقرر شدند بعلاوه تحصیل مالیات زمین این را هم قبول کردند که مواد و مهمات اضافی خوراکی را در بدل پول از مردم بدست آرند. به تعقیب آنها قطعات نظامی اعزام شد اول یک قطعه سواره بقوماندانی جنرال بیکر وارد میدان شد که مردم آن به سبب فعالیت ضد خارجی جنرال مجدها جان وردک و پیروان ملا. مشک عالم اندری اولین علایم مخالفت نشان داده بودند. بیکر با دستگیری سران ده امنیت را اعاده کرد مگر بهادر خان امر خیل غلزلای دره نرخ بمقابل او استادگی کرد و قطعه بیکر به سبب شلیک های سخت که از قلعه بسیار متین خان موصوف حواله میشد ناکام برگشت. (۳۷) روز دیگر در حالیکه فریدرک رابرتس هم وارد میدان شده بود یک قطعه سواره معه توپ ها بمقابل بهادر خان فرستاده شد مگر مردم مواضع خود را تخلیه کردند و قشون دشمن بتعداد ده قریه خالی از انسان ها را منهدم ساختند و محتویات آن بشمول غله، علوفه و چوب را در دادند. و حیوانات و مرغ های شان را تاراج نمودند. (۳۸)

بتاریخ ۲۷ نومبر بیکر وارد بینی بادام وردک شد ماکنان قریه مهمان نوازی نشان دادند مگر بعد از آنکه پیروان ملا مشک عالم وارد آن ده شدند با فوج مهاجم مصاف دادند مگر به عقب نشینی مجبور شدند. مهاجم این قریه بزرگ را سوختاندند (۳۹) بیکر بتاریخ ۳۰ نومبر به کابل بازگشت به تعقیب آن پیروان ملا مشک عالم سردار محمد حسن خان را بجرم همدستی با مهاجمین کشتند. (۴۰)

۳۷ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳۸ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳۹ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۶.

۴۰ - هنا، ج ۳، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.

در پروان سردار شهباز خان از ۲۰ تا ۳۰ ملک غیر مهم را تشویق نمود که نزد رابرتس به کابل بروند مگر دیگران او را «فرنگی» خواندند و برایش هوشدار دادند که پروان را ترک نماید و الی حیات او در خطر خواهد بود. (۴۱) سردار عبدالله خان هم در اثر حملات اشخاص مسلح لوگر را ترک نمود و بکابل پناه برد. بصورت عمومی تا ۳۰ دسمبر تلاش رابرتس برای استقرار حاکمیت انگلیس در مناطق مجاور کابل نه تنها ناکام گردید بلکه بعد از آن یک قیام عمومی برپا شد و بالای کابل هجوم برده شد. هنسمین ناکامی این پروگرام را بدو علت نسبت میدهد: «اول اینکه در تمام کشور هیچ افغان دارای یک روحیه حضور ما را نمیخواهد و دومی آن جدي تر از آن است که ما خود را حامیان یک حاکم اعلام می نماییم و او را در دست خود داریم که هیچ نوع قدرت و اختیار ندارد.» (۴۲) تشخیص هنسمین درست است ولی آن صرف جزئی از عکس العمل عمومی در برابر تسلط انگلیس بر کابل بود که موضوع فصل آینده را تشکیل میدهد.

۴۱ - هنسمین، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۴۲ - هنسمین، ص ۹۹.

فصل پنجم

قیام عمومی دسمبر

مقدمه

موقعیکه شهر کابل در نظر عمال انگلیس آرام مینمود و اعیان درباری و بعضی عناصر دیگر شهری بیوروکرات ها بحاکمیت اجنبی سر تسلیم فرود آورده بودند جرقه های مقاومت از طرف مردمان و لسی مناطق اطراف کابل زبانه زد و قطعات نظامی مهاجم در اطراف خود شهر کابل در نتیجه یک سلسله پیکارهای عمومی به سرعت زیاد به عقب زده شد و در فرجام در چاونی مستحکم شیرپور محصور گردید. در این فصل همین موضوعات مورد بحث قرار میگیرد.

تحریكات برای مقاومت مسلح مردمی

مشکل است تثبیت نمود که جرقه های اولی مقاومت با تهاجم اجنبی در کدام منطقه و بین کدام مردم نشست کرد مگر در این نهضت سه مرحله بمشاهده میرسد. مرحله اول آن از تهاجم ثانی قشون دشمن شروع میشود؛ مرحله دومی باقبولی استعفی امیر و مرحله سومی با تبعید او آغاز میگردد. مشخصات مرحله اولی عمدتاً اظهار احساسات ضد خارجی و بعد از آن افاده شدن همین احساسات در قیام مسلح عمومی و پیکیر بود.

همینکه آوازه لشکر کشی دوم انگلیس منتشر شد نمایندگان پنهانی کابل در مناطق قومی شرق افغانستان مردم را تحریک مینمودند که اسلحه بردارند و به مقابل قوای خارجی مقاومت کنند حتی گفته میشد که امیر محمد یعقوب خان باقوام مهند

افرهیدی و شنوار مکاتیب فرستاد و از آن ها تقاضا نمود که جمع شود. نماینده رابرتس در ۱۷ سپتمبر از مردم غلزایی پکتیا شنید که امیر بآنها هدایت داده که تمام سرک ها را که از علی خیل کرم به کابل کشیده شده است قطع نمایند سان جان نماینده سیاسی انگلیس در قندهار خبر داد که بمردم هدایت داده شد. بود که مانع پیشروی قوای انگلیس نشوند ولی خود را برای حمله بر خطوط مواصلاتی آنها آماده نمایند (۱)

این تحریرات شاید بعد از آن بوده باشد که گفته میشد متصل بعد از قتل کوکناری سران غلزایی و دیگران «در کابل جلسه کردند و در آن قسم یاد کردند که بمقابل قشون مهاجم استادگی کنند. بقول دو سردار پد زایی (که نام های شان معلوم نیست) شخص امیر در آن جرگه حاضر نبود مگر از موضوع بذریعه مستوفی حبیب الله وردگ و سپاه سالار داود شاه آگاه گردید. بقراریکه گفته میشد «او موافقه نمود با آنها علیه انگلیسها یکجا شود مگر در کابل نظر عمومی چنان بود که امیر در چنان حالت بداندوه و تأثیر قرار داشت که ممکن به هر چیز توافق کند» (۲) بهر حال با اعزام هیئت به رابرتس در علی خیل و متعاقب آن با تسلیمی شخصی امیر با انگلیس ها در خوشی لوگر تحریرات رسمی برای مقاومت با قشون بیگانه در ظاهر خاتمه یافت و از آن بعد ابتکار عمل از طرف سران قسومی، علمای مذهبی، جنرال های نظامی و بعضی عمال دولتی و سرداران منسوب بپسته «یعقوب زایی» یا بصورت انفرادی یا به صورت دسته جمعی و اکثر بصورت اخیری نشان داد شد و سایر مردم عامه در عقب شان ایستاد شدند.

رابرتس در ۱۶ اکتوبر اظهار نمود که بدون شک قسمت مردم افغانستان دشمن انگلیس ها اند مگر او باین فکر غلط بود که این احساسات ضد انگلیس ممکن بمرو زمان از بین رود (۳) از قندهار سان جان خبر داد که غلزایی های جنوبی یعنی

۱ - لیتن به کریین بروک، ۲۵ سپتمبر ۱۸۷۹، م ض س س ه، ج ۲۳ ص

۲ - سان جان به لایل، سکر تر خارجه هند، ۲ نو مبر ۱۸۷۹، م ض س س ه

۳ - رابرتس به لایل، (تیلگرام)، ۱۶ اکتوبر ۱۸۷۹، م ض س س ه، ج

انتهائیکه بین کابل و قلات واقع اند عموماً مخالف انگلیس ها شده اند (۴) در عین حال « . . تعداد زیاد مردم که اکثر شان متشکل از قطعات نظامی سابق کابل بودند اکنون در کوها و دهات مجاور در کمین اند . این مردان تنها به یک زعمیم ضرورت دارند که جنجال خلق کند . (۵) این وضع البته نتیجه تحریکات ضد اجنبی بود که قبلاً آغاز یافته بود . گفته میشد که « عساکر افغان که قبل بر آن در کابل بودند در بسیاری حصص کشور تخم قیام را پاشیده بودند . » (۶)

تحریکات منظم از طرف ملا مشک عالم اندری کرده میشد که نمایندگان خود را باین مقصد بهر سو فرستاده بود . در شاه جوی قلات یک نماینده مخفی او که خود یک ملا بود مردم را بر ضد مهاجمین تحریک مینمود و بگفته ملا مشک عالم پسر اخوند صاحب سوات مردمان منطقه خود را علیه انگلیس به قیام دعوت مینمود و ملا مشک عالم اعمال انگلیس مشربی سردار ولی محمد و حاکم غزنی را سخت تقبیح مینمود . (۷) ولی علم جهاد پیش از آن هنگامیکه قشون مهاجم به خوشی لوگر برسد از طرف سه قطعه پیاده و یک بتریه توپخانه مقیم غزنی ظاهران برای اولین بار بر افراشته شد و انها از حاکم غزنی دعوت نمودند قیادت شان را بعهده گیرد (۸) به تعقیب آن ملا مشک عالم و سایر ملاهای منطقه هم بیرق جهاد را بلند کردند مگر حاکم دعوت شان را قبول نکرد . (۹) مردم کابل هم بعد از آنکه امیر محمد یعقوت خان درخوشی

۴ - سان جان به لایل ، (۲۲) ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص

۱۱۷۱

۵ - رابرتس به لایل ، ۴ نوامبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۴۲۳ .

۶ - رابرتس به لایل ، ۴ ، ۲۹ ، ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۴۲۳ .

۷ - سان جان به مکرتر خارجه ، ۱۷ ، نوامبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ،

ص ۱۴۲۱ .

۸ - حاکم غزنی به رابرتس ، ۱ ، نوامبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص

۱۶۳۵ .

۹ - محمد سعید آغاز حاکم غزنی بر رابرتس ، ۳ ، نوامبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ،

ج ۲۳ ، ص ۱۶۵۱ .

لوگر نظر بند گردید « احرام جهاد برپستند » (۱۰) مگر تاثیرات این اعلان های جهاد وسیع و شدید نبود به سببیکه اعلان جهاد که بمنزله اعلان جنگ است از حقوق و امتیازات حکمران اسلامی میباشد و شخص امیر محمد یعقوب خان که هنوز در افغانستان بود اعلان جهاد نکرده بود . با تبعید امیر و اشغال مقام امارت از طرف یک فرد اجنبی و غیر مسلمان که راپرتس بود سران قومی و علمای اسلامی اعلان جهاد را وظیفه خود دانستند و جنرال محمد جان وردگ که قبلاً « به عزم فراهم نمودن لشکرالوسی داخل قوم وردگ شده بود مردم را تحریض و ترغیب غزا و جهاد کرده وارد غزنین شد و در اینجا باتفاق ملا دین محمد معروف به محمد مشکین مشک عالم اندری و ملا عبدالغفور لنگری و غیره علما و فضلا و بزرگان خلق انبوهی از طوایف وردگ و اندری و ترکی و سلیمان خیل و زهری و جدران و خواجک و تاجیک انعمن کردند . از غزنین احرام جهاد » (۱۱) بستند .

شخص که راجع باین موضوع احساسات مردم مسلمان افغانستان را خوب افاده نموده و نظر او بما رسیده است سردار میر افضل خان حاکم فراه بود . موصوف ضمن یک نامه مفصلی به عمو زاده خود سردار شیر علی خان والی انگلیس مشرب قندهار نوشته بود که « ... نگاهبانی مذهب وجیهه هر فرد مسلمان است ... و حفاظت دین منحصر به وجود یک حکومت میباشد . مگر وقتی که این حکومت نا بود میشود در آنصورت بدون شک دین ما بما باقی نخواهد ماند مثلیکه همین اکنون هم خواندن نماز عید متوقف گردیده است . » (۱۲)

سرداران « یعقوب زایی » ، تجار شهر کابل و سران قزلباش کابل و دیگران ضمن یک نامه مفصلی عنوان راپرتس بعد از آنکه در استعفی نمودن امیر اظهار شک و تردید کردند اظهار نمودند : « حتی اگر او استعفی هم نموده باشد چطور پسرش که از طرف تمام سرکردگان افغان بیعت و لیعهد شناخته شده بود از امارات محروم ساخته

۱۰ - سراد التواریخ ، ص ۳۵۳ .

۱۱ - سراج التواریخ ، ص ۳۵۵ .

۱۲ - سردار میر افضل به سردار شیر علی ۲ نومبر ۱۸۷۹ دسمبر ۱۸۷۹ م ض

ص ص ۳۲ ج ۵ ص ۱۷۹۹ .

شود ؟ » (۱۳) یک معنی این اعتراض این میشود که با نبودن یک امیر مسلمان استقلال یک کشور مسلمان از بین رفته و این حال برای مردم قابل قبول نیست بهر حال تا اعلان جهاد عمومی مردم مناطق غزنی وردگ لوگر کوهستان و تگاو نجراب با هم در راه مقابله با مهاجمین متحد شده بودند . حتی در اوسط ماه نومبر ملامشک عالم تعداد زیاد مردم را باین مقصد با هم جمع کرده بود (۱۴) او تا آخر ماه نومبر در وردگ بود و نمایندگان او در کوهستان تحریکات مینمودند که در اثر آن مردم کوهستان کوهدامن و تگاو متهیج و آماده عمل شده بودند . (۱۵) مردم کوهستان و کوهدامن به قیادت میربچه خان و سرور خان پروانی در ۲۹ نومبر برای حمله بر قشون مهاجم در شیرپور آماده بودند و محمد عثمان خان صافی تگاو با پیروان خود با آنها پیوسته بود (۱۶) در عین حال مردم وردگ لوگری ها را به جهاد دهوت و تشویق نمودند . (۱۷) حتی مردم کاکړ منطقه ژوب هم وقتی از قیام مردم غلزابی شنیدند ارسال ۶۰۰۰ مرد جنگی را به والی قندهار غرض جنگ با کفار وعده دادند . (۱۸) البته این والی انگلیس خواه آنها را تشویق^{عض}، دل سرد ساخت در اخیر نومبر بتعداد ۷۰۰۰ مرد جنگی مناطق غزنی به قیادت احمد خان ، امین خان و عبدالقادر حاجی محمد سعید حاکم انگلیس مشرب غزنی^ل بعد از محاصره نمودن آن شهر به فرار مجبور نمودند . (۱۹)

باینصورت تا تبعید امیر بهندوستان بیشترین مردان جنگی مناطق دور و نزدیک

۱۳ - سران افغان برا برتس در راپور را برتس به لایل ۳۰ دسمبر ۱۸۷۹ م

ض س س ۵ ج ۲۴ ص ۶۲۴

۱۴ - محاک ۱۵ - ۱۹ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۵۹۹

۱۵ - رابرتس به لایل ۱۹ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۶۳۱

۱۶ - ی ک ۲۳ - ۲۹ نومبر ۱۸۷۹ ر ر ۲۳ ص ۱۶۰۷

۱۷ - رابرتس به لایل ۱ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۶۳۱

۱۸ - لایل به رابرتس ۳ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص ۱۶۳۲

۱۹ - حاکم غزنی برا برتس ۳۰ نومبر ۱۸۷۹ م ض س س ۵ ج ۲۳ ص

کابل برای یک یورش عمومی بالای کابل علیه قشون مهاجم آماده شده بودند و از ۱۰ تا ۱۵ دسمبر در مجاورت و داخل کابل با قشون یکی از بزرگترین قدرت های جهان به شدید ترین جنگ های بقی اساهر داخند که نظیر آن تا آنوقت در تاریخ کمتر دیده شده است .

لشکر کشی های دفاعی انگلیس .

بعد از مراجعت رابرتس از میدان بتاريخ ۲۵ نومبر اوضاع در ظاهر آرام کابل دفعتاً وخیم شد از هر کس شنیده، میشد که وقت عمل بمقابل قشون اجنبی فرا رسیده است و چاونی مستحکم شیرپور از طرف شب مورد ضربه و حمله گوریلائی رزمندگان افغان قرار خواهد گرفت . صرافان شهر که اکثر اهل هنود بودند میگفتند که مردم کوهستان و تگاو که در سرای خواجه گرد آمده بودند ممکن هر آن بمقابل شیرپور ظاهر گردند . جنرال داود شاه که در ینوقت در خدمت انگلیس ها بود رابرتس را پر حدز می نمود که قیام عمومی نزدیک است و این قیام بر خلاف آنچه گفته می شد که افغانستان از سرکردگان محروم شده است از طرف یک تعداد سرکردگان رهبری خواهد شد (۲۰) رابرتس اتخاذ ترتیبات دفاعی را حتمی دانست . با و معلوم بود که یک اردوی قوی برتانیه چل سال پیش از آن در همین کشور کوهستانی نا بود گردیده بود . بنابر آن کوشید بر خلاف جنرال الفنسطن قوماندان قوای مهاجم چل سال پیش خود را دراین ایام بحرانی یک زعیم موثر ثابت نماید . رابرتس اول برسم یک حکمران اعلی دربار عام در شیرپور تشکیل نمود و پیش از آن پیشنهاد نموده بود که مردم ازاد اند عرایض را خدمت او پیش کنند ولی احدی هم چنین نکرد . (۲۱)

رابرتس همینکه بتاريخ ۶ دسمبر اطلاع یافت که کوهستانی ها عزم یورش برکابل نموده اند و ملا مشک عالم با رزمندگان خود از پینی بادام بار غنده آمده است درباره اتخاذ عملیات دفاعی نظامی تصمیم گرفت و با همکاران خود در یک شورای نظامی باین نتیجه رسید که رزمندگان افغان پیش از آنکه کابل و شیرپور و موقف انگلیس ها را معروض به خطر کنند باید با عملیات موثر و برق اسای سواره و توپخانه برتر پراکنده و مغلوب گردند و بنا بر آن یک قطعه قوی نظامی را بقوماندانی میکفیرسن از راه کوتل

۲۰ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۶۱ .

۲۱ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۶۲ .

ناناچی (گردنه باغ بالا) بسوی وادی چاردهی و قطعه دیگر را بقوماندانی جنرال بیکر از راه تنگه سنک نوشته و چل دختران لوگر بسوی میدان اعزام کرده که افغان ها را در ارغنده از جلو و عقب مورد حمله قرار دهند. در عین حال یک قطعه دیگر که در جگدک بود هدایت داده شد که خود را بمحله بکابل برسانند. مگر به میکفیر سن همینکه از محله افشار پیش رفت هدایت داده شد که هدف خود را تغییر نماید و از راه کوتل خرس (کوتل خیرخانه) بالای کاریز میر و کوهستان یورش نماید و رزمندگان انجارا پیش از آنکه بارزندگان میدان یکجا شوند متفرق نماید. میکفیر من کوهستانی ها را که در کاریز میر جمع شده بودند موقتاً مشتت نمود ولی متصل بعد از آن مجاهدین در سایر محاذات بخصوص در ارغنده چنان رشادت و مقاومت از خود نشان دادند که پلان های جنگی را بر تس را بکلی ناکام نمودند.

ممکن نیست جنگ های خورد و بزرگ متعدد دیکه بین ۱۱ و ۱۵ دسمبر در کابل و اطراف نزدیک ان بین افغان ها و انگلیس ها واقع شده است بطور دقیق و مفصل بیان گردد. مگر شرح عمومی این جنگ ها حتی است زیرا همین جنگها سبب آن شد که در خط مشی اسامی برتانه درباره افغانستان تغییر وارد آید که بعد مطالعه میشود. علت عمده ممکن نبودن بیان دقیق این جنگ ها محدوده بودن منابع افغانی و برعکس از حد زیاد مفصل بودن منابع انگلیس است. شرح این وقایع در منابع وقت افغانی غیر از سراج التواریخ دیده نشده است. در سراج التواریخ هم این وقایع بصورت مجمل درج گردیده و نوشته محمد یوسف ریاضی نویسنده عین الوقایع هنوز هم مختصر تر است شاید به همین علت باشد که شرح این وقایع در آثار مورخان امروزی افغان بصورت مسلسل و متعده دیده نمی شود. راهور رسمی که در آن وقت از طرف خود را بر تس و بعضی عمال دیگر انگلیس افشاشده است بسیار زیاد ولی بیشتر مختص بمشغلیت های نظامی انگلیس ها است. نوشته های هان و چین تا حد زیاد متوازن بنظر می آید و این نوشته مجمل متکی بر تمام این وقایع اخیری است.

پلان هجوم بالای کابل

کابل در هفته دوم دسمبر ۱۸۷۹ از طرف جنوب غرب و شمال مورد تاخت و تاز رزمندگان افغان قرار گرفت تا اشغال گران اجنبی ان را طرد و یا در صورت مقابله نابود کنند. مردم لوگر، زرمت، منگل و حدران از سمت جنوب از راه لوگر و مردم کوهدا من کوهستان و تگاو و نجراب از طرف شمال و مردم میدان وردک و غزنی از طرف غرب

همزمان بالای کابل سرازیر شدند (۲۲) بطور خلص رزمندگان میدان بقوماندانی جنرال محمد جان خان وردک ازراه چوکی ارغنده وارد قلعه قاضی گردیدند و بعد از آنکه قشون مهاجم را در انجا شکست دادند خود را برق اسبابه دهمزنگ و کابل رسانیدند قوای شمالی به سرکردگی میر بچه خان بابه قشقر و محمد سرور خان پروانی از راه کاریزمیر و کوه اسمایی و قوای جنوب بقیادت جنرال غلام حیدر خان چرخنی از راه هند کی و ویسل آباد و دهمزنگ و قسمتی از راه یینی حصار داخل کابل شد .

جنگ قلعه قاضی

تصادماتیکه در اثر این هجوم عمومی بین رزمندگان افغان و غاصبان خارجی واقع شد زیاد است هنا نویسنده نظامی انگلیس تصادمات عمده ایرا که در ۱۱ دسمبر در قلعه قاضی واقع شد چنین شرح می نماید

«دیری نگذشته بود که تمام قشون افغان که صف جلوی ان تقریباً دومیل را احتوا میکرد و در حالیکه درفش های سرخ ، سفید و سبز در دست افغان ها بود و انها را سواره بطور قابل ستایش رهبری می کردند بار دیگر بشکل یک قوس به پیشروی آغاز کرد و مقصد شان در ظاهر این بود که قوای برطانیه را احاطه کند و از شیرپور مجزا نماید مسی (Massy) با میدانیکه غرش و آتش توپ رزمندگان را ترسانده باشد توپ ای خود را هنوز هم به قلعه قاضی نزدیکتر نمود و انها را به عمل دعوت کرد اول در فاصله دوییم هزار و سپس در فاصله دوهزار گز مگر این کار مؤثر نشد . درجاها ئیکه مرمی های توپ اصابت کرد افغان ها برای لحظه ای مغشوش می شدند مگر حرکت احاطه کننده با استواری و ثبات جلو میرفت و مسی برای اینکه عساکر خود را از خطر بکه هران انها را تردید میکرد نجات داده باشد خود را مجبور دید به عجله به عقب رود و در جوار یک معاون دریای کابل که از افغان های صف اول صرف ۱۷۰۰ گذرور بود برای چارمین بار موقع گیرد . در این وقت شلیک های تفنگ افغانها دورا دور توپ ها میخورد گف (Gough) که با قشون لانسرز (Lancers) خود تا کنون درست چپ دشمن در حرکت بود در همین موقع بالای سواران جلوی یورش نمود ولی با آنکه یک تعداد انها را کشت و یک بیرق را بدست آورد نتوانست پیشروی لشکر عمده را متوقف کند . توپ ها بدفعات به عقب زده شد و در هر فاصله کوتاه بالای دشمن (افغانها) ضربه حواله مینمود مگر انها در حالیکه با اواز های بلند الله

و بسم الله میگفتند باجهش های مخوف و فوری به تعقیب می پرداختند و با هر جهش نزد یکتر میشدند مسی چاره آخرین مایوسی را در این دید که مسی سوار لانسرز نهم راهپاده نماید و عقب کشیدن توپ ها را مضمون کند مگر چون آنها صرف باتفنگ های کابراین مسلح بودند بالای توده های انبوهی که دورادورشان قرار داشت تاثیری کرده نتوانست و فقط در همین موقع بود که واضح شد هیچ نوع دلاوری و هیچ نوع فداکاری نمیتواند دو جناح محمد جان را از احاطه کردن جنگهای قوه در حال عقب نشینی مانع گردد که سرفریدرک رابرتس و سرمایکل کیدی وارد صحنه شدند .

« این قوماندان برتانوی و مهمانش به منصبداران معیتی خود شیرپور را ساعت ده قبل از ظهر بارو حیه بلند ترک نموده بود که آخرین صحنه ان درامارا مشاهده نماید که پروگرامان سه روز پیش طرح شده بود . آنها در و دله اول باهستگی حرکت میکردند زیرا از ارغنده که قرار بود افغانها در انجا در تنگ گیر شوند ۱۶ میل دور واقع بود ، وهم میکفیر من وهم بیکر قبل از انکه داخل عمل شده باشند فاصله زیادی را باید طی کنند . بنابراین به عجله ضرورت نبود مگر بعد از پایان شدن از کوتل نا ناچی (گردنه باغ بالا) غرش توپ و تک توک بی شمار و پیهم تفنگ های قدیمی (musKets) بگوش های شان رسید آنها با شنیدن این اواز های خلاف توقع باسپ های خود تاز یانه دادند مگر زود . . . با منظره ای متوقف ساخته شدند که مسکن شجاع ترین مردان راهم به لرزه در می آورد پیش روی آنها لشکر افغان قرار داشت که به شکل صفوف جنگ به پیش میرفت درفش هارا اهتزاز می داد و نعره های پیروزی را بلند نموده بود در حالیکه چنین پنداشته میشد که در حال بی خبری در ار غنده از بین رود . جلو این لشکر توپ ها و توپ خانه قاطری و سواره در حال فرار بود و آنها ، با انکه بحال خود باقی نمانده بود ، ازین عاجز شده بود که جلوان هزاران مرد را بگیرد که بسوی کوتل نا ناچی در حال پیشروی بودند . این هدفی بود که باید گذاشته نه شود بان برسند زیرا که در ورای ان شیر پور واقع بود و در انجا ذخیره های زیاد علوفه ، غله و مواد سوخت قرار داشت . رابرتس بصورت فوری یک امر تحریری را به هیوگف (Hughough) که او را بعیث آمر چونی گذاشته بود فرستاد و با و هدایت داد که که از کوتل مذکوره پاسداری کند . در عین حال امر شفاهی به مسی صادر کرد و ازو خواست که بالای دشمن بتازد و اگر پیشروی ان^۱ متوقف نموده نمی تواند کم از کم انرا معطل نماید

... عموماً چنین پنداشته میشد که از دست دادن آن (شیرپور) به معنی نابودی تمام قوای پراکنده رابرتس میباشد که نه کدام نقطه اجتماع نه موادخوراکی برایش باقی خواهد ماند. . . یک قطعه لانسرهاى نهم در حالیکه کلی لیند (Clelanad) آن را بطرز خاص رهبری مینمود و لانسرهاى چاردهم بنگال آنرا حمایه میکرد مستقیماً بسوی انبوهی از مردمان در حرکت شد که آنها را آتش غیض بحرکت آورده بود و قطعه ای به رهبری گف در صدد آن شد که جناح دشمن را بایک هجوم مغشوش نماید و لی باحمله خوف ناک فیرهای تفنگ مواجه شدند و آن دسته فداکار بزودی از نظر ناظرین نگران در امواج گردوغبار نا پدید شد. سپس از میان این امواج اسپانی ظاهر شدند که خیزان خیزان به عقب برمیگشتند بعضی از آنها سوارداشت و دیگران چنان سوارانی بالای خود داشتند که خود را فقط بازینها یکسان ساخته بودند. . . . این حمله وضع عمومی را هیچ بهتر ننمود «رابرتس در حالیکه وضع بد توپچیها را مشاهده کرد و امید را بر امید نهاد که باید توپها نجات یابد به گفتن ستیوارت میکنزی که قوماندانی لانسرهاى نهم بر عهده اش افتاده بود امر مارش ثانی را داد. از امر اطاعت شد مگر عساکریکه جرئت را از دست داده بودند و بالای اسپان خسته سوار بودند و تنی چند از منصبداران باقیمانده بودند که وظیفه رهبری را بعهد داشته باشند ولی بالای افغانها هیچ تأثیری کرده نتوانستند. (۲۳) و چون مساعی سمایت ویندهم (Smyth - Windham) برای تیر کردن توپها از خندق باین منجر شد که در آن یفتند. . . کار دیگری باقی نماند بجز آنکه این توپها در جائیکه افتاده بود میخ گردد. و آنها خود را بطور بهتریکه ممکن شود نجات دهند. به تعقیب آن یک صحنه هیبتناکی واقع شد بعضی از سواران در انچی باغبانان داخل شدند و دیگران رابرتس را تعقیب کردند. و تنی چند از منصبداران

۲۳ - هسمین این واقعه را اینطور بیان میکند «وقتی که خاکباد رفع شد دیده شد

که دسته سواره بالای دشمن هیچ تأثیری نکرد و آنها هنوز هم با استقامت بطرف کشتزارها در حالیکه کارد و شمشیرهای خود را می شورالند و درفشهای خود را در حال غرور بیشتر از هر وقت دیگر با خود حمل مینمودند به پیشروی خود ادامه دادند مردان سوارشان از یک طرف به انجام دیگران خیز و جست میزدند حرکتهای شان را رهبری مینمودند و آنها را در نظم نگاه میکردند» هسمین ص ۱۹۳.

سینی او بد یوار جنوبی [پنجی] باغبانان فرار کردند . . . بسیاری از آنهائیکه در میدان هموار بودند جان به سلامت بردند . . . دیگران در یک جویبار افتادند . و در عبور از آن مشکلات دیدند ولی آنهائیکه در ده بودند در کوچه تنگ آن فشرده شدند درحالیکه راد مردان محمد جان آنها را از نزدیک تعقیب مینمودند . و بر ایشان از بام های خانه های خویش تیر اندازی مینمودند و ایشان با عجله دیوانه وار یکی دیگر خود را در آب تپله میکردند . و چون در گل ولای مجادله مینمودند چانس فرار خود و رفقای خود را از دست میدادند . . . آنهائیکه از ده و خندق خود را کشیدند بهر سمت فرار کردند. بعضی ها طرف کوتل نانا چی گریختند و دیگران طرف علی اباد دویدند ولی اکثرشان عقب رابرتس سمت تنگه دهمزنگ فرار کردند . . . آنهائیکه نتوانستند از مسیر جویبار خود را بکشند به دست افغان ها کشته شدند و ایشان درحالیکه اسلحه خود را تاب میدادند و چون . . . بشکار خود نزدیک میشدند به عجله خود را بده رساندند مجروحین را کشتند و سر های مردگان را بریدند و کالا های شان را کشیدند .»

فرار قشون انگلیس بد همزنگ

« این عملیات در این قسمت همواری با آنکه به مغلوبین کشته بود تا جائیکه به فاتحان مربوط بود صرف یک حادثه ضمنی بشمار میرفت . صرف قسمتی از آنها در آن سهم گرفته بود و لشکر عمده بصورت پیگیر بسوی کوتل ناناچی در حال پیشرفت بود همینکه بفاصله یکهزار گزان رسید پیشرفت شان دفعتاً متوقف گردید و بعد از یک وقفه کوتاه تردد جناح چپ شان دور خورد و بعد تمام لشکر رو به تنگه دهمزنگ نمود . محمد جان از روی کدام دلیل که بمشاهدین مشوش معلوم نشد پلان اولین یورش بالای شیرپور را ترک نمود و اکنون مصمم شد ارتفاعات شیر دروازه و کابل را اشغال نماید مرد های (انگلیس) برای لحظه ای بارامی نفس کشیدند ولی رابرتس میدانست که به شیرپور مهلت داده شده است ، نجات نیافته است زیرا که در آن حالت انقسام قوای او حمله بالای شیرپور از راه شهر بمقایسه با یک یورش مستقیم و فوری باید کمتر خطرناک شمرده نه شود و با فهم این موضوع او مصمم بود که در صورتیکه شجاعت و مهارت آنها را در خارج نگاهداشته بتواند باید از ورود شان بخود شهر جلوگیری شود .» (۲۴)

رابرتس مغلوب که پلان های خود را نا کام دید اول لهر و غضب خود را بالای آن متحدین افغان خود در دهمزنگ حواله نمود کسه متشکل از یکدسته سرداران منسوب به «کوگناری زایی» به سرکردگی سردار ولی محمد خان بود. آنها بمعده داؤد شاه «با دشمنان کشور خود کومک نموده بودند و اکنون خود را در خطر محکوم شدن بحیث خائنین یافتند» (۲۵) رابرتس «این بدبختان را به سبب دادن اطلاعات نادرست سخت لکوهش نمود.» (۲۶) آنها برای تبرئه خود همیتقدر گفتند که بخود شان اطلاعات غلط رسیده بود با انهم رابرتس قانع نشد و «آنها بیشتر از هر وقت دیگر نگران متاثر باقی ماندند زیرا چنین معلوم میکردید که هر طرف که در این جنگ پیروز گردید آنها بجزای خیانت خواهند رسید» (۲۷)

مگر رابرتس در آن فرست مشکل جدی تر در پی می داشت که عبارت از دفع رزمندگان افغان بود و ایشان انکلیس ها را در خود شهر تهدید میکردند و این کار به سببی ضروری تر شد که فراریان قطع جنرال مسی که خود را به شیرپور رسانیدند در باره قوت و سرعت افغان ها خبرهای ترساننده ای دادند بحدیکه «قشون چهارونی را در چنان وضع خطرناک قرار داد که اگر هیو کدام شخصی بی تجربه میبود آنها دست و پاچه میشدند» (۲۸) رابرتس بنا بران سایر قطعات بشمول قطعه نامی موسوم به های لیندرز (Highlanders) را برای تقویه خود در دهمزنگ احضار نمود. در عین حال به قطعه ایکه تحت قوماندانی کرنیل جنکینز در مه بابا لته بند مستقر شده بود هدایت داد بصورت فوری بکومک او بشتابد.

ورود قوای کومکی بخصوص ورود قطعه ای بقوماندانی کرنیل براونلو (Brownlow) بر سر وقت بدهمزنگ سبب شد که لشکر عمده افغان بقیادت جنرال محمد جان وردگ بعد از آنکه ازتقاعات کوه اسمایی و از بام های قریه دهمزنگ مورد ضربه توپ ها قرار گرفت و صفوف عقبی قشون او در حصه های مختلف چاردهی از طرف قطعه ای بقوماندانی مبنکیرسن که تازه از کاریز میر از راه کوتل تاناچی بانجا رسیده بود مورد

۲۵ - هنا، ج ۳ ص ۱۸۲

۲۶ - هنا، ج ۳، ص ۱۸۲

۲۷ - هنا، ج ۳، ص ۱۸۳

۲۸ - هنا، ج ۳، ص ۱۸۷

اصابت فیر ها قرار گرفت بار دیگر تغییر سمت داد بطرف هندکی روان شد و تخت شاه را در شام همان روز (۱۱ دسمبر) اشغال نمود .

زده و خورد ها برای اشغال تخت شاه

تخت شاه تا کنون در دست یک قطعه انگلیس بقوماندانی رابرتس قرار داشت و او از این تخت مرتفع حرکات لشکر خود و افغان ها را که در قلعه قاضی و حوضه چاردهی واقع شده بود بذریعه ائینه برقی بمراجع خود مخایره میکرد . (۲۹) با وزود شب پیشرفت افغان ها بطرف بالا حصار متوقف گردید و در طرف دیگر انگلیس های وحشت زده بشمول رابرتس در شیرپور پناه یافتند . باین ترتیب ۱۱ دسمبر با شکست زیاد انگلیس ها و پیشرفت بسیار سریع و پیروزی های چشمگیر افغان ها باخر رسید . قشول مهاجم ۱۷ نفر کشته و ۵۲ نفر زخمی دادند و تلفات افغان ها باید حتماً بیشتر بوده باشد به علتیکه اکثر شان بی اسلحه ، نا منظم و در تعداد بیشتر بودند .

۱۲ دسمبر روز جنگ تخت شاه بود . در پایان این روز بعد از آنکه قوه کومکی زیاد بانگلیس ها رسید و توپ های شان از نقاط حاکمه بر سنگر های افغان در نشیب های شیر دروازه بطور مسلسل حواله میشد رزمندگان افغان به عقب زده شدند مگر به عقب نگاهداشتن انها مشکل بلکه نا ممکن بود بزودی قوت الظهر زیادی با انها از لوگر و کوهستان پیوست . و انها از سنگ نوشته تا بینی حصار موضع گرفتند در حالیکه رزمندگان معینی محمد جان خان در امتداد بلند یهای جنوبی شیر دروازه که چاردهی را از کابل مجزا می ساخت سنگرها گرفته بودند (۳۰) در طرف مقابل یک قطعه قوی کومکی بقوماندانی جنرال بیکر که شام روز گذشته از میدان به شیرپور رسیده بود به بالا حصار وارد شد تا قطعات دیگر خود را بنام گایدز (Guides) و قطعه گورکه ها را تقویه نموده باشد . در ۱۳ دسمبر از هر طرف برای تسخیر تخت شاه تلاش شد فیر های متنوع تفنگ ها غرش یکنواخت توپ ها و نعره های گرم الله اکبر در فضای آن طنین می انداخت و در صخره ها و کوه بچه های دامنه شهر انعکاس میکرد در حالیکه هر قدم عساکر مهاجم بطرف آن سطح مرتفع با مقاومت دلیرانه رزمندگان افغان روبرو بودند انها بالاخره

در نیمه آن روز به آن سطح رسیدند. مگر این پیشرفت عساکر انگلیس صرف اهمیت محلی داشت و تعداد کثیری از مجاهدین در دسته های قوی از هر طرف در همواری های بین شیرپور و شهر ظاهر شدند، با هم بطرف تپه های سیاه سنگ پیشروی نمودند و هم خود شیرپور را از طرف شمال شرق تهدید نمودند. قوای سواره و توپچی انگلیس از محاذ بالاحصار و تخت شاه آنها را که غالباً از طرف بینی حصار بطرف سیاه سنگ در حال پیشروی بودند مورد ضربات قرار دادند. هنامی نویسد: «در این مقابله مردمان قومی شجاعت و عزم قابل وصفی نشان دادند با آنکه تلفات سنگینی را متحمل شدند» تعدادی از آنها هنوز هم در هر تنگه و عمق خود را محکم گرفتند و چون درینجاء از تعقیب بیشتر مصون ماندند ضربات زنده ای را بالای فاتحان موقتی حواله مینمودند» (۳۱)

زد و خورد های کوه اسمایی

رابرتس بفکر اینکه عملیات این روز (۳ دسمبر) اتحاد اقوام افغان را برهم زد و قسمت های متعدد آن بخانه های خود برگشته قطعات برجسته های لیندزر (Highlanders) را به شیرپور طلید و به یک قوه دیگر که بقوماندانی میکفیرسن می جنگید امر نمود که دهمزنگ را تخلیه کرده بالای تخت شاه مارش نماید و به تقویه قوای باقیمانده انجا یعنی گور که ها پردازد که تحت فشار غازیان قرار گرفته بود. مگر این تجویز او به سببی موفق نشد که شبهنگام تعداد زیاد دیگر با مجاهدین پیوست. و صفوف آنها هنوز هم قوی تر شد و قوای معینی مجد جان خان با استفاده از موقع از دهمزنگ تا کوتل نا ناچی و دامنه های جنوبی کوه اسمایی را اشغال نمود. و اگر او توپ ها می داشت خود شیرپور را رأساً تهدید مینمود. فردای آن (۴ دسمبر) یک قوه قوی اشغالی مرکب از قطعات مختلف بقوماندانی جنرال بیکر علیه آنها در دهمزنگ به عملیات شدید پرداخت در وهله اول غلبه نصیب آنها شد مگر مقارن یک بجه روز بود که با ورود تعداد کثیری از مجاهدین دیگر از چاردهی و هندکی (چهل ستون) و سرازیر شدن کوهستانی ها از کوه بجه مخروطی شکل، قوای انگلیس به عقب زده شد مگر مجد عثمان خان تگاوی در همین روز کشته شد. مجاهدین از طرف شمال، جنوب و غرب پیشروی کردند و قشون انگلیس با وجود تفوق واضح توپخانه اسلحه و لوازم نظامی و دسپلین چون خس و خاشاک در برابر سیل آب رو بفرار نهاد و رابرتس بقول خودش برای اینکه «جهاونی بزرگ، محفوظ

و از قربانی بیفایده جلوگیری شده باشد» (۳۲) به تمام قطعات هدایت داد که به چهاونی شیرپور پناه برد. استدلال او چنین بود: «تا چاشت ۱۴ دسمبر من هرگز باین فکر نبودم که آنها خواهند توانست اینقدر تعداد مردم را جمع نمایند. و دلیلی در نزد من موجود نبود که برای شان ممکن خواهد بود بمقابل قشون یا دسپلین استادگی خواهند نمود. ولی آنها به طریقه ایکه تپه مخروطی شکل را واپس گرفتند اندازه صحیح عزم و قدرت خود را نشان دادند و اعتماد مرا در قابلیت قشون نسبتاً کوچک در برابر تعداد کثیر فزاینده خود متزلزل ساختند...» (۳۳) در دو بجه همان روز ذریعه تیلگرام به لیتن خبر داد: «ما تمام روز از صبح جنگ آغاز نمودیم در ابتدا پیروزیهای بزرگی از خود کردیم ولی دشمن به چنان تعداد به پیش می آمد که من تصمیم گرفتم قوای خود را درچهاونی شیرپور جمع کنم و ارتفاعات بالای شهر و بالا حصار را از دست دهم و برای من ممکن نیست این چنین یک موقف وسیع را بدست داشته باشم در حالیکه دشمن انقدر زیاد است. جلالتماب شما بر آنچه برای من ممکن است مطمئن شده می تواند ولی من بشما پیش بینی می کنم که برای من ممکن نخواهد بود آنچه را که باید بنمایم بتوانم مگر آنکه با قشون دیگر تقویه شوم که باید بصورت فوری ارسال گردد.

من قبلاً به قطعه اربوونات هدایت داده ام فوراً از جلال آباد بسوی کابل رهسپار گردد» (۳۴) در شام همان روز ضمن یک تیلگرام دیگر از وایسرای کومک خواست و در آن اظهار نمود که: «بفکر من ما بتمام کومکی که شما فرستاده می توانید ضرورت داریم جنگ از ده بجه صبح تا شام دوام نمود دشمن در تعداد زیاد بود و شاید بیشتر از ۳۰۰۰ نفر بوده باشد و بسیار مصمم بود». (۳۵)

۳۲ هنا، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳۳ نقل قول در هنا، ج ۳، ص ۲۱۳.

(۳۴) نقل قول رابرتس در تیلگرام لیتن به گرین بروک، ۲۸ دسمبر ۱۸۸۹ م، ص ۵.

ج ۲۳، ص ۵۷.

(۳۵) ایضاً هنا، ج ۳، ص ۲۳۰.

فصل ششم

رزمندگان افغان در کابل و انگلیس های محصور در شیرپور

مقدمه

در این فصل در جریان محصور بودن قشون مهاجم در شیرپور پیرامون کارنامه های مجاهدین در شهر بحث میشود: سران قیام عمومی می‌شوند رول زنان در جنگ و علل قیام عمومی و بیرون شدن قشون انگلیس از شیرپور و مسلط شدن مجدد آن بر کابل و عقب نشینی رزمندگان افغان مورد مطالعه قرار میگیرد.

علل قیام عمومی دسمبر

یک موضوع مهم در تاریخ دریافت علل اعمال دسته جمعی انسان ها در گذشته است بخصوص درک آن انگیزه هائیکه انسان ها در اثر آن پر ارزش ترین نعمت یعنی حیات شرین خود را عمداً در معرض خطر قرار میدهند و برای دفاع از ارزش های عزیز خود بفداکاری حاضر میشوند. طوریکه در فصل پیش دیده شد، در حدود سی هزار رزمندگان افغان که لک ها انسان دیگر در عقب شان استاد بودند از دهات و دهکده های مناطق اطراف کابل یا با کارداها، چاقوها و تفنگ ها و یا با دستان خالی یا با درفش های رنگه مکر در هر حال با عزم جزم بالای کابل سرازیر شدند، تا انسان های دیگر را که بفکر آنها بناموس (بمفهوم عمومی) شان دست درازی کرده بودند و باندازه مساوی مصمم بر نابودی آنها بودند از کشور خویش برانند و در صورت مقاومت آنها را از نعمت حیات محروم کنند. چرا ؟

جواب این سوال بطور فشرده در آن نامه مضمّن است که از طرف عده ای از سران افغان (ملاها صاحب منصبان نظامی و خان ها) رابرتس فرستاده شده بو. در آن مذکور بود که بعد از قتل کوگناری «امیر با پسرش و سرکردگان بکامپ برتانوی در خوشی رفت تا دوستی تقویه شود و اختلاف و خصومت رفع گردد. او تمام قشون را در هر جای که بود و تمام قوای محلی که جمع بود رخصت نمود. و قتیکه قشون برتانیه وارد شد، امیر بندی گردید، اموال او غصب شد و فامیل او تحقیر گردید».

«علاوه بران برتا نوی ها شروع کردند با آنکه گناهکار و بیگناه را یکسان بکشند و هر روز بیست یا سی نفر را غرغره کنند؛ آنها در این متردد نبودند که خون بریزند ملکیت را غارت کنند و خانه ها را خراب نمایند. بنا بر آن مردم را بیم پیچاند و قیام نمودند و تصمیم بر آن گرفتند که با انگلیس بجنگند».

«جنگ بجز نابودی هر دو طرف و ریختن خون فایده ندارد. درینموضوع مسلمان ها بقدری مصمم اند که حاضرند خود را نابود کنند» (۱)

از این نامه واضح است که محمد یعقوب خان بعیث امیر مردم مسلمان افغانستان محرک عمده وقایع و تاریخ در رابطه با قشون اشغالی بود. طوریکه از اوراق پیش فهمیده می شود یعقوب خان تا معاهده گندمک نزد افغان ها بخصوص با سابقه دلاوری در زمان شاهزادگی بمانند یک امیر قانونی اعتبار و وزن داشت بعدیکه او را (شیربچه) هم میگفتند. مگر با انعقاد معاهده و رفتن او بکامپ انگلیس ها در خوشی لوگر بر خلاف مصلحت مشاورین خود مردم ازو رنجیدند و حتی روگردان شدند طوریکه خودش به رابرتس این مطلب را باین عبارات افاده نمود. «تا و قتیکه من در یک جا و دیگر جا میجنگیدم آنها مرا خوب میدیدند همینکه من امیر شدم و خیر شان را با انعقاد معاهده با شما در نظر گرفتم بر ضد من شدند» (۲) این ضدیت بعدی بود که حتی او را طوریکه در فصل گذشته آمده است «کافر» گفتند. ذهنیت عامه چنان بود که یعقوب خان با پیوستن با انگلیس ها که عساکر شان قسمت های از افغانستان را اشغال کرده بودند و مردمان مسلمان این کشور را بنام های مختلف و حتی بنام بغاوت به مقابل امیر می

۱ - نامه سران افغان در راپور رابرتس به لایل، ۳ دسمبر ۱۸۷۹ م. ض. ص ۵۵ ج

۲۵ ص ۶۲۴.

۲ - نقل قول در رابرتس، ص ۱۴.

کشتند دیگر صلاحیت و شایستگی امیری را از دست داده بود. مگر با استعفا و تبعید او ذهنیت مردم در باره او بطور اساسی تغییر کرد و تا جلوس امیر عبدالرحمن خان بر امیر شدن او طوریکه بعد دیده میشود اصرار کردند و قربانی دادند.

برای این تغییر سلوک دو توجیه موجود است. مردم دیدند که یعقوب خان مقهور و مغضوب این غاصبان خارجی قرار گرفت که بگفته خود شان بکومک او آمده بودند و در فرجام او را از خاک ابایی اش طرد کردند. عواطف انسانی افغان ها با آنکه در وقت جنگ مانند تمام مردم دیگر بلکه بیشتر از آنها بی رحم و سنگدل اند، در برابر این مظلومیت امیر بیچاره به شور آمد و این احساسات در اعمال آنها انعکاس کرد مگر مهمتر از آن موقف یعقوب خان بحیث امیر مردمان مسلمان افغانستان یعنی شخصیت سیاسی او بود. در افغانستان بمانند هر کشور دیگر اسلامی امیر که جزیی از امیر المومنین یعنی لقب حکمران مومن ها است بحیث «سایه خدا» و «نایب رسول ﷺ» خوانده می شد. (۳) و وجود او را برای تنظیم امور عالی سیاسی و ادای فرایض دینی و دفاع از حقوق و جامعه اسلامی با داشتن تمام وسایل و ذرائع که برای تنفیذ قوانین و شریعت اسلامی ضروری می بود حتی می شمردند و به نبودن یا تعویض او با کدام شخص خارجی و غیر مسلمان حاضر نبودند مگر آنکه بقبول او مجبور گردند. هنسمین می نویسد. «هر نوع مستبدیکه در افغانستان حکمروایی داشته است رعیت او هر وقت این را بهتر دانسته که تحت حاکمیت او مصایب را متحمل شود نه آنکه بعد اخله خارجی تسلیم گردد.» (۴) پس عجب نبود که افغانها استعفی امیر را اجباری میخواندند و باین نظر بودند که «شاهی از خاندان درانی رخت بر بسته است» (۵) آنها چنین استدلال میکردند که اگر استعفی برضای خود امیر می بود باید جانشینی برای او تعین می شد و بر تخت جلوس میکرد. بنا بر آن آنها به این وعده همال انگلیس که اشغال

۳ - کاکر، محمد حسن، حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان

نشریه پوهنتون تکساس، ۱۸۷۹، ص ۷ - ۱۱.

۴ - هنسمین، ص ۹۹.

۵ - شاه غاسی محمد یوسف به صاحب خان الهزایی زمیند اور، ۲۷ جنوری ۱۸۸۰، م

ض من من ۵، ج ۲۴، ض ۱۴۷۱.

۶ - هنسمین، ص ۲۸۴.

نظامی کابل و مناطق بین کابل و پشاور موقتاً میباید اعتماد نمیکردند. (۶) عبارت دیگر افغان ها تا تبعید امیر کشور خود را اشغال شده و بی امیر میخواندند و با تبعید او عمیقاً متأثر شدند طوری که همنسین می نویسد. «خبر این تبعید در کابل بزودی منتشر شد. . . و مردم مسلمان باندازه زیاد نارام و متأثر اند» (۷) شدت این تأثر بعدی بود که قیام عمومی دسمبر بقول سرکردگان اقوام وردگ، تاجک اندر و غیره بشمول ملا مشک عالم جنرال محمد جان جنرال غلام حیدر چرخ و سردار محمد طاهر خان که خود را جمعاً «سرکردگان مسلمانان» میخواندند نتیجه مستقیم تبعید امیر و جوش عقیده اسلامی و بدنیتی انگلیس ها خوانده شد. ایشان در جنوری ۱۸۸۰ به رابرتس نوشتند. «وقتیکه خبر بدنیتی شما منتشر شد عقیده اسلامی و احساس وفاداری به نمک امیر بالای ما محله کرد و بمقابل شما قیام کردیم. اکنون شاید قوت اسلام بعکومت برتالیه معلوم شده باشد» (۸) شاه غازی محمد یوسف خان تمام این جنجال ها را یک موضوع «بین کفار و اسلام» (۹) خوانده است. خود رابرتس هم چنین می الدیشید که «این نهضت بر اساس یک احساس قوی مذهبی قرار دارد.». (۱۰)

در یک یادداشت مفصلی که رابرتس در باره علل قیام تهیه نموده در جمله موضوع امارت به یک تعداد موضوعات دیگر هم اشاره نموده است. و ازین نوشته او واضحاً فهمیده می شود که موضوع اشغال کشور اسلامی افغانستان از طرف قوای مهاجم و وجود همین قواء در افغانستان در راس تمام موضوعات دیگر قرار دارد با آنکه او نام آنرا ذکر نمی کند. او می نویسد.

« بعد از واقعه سپتمبر گذشته و قتل نماینده ما پیشرفت قوه برتانوی بعدی سریع بود که مجال مخالفت را با افغان ها بحیثیک ملت نداد. درچار اسباب عساکریکه درواقعه قتل

۷ - همنسین ص ۱۷۵ .

۸ - رابرتس به سکرتر خارجه (تیلگرام) ۲۳ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ج ۲۳ ص ۳۸۴ .

۹ - شاه غازی به صاحب جان الیزابی زمیند اور ۲۷ جنوری ۱۸۸۰ م ض س س ج ۲۳ ص ۱۴۷۱ .

۱۰ - رابرتس به لیتن ۲۲ دسمبر ۱۸۷۹ م ض س س ج ۲۳ ص ۱۷۸۲ .

دست داشتند و مردمان نا راضی شهر با ایشان کومک کردند و اصحاً در میدان هموار جنگ مغلوب شدند تشکیل و تنظیم شان بحيث یک هیئت مسلح از بین رفت و سر آن شان برای حفظ جان خود فرار نمودند . با احتمال غالب چنان معلوم میشود که در این مدت توقع عامه این بود که حکومت بر تانیه از این ملت و شهر که در دست رحم شان قرار داشت انتقام سختی خواهد گرفت و بعد از آنکه حس انتقام شان مطمئن شد اردو پس کشیده خواهد بود ... »

« پس این چنین واقع شد که بعد از عملیات چار اسباب یک مرحله شک و توقع بمیان آمد افغان ها منتظر وقایع شدند و آن وقت که کدام نهضت ملی در آن ممکن باشد هنوز فرا نرسیده بود . مگر چندین واقعه باین وقعه خصوصیت بخشید که بدون شک غرور ملی را فوراً متاثر نمود و از آن مخالفین حکومت بر تانیه در تحریک احساسات دینی و تعصب شدید بصورت واضح استفاده کردند که یک خاصه قوی گرکتر افغان را دایماً تشکیل میدهد »

« شبح اشغال دوامدار حصار قوی شیرپور از طرف یک اردوی اجنبی که امیر شیر علی خان آن را برای اردوی خود ساخته بود ، تصرف توپخانه قوی و مهمات زیاد جنگی که قدرت نظامی افغان ها را بین ملت آسیایی یک سطح لا مساوی زیاد نموده بود ، با اقداماتی که برای تخریب بالا حصار که در تاریخ این ملت و قصر شاهان و اشراف عمده شان میباشد ، و بالاخره حبس و تبعید امیر محمد یعقوب خان و وزیرای مهم او به هندوستان تماماً دست بهم داده تنفر طبیعی را که آنها بسوی یک مهاجم داشتند قویاً تحریک نمود . و چون طبیعت و مزاج مردم چنین بود واضح بود که صرف حسادت و بی اعتمادی متقابل که بین سران شان دیده میشد مانع آن میگردد که داعیه مشترکی بر ضد ما تشکیل دهند . این هم واضح بود که اگر چنان احساس بین شان پیدا شده بتواند که در غلبه بر بی اتفاقی های داخلی شان کافی باشد ممکن چنان یک حرکت قوی بین شان تولید شود که هدف آن اخراج ما (انگلیس ها) از این مملکت باشد . این چنین محرک با این عوامل تهیه گردید . و عظمای مبتنی بر احساسات مذهبی ... ملامتک عالم کهن سال تقییح عمومی انگلیس ها در مساجد شهر و ده ، التماس خانم های فامیل یعقوب خان به احساسات عامه ، توزیع خزانه مخفی که در دست شان بود و بالاخره توقع در سهمگیری چور نمودن کامپ برتالوی مختصر اینکه ملا ها بر اوضاع

دست غلبه دراز کردند و همینکه باین کار موفق شدند که خصومت های شخصی را تابع حبس تنفر از دشمن خارجی نمودند این نهضت بزودی از مرحله مذهبی گذشت و به یک نهضت ملی علیه انگلیس های مهاجم مبدل شد. بخاطر ه های مصیبت بار ۱۸۴۱ - ۱۸۴۲ بار دیگر رجوع شد بالای این نکته اصرار کرده شد که آنچه یکمرتبه واقع شده است بار دیگر واقع میگردد و ب مردم اطمینان داده شد که اگر آنها صرف فوراً و در عین زمان قیام نمایند ممکن لشکر کوچک انگلیس مقیم شیرپور از موضع بیرون گردد و مثل گذشته در موقع عقب نشینی در عرض راه کوتل های صعب المرور که افغانستان را از هندوستان مجزای نماید از بین خواهد رفت. « (۱۱)

مگر را برتس یک موضوع یا یک محرک عمده قیام دیگر را شاید قصداً از نظر انداخته باشد که آن عبارت از اعدام افغان ها بود که در اوراق گذشته شرح شده است یک چند تبصره اضافی در اینجا ضروری است چون عمال انگلیس در جریان حکومت نظامی برای دستگیری اشخاصیکه در واقعه قتل گوکناری سهم داشتند پول میدادند ازین سبب عده ای از اشخاص بنا بر عداوت شخصی و قبیان خود را بخطر افکندند (۱۲) و این کار سبب تجدید و تشدید مخالفت ها و خصومت ها شد که عامل واضح آن عاملین انگلیس شمرده می شد و آنها طرف تنفر افغان ها قرار گرفتند. در عین حال اعطای جایزه بر سران اشخاصیکه با فوج مهاجم جنگیده بودند در نظر خود و مردم خود سزاوار تحسین شمرده می شدند و باین لحاظ این اعدام ها در واقع بمنزله ضربه ای بالای بهترین سبیه افغان شمرده میشد که عبارت « از عشق به آزادی و عشق به وطن شان بود » (۱۳) و شاید بهمین علت بوده باشد که افغان ها لیکه بدارزده می شدند بدون جزع و فزع زیاد می پذیرفتند و خود را شهید راه آزادی و وطن و دین میخواندند. البته این نشان دهنده آن سبیه افغان ها بود که وقتی مظلوم واقع می شدند و وابستگان و هموطنان شان از طرف اجانب کشته می شدند ساکت می بودند و همینکه دست می یافتند انتقام خود را بطوریکه بین شان معمول بود بمرگ می گرفتند مثلیکه در جنگ های دسمبر واضح شد. بهر حال تاثیرات اعدام ها و کشتار های دوره ترور را یکنفر انگلیس

۱۱ - نقل و قول در شرح رسمی جنگ دوم افغان ، ص ۲۴۷ - ۲۴۹ .

۱۲ - عین الوقایع ، ص ۱۸۸ .

۱۳ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۰۴ .

در جریده بمبی ریویو (۷ نومبر ۱۸۷۹) چنین افاده نموده است . « عوض اینکه در جریان این بغاوت ، حقایق نو بمیان آمده باشد بیانات و تفصیلات تأثر اور کشتار های نظامی بما مواصلت کرده که لشکر کشی برای انتقام گیری آخم تنفر را میکار د (۱۳) تخریب دهات و فصول و منازل اشخاص و بدست آوردن مواد خوراک و علوفه بزور قوت نظامی بر خلاف مناشیر خود انگلیس ها هم از جمله محرکات قیام دسمبر شمرده شده میتواند .

پیش تازان قیام دسمبر

این قیام طوریکه بالا آمده است نتیجه یک دوره تحریکات دوا مدار بود که با ورود قوای مهاجم و بلکه پیشتر از آن هنگام محسوس شدن خطر خارجی در سال های اخیر امارت امیر شیر علی خان شروع شده بود . با هجوم قوای دشمن مسلمان ها در مساجد و دیگر مواضع مزدحم به جنگ با متجاوزین دعوت می شدند و آن آیات قرآن قرائت میگرددید که مسلمان ها را موظف کرده با مردمان غیر دین بجنگند . علمای دینی باافغان ها « وعده میدادند که اگر آنها با روحیه منظم و ایمان کامل با لای کفار حمله نمایند ، مرمی هایی اثر خواهد شد نیزه ها را پاره کرده نخواهد توانست و پوستین های شان که در دهن توپ انداخته شود از فیر و ضرب آن جلوگیری خواهد نمود . » (۱۵) در اثر همچو وعظ ها بود که احساسات مقابله با انگلیس تشدید شد مردانی ظهور کردند که مانند پیش تازان در صف اول جنگ قرار میگرفتند . (۱۶)

در عملیات چاردهمی بیرق چیان اسلام حتی هنگا میکه سوار کاران دشمن بالای شان فیر مینمودند هم به پیش میرفتند و با آنکه بسیاری آنها هلاک شدند دیگران در عزم خود همچنان راسخ ماندند . در آن هنگام یک عسکر قطعه نهم انگلیس نیزه را بسوی یک پیش تاز افغان تثبیت نمود مگر این افغان به سرعت مثل مار ماهی لول خورد نیزه را از نزدش گرفت و با یک ضربه کاردهم انگشتان نیزه بازو هم میله را قطع نمود تو گویی آن از کدام ماده نرم ساخته شده بود . (۱۷) بتاریخ ۱۳ دسمبر و قتیکه قطعه

۱۴ - هنا ، ج ۳ ، ص ۱۳۹ .

۱۵ - هسمین ، ص ۳۳۵ .

۱۶ - هسمین ، ص ۳۳۶ .

۱۷ - هسمین ، ص ۳۳۷ .

۹۲ های لیندرز بالای تخت شاه حمله شدید نمود دسته های منفرد پیش تازان افغان در مواضع خود محکم بر جای ماندند در حالیکه سایر همراهان شان فرار کردند تا آنکه آنها در مقابله های مستقیم نیز، ها و شلیک های تفنگ دشمن از پا درآورده شدند (۱۸) روز دیگر تمام موفقیت مجد جان وردگ مرهون زعامت شجاعانه پیش تازان افغان بود با آنکه بسیاری از این سفید جامه گان پیش از آنکه پیروز گردند نابود شدند و قتیکه انگلیس ها در نیمه روز مجبور به ترک کوه آسمایی شدند این سفید جامه گان اولین کسانی بودند که بر فراز سنگ ها پدیدار شدند و «آن طریقه باشکوهی که با آن در حالیکه قطعات های لیندرز و گاید فرار میکرد درفش های خود را بالای کوه آسمایی نصب کردند از هر لحاظ قابل ستایش بود.» (۱۹)

با این چنین فدایان حتی بزدلان هم باید حتماً به پیش میرفتند. و و قتیکه این فدایان قلعه کوه آسمایی را میگرفتند و از آنجا میدیدند که قشون یک قدرت بزرگ جهان به طرف شیرپور فرار میکرد این لحظات باید حتماً برای شان قابل افتخار و مسرت بوده باشد. (۲۰) هنسمن اضافه میکند. «با یک قشون که متشکل از این قسم اشخاص علیه ما باشد حتی اسلحه عالی و دسپلین قوی ما هم ممکن کفایت نکند.» (۲۱)

رول زن های افغان در جنگ

زن های افغان بصورت عمومی در ایام جنگ معاون مرد ها اند و مواد خوراکی و آب را در میدان جنگ بانها میرسانند و باینصورت مجال دوام جنگ را بانها میدهند زن ها کدر سابق بصورت عمومی درستر بودند در مواقع جنگ موقتاً خود را از قید چادری برقه و شلاق آزاد نموده ازادانه و وظیفه خود را ایفا میکردند «بسیاری از انها در جنگ (دسمبر) سهم گرفتند.» (۲۱) درزد و خورد های کوه آسمایی بروز چهاردهم دسمبر بقول ریاضی «قریب چار صد زن بغازیان اب میدادند و ۸۳ نفر انها هم مقتول شده

۱۸ - هنسمن، ص ۳۳۷.

۱۹ - هنسمن، ص ۳۳۷.

۲۰ - هنسمن، ص ۳۳۷.

۲۱ - هنسمن، ص ۳۳۸.

۲۲ - هنسمن، ص ۳۳۷.

بودند» (۲۲) زن ها در اونچی باغبا نان بروز ۱۱ دسمبروهم بعد دردهات چار اسیاب و چهل ستون از سر بام ها با کوزه و تنغاره بر سپاه انگلیس که از کوچه ها و باغ ها می گذشتند حمله می نمودند(۲۳) آنها بنام «اده غازی» که شکل اصلی ان غازی ادی است مشهور شدند ان ها مرد ها را در جنگ سخت تحریک میکردند طوریکه از قصه مهیج عبدالله و زهرای عاشقان و عارفان کابل مشهود است . (۲۴) مشهور بود که زن های افغان در جنگ ها با انگلیس ها شب هنگام بمعمر که جنگ میرفتند مرهای مقتولین دشمن را می بریدند و مجروحین و انها را که در حال نزع میبودند می کشتند . (۲۵) مادر و خانم امیر محمد یعقوب خان که به ترتیب دختر سعادت خان مهندو

سردار یحیی خان بودند بعد از آنکه امیر در دست انگلیس قرار گرفت سخت به فعالیت پر داخند سرکر دگان افغان را تحت نفوذ آوردند و در این راه پول فراوان مصرف کردند و در تحریک آنها علیه انگلیس های مهاجم سهم فعال گرفتند (۲۶) انها و خانم سردار یحیی خان که دختر وزیر محمد اکبر خان مشهور بود «تاجائیکه در قدرت داشتند شور و هیجان را زنده و بلند نگاه کردند» که بعد ابر تس تبعید شان را به هند توصیه کرد . (۲۷) درباره مادر یعقوب خان گفته میشد که یک خانم بسیار فعال بود و در راه تحریک افغان ها بر ضد مهاجمین دارایی خود را وقف کرد و بوسیله محمد جان وردگ و «ملا مشک عالم و علمای او موج کامل احساسات مذهبی را که با اعلان جهاد بر افروخته شده بود دران مسیر سوق داد که برای اعاده سلطنت به پسر ویا نواسه اش خدمت نماید.» (۲۸)

۲۲ - عین الوقایع ، ص ۲۵۷ .

۲۳ - رشتیا ، ص ۲۵۷ .

۲۴ - غبار ، ص ۶۲۹ .

۲۵ - مارتین ، فرانک ، دردوره حکمرانی امیر مطلق العنان ، لندن ۱۹۰۷ ص ۲۲۷ .

۲۶ - هینسین ص ۳۱۳ .

۲۷ - رابر تس به سکر تر خارجه ، ۲۴ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض من من ۵ ، ج ۲۴

ص ۶۲۲ .

۲۸ - هینسین ، ص ۶۶۵ .

چون افغان ها بخصوص علما کدینی شان در مواقع خطر خارجی مردم را تحریک میکردند که اجنبی های نامسلمان دین و زن های شان را تحقیر می نمایند این نوع تحریکات در جریان جنگ دوم افغان هم عام بود (۲۹) مگر این تحریکات به علتی عکس العمل قوی تولید نکرد که عمال انگلیس این بار در طول اقامه خود در افغانستان از دست درازی بزن های افغان خود داری کردند . انها این احتیاط را به سبب تجربه تلخ خود از جنگ اول افغان و انگلیس که در جریان ان به سبب تطاول بزن ها به عکس العمل شدید مواجه شده بودند نشان دادند . در جنگ دوم یگانه مسئله سیاسی مربوط بزن انتقال محترمانه فامیل یعقوب خان بعد از قیام دسمبر از بالاحصار به شیرپور یعنی جایگا، جدید قشون انگلیس بود که غوغای بزرگ تولید کرد و طوریکه ریاضی گوید «و از گرفتاری ناموس پادشاه خود در دست دشمن غیردین . . همه مردم به هیجان آمده منتظر فرصت شدند » (۳۰) طوریکه قبل براین آمده مادر ولیعهد عبداللہ جان در واقعہ قتل کو کناری و قیام سپتمبر مہم مہم داشت (۳۱)

سران قیام

اولین نقطه ایکه باید در مورد سران قیام دسمبر در نظر داشت این است که چون قیام اصلاً مردمی و ملی بود بدیهی بود که باید سران خود انها رهبران باشند . سرداران خاندانی و سرداران طرفداران که قرار عنعنہ مورد قبول بودند تبعید گردیده بودند و از سرداران دیگر کابل تعداد زیاد شان متمایل با انگلیس بود اعتبار عمومی را از دست داده بودند . در جملہ سرداران نا مشهور تنی چند مخالف سر سخت انگلیس ها در جملہ سران قیام بشمار میرفتند . یک معنی این واقعیت این میشد که سران مقاومت هنوز بین بحیث زعمیم شناخته نشده بودند و برای انکه در ان جامعه عنعنوی بحیث لیدر مورد قبول خواص و عام گردند مدتی بکار بود و این یک نقطه مہم ضعف نهضت و مقاومت بشمار میرفت تا انکه سردار عبدالرحمن خان ظهور نمود . معنی دیگر این واقعیت این بود کہ سران مقاومت در تعداد زیاد بودند در این نهضت علاوه بر سران قومی و

- ۲۹ - ہنسمین ص ۳۳۵ .

۳۰ - عین الوقایع ، ص ۱۸۸ .

۳۱ - برای تفصیل موقف زن در افغانستان در قرن نوزدهم مراجعه شود بہ کتاب

اینجانب « حکومت و جامعه افغانستان در دورہ امارت امیر عبدالرحمن خان »

دینی قوماندانان اردوی متشتت امیر شیر علی خان یک منبع مهم سران جنگ ثابت شد که مهارت حربی خود را در راه بکار انداختن استعداد جنگی افغانها بخصوص در جنگ های نا منظم نشان دادند .

سرانیکه در حوضه کابل مردم غرض جنگ با قشون متجاوز در عقب شان استاد شدند عبارت بودند از ملا مشک عالم ، جنرال محمد جان وردگ ، جنرال غلام حیدر چرخي ، میر بچه خان محمد سرور خان پروالی ، محمد عثمان خان صافی ، سردار محمد حسن خان و سر - دار محمد طاهر خان . در اینجا سوانح مختصر آنها تا هجوم موفق آنها بر کابل و محصور شدن قشون انگلیس در شیر پور درج میگردد .

۱ - ملا مشک عالم که نام اصلی او دین محمد بود از محل شلگر غزنی منسوب بقوم اندر غلزائی بود بسال ۱۷۹۰ تولد شده بود و مدت زیاد عمر خود را در راه کسب علوم دینی صرف نمود . اول از ملا محمد واصل کاکړ علوم دینی آموخت و بعد بلفغان رفت و از ملا عبدالحکیم اخند زاده در قلعه میا صاحب به تحصیل خود برای دو یاسه سال دوام داد سپس به پشاور رفت و در آنجا در حدود ۱۸۴۵ از عبدالملک اخند زاده کسب علم نمود . بعد از چندی بار دیگر نزد ملا عبدالحکیم رفت و بعد از وفات او شاگردی میا محمد اسلم خان لندرباغ را پذیرفت و این عالم متنفذ او را بحیث خلیفه خود نصب نمود و از آن بعد با حاجی تاج محمد خان در جنگ با کافرستانی های پوشه کار (Pushagar) همراهی نمود . ملا مشک عالم تا این وقت خود یک عالم جید شده شاگردان و مریدان زیادی از مناطق لوگر غزنی وردگ قلات و جلال اباد دور خود جمع نموده و برای مولوی زاده ها مدرسه باز نموده بود .

ملا مشک عالم سه پسر که دوتن شان بنوبه خود عالم بودند از دوزوجه اندری و میمند داشت که با او در بخش تعالیم مذهبی کمک مینمودند ملا مشک عالم بادر بار کابل هم رابطه داشت . و امیر شیر علی خان با آنکه در خفا او را « سوداگر » میگفت برایش معاش مستمری میداد . ملا مشک عالم از پیروان خود لذرانه نقد و جنس زیاد جمع میکرد گفته میشد که وقتی او کدام مرید خود را میدید چیزی به قسم لذرانه از او میگرفت . « از یکی چن دریافت مینمود از دیگری پول و از سومی لنگی و قس علیهذا » او در منطقه شلگر زمین های و سیع را مالک و از تادیه مالیات بالای زمین معاف بود .

ملا مشک عالم بنایران ازراه شا گردان ، مریدان و روابط خویشی ، بصیرت در علوم دینی ، تقوای شخصی ، و تمول در کابلستان و ننگرهار بصورت عمومی و بین قوم غلزایی و مهمند بخصوص نفوذ زیاد داشت . و از این نفوذ خود در تحریک مسلمان ها علیه انگلیس ها استفاده نمود همینکه امیر محمد یعقوب خان در کامپ انگلیس اسیر شد و پیغام کو مک از مادرش دریافت ، درفش جهاد را با هتزاز درآورد . بگفته خودش تمام مسلمان ها او را «امام المجاهدین والمسلمین» نامیدند . (۳۲) مگر چون خودش دران وقت ۹ ساله بود از رهبری فعال عاجز بود . او در واقع روح فعال قیام بود و همینکه افغان ها فشون مهاجم رادر شیرپور محصور نمودند ازراه تنگی لندر وارد شهر شد پیروانش او را در چار پاییی حمل مینمودند و او در تمام مدت که کابل در دست مجاهدین قرار داشت در منزل سردار امین الدوله مشهور به نواب میزیست . (۳۳)

✓ جنرال محمد جان وردگ با آنکه یک همکار نزدیک ملا مشک عالم در مسئله مقابله با قشون مهاجم بود از لحاظ شخص با او بسیار تفاوت داشت . محمد جان اصلاً یک جنرال بود و شاید از علم بهره اندکی داشت . ولی در ساحه جنگ و احساسات و اعمال خد اجنبی هم مثل صدیق احساسات افغان بخصوص ان قسمت اردو بود که سخت مخالف دشمن خارجی بود . مثل مشک عالم هواخواهان زیاد داشت . و در پایان جنگ بحدی محبوب شده بود که مردمان عادی کابل با او چون یک پیر احترام قایل شدند و در هر جا میرفت دور او جمع گشادند و دستان او را برسم احترام و اکرام میوسیدند . محمد خان بعبارت اسروزی سمبول وطنخواهی و ضد خارجی بود .

محمد جان پسر سیدال خان وردگ بود و زعامت قوم دایما در خاندان او قرار داشت ولی یعقوب خان بعد از جلوس خود کاکای او خدای نظر خان را که در وقت امیر شیرعلی خان حاکم غزنی بود بعیث خان قوم نصب نمود و او بعد از معاهده گندمک در اثر مرض کولرا وفات کرد و زعامت قوم به محمد جان و برادر بزرگتر او محمد افضل خان تعلق گرفت . آنها از طرف مادر به نایب امین الله لوگری منسوب بودند .

۳۳ - مشک عالم به لیپل گریفن ، ۱۹ جون ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۶ ،

جز ۲ ، ص ۲ .

۳۳ - شرح زندگی سران ، سرداران و دیگران افغانستان ، (ازین بعدش زمس س ۱)

نشریه حکومت هند برتانوی ، ۱۸۸۸ ، ص ۱۳۳ - ۱۳۵ .

محمد جان یک شخص بسیار احساساتی بود بعدیکه امیر شیر هلی خان او را «دیوانه» میخواند. مگر همین «دیوانه» را قطعات اردل بعد از واقعه کوگناری برضا و ابتکار خود بحیث غت مشر (جنرال) انتخاب کردند و با ینصورت او نخستین منصبدار نظامی انتخابی افغانستان میباشد. جنرال فریدرک رابرتس که همقطار صف مخالف محمد جان بود شاید در باره او نظر افاتی نداشته که گفته بود «اگر چه او بعضی اوصاف را با بد جایز باشد و از تمام آنچه من شنیده میتوانم او چنان شخصی نیست که مردم باو تسلیم شوند یا احتمالاً او کدام قدرت واقعی بالای آنها پیدا خواهد کرد. او در ظرف چند ماه گذشته بیشتر بواسطه قدرت شرایط نه بواسطه داشتن کدام مغز بزرگ یا استعداد شخصی مثل دسته مخالفان گردیده است». (۳۴) مگر واقعیت این است که محمد جان از زمان انتخاب شدن تا قتل خود با مر امیر عبدالرحمن خان در دسمبر ۱۸۸۱ در کوتل ابدو واقع در بلخ نه تنها در جنگ ها و تجهیز منابع انسانی به پیروزی های بزرگ نایل شد بلکه در جریان همین جنگ ها تا خروج قوای مهاجم از افغانستان برای یکپارچه شدن و همبستگی مردمان مناطق بین غزنی، کوهستان و وزیرستان مساهمی موفق و بی نظیری را در تاریخ افغانستان معاصر بهرچ داد و شخصیت خود را در یک موقع بحرانی و تشتت بحیث یک جنرال و لیدر تثبیت نمود.

جنرال غلام حیدر خان چرخي پسر عصمت الله خان منسوب بقوم یوسف زایی از ملاکان بزرگ چرخ بود. راجع به ایام جوانی او معلومات در دست نیست قبری با سواد و در شروع جنگ قوماندان قوای افغان در هلی مسجد بود. امیر محمد یعقوب خان بعد از مراجعت از گندمک باو تنزیل رتبه داد او در جنگ چار آسیاب حصه گرفت و در قیام عمومی رهبری مردم چرخ، منگل، خدران، و غیره را بعهده داشت و از مخالفین سرسخت انگلیس بود. (۳۵)

۳۴ - رابرتس به سکرتر خارجه، ۱۹ فوروری ۱۸۸۰، م ص ص ۵۷، ج

۲۸، ص ۱۴۷.

۳۵ - در تابستان ۱۸۸۰ با سردار عبدالرحمن خان پیوست و در دوره امارت

او در نتیجه پیروزی های خود در جنگ ها به سرعت به رتبه های بلند تری ارتقا نمود و سپاسلار اول خوانده شد و از ۱۸۸۲ تا وفات خود در ۱۸۹۷ در ننگرهار

بقیه در صفحه بعد

میرچه خان پسر صوفی خان از بابه قشقر کوه دامن و از مخالفان سر سخت انگلیس بود . تا قیام عمومی دسمبر از حیات او اطلاعی در دست نیست و در آن قیام سهم بارزی در تجهیز قوای انسانی و تهیه مواد بازی نمود . طوریکه از این ترانه مردمی فهمیده می شود .

مجد جان خان مرد میدان است	ایوب خان شیر غران است
میرچه خان رس رمان است	آزادی لغز افغان است
راست کل لات کلان است	یا بیاد را نگور بغور (۳۷)

در جمله سرداران مجذابی سردار مجذ طاهر خان پسر سردار مجذ شریف خان و سردار مجذ حسن خان پسر سردار مجذ قلیخان در فعالیت های ضد خارجی سهم فعال داشتند . در باره سردار مجذ طاهر خان معلومات زیاد در دست نیست و سردار مجذ حسن خان که از طرف مادر نواسه وزیر فتح خان مشهور بود و به سبب قواره سیاه خود به سردار «سیاه» خوانده میشد ممکن یگانه سرداری بوده باشد که هواخواه بسیار جدی و باثبات مجذ یعقوب خان بود . بعد از تهاجم دومی انگلیس جلال آباد را که حاکم آنجا بود ترک نمود و تا خروج قشون مهاجم فعالیت زیاد علیه شان بفرج داد .

سرور خان پروانی متولد در ۱۸۴۵ از احقاد مستقیم قاضی خان بود . قاضی خان که ملا از بخارا بود در وقت شاه جهان مخلی کتابی در موضوعات دینی انشاء نموده بود

بعیث وایسرای و نماینده امیر با اختیارات وسیع در امور ملکی و نظامی مخصوصی در فرونشاندن بغاوت ها و فتح کافرستان گذشتا لد غلام حیدر خان برای بسط و توسعه قدرت مرکزی در ننگرهار اول از تمام وسایل عادی دیپلوماسی بر طبق ر و حیه پشتونولی و جرکه رفتار مینمود و تا مجبور نمیشد اعمال خشونت و هتک را روا نمیداشت .

۳۶ - میرچه در تابستان ۱۸۸۰ با سردار عبدالرحمن خان پیوست و برای مدتی بیست شاور او بود . ولی وقتی که در ۱۸۸۱ برادرش زندانی شد از کابل فرار نمود و برای مدتی در تیراه باجور سوات و پشاور بسر برد و در ۱۸۸۳ نزد سردار محمد ایوب خان در مشهد رفت و با او در ۱۸۸۸ به هندوستان پناه برد و تا وفات امیر عبدالرحمن خان در آنجا بسر برد . در ۱۹۰۲ به وطن بازمیگشت و امیر حبیب الله خان عرضی جای داد ضبب شده اش زمین های زیادی در برکی لنگر بر او داد . (ش ز س ۱ ص ۱۳۴)

که بنام فتاوه قاضی خان یاد میشد. سردار خان که مادرش صوفی بود از خاندان میرانی کوهستان بود ولی در وقت امیر دوست محمد خان بین او و عمو زاده اش لادر خان بر سر خانی منازعه رخ داد این منازعه را امیر به ترتیبی فاصله نمود که سمت شمالی - کوهستان بنام «حصار» به نادر خان و سمت جنوبی آن بنام «مهاوزوت» به سرور خان تعلق گرفت. در وقت شیر علی خان خانی تمام پروان به سرور خان داده شد علاوه بر آن او حاکم همان ولایت هم مقرر گردید. سرور خان در وقت حکمرانی سردار شهباز خان انگلیس مشرب برای سلام راپرتس بکا بل هم آمد.

مگر با شنیدن قیام دسمبر با سه هزار پیرو بکو مک ملا مشک عالم و محمد جان بر کابل سرازیر شد و بتاريخ ۲۳ دسمبر با قوای خود بر قسمت شمال شرقی شیرپور یورش نمود. (۳۷)

شاهی موسی جان در کابل

بقولی هینکه رزمندگان افغان قشون دشمن را در شیرپور محصور کردند، تنی چند از آنها که نام های شان معلوم نیست به تحریک انگلیس ها متارکه چند روزه را پیشنهاد کردند که مورد قبول واقع شد. (۳۸) این روایت مقنع نمی نماید ولی بهر حال قشون مهاجم از آن روز (۱۴ دسمبر) تا ۲۳ دسمبر در شیرپور محصور ماند و درین مدت ۹ روز در حدود سی هزار افغان بجز بعضی ضربات و شلیک ها به عملیات دسته جمعی نپرداختند پس آنها در حالیکه دشمن صرف محصور و کسی بهمان قدرت در داخل دیوار شیرپور موجود بود در شهر چه میکردند و چرا یورش عمومی ننمودند با آنکه محصورین به سبب عدم تکمیل ترتیبات دفاعی در ۱۵ دسمبر معروض به حمله بودند و رزمندگان افغان میتوانند تا قلب شیرپور خود را برسانند، (۳۹) مثلیکه از ۱۱ تا ۱۴ دسمبر برای شان ممکن بود شیرپور را اشغال کنند و قشون مهاجم را از قرارگاه محکم و مواد خوراکی محروم کنند. (۴۰) ؟

۳۷- ش ز م س ۱، ص ۱۷۳.

۳۸- عین الوقایع، ص ۱۹۰.

۳۹- هنا، ج ۳، ص ۲۳۵.

۴۰- هنا، ج ۳، ص ۲۱۸.

علت همه این بی اقدامی افغان ها تعدد سران و نبودن یک زعيم مطاع بود. با آنکه گفته رابرتس « محمد جان جنرال و ردگی زعيم عملی » (۴۱) رزمندگان افغان بشمار ميرفت. این را هم بايد گفت که قشون انگليس با آنکه بقول محمد جان خان از قلعه قاضی بيمد و مرتبه شکست نموده بود ، (۴۲) و تلفات سنگين را متحمل شده بود قدرت جنگی را نباخته و وقتی تمام قطعات متفرق شان در شیرپور با هم يکجا شده در یک مسئله اساسی مرگ و زلذکی درکير کردید و قدرت آن نادیده گرفته شده نمیتوانست .

هریکی از سرکردگان افغان از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ يا بیشتر از آن پيرو مسلح با خود داشت . (۴۳) و هيچ یکی از آنها و يا تمام شان جمعاً قدرت کنترل آنها را نداشتند . هينسين ميگويد : « از طرف صفوف بالای سرکردگان چندان اعتماد نميشد » (۴۴) محمد جان خان علت آن را این چنين بيان میکند تعداد قشون مسلمان ها « از حساب خارج بود و کنترل شده نمیتوانست . و آنها مردم مسلمان شهر کابل راجور کردند » و مساعي سران موثر شده نمیتوانست (۴۵) مگر این سرکردگان برای اینکه به عمليات خود شکل قانونی و حقوقی داده باشند حکومتی در ۱۵ دسمبر در کابل تشکيل کردند و موسی جان پسر امير يعقوب خان را بحیث « پادشاه » اعلان کردند . سردار محمد طاهر خان پسر سردار محمد شريف خان (نواسه امير دوست محمد خان) را وزيرش خواندند و غلام حيدر چرخي را والی بالاخصار ناميدند (۴۶) این کار به قول رابرتس بابتکار جنرال محمد جان صورت گرفت و خودش کدام مقامی بخود اختصاص نداد . ملا مشک عالم این اقدام را مبارک خواند و موسی جان را در تخت نشاند که

۴۱ - رابرتس به وایسرائي ، ۲۲ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۲۳ ، ص

۱۷۸۴ .

۴۲ - محمد جان خان به جنرال غلام حيدر وردگ ، ۲ فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س

س ه ، ج ۲۵ ، ص ۲۱۶ .

۴۳ - هينسين ، ص ۲۶۴ .

۴۴ - هينسين ، ص ۲۴۶ .

۴۵ - نامه محمد جان به غلام حيدر وردگ ، در گريفن به لایل ، ۵ مارچ ۱۷۸۰ م

ض س س ه ، ج ۲۵ ، ص ۲۱۶ .

۴۶ - ی ک ۱۴۱ - ۱۰ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ه ، ج ۲۳ ، ص ۱۳۵ .

حق پدرش بود که بگفته او بطور ظالمانه از ظرف انگلیس ها تبعید شده است» (۴۶) موسی جان کوتوالی را متر خود قرار داد . و مجاهدین باساس منطقه در شهر مقیم شدند مردم لوگر ، غزنی و میدان در بالاحصار و شهر احتمالاً در مسجد ها و میر بچه خان در منزل سردار یحیی خان و قلعه های بطرف چپ دریای کابل اقامه اختیار کردند . مگر این سران با وجودیکه حکومت تشکیل نمودند نتوانستند امنیت را تأمین کنند و «.. خانه های تمام دوستان معلوم بر تانیه تخریب و غارت» گردید (۴۸) و خانه ها و دکان های هندو ها بعضی از امامیان هم تاراج شد (۴۹) تا اینکه محمد جان خان باین تطاول خاتمه داد . البته تأثیرات این عمل ناگوار ثابت شد . توجی که باید بطرف دشمن

مبنول میشد به تضعیف مسلمان ها مصروف گردید . بر علاوه بگفته محمد یوسف ریاضی «در پنج شش روز آنچه از غازه ها که مال تاراچی بدست آورده بودند بسمت والکای خود رفته اطراف محمد جان بیچاره را وا گذاشتند» (۵۰) و «ازین امر سپاهی انگلیس را آسودگی و فرصت دست داد . (۵۱) در عین حال مخالفی بر سر این موضوع پدیدار شد و گفته میشد که ملامشک عالم با موسی جان منازعه نمود که او قیام کنندگان را گذاشت «خاله های باشندگان مسلمان شهر را چور کند و با این تریب به خصوصیت مذهبی قیام (صدمه زده باعث ذاکامی آن گردد» . (۵۲)

شاید به سبب همین رویداد ها باشد که سرکردگان افغان ضمن دو نامه بعد از آنکه از بی عدالتی های انگلیس نسبت به «افغانستان و امیر» سخن ها گفتند شرایط صلح را به انگلیس های محصور پیش کردند . (۵۳) یک ماده پیشنهادات این بود که انگلیس ها

۴۷ - ش ز س س ۱ ، ص ۱۱۴۵ .

۴۸ - هسین ، ص ۲۲۲ .

۴۹ - عین الوقایع ، ص ۱۹۰ - ۱۹۲ . هسین ، ص ۲۵۹ - ۲۷۲ .

۵۰ - عین الوقایع ، ص ۱۹۰ .

۵۱ - سراج التواریخ ، ص ۳۵۸ .

۵۲ - ش ز س س ۱ ، ص ۱۳۵ .

۵۳ - ی ک ، ۲۱ - ۶۷ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۳۲۷

باید کابل را تخلیه کنند و به هندستان برگردند. (۵۴) جنرال غلام حیدر خان ضمن یک نامه جداگانه به سردار محمد ابراهیم خان که با محصورین بود پیشنهاد کرده بود که نواب غلام حسن خان و محمد حیات خان بهیث نمایندگان برطانیه باقی مانند و دو تن از منصبداران برتانوی تا عودت امیر مخلوع به هیث کروگان داده شوند. (۵۵) غلام حیدر خان در عین حال طی یک نامه علیحده به سردار ولی محمد خان اظهار نمود که تمام سرکردگان بشمول مشک عالم و محمد جان توافق کرده اند که امارت او را بپذیرند. (۵۶) مردم کوهستان هم طی یک نامه جداگانه عین مطلب را در برابر تخلیه افغانستان از طرف قشون مهاجم پیشنهاد کرد. (۵۷) جنرال محمد جان که درین وقت مثل غازی محمد اکبر خان عمل مینمود از عصمت الله خان جبارخیل تقاضا نمود که خطوط مواصلاتی و مخابراتی انگلیس را بین کابل و جلال اباد قطع کرده در کنترل خود گیرد، (۵۸) تا از ورود قوه نظامی کومکی جلوگیری شود و هم در صورت مراجعت قشون مهاجم داستان چل سال پیش خورد کابل تکرار گردد. مگر انگلیس های محصور بر خلاف آنچه در سراج التواریخ مذکور است که « با جنرال محمد جان خان ابواب مراوده بگشودند» (۵۹) به پیشنهادات فوق هیچ جواب ندادند و در عوض به تکمیل ترتیبات دفاعی پرداختند.

یورش ناکام بالای شیرپور

راهرتس از همان مرحله اول محصور شدن قشون توجه خود را به تکمیل ترتیبات دفاعی مبذول نمود. طوریکه قبل بر این آمده است در شیرپور مواد خوراکی هم برای عساکر و هم برای حیوانات و هیزم سوخت فراوان جمع شده بود و آب در داخل موجود بود. راهرتس از چند ناحیه دیگر پریشان بود. یک تعداد سرداران محمد زایی با آنکه در

۵۴ — هفتمین، ص ۲۳۴.

۵۵ — ی ک، ۱۳ — ۲۰ دسمبر ۱۸۷۹ م، ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۱۴۵.

۵۶ — ی ایضاً، ص ۱۴۶.

۶۷ — هفتمین، ص ۲۱۵ — ۲۴۴.

۵۸ — هفتمین، ص ۲۷۴.

۵۹ — سراج التواریخ، ص ۳۵۸.

دست او قرار داشتند با محمد جان و ملامشک عالم در تماس بودند و ازین جهت تعدادی از آنها و جنرال داؤدشاه محبوس شدند. رابرتس چنین اندیشید که این جنرال که از اقارب نزدیک میر بچه بود با آنکه او خدمات زیادی نا انگلیس نموده بود ممکن خطرناک ثابت شود. (۶۰) در قشون انگلیس یک تعداد پشتون های سرحدی هم شامل بودند و رزمندگان افغان آنها را بر ضد انگلیس ها تحریک میکردند و با آنها فحش میدادند که چرا ملازمت کفار را قبول کرده اند. (۶۱) علاوه بر آن در قطعه موسوم به پنجاب مسلمان های پنجاب هم شامل بودند و این نشویش موجود بود که اینها ممکن بمسبب علایق مذهبی با مسلمان های افغان همکاری کنند. اهل کسبه و حملان زیادیکه تا این وقت در داخل شیرپور کار میکردند از شیرپور خارج ساخته شدند. (۶۲) مگر تشویش اساسی رابرتس از ناحیه نواقص در ترقییات دفاعی شیرپور بود.

شیرپور از سه طرف شرقی، غرب و جنوب با داشتن دیوار های ضخیم و مرتفع و برج های دارای مرچل محفوظ بود تنها آن ^{قصبه} که با بی بی مهر و متصل بود خوب مدافعه شده نیتوانست و این یک نقطه ضعیف حصار را تشکیل میداد و طرف شرق ین شیرپور و شهر قلعه ها واقع بود که قشون مهاجم تعجب نمود در جمله ترقییات دیگر و مهم تر دفاعی اعمار بعضی برج ها مقابل بی بی مهر و کردن خندق ها، تعبیه توپ ها در نقاط مختلف کشیدن سیم های خاردار و اعمار مرچل ها هم شامل بود. بصورت عمومی ترقییات دفاعی در ظرف ۴۸ ساعت محصور شدن قوای برتانیه بعدی کافی بود که رابرتس مطمئانه اظهار نمود که ما اکنون در شیرپور بکلی مصون میباشیم. (۶۳)

در وقت محصور شدن با رابرتس ۷۰۰۰ عسکر همراه بود و او با ملاحظه این واقعیت در همان روز اول محصوریت خود ضمن یک تلگرام به وایسرای خبر داد که «جلالآب شما مطمئن باشید که آنچه از دست من میشود صرفه نخواهد شد مگر پیش بینی من این است که آنچه باید بنمایم از اجرای آن بدر شد، لخواهم توانست

۶۰ - رابرتس، ص ۳۵۷.

۶۱ - رابرتس، ص ۳۵۷.

۶۲ - هنسین، ص ۲۲۲.

۶۳ - رابرتس به وایسرای، ۲۲ دسمبر ۱۸۴۹، فی س س ص ۵، ج ۱۳، ص

مگر آنکه قوه کومکی قوی برسد. و این باید بدون معطلی صورت گیرد. « (۶۴) در آخر همان روز رابرتس ضمن یک تلگرام از وایسرا تقاضا نمود که «ما بهر کومکی که روان کرده بتوانید ضرورت داریم» ولی او در عین حال به لیتن که با اعضای کابینه خود نمای نابودی قشون انگلیس در کابل را مجسم میدیدند اطمینان داد که «من برای یک دقیقه هم چنین فکر نمی کنم که ما نخواهیم توانست موقف خود را پس بدست آریم» (۶۵) این جنرال محصور در عین حال دو قطعه قشون را که بقومانلدانی چارلزگف واریوت نات به ترتیب در گند مک و جلال آباد مقیم بود بصورت عاجل بکابل خواست و هم از هندوستان ار سال فوری مهمات نظامی را تقاضا نمود

در ظرف ۹ روز محصور بودن قشون مهاجم زد و خورد های کوچکی بین طرفین واقع گردید که تمام آن بابتکار رزمندگان افغان بود. رزمندگان افغان در ۱۵ دسمبر مخایره تلگرافی بین کابل و پشاور را قطع کردند و فردای آن در کوه اسمایی و تپه های سیاه سنگ به مظاهره قدرت پرداختند ولی با فیر های توپ های دشمن پراکنده شدند و روز دیگر (۱۸ دسمبر) آنها تمام تپه ها را بار دیگر اشغال کردند. و حتی بعضی از آنها تا حدود ۴۰۰ گز به شیرپور نزدیک شدند. در روز های ۱۹ و ۲۰ دسمبر زد و خورد های مختصری بین طرفین واقع شد در ۲۱ دسمبر رزمندگان افغان علایم فعالیت نشان دادند و چنین معلوم میشد که شاید مقدمه عمل عمومی باشد. در ۲۲ دسمبر واقعه قابل ذکری رخ نداد مگر بروز ۲۳ دسمبر افغان ها از نزدیک شدن قطعه قوی کومکی های لیندرز (۱۴۰۰ عسکر و ۴ ضرب توپ) بقومانلدانی چارلزگف آگاهی یافتند و بنا بران پیش از پیوستن آن با محصورین بنای حمله عمومی را گذاشتند تا انوقت مردم شهر با رزمندگان پیوسته بودند و در یک شب نامه آمده بود که «افغان ها در سابق از ظلم شیرعلی خان چشم امید بحکومت برتانیه دوخته بودند ولی اکنون ثابت شد که انگلیس ها بمقایسه با سایر حاکمان ظالم تر اند.» (۶۶)

۶۴ - رابرتس به وایسرای ، ۱۴ دسمبر ۱۸۷۹ ، ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص

۱۷۸۲ .

۶۵ - رابرتس به لیتن ، ۱۴ دسمبر ۱۸۷۹ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۱۶۳۶ .

۶۶ - رابرتس به سکرتر خارجه ، ۲۵ جنوری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۳ ، ص ۳۸۸ .

هشمین مشاهد یورش عمومی و پر جوشی را که صبح ۲۳ دسمبر واقع شد و رابرتس بوسیله جاسوسان از آن مطلع بود چنین حکایه میکند. «بمردان جنگی کابل در مواضع مختلف جای حمله تعیین شده و نشانه یورش روشن ساختن باروت مرطوب تهل و غیره بالای کوه اسمایی خواهد بود. ۴۵ عدد زینه به ۲۰۰۰ نفر که در باغ شاهی و قلعه محمد شریف خان مستقر اند داده شد و با آنها بمقابل دیوار جنوبی در انجام غریبی آن مظاهره خواهد شد ولی این یورش گمراه کننده خواهد بود یورش اصلی بالای قلعه بی بی مهر و خندق های شرقی خواهد بود.» (۶۷)

محمد جان خان شاید با ۲۰۰۰۰ نفر بالای شیرپور تاخته باشد در کوه اسمایی علامه یورش به ساعت پنج و نیم صبح که هوا هنوز خوب تاریک بود داده شد. (۶۸) هشمین حمله اصلی را چنین شرح میکند.

«از انطرف بی بی مهر و خندق های دیوار های شرقی غرش صداها بعدی بلند بر خاست که تهدید کننده بود. و چنان معلوم میشد که کدام لشکر مرکب از ۵۰۰۰ نفر بالای صفوف ضعف مردان حمله می آورند. دسته اصلی افغان ها که در دهات و تاکستان های شرقی شیرپور نهان شده بودند و رهبری آن بدست غازیها بود در یک جمعیت انبوه و ضخیم یورش نمودند. و فضا را به نعره الله اکبر پر کردند و هینکه صف جلوی به پیش می آمد نعره ها بلند تر میشد ولی آن به چنین تاب تفنگ ها بدرقه میگردید که برای یک لحظه خاموش شد و بعد با صدای عمومی مزج شد و این بما فهماند که مردان ما با تفنگ های مارتینی و سنایدر بمقابل دشمن هجوم آوردند موضع خود را محکم گرفته اند.» (۶۹)

«وقتیکه حمله آغاز شد فضا هنوز هم انقدر تاریک بود که فقط جلو خندق ها کم کم دیده شده میتوانست. اوامر چنان بود که جواب فیر را بوقتی معطل بگذارند که توده های بیشتر افغان ها بوضاحت دیده شده بتواند» و «بالاخره بین دمه غبار یک انبوه ضخیم مردم پدیدار گردید که شمشیر ها و کارد های خود را می شوراندند و نعره جنگ خود را بلند مینمودند و هینکه پیش می آمدند پیهم فیر مینمودند.»

۶۷ - هشمین، ص ۲۵۱.

۶۸ - هشمین، ص ۲۵۲.

۶۹ - هشمین، ص ۲۵۲.

«بعد از آن بالاخره به عساکر امر فیر داده شد افغان ها در این وقت بعدی

نزدیک شده بودند که شلیک ها تاثیر مرگبار خود را وارد نمود.» (۷۰)

افغان ها ساعت ۱۱ روز باز گرد آمدند و حمله نمودند ولی بزودی به عقب زده شدند و چون در این وقت قطعه جلوی افغان ها دریافت که یک قوه تازه دم دشمن بقوماندانی چارلز کف از دریای لوگر عبور میکند مقارن یک بجه روز از جنگ منصرف شدند بطرف شهر فرار کردند و فردای آن شهر را هم ترک نمودند و قشون محصور در بالا حصار و شهر ظاهر شد و آن رابار دیگر اشغال کرد.

رشتیا (۷۱) و غبار (۷۲) ناکامی یورش را نتیجه خیانت دو نفر بنام زرهاچا خان و محمد شاه خان سرخابی میدانند که بگفته شان قطعات خود را در یک مرحله حساس در اثر رشوه ایکه از انگلیس ها گرفته بودند به عقب کشیدند. این حکم باید بدون تامل و استدلال زیاد رد شود. آنها منبع خود را نشان نمیدهند و در واقع در هیچ منبع دیگر داخلی و خارجی نامه های این سران بنظر نمی خورد. و علاوه بر آن چطور ممکن است که عمل این دو نفر مجهول الهویه با دسته های معینی شان سبب شکست یک جمعیت شود که مرکب از ۲۰۰۰۰ مرد جنگ بود و با جوش و خروش و اراده قوی می جنگیدند این ناکامی بگفته محمد جان خان به علت نبودن توپ ها یعنی اسلحه مساوی با دشمن بود. (۷۳) در صفوف رزمندگان افغان این ضعف یعنی نداشتن توپ ها قبل از آغاز یورش هم محسوس شده بود مگر این احساس را ملا مشک عالم چنین رفع نموده بود که او در محضر مردم قسم یاد کرد که «ا و با دعای خود توپ های حکومت برتانیه را خموش خواهد ساخت» (۷۴) و چون این چنین نشد پسان ها شکایت بلند شد (۷۵) و تاثیرات سوء آن در مبارزات آینده افغان ها نمایان بود. در سراج التواریخ

۷۰ - هنمیس، ص ۳۵۳.

۷۱ - رشتیا، ص ۲۶۲.

۷۲ - غبار، ص ۶۳۰.

۷۳ - ی ک، ۲۵ - ۳۱ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۹۶۷.

۷۴ - ی ک، ۱ - ۲۵ فبروری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۱۱۷۵.

۷۵ - یاد داشت کرم، ۱۰ - ۱۹ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۳۴، ص ۳۸۹.

نسبت شکست حتی به خود جنرال محمد جان خان داده شده است. (۷۶) که گویا او در بدل ۶۰۰۰ کلدار بعد از یک کوشش سرسری فرار نمود. این افتراء محض هم که جستجوی انگیزه های آن مشکل نیست. باید بدون تامل و استدلال زیاد رد شود اینجا بهمین قدر اکتفا می شود که محمد جان خان تا خروج قشون مهاجم خود را در تمام افغانستان بحیث مجاهد و مخالف شماره یک انگلیس تثبیت نمود و تمام منابع انگلیس وقت بخصوص اوراق و راپور های رسمی او را بهمین نام یاد میکنند و مثل وزیر اکبرخان ازو مذمت می نمایند. تلفات رزمندگان افغان سنگین و از ۱۵ تا ۲۴ دسمبر بین ۲۰۰۰ و ۳۰۰۰ تخمین شده (۷۷) در حالیکه از طرف مقابل ۱۱۰ نفر کشته و ۲۵۲ نفر زخمی بود. (۷۸) مگر رشادت رزمندگان افغان که از شرح هنسمین هم واضحاً معلوم میشود بعدی بود که حتی بعضی نویسندگان انگلیس هم از ذکر آن خودداری نکرده اند. الفرید لایل وزیر خارجه هند که در ماه اپریل یک سفر مختصری بکابل نمود نوشت که در شیر پور «دفاع قابل ستایش بود ولی ممکن نیست همدردی و ستایش خود را نسبت شجاعت فداکارانه افغان فراموش نمائیم. افغان ها با آنکه دسپلین نداشتند و اسلحه شان ابتدایی بود و کدام قوه توپخانه حامی شان نبود برای ساعات بالای سنگرهای بسیار محکمی به یورش شدید و بی امید پرداختند و در این عمل استقامت زیادی نشان دادند در حالیکه فیرهای مرکبار بالای شان حواله میشد صف جلوی شان رفته میشد.... آنها ببردانگی در راه اراده وطنخواهانه خود هلاک شدند که میخواهند آن دشمن خارجی را که در قلب کشور شان جا گرفته بود با یک کوشش عالی از آنجا خارج کنند.» (۷۹)

این «کوشش عالی» در آنوقت ناکام معلوم می شد مگر تأثیرات اساسی آن بمثل تأثیرات هر کوشش دسته جمعی بظاهر ناکام بسیار زود در افغانستان هند و برتانیه محسوس شد که در فرجام سبب عمده اخراج قشون مهاجم از افغانستان گردید.

۷۶- سراج التواریخ، ص ۳۵۸.

۷۷- هنسمین، ص ۲۶۱.

۷۸- هنسمین، ص ۲۷۸.

۷۹- لقل قول دریالفور، ص ۳۰۳.

فصل هفتم

دوام و گسترش مبارزه و جلوش امیر عبدالرحمن خان

اقدامات نو در کابل

رابرتس بر خلاف توقع عامه بعد از مسلط شدن مجدد بر کابل وضع نسبتاً معتدلی در پیش گرفت. البته متصل بعد از رفع محاصره سلوک او چنان نبود و بگفته ریاضی «بعد از متفرق شدن غازیها افواج انگلیس در کوچه و بازار کابل گردش نموده هر کجا کاکل دار و ویراق دار میدیدند بخیال اینکه غازی است دستگیر نموده به شیرپور میبردند معدوم میساختند.» (۱) انگلیس ها همچنان بذریعہ قطعات نظامی دهات مجاهدین بشمول ده میربچه خان واقع در بابہ قشقر و قریہ پادشاه خان احمدزایی در لمرگر را غارت نمودند حتی باغ ها و اشجار مشمر را هم قطع کردند. (۲) مگر دورہ این تخریب و انسان کشی خیلی کوتاه بود و بتاريخ ۲۶ دسمبر عفو عمومی اعلان شد به موجب آن تمام افغان هائیکہ بمقابل انگلیس جنگیده بودند باستانی مجد جان خان، ملا مشک عالم سمندر خان (برادر غلام حیدر خان) میربچه خان و سردار مجد طاهر خان معاف دانسته شدند حکومت نظامی منطبق لغو قرار داده شد و بجای آن یک حکومت ملکی بحکمرانی سردار ولی مجد خان بمیان آمد کابل خاص بین ده سبز، چارآسیاب بتغاک و میدان و پغمان تحت حکمرانی او قرار داده شد و قرار بر آن شد کہ مستوفی حبیب الله و قاضی شهر

۱ - عین الواقع ابع، ص ۱۹۲.

۲ - ہنسمین، ص ۲۷۷.

و یک چند سردار با او در پیشبرد امور همکاری کند شخص او تحت کنترل مستقیم رابرتس خوانده شد. این حکومت موقتی اعلان گردید و به والی در هیچ مسئله مهم اختیار داده نشد تنها در امور ملکی و جزایی صلاحیت مقیّد با او داده شد. مگر جای تعجب است که رابرتس او را در حالی باین مقام نصب نمود که بگفته خودش «این سردار در نظر من کدام شخص قوی نمیشد و در لیاقت او زیاد شک دارم که از این بیعد بدون کمک کشور را اداره کرده خواهد توانست».

چنین معلوم میشد که رابرتس چاره ای جز انتصاب او نداشت به علتی که اشخاص قوی در صف مخالف انگلیس ها قرار داشتند. و از افغان های انگلیس مشرب کدام شخص دیگری بهتر از او سراغ نمیشد چنانچه خود رابرتس هم می گوید. «من کدام شخص دیگری را مناسب تر از او سراغ ندارم.» (۳) حمل سلاح در شهر به مثل سابق منع قرار داده شد. (۴) مگر سردار ولی محمد خان بالای خود اعتماد نداشت و برابرتس اظهار نمود که برایش ممکن نیست بدون قشون برتانیه باین کار موفق گردد. و اگر قرار باشد قشون انگلیس کابل را ترک کنند او یک روز پیش از کابل بیرون خواهد شد. (۵) بار نهم چون او یک تحمیل اجباری یک حکومت مقتدر خارجی بود شروع بکار نمود. درین حال اعمال قدرت برایش ممکن نبود و برات هایرا که به «کوکناری زایی ها» اعطا نمود حصول شده نمیتوانست چون این سرداران که بامید بهبود در وضع زندگی با انگلیس ها پیوسته بودند، احساس نارضایت کردند. (۶) پس قدرت والی جدید فقط منحصر به شهر بود که قشون خارجی در آن مستقر بود.

وضع مالی شهر کابل در دوره حکمرانی او بهتر شد. انگلیس ها بعد از رفع محاصره در چندین موضع ستراتیژیکی کابل مثل سیاه سنگ و تپه های جواران شیر دروازه، بی بی مهر و استحکامات نظامی و در داخل شهر سرک ها بنا کردند و کار اعماران را به قرار دادی ها و اجاره داران سپردند.

بدین ترتیب آنها و اجیران شهر کار پیدا کردند و پول اندوختند بدیکه در

۳ - رابرتس به لایل، ۷ جنوری ۱۸۸۰، ض س س س ۵ ج ۲۴، ص ۷۷۵.

۴ - رابرتس به لایل، ۱۶ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س س ۵ ج ۲۳، ص ۳۳۳.

۵ - ی ک ۱۸ - ۲۳ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س س ۵ ج ۲۴، ص ۸۳۲.

۶ - ی ک ۱ - ۷ فبروری ۱۸۸۰، م ض س س س ۵ ج ۲۳، ص ۱۱۷۵.

هندوستان گفته میشد در کابل پول بصورت نامرئوزی ناپدید میشود. (۷) چون انگلیس هامواد خوراکی و علوفه اکثر بزور قوه نظامی بیول میخریدند از این راه هم پول نقد بمردم رسید و چون فروشندگان افغان کلداری هندی را بمقابل متاع خود نمی پذیرفتند حکومت سردار ولی محمد خان صد کلداری را در خراب خانه به ۱۲۶ روپیه کابلی تبدیل مینمود. در عین حال انگلیس ها به تبعیت از اصل لیسه فر یعنی آزادی عمل در ساحه اقتصادی مارکیت اسعار و قیم اموال را آزاد گذاشتند پول زیادی بدوران افتاد و تجارت رونق پیدا کرد. هئسمین که در بازار های کابل کشت و گذار نموده بود می نویسد. «کابل متحول شده بر خود میباید تجاران هرگز تا این درجه غنی نشده بودند مردم عامه در بازار دوران پول را هرگز تا این درجه ندیده بودند حتی اهل هندو هم که تا حدی از ثروت ما آگاهی دارند متحیر شده اند» (۸) او علاوه میکند که اهل هندو و امامیان شهر که طبقه عمده تجار کابل راتشکیل مینمایند «در دوره اشغال ما مقادیر زیاد پول اندوخته اند.» (۹)

مگر انگلیس ها هر نوع پالیسی را که در باره افغانستان تعقیب میکردند تنها بکابل منحصر شده نمیتوانست باید مناطق اطرافی را هم به شکلی از اشکال تحت نفوذ آرند. برای این منظور رابرتس چنین تجویز نمود که بمحلات مختلف ولایات کابل حاکمان ومعاونان بنام نایب بفرستد و هر یکی مجاز باشد با پولیکه در دسترس او قرار داده میشود به تناسب وسعت و اهمیت محله ولایت سپاهیان پیاده و سوار تهیه نماید و با آن اعمال قدرت کند. مگر این پروگرام هم بمثل پروگرام سابق به سببی عملی نه شد که این مناطق از کنترل انگلیس ها خارج و در قبضه افغان های مخالف قرار داشت. بطور مثال برای سردار محمد هاشم خان تعیین شده بود که با ۸۰۰ پیاده و ۳۰۰ سواره ایکه تنظیم نماید، در غزنی حکومت کند در حالیکه این شهر بعد از واقعه شیرپور بمركز مقاومت ملی تبدیل شده بود که بعد بر آن بحث می شود. (۱۰)

۷- هئسمین، ص ۳۰۷.

۸- هئسمین، ص ۳۰۷.

۹- هئسمین، ص ۳۱۳.

۱۰- رابرتس به لایل، ۷ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۷۷۵.

پلان تجزیه افغانستان و عملیات بهاری

لیتن با وجود و یا شاید به سبب طوفان دسمبر بر انتقام گرفتن از مردم و کشور افغانستان همچنان اصرار مینمود. و حاضر نبود وقایع دسمبر و تأثیرات آن را در روش خود در باره افغانستان منعکس نماید. بتاريخ ۷ جنوری پلان تجزیه افغانستان را روی کاغذ چنین طرح کرد که ولایت هرات بصورت موقتی و تحت شرایط به فارس تخصیص داده شود و دو دولت علیحده در قندهار و کابل بمیان آید و امیر مغلوع بهیچ وجه بار دیگر بر مسند قدرت نرسد. لیتن درینمورد بعدی با فشاری میگردید که گفت اگر لندن در باره امیر مغلوع فکر دیگری داشته باشد او حاضر است از وظیفه استعفی کند و بگفته او اگر عوض یعقوب خان یکی «از سرداران عمده که با داشتن روابط فامیلی نفوذ محلی و پیروان شخصی خود بحیث حکمران دولت کابل تعیین گردد» شاید با استقرار امنیت کومک کند او این طرح را «نظم جدید امور در افغانستان نماید.» (۱۱)

برای تطبیق این طرح مظاهره قدرت بر تانیه بشکل لشکر کشی ها در مناطق مختلف در نظر گرفته شد که باید در بهار آینده عملی گردد و بنام «عملیات بهاری» خوانده شد در عین حال یک دیپلومات ورزیده بنام لیپل گریفین (Lepel Griffin) بسکابل اعزام که مذاکرات مربوط به این طرح بخصوص در باره انتخاب یا انتصاب یک حکمران جدید بکابل را به پیش برد. او بتاريخ ۱۹ مارچ بکابل رسید.

عملیات بهاری شامل لشکر کشی داندل ستیوارت از قندهار بکابل و از رابرتس به کوهستان تا بامیان بود. جنرال برایت باید در ننگرهار و یک قطعه دیگر از شتر گردن تا کابل حرکت نماید. (۱۲) مقصد از انجام این عملیات این بود که باید افغانستان تا خزان آینده بعدی آرام شود که مردم آن طرح جدید لیتن را بپذیرند. ستیوارت بعد از آنکه از قندهار بکابل وراد میشود عوض رابرتس آمر عمومی نظامی و سیاسی «افغانستان شمالی» خواهد شد. در قندهار سردار شیرعلی خان تمام شرایط تابع بودن با انگلیس ها را در بدل میراثی شدن حکمرانی آن ولایت در خاندان خود پذیرفت بآن که اعضای نزدیک فامیل با او سخت مخالف شدند. ولی هرات از کنترل انگلیس ها خارج و در دست سردار محمد ایوب خان بود و باین لحاظ تطبیق طرح جدید لیتن در انجا عملی

۱۱ - لایل به رابرتس، ۲۶ جنوری ۱۸۸۰، م. ض. م. م. ۵، ج ۲۳، ص ۶۲۷

۱۲ - رابرتس، ص ۳۶۵.

معلوم نمیشد . لیتن در باره مناطق شمالی بخصوص بدخشان بی تفاوت بود . در باره قشون چنین تجویز شد که
پیش از آغاز موسم سرد زمستان به هندوستان مراجعت نماید لیتن در این باره قاطع بود بطوریکه
از این هدایت او به گرفتن معلوم می شود « وایسرای میخواهد در نظر داشته باشید
که سیاست تخلیه افغانستان بهیچ وجه منحصر به نصب یک امیر دوست و با استقرار
روابط دوستانه با کدام حکمران کابل نمیشد ، یا آنکه آن مطلوب میباشد »^{۱۳} تخلیه
به علت ضروری شمرده شد که « برتانوی ها مصارف سنگین جنگ را بمقابل عواید کم یا
هیچ میبرداختند لندن در باره اشغال دوامدار احساس نارامی میکرد و حاضر نبود آن را
بیشتر از آن تأیید کند کابینه برتانیه بعدی دلتنگ شده بود که این را بهتر میدانست مسئله
افغان لایتحل باقی ماند نه آنکه به اشغال دوامدار آن از طرف قشون برتانیه اجازه دهم .
(۱۴) در حالیکه بحران افغانستان دوام داشت بتاريخ ۲۸ اپریل ۱۸۸۰ در اثر انتخابات
عمومی در برتانیه بجای حکومت محافظه کار یا توری حکومت جدید لبرال بقیادت
کلیدستون بمیان آمد . مسئله افغان یکی از موضوعات عمده انتخابات برتانیه بود و حکومت
جدید لبرال سیاست محافظه کاران بخصوص پالیسی لیتن در باره افغانستان را بشدت
تقیح نموده بود . بمیان آمدن حکومت جدید تأثیرات زیادی بالای مسئله افغانستان
وارد نمود . بجای لیتن مارکی بی دین بحیث وایسرای هندوستان تعیین شد . و قرار بر
این شد که در اوایل ، جون جای او را اشغال نماید .

مذکرات نایکام بین سران قیام و رابرتس

سران قیام بعد از آنکه کابل را تخلیه کردند حکومتی را که در کابل تاسیس کرده
بودند در غزنی دوام دادند و آن شهر را یک مرکز عمده مقاومت تبدیل نمودند
که بزودی شرح میگردد . آنها بقیادت فعالیت خسته ناپذیر جنرال محمد جان خان برای
نیل به هدف خود که عبارت از تخلیه افغانستان از طرف قشون مهاجم و بر مسند قدرت
رسانیدن محمد یعقوب خان بود هم راه مذاکرات را باعمال انگلیس در پیش گرفتند و هم
برای تجهیز قوت انسانی برای مقابله دیگر با قشون مهاجم در بهار آینده امادگی گرفتند

۱۳ - سکرتر خارجه به گرفتن ، ۱۵ می ۱۸۸۰ ، ض م م ۵ ، ج ۲۵ ، ص ۸۹۹ .

۱۴ - سنگهل ، ص ۵۹ .

موضوع پس خواستن امیر تبعید شده مقدم تر گرفته شد و سران قیام دریکی ازدولت-
 مه ایکه در واسطه جنوری بنام رابرتس فرستادند اظهار نمودند که ((مسلمان ها باحکومت
 برتانیه کدام دشمنی نداریم . ماصرف رهائی امیر را تقاضا میکنیم . مابعد ازان درست
 و دشمن دشمن شما خواهیم بود . تا وقتیکه شما امیر را رها نکنید ما از تقاضای خود هرگز
 منصرف نخواهیم شد و تا فرصتیکه روح در بدن داریم ما مسلمان ها اعم از جوان و پیر با
 شما خواهیم جنگید . « (۱۵) محمد جان بر علاوه طی دونا مه جدا گانه بنام رابرتس و نواب
 غلام حسن خان معاون او عین مطلب را تکرار کرد و دریکی ان از قول سایر سر کرده
 کان متذکر شد که « تمام مسلمان های این قسمت کشوری که به غرض ادای احترام
 به ولیعهد آمده اند ، میگویند که تا وقتیکه حکومت برتانیه امیر را رها نکند و رتبه ولیعهد
 را نشناسد از جنگ به قیمت مال و جان خود مضایقه نخواهند کرد و از عزم خود منصرف
 نخواهند شد . مردم مسلمان کاملاً متفق شده اند . . . « (۱۶)

نامه جوابیه رابرتس به محمد جان منفی بود و اظهار نمود که ، « اگر شما به مخالفت
 اکنون خاتمه دهید و به کابل بیایید از شما محترمانه استقبال خواهد شد و اگر به راه مو-
 جزد خود اصرار نمایند خود و مردم نااهم را که شمارا تعقیب می نمایند برباد خواهید نمود »
 مگر رابرتس از این فضای که مذاکره را ممکن ساخته بود استفاده کرده هیئتی به سر کر-
 دکی مستوفی حبیب الله باین امید به غزنی فرستاد که ممکن آن سر کردگان را تشویق
 نماید که درباره حکومت کشور کدام نظر عملی شدنی راپیش کنند (۱۷) « سر کردگان
 مقاومت در وهله اول ورود مستوفی به غزنی بمذاکره با مقامات برتانوی حاضر نبودند
 و سردار محمد ظاهر خان و محمد جان خان بطور خاص مخالف ان بودند که کدام . کس
 دیگر غیر از کدام عضو خاندان امیر شیر علی امیر افغانستان باشد . مگر مستوفی
 اشتهه بر ایشان مستولی شد و چنین استدلال کرد که چون انگلیس ها وعده تخلیه
 افغانستان را داده اند یگانه راه نجات از شر شان در مذاکره است نه در مقابله و مقابله

۱۵ - نامه ۸۰ سر کرده افغان در تیلگرام را برتس به سرکتر خارجه ، ۲۳ جنوری

۱۸۸۰ ، م ض م س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۳۸۳ .

۱۶ - جنرال محمد جان به نواب غلام حسن خان ، ۱۳ فبروری ، ۱۸۸۰ ، م ض

م س ۵ ، ج ۲۴ ، ص ۱۳۲۶ .

۱۷ - رابرتس ، ص ۳۵۸ .

مسلح به ضرر افغانستان میباشد . ملا مشک عالم که از بیشتر مخالف سلطهٔ اجانب در کشور بود قدری مانع شد ولی بعد مستوفی اول حمایه مردم وردگ و سپس موافقه تمام شان را حاصل نمود . (۱۸) به تعداد ۲۰۰ نفر با او بکابل آمدند مگر تمام شان اشخاص غیر مهم بودند و در نامه‌ایکه با مضا و مهر تمام سرکردگان باخود دارند تقاضای سابق باین نحو تکرار شده بود . « ۱ - پادشاه و حکمران ماباید وها گردد و مقام سابق او اعاده شود و ما مردم قومی این را تضمین می کنیم که . . . او با حکومت برتانیه دوستی دوامدار و صمیمی خواهد داشت . ۲ - نماینده برتانیه هر کسیکه باشد باید مسلمان باشد قشون برتانیه از کشور ما خارج گردد . ۳ - کشور افغانستان باید باتمام ساحه آن اعاده گردد . » (۱۹)

این سرکردگان بتاريخ ۱۳ اپریل در یک دربار با رابر تس ملاقات نمودند . و گرفتن درضمن آن اظهار نمود که مراجعت یعقوب خان دیگر ممکن نیست و هر شخص دیگریکه برای امارت طرف قبول مردم باشد برای غور به وایسرای فرستاده خواهد شد او علاوه کرد که عزم انضمام افغانستان مطرح نیست و هیچ قسمت کشور بجز آن نقاطیکه برای دفاع از سرحدات هند لازم باشد اشغال نخواهد شد . و همینکه مملکت آرام شد و یک امیریکه متمایل با انگلیس ها باشد انتخاب شد قشون انگلیس افغانستان را تخلیه خواهد کرد ولی قندهار بار دیگر بکابل ملحق نخواهد شد . (۲۰) این جواب او چانس ادامه مذاکره را از بین برد ولی جواب قاطع بود و نظر حکومت برتانیه به سرکردگان افغان کاملاً واضح شد .

مراکز و اشکال مقاومت ملی

سران قیام بعد از تخلیه کابل حکومت سردار موسی جان را در غزنی ادامه دادند و باستحکام آن پرداختند تقویه این حکومت را از چند طریق دنبال کردند ، از طریق حصول مالیات زمین ، تنظیم و ترتیب اردوی منظم و غیر منظم و احضار سرکردگان اقوام مختلف از پنجشیر تا و زیرستان در غزنی بحضور موسی جان رفع خصومت های قومی و متفق ساختن سرکردگان شان و زنده نگاهداشتن روحیه جهاد .

۱۸ - هسین ، ص ۳۶۵ - ۳۶۶ .

۱۹ - کاکر ، محمد حسن ، افغانستان تحقیق مطالعه انکشافات سیاسی داخلی

۱۸۸۰ - ۱۸۹۶ ، لاهور ، ۱۹۷۱ ص ۲۹

۲۰ - رابرتس ، ص ۶۲

موسی جان خورد سال و حکومت و اقمی در دست محمد جان و سردار محمد طاهر خان بود اینها بمثل نائبان او عمل مینمودند که این طرز حکومت البته در افغانستان سابقه داشت. خود موسی جان بقول وزیر او سرار محمد طاهر خن و لاله او محمد یوسف «حافظ» میخواند، در بار مینمود و ساعت تیری میکرد و مردم او را پادشاه میخواندند.» (۲۱) با نهم فامیل او که در کابل بود نسبت با و نگران بود.

مسئله عمده حصول مالیات و تنظیم اردو بود که موفقیت افغان ها تا حد زیاد بان بستگی داشت و این کار در کوهستان، لوگر و مناطق غزنی بدرجات مختلف دوام داشت در کوهستان جنرال میر سیدجان استالفی و خواجه خان بنام موسی جان مالیات جمع میکردند و سپاهیان سابقه را تنظیم میکردند تا او اخر فبروی ملک های لوگر هم به تعداد ۱۲۰۰ سپاهی تنظیم نموده و مالیات نه قریه را بنام موسی جان جمع نمودند (۲۲) در لوگر این کار و همچنین بدست آوردن اسلحه قبل بران از طرف سردار محمد حسن خان و سردار محمد طاهر خان شروع شده بود ولی در آن وقت «بعضی ملک ها به تقاضای شان لیبیک میگفتند و دیگران شانه خالی میکردند.» (۲۳) و تمام «ملک های لوگر به قرآن قسم یاد کردند که در موضع امیر مخلوع قیام نمایند و وعده دادند که با عسکر، اسلحه و پول کومک نمایند.» (۲۴) جنرال میر سید جان استالفی حتی انها را که از تادیه مالیات حکومتی شانه خالی مینمودند به سوختاندن خانه های شان تهدید میکرد، پیروان او روزبه روز بیشتر میشد و در چاریکاریک تعداد ملک های متمایل بانگلیس از شهر اخراج شدند. (۲۵) ملک های کوهستانی به تحریک غلام قادر چاریکاری فیصله نمودند که سردار شهباز خان حاکم آنجا را که از طرف رابرتس مقرر

- ۲۱ - نامه سرار محمد ظاهر خان به مادر ولیعهد، ۳۱ جنوری ۱۸۸۰، ض س ۵، ج ۲۴، ص ۱۳۴۳.
- ۲۲ - رابرتس به سکرتر خارجه، ۲۶ فبروری ۱۸۸۰، م ض س ۵، ج ۲۴، ص ۱۱۹۸.
- ۲۳ - ی ک، ۱۵ - ۲۱ فبروری ۱۸۸۰، م ض س ۵، ج ۲۴، ص ۱۳۷۵.
- ۲۴ - ی ک، ۲۳ - ۲۸ فبروری ۱۸۸۰، م ض س ۵، ج ۲۴، ص ۱۵۳۱.
- ۲۵ - ی ک، ۱۵ - ۲۱ فبروری ۱۸۸۰، م ض س ۵، ج ۲۴، ص ۱۳۷۵.

شده بود اخراج کنند. (۲۶) در عین حال سردار محمد علم خان مالیات مناطق بین غزنی و میدان را جمع می نمود در حالیکه محمد جان و سردار محمد طاهر خان با ۸۰۰۰ نفر بنام موسی جان مشغول تحصیل مالیات در غزنی بودند و مردم توخی، هوتکی و اندر را تشویق میکردند که قلات را طرفدار خود سازند. در حالیکه خودشان مصمم بودند با مردم سلیمان خیل، تاجک و وردگ بالای کابل سرا زیر شوند. (۲۷)

تعداد سپاهیان تنظیم شده به یقین معلوم شده نمی تواند عملیه تنظیم اردو دوامدار و بعضی اوقات بخصوص در وقت نبودن پول با مشکلات روبرو بود. با آنهم تنها در غزنی تا ۱۴ فبروری بتعداد ۱۲۰۰۰ عسکر ملیشیا و شش کمپنی عسکر منظم ترتیب شده و به بعضی از آنها تفنگها توزیع شده بود. (۲۸) به هر سپاهی ماهی چار روپیه و مقداری آرد هم داده میشد؛ گفته میشد که سرور خان پروانی بتعداد ۱۰۰۰۰ عسکر جمع کرده بود در اواخر فبروری وقتی میر بچه خان از غزنی بطرف بابۀ قشقار روان بود ۳ ضرب توپ، ۵۰۰ نفر پیاده و بتعداد ۲۰۰۰ سوار با او همراه بودند. (۲۹) در غزنی بتعداد ۸ ضرب توپ ۶ پونده موجود بود مگر گلوله نداشت. محمد جان از سردار ایوب خان و هم از جنرال غلام حیدر خان وردگ نایب الحکومه ترکستان تقاضا نمود که توپها روان کنند. مگر این کار ممکن نه شد و نداشتن توپ یک نقطه مهم ضعف آنها بود.

مگر موفقیت محمد جان در قسمت متحد ساختن اقوام و تشویق سران آن برای شرفیایی بحضور پادشاه خرد سال شان در غزنی بمنظور نهایی طرد قشون اجانب از افغانستان چشمگیر بود او غزنی را عملاً بحیث مرکز کشور تبدیل نموده بود.

نمایندگان غزنی در نیمه جنوری در اریوب و بین مردم منگل و غلزائی بر ضد قشون انگلیس تحریکات میکردند. (۳۰) کمی بعد از آن ملکهای اقوام و مناطق

۲۶ - ی ک، ۲۵ - ۳۱ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۳، ص ۹۹۷.

۲۷ - سان جان به سکرتر خارجه، ۲۶ جنوری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص

۳۸۹.

۲۸ - ی ک، ۸ - ۱۴ فبروری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۱۳۵۷.

۲۹ - ی ک، ۲۲ - ۲۸ فبروری ۱۸۸۰، م ض س س ۵، ج ۲۴، ص ۱۵۳۱.

۳۰ - جنرال واتسن به سکرتر خارجه، (تلیگرام)، ۱۹ جنوری ۱۸۸۰، م ض

س س ۵، ج ۲۴، ص ۲۴۷.

این جهت مبارزه بسیار بارز بود بعدیکه در منابع انگلیس و حتی از طرف عمال استعماری وقت اول بنام « حزب غزنی » و بعد بنام « حزب ملی » (National Party) یاد میشد .

محمد جان خان برای برآورده شدن این مامول با اصطلاح مثل باد سریع بوده بگفته هفتمین ممکن نیست معرکات او به یقین معلوم شود یک روز در شرق غزنی مردم زرمتم را تحریک میکند ، روز دیگر بین قوم خود وردگ دهنه میشود . و بعد افواهاات نشر میشود که موصوف برای دیدار با میرپوه در راه عزیمت بکوهستان میباشد . (۳۵) و « محمد جان بقرار راهپوری با سر برهنه در حالیکه قرآن دور گردن او بسته میباشد در اطراف کشور در گردش میباشد و مردم را بنام اسلام دعوت میکند که داعیه مشترکی بر ضد انگلیس تشکیل نمایند . » (۳۶)

البته هدف فوری تمام این آمادگی ها مارش ثانی بر کابل و طرد قشون بیگانه بود . افواهاات مارش دومی بالای کابل حتی در آخر ماه جنوری هم پخش شده بود و گفته میشد که سردار ایوب خان و جنرال غلام حیدر وردگ هم دعوت شده اند در مارش سهم گیرند ولی جنرال محمد جان خان بعد تاریخ یورش را نوروز (۲۱ مارچ) تعیین کرد . (۳۷) مگر این یورش هم اول تا معلوم شدن نتیجه هیئت مستوفی و سپس به سبب ظهور سردار عبدالرحمن خان و گشوده شدن باب مذاکره با او بتأخیر افتاد . و با موفقیت او هرگز عملی نه شد اگر چه هنگامه و ترتیبات آن تا خروج انگلیس ها کماکان دوام داشت .

۳۶ - ی ک ۲۲ ، می ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۵ ، ص ۱۲۲۱ .

۳۷ - رابرتس به سکرتر خارجه ، (تلگرام) ، ۵ مارچ ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ .

ج ۲۴ ، ص ۱۳۵۱ .

۳۸ - محمد جان به رابرتس ، فبروری ۱۸۸۰ ، م ض س س ۵ ، ج ۲۴ ، ص

۱۳۲۵ .

۳۵ - هفتمین ، ص ۲۹۴ .

جلوس امیر عبدالرحمن خان و پایان جنگ

این موضوع در یکی از آثار اینجانب بصورت مفصل مطالعه شده است (۳۸) درینجا صرف فشرده آن بحیث آخرین بحث این اثر ذکر میگردد.

سردار عبدالرحمن خان در اوایل فبروری ۱۸۸۰ با اجازه مقامات روسیه تزاری بعد از ۱۱ سال اقامت در تاشکند با کمی پول و تعداد قلیل از پیروان مسلح داخل بدخشان شد و عمدتاً بکومک بعضی از میرهای آنجا و میر سلطان مراد قطفنی پیش از نوروز ۱۲۹۷ (۲۱ مارچ) وارد تالقان گردید. در تالقان یک قطعه سواره که از طرف جنرال غلام حیدر خان وردگ نایب الحکومه ترکستان برای گوشمالی سلطان مراد میر قطفنی روان شده بود با عبدالرحمن خان پیوست. این قشون با و قدرت عملی حکمرانی را میسر ساخت و مناطقی قطفن، تالقان و بدخشان تحت فرمانروایی او قرار گرفت در حالیکه کمی بعد سردار محمد اسحق خان که پسر عمو و هواخواه او بود و همزمان با او داخل ترکستان شده بود بر آن موفق شد که جنرال غلام حیدر خان وردگ را از آنجا به بخارا طرد کند و حاکمیت آن منطقه با سستی میمنه را بدست خود گیرد. بدینترتیب سردار عبدالرحمن خان تا نوروز ۱۲۹۷ (۲۱ مارچ) بر آن موفق شد که بحیث حکمران مناطق شمال هندوکش بدون آنکه کدام لقب رسمی را بخود مختص نموده باشد اعمال قدرت نماید بعد از آن وارد قندوز شد.

این موقع بود که در کابل بعد از ورود لیپل گریفن که پالیسی جدید لیتن در باره افغانستان را اعلام نموده بود بعضی از سرداران جاه طلب منجمله سردار محمد هاشم خان پسر سردار محمد شریف خان هواخواه امارت گردیده بودند مگر از آنجا که هیچ یکی نمیتوانست بدون حمایه پارتی ملی غزنی برمسند قدرت برسد هیچ کس بر خود متیقن شده نمی توانست بخصوص بعد از آنکه پارتی ملی و در راس ملا مشک عالم و محمد جان خان طرفدار جدی یکی از اعضای فامیل امیر شیر علی خان برای امارت بودند مگر مشکل بزرگ این بود که لیتن و عمال انگلیس در کابل در مورد با آنها فقط در نقطه مقابل و مخالف قرار داشتند.

سردار عبدالرحمن خان در عین اینکه برای استحکام قدرت میکوشید از مقرر خود با اکثر سران نهضت ملی بشمول ملا مشک عالم و میر بچه خان مکاتبه نمود روحیه

۳۸ - افغانستان، مطالعه انکشافات داخلی سیاسی ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶، لاهور

مکاتیب او این بود که آنها باید برای جنگ آماده باشند مگر خود اقدام نکنند این مکاتیب به جهاد ملی روح تازه داد و هر کس متوقع بود که با ظهور این سرکرده لایق خاندانی مسئله با انگلیس های مهاجم یکطرفه خواهد شد .

این وضع عمال انگلیس مقیم کابل را مشوش نمود مگر لیتن بر خلاف توقع عامه عمدتاً به سبب اینکه سردار عبدالرحمن خان بمثل او مخالف خاندان امیر شیرعلی خان بود و حتی وقتیکه سردار موصوف در بدخشان بود ، (۳۹) تصمیم بر آن گرفته بود که در باره امارت کابل با او باب مذاکره گشوده شود ولی طوریکه دیده میشود این مذاکرات باسانی پیشرفت نکرد . وقتیکه سردار موصوف در قندوز بود سه قاصد با این غرض از طرف عمال انگلیس باو روانه شدند .

لیتن بقدری در گشودن باب مذاکره با سردار عبدالرحمن خان متایل بود که مدت اقامت او را در قلمرو روسیه نادیده گرفت و چنین اندیشید که سردار موصوف بقدری مشکور خواهد شد که امارت کابل را بر طبق طرح او قبول خواهد کرد . هفتمین نوشت ظهور « این سردار برای ما بمثل یک شخص روحانی از شمال به حساب میرود . » (۴۰) یکی از فرستادگان بنام محمد سرور غلزایی بتاريخ ۱۰ اپریل وارد قندز شد موصوف بر طبق پیغام شفاهی گریفن به سردار اظهار نمود که انگلیس ها چنان امیری را برای کابل میخواهند که دوست شان باشد ، قشون برتانیه افغانستان را تخلیه میکند و حکومت برتانیه بخاطر اقامه سردار در قلمرو روسیه باو احساس دشمنی ندارد و قادر بر آن است که بتعصب روسیه باو کمک بیشتری بنماید . مگر عبدالرحمن خان در جواب اظهار نمود که میخواهد ماهیت دوستی برتانیه را بداند و افغانستان تحت حکمرانی او هم دوست برتانیه و هم دوست روسیه خواهد بود .

در ماه اپریل پیش از آنکه پیغام سردار عبدالرحمان خان مطالعه شده باشد تغییرات زیادی در افغانستان و خارج از آن واقع شده بود که بالای مذاکرات تأثیری زیادی وارد نمود از همه مهم تر تغییر حکومت برتانیه در اثر انتخابات عمومی بود که قبلاً آمده است . در داخل افغانستان در اثر عملیات بهاری که صرف قسماً عملی شد جنرال ستیوارت قوماندان قشون مهاجم مقیم قندهار بعد از آنکه قوای پارتی ملی را در احمد خیل و موشکی

۳۹ - هتا ، ج ۳ ، ص ۳۵۶ .

۴۰ - هفتمین ، ص ۴۰۳ .

نزدیک غزنی شکست داده بود ، و غزنی را برای چندی در دست داشت وارد کابل شده بود .

لین پیش از ورود جانشین خود به کلکته هنوز هم میکوشید طرح خود را در افغانستان عملی نماید یعنی چنان افغان را در یابد که حکمرانی کابل را در حالیکه قندهار از افغانستان مجزا ومتکی برهند شده باشد بپذیرد . گریفن در اوایل ماه می یک هیئت سه نفری به قیادت سردار محمد افضل خان وزیر زاده را که مامور انگلیس ها بود به سردار عبدالرحمن خان فرستاد و این هیئت ضمن شرح دوستی برتانیه و طرح تجزیه افغانستان امارت کابل را که انها « افغانستان شمالی » میخواندند باو پیشنهاد نمود ولی برایش حالی ساخت که برتانیه هرگز حاضر نیست روسیه طوریکه سرداران اشاره کرده بود یکی از تضمین کنندگان افغانستان باشد . سردار ازقبولی این چنین امارت شانه خالی کرد و این پرسش ها را پیش نمود . « وقتیکه حکومت برتانیه میگوید که سرحدات افغانستان کدام اندلیا قندهار بمثل سابق در قلمرو من باقی خواهد ماند یانی ؟ ایا کدام نماینده اروپایی حکومت برتانیه بعد از آنکه بین ما دوستی برقرار شد در داخل سرحدات افغانستان باقی خواهد ماند ؟ . . از من توقع می شود کدام دشمن حکومت برتانیه را دفع کنم برتانیه را بمن اعطا خواهد نمود و این حکومت چه سودی رامتعهد میشود که بمن ومملکت من خواهد رساند ؟ »

سردار عبدالرحمن خان درعین حال بهدسته های مختلف افغان ها وسراشمان مکاتیب زیاد فرستاد . روحیه این مکاتیب این بود که انها باید تیار واماده جنگ باشند و هیچ نوع مجامله را در راه مبارزه بخود راه ندهند . مکرر تا معلوم شدن نتایج مذاکره از اقدام مسنحانه خودداری کنند . در همین اوقات جنرال غلام حیدر خان چرخى و میر بچه خان باو پیوستند . وهیجان جهاد بهمان شدت سابقه حس میشد . در کابل افشا شدن باب مذاکره با سردار عبدالرحمن خان تغییرات زیاد راباعث شد سردار ولی محمد خان و سردار محمد شریف خان امید امارت را از دست دادند ولی جنرال بیدجان خان هنوز هم بر اعاده یعقوب خان اصرار داشت . وسردار طاهر خان به گریفن نوشت که یعقوب خان یگانه شخصی است که امنیت را در کشور تأمین کرده میتواند . مگر شخصیکه برای ناکام شدن مذاکرات عملاً اقدام نمود مستوفی حبیب الله خان ور دك بود که بزودی بهندوستان تبعید گردید .

تاکتیک های سردار عبدالرحمن خان درباره بتاخير انداختن مذاکرات گرفتن و سایر عمال انگلیس در کابل رامشوش نمود . آنها باین فکر شدند که چون سردار میداد نست انگلیس ها در خزان آینده افغانستان را تخلیه می نمایند می خواهد امارت را بزور و قوه خود نه به کومک انگلیس ها بدست ارد و بنظر آنها به وایسرای جدید این پیشنهاد کردند که مذاکره با او قطع شود و به امیر مخلوع اجازه داده شود بوطن مراجعت نماید . رهن دلایل آنها^۱ مقنع ندانست و ان را نپذیرفت و هدایت داد که بار دیگر با سردار داخل مفاهمه شوند . آنها چنان کردند ولی عبدالرحمن خان در مقابل پیشنهادات مشخص شان بار دیگر جوابی که به عمال انگلیس قناعت بخش نبود فرستاد و این مرتبه اصرار نمود که افغانستان زمان امیر دوست محمد خان باید قلمرو او باشد . گرفتن بار دوم قطع مذاکره با او و اعاده یعقوب خان به سلطنت افغانستان را پیشنهاد کرد این مرتبه هدایت وایسرای رهن^۲ بود که برای آخرین بار به سردار موصوف بفهمانند که بکابل بیاید قندهار را از کابل مجزا بداند و اوبعیت امیر کابل رابطه مستقیم با سایر کشورها نداشته باشد و اگر او در مدت کمی جواب مثبت نداد از یکی از اعضای فامیل شیرعلی خان خواسته شود به تشکیل حکومت اقدام نماید مگر این مرتبه سردار عبدالرحمن خان بمجرد وصول نامه شرایط برتانیه را پذیرفت و بلا فاصله بطرف کابل رهسپار شد که بتاريخ ۱۳ جولای به تتمدره در پروان رسید این تغییر غیر متوقعه سردار با ارتباط به حرکات سردار محمد ایوب خان درهرات شرح شده میتواند .

سردار محمد ایوب خان بمقایسه با سردار عبدالرحمن خان بین درانی ها و غلزایی ها و پارتی ملی بیشتر محبوب بود و عبدالرحمن خان قبلاً خواهش او را برای مقابله مشترک برضد انگلیس ها رد کرده بود . و سردار ایوب خان بتاريخ ۹ جون یعنی سه هفته پیش از آنکه عبدالرحمن خان جانب کابل رهسپار شود بمعنه قشون بطرف قندهار حرکت کرده بود . عبدالرحمن خان باید حتماً ازان باخبر بوده باشد . و چون میدانست که با ورود ایوب خان در قندهار غلزایی ها و درانی ها بقیادت او باهم متحد می شوند ممکن عمال انگلیس که تخلیه افغانستان را وعده داده بودند با او درباره امارت بتوافق برسند . بنابراین خودش از و پیش تر وارد شد . و شرایط انگلیس را پذیرفت .

بهر حال بتاريخ ۲۰ جولای سردار عبدالرحمن خان از طرف سران قومی و مردم که تعداد مجموع شان بیشتر از ۲۰۰۰۰ بود در چاریکار بعیت امیراعلان شد و به تعقیب

ان بتاريخ ۲۲ جولای در کابل ضمن یک دربار لیل گریفن و ستیوارت امارت اورا رسماً پذیرفتن . بتاريخ ۲۷ جولای ۱۸۸۰ افغان ها بقیادت سردار محمد ایوب خان یک قشون انگلیس به قیادت جنرال به رو (Burrow) رادر میدان میوند قندهار سخت شهزم نمودند و خود قندهار را که قشون دیگر برتانیه دران قرار داشت محاصره کردند . حکومت دست نشانده انگلیس به حکم رانی سردار شیرعلی خان در قندهار سقوط نمود و ساحه قیام در قندهار بحدی وسیع شد که حدود ان تا کویته رسید .

سردار ایوب خان بنابر آن هم بری انگلیس و هم برای امیر جدیدی دفعتاً یک خطر بزرگ تونید نمود . گریفن و امیر برای دفع ان به کومک یکدیگر نیاز مند شدند به عجله زیاد در تپه ذمه نزدیکی سرای خواجه در ۳۱ جولای و اول اگست برای ۶ ساعت دو مرتبه جلسه نمودند و چنین فیصله نمودند که قشون انگلیس کابل را بلا فاصله ترک کند و مقامات انگلیس ۱۹۶ لک روپیه را که نصف ان بخشش و نصف دیگر ان متعلق به خزانه افغان بود بامیر اعطا کند در مقابل امیر متعهد شد که مردم غلزاری عرض راه قندهار را تشویق نماید که مزاحم ان قشون انگلیس نشوند که بقیادت جنرال رابرتس بقندهار اعزام میشود مقصد این بود که سردار ایوب خان از قندهار طرد گردد . هیچ نوع معاهده بین انها منعقد نشد با آنکه امیر بر آن نهایت اصرار نمود . یک قشون انتخابی انگلیس متشکل از ۱۰۰۰۰ عسکر به قیادت رابرتس بتاريخ ۱۰ اگست بطرف قندهار روان شد و در انجا بعد از آنکه قشون سردار محمد ایوب خان را شکست داد از راه کویته به هند رفت در حالیکه قشون دیگر مقیم کابل که تعداد ان به ۲۰۰۰۰ نفر میرسید قبلاً به قیادت ستیوارت از راه شتر گردن داخل هندوستان شده بود . با این ترتیب با جلوس امیر عبدالرحمن خان و خروج قوای مهاجم از کابل جنگ دوم افغان و انگلیس پایان رسید .

سال دیگر (۱۸۸۱) قشون انگلیس مقیم قندهار نظر بدلائل مختلف قندهار را هم در اپریل تخلیه کرد و اداره ان ولایت با امیر و گذاشت ولی سردار محمد ایوب خان بار دیگر در جون همان سال از هرات بران شتافت و ان را بدست آورد مگر در مقابل با امیر که در راس یک قشون بزرگ بدانجا رفته بود در اگست شکست نمود و به فارسی پناه برد . هرات قندهار در کنترل امیر جدید درآمد . در ۱۸۸۴ ولایت میمنه که تا آنوقت والی مستقلی بر ان حاکمیت میکرد هم جز قلمرو امیر شد افغانستان باین ترتیب برخلاف

طرح و با فشاری یبعد لیتن متحد شد مگر بعضی نقاط سرحدی
مندوج معاهده کندمک از افغانستان متزع ساخته
شد و استقلال خارجی ان
سلب گردید .

* * * *
* * *
* *

خاتمه و نتیجه

از مطالعه این اثر واضح است که در افغانستان در ساحه سیاسی بخصوص در قسمت تأمین کشور و تنظیم دولت عملیه های تخریبی و تعمیری در جوار یکدیگر بشدت در کار بود. این عملیه با سقوط خاندان سدوزایی^{۱۸۱۸} نمایان شد و تا شروع تهاجم اول انگلیس در ۱۸۳۸ عملیه تعمیری دولت سازی در فرجام غلبه نمود و امیر دوست محمد خان، مؤسس حاکمیت محمد زایی، مثل این عملیه شناخته شد. تهاجم نخستین انگلیس با این عملیه خاتمه داد و افغانستان در نتیجه یک دوره مبارزات بر ضد سلطه اجانب حکومت مرکزی را از دست داد قوای فرار از مرکز تقویه شد، و افغانستان بواحد های کوچک تقسیم گردید. باین ترتیب اولین بر خورد افغان ها با اروپایی های عصری در ساحه نظامی و انسان کشی بود و اثرات آن، بنا بر آن، منفی و دوامدار ثابت گردید.

امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارت خود بافت پیشین تعمیر سیاسی را این مرتبه بانمای وسیع تر و مدبرانه تر از سر گرفت و تا آخر عمر خود بران موفق شد که افغانستان را از آمو تا پشاور بلحاظ سیاسی متحد نماید و راه آشتی و همزیستی مسالمت آمیز را با خصم دیروزه یا همسایه شرقی خود، انگلیس موافقانه در پیش گیرد. و تا حدی بکومک او از تطاول سایر همسایگان بر خاک خود جلوگیری کند. بعد از مرگ او قوه های فرار از مرکز یا عملیه تخریبی بار دیگر، مگر اینمرتبه از طرف عاملین داخلی، نمایان شد و بعدی شدید شد که نزدیک بود بافت تعمیری اتحاد سیاسی کشور را بکلی نابود کند مگر از آنجا که در کابلستان یعنی حوضه مرکزی افغانستان شرایط وجود یک جامعه سیاسی یا تمام عناصر آن (یک ساحه زر خیز، انبوهی از مردمان زحمتکش و عنعنه کشور داری مستقل) از قدیم الایام موجود بود عملیه تعمیری دولت سازی در فرجام در دوره دوم امارت امیر شیر علی خان غلبه نمود، و حتی یک افغانستان نو و تاحدی عصری ظهور کرد؛ اگر گذاشته میشد که این عملیه همچنان تکامل نماید، افغانستان ممکن امروز یک کشور بسیار پیشرفته میبود مگر قوه های اهریمنی و تخریبی خارجی بار دیگر از

هر طرف بر افغانستان سایه افکند و در پی آن شد که نه تنها نظم سیاسی آن را نابود کند یا عوض نماید، بلکه خود کشور را هم پارچه پارچه کند و هویت تاریخی مردمانش را بزداید.

برای انگلیس ها هم، بمثل هر حکومت دیگر استعماری عصر، نسبتاً آسان بود در جریان دومین تجاوز بر افغانستان نظم سیاسی و حکومت را متلاشی سازد یک امیر را بوادی مرگ سوق دهد و یکدیگری را تبعید کند و کشور را از سایر رجزال که در همان موقع امید سالاری شان میرفت و یا لااقل در این قسمت مدد و همکار شده میتوانستند، خالی نماید. عاملان استعمار پیوسته با آن پی تطمیع بعضی از سرکردگان اطرافی و بوسیله آنها و همچنان از راه بعضی از درباریان در صدد پخش شدن حاکمیت بر کشور شدند. این عاملان و این اجنبی ها در این حال با توده های مردم روبرو شدند و دریافتند که آنها متحدانه حاضرند از آزادی وطن و مذهب خود بقیمت مال و جان دفاع نمایند، و آنچه را که باید امیران و حکومتات شان میکردند خود را بکردن آن مجبور دیدند. راد مردان نو میان شان ظهور کردند، رهبری شان را به عهده گرفتند و جمعاً صرف بهمت خود به مقابل قدرت قشون مهاجم انگلیس بنای مقابله عمومی، پیکیر و شدید را در حال کم بضاعتی و غربت در پیش گرفته نقشه های بادیاری شان را یکی بعد دیگری تأثیر نمودند. و مهاجمین را که در عین حال بر سر همین موضوع تحت فشار خلق های کشور خود واقع شدند به تخلیه کشور مجبور نمودند. و زمینه را برای آن مهیا کردند که یکی از سرداران خاندانی از خارج داخل صحنه گردد او با استفاده از موقع باب مذاکره را با عاملان استعمار گشود و عمدتاً به سبب رقابت های خاندانی بر سر موضوع سرداری راه بازگشت قوای مهاجم را آماده ساخت و با قبول سلب استقلال خارجی امیر کشور گردید. باین ترتیب این عملیه شدید تخریبی که عامل اولی آن انگلیس بود بار دیگر بپایان رسید. و عملیه مانوس تنظیم مجدد حیات سیاسی جامعه در تحت شرایط سخت یا قوت و ضرورت بیشتر از سر آغاز یافت که در نتیجه آن افغانستان معاصر ظهور نمود.

در مبارزه بخند

در جریان این جنگ مردم این کشور بار دیگر شخصیت و هویت تاریخی خود را ^{۱۳۶}مهاجمین خارجی تثبیت کردند. با ملاحظه این مبارزات و سایر مبارزات شان در طول تاریخ شاید مبالغه نباشد گفته شود که هر متر مربع مسکون این خاک افغان قیمت حیات انسان ها تمام شده است و بنا بر آن بقید قیمت آمده نمیتواند.

فهرست منابع

الف - غیر منقرون

منبع عمده این اثر اسناد رسمی و غیره منشور حكونت هند برتالونی میباشد. که در از عجیب ملی هند در دحل و در دفتر و کتابخانه هند در لندن موجود میباشد. این منابع در آخرین اثر مطبوع الجانب (۱۹۷۹) به تفصیل ازینالی گردیده است. در اینجا صرف جهت در مآخذ میشود که کسیون تحقیقات که بعد از قتل گروگان در کابل دایر شده بود مواد نهایت زیاد و مهم را در باره التکفلات سیاسی افغانستان آن دوره از مامورین رسمی افغان (بشمول اسیر) و در حقیقت از تمام کسانی که با سفارت برتالیه و حکومت افغانستان سروکار داشتند تهیه نموده و اینک برای اولین بار از آنها استفاده شده است. برای معلومات بیشتر مراجعه شود به فهرست اختصارات درین اثر.

ب - مطبوع

جی. جی. الدر

«یک دوره روابط افغانستان و انگلیس ۱۸۵۳ - ۱۸۶۳»

مجله ژورنال افغانستان گراز، (استریا) سال دوم، شماره ۱

۱۹۷۵

محمد انور خان

انگلستان، روسیه و آسیای مرکزی ۱۸۵۷ - ۱۸۷۸

یونیورسیتی بوک اجنسی، پشاور، ۱۹۶۳

بیتی با نفور

تاریخ حکومت لارده لیتن در هندوستان، نویارک، ۱۸۹۹

مهرزا یعقوب علی خانی

پادشاهان متأخر افغانستان ، ۲ جلد ، انجمن تاریخ افغانستان
کابل ، ۱۳۳۶

سرفریدرک رابرتس

چهل و یک سال در هندوستان ، لندن ، ۱۹۱۱

مید قاسم رشتیا

افغانستان در قرن نوزده ، چاپ سوم ، کابل ، ۱۳۴۶

محمد یوسف ریاضی

عین الوقایع در کلیات ریاضی ، مشهد ، ۱۹۰۴

سر هرسی مایکس

تاریخ افغانستان ، جلد دوم ، لندن ، ۱۹۴۰

دی پی سنگهل

هندوستان و افغانستان ۱۸۷۶ - ۱۹۰۷ پوهنتون کویئزلیند

۱۹۶۳

میر غلام محمد غبار

افغانستان در مسیر تاریخ ، کابل ، ۱۹۶۷

محمد حسن کاکر

افغانستان ، مطالعه انکشافات سیاسی داخلی ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶

لاهور ، ۱۹۷۱

افغان ، افغانستان و افغانها و تشکیل دولت در هندوستان

فارس و افغانستان ، پوهنتون کابل ، ۱۳۷۵

حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارات امیر

عبدالرحمن خان ، یونیورسیتی تکزاس ، ۱۹۷۹

احمد علی کهزاد

بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی ، جلد دوم ، انجمن

تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۳۶

وارتن گریگورین

ظهور افغانستان معاصر ، پوهنتون مستنورد ، ۱۹۶۸

مارتن فرانک

در دوره امارات امیر مطلق العنان ، لندن ، ۱۹۰۷

فیض محمد

سراج التواریخ ، ج ۱ و ۲ ، کابل ، ۱۹۱۵

چارلز مک گریگور

آسیای مرکزی ، برخ ۲ ، رساله ای در باره دانش بهتر
توپوگرافی ، اتنولوجی ، منابع و تاریخ افغانستان ، حکومت
هند برتانوی ، کلکته ، ۱۸۷۱

نویسنده نا معلوم

« صلح افغانستان و مرز نوما » مجله بلیک وود
(ادبیره) ، جولای ۱۸۷۹

فریدرک هری سن

« قانون نظامی در کابل » مجله پانزده روزه ، دسمبر ۱۸۷۹

مولوی نور محمد نوری

کلشن امارت ، انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۳۳۵

حکومت هند

شرح رسمی جنگ دوم افغان ، لندن ، ۱۹۰۸

هاورد هنسمن

جنگ دوم افغان ، لندن ، ۱۸۸۱

نویسنده

نویسنده در حدود ۵۵ سال پیش از امروز در قریه دیوه (یاپلوته) ولایت لغمان در یک خانواده متوسط الحال چشم دنیا گشود . پدرش در علوم دینی وارد و شغلش ماموریت حکومتی بود . پدر کلانش عالم دین و مفتی بود . نویسنده در خورد سالی پدر را از دست داد ، مگر خوشبختانه دوره جوانی بتیمی را با پسر عمه مهربان خود عبدالسلام اخندزاده که در مرکز حکومت ماموریت داشت ، در قریه دنده سپری نمود ، و به تشویق او اول در مکتب ابتدایی تیگری و سپس در مرکز حکومت درس خواند . پسان که مادرش هم وفات نمود از قریه ابایی خود که از مکتب بسیار فاصله داشت ، بامشکلات زیاد به تحصیل دوام داد . موصوف در هر دو قریه اولین شاگردی بود که در مکتب رسمی مصروف تحصیل بود . در ایام رخصتی قایستانی با عده ای از شاگردان از ناظران محلی هم استفاده تحصیلی مینمود . با اینصورت ۹ سال را در لغمان به تحصیل گذراند . سال نهم تحصیل را در کندهار در لیسه احمد شاه بابا در حالیکه در خانه مامای خود عبدالمقیم نیازی میزیست ، سپری نمود . صنف ده و یازده را در دارالمعلمین کابل خواند و صنف ۱۲ را در حالیکه در دارالمعلمین لیلیه بود ، در لیسه غازی (شیرشاه سوری امروزی) پاس نمود . در تمام دوره تحصیلی باستانی یک صنف اول نمره بود .

بر طبق مقررات رسمی وقت بحیث فارغ التحصیل اول نمره برای تحصیلات عالی عازم امریکا بود ، که بمرض سختی مبتلا شد . بعد از صحتیابی تمام کوششات او برای تحصیل در خارج بی نتیجه ماند . در فضای نسبتاً آزاد وقت بمانند سایر همسالان تحصیلکرده در میدان سیاست داخل شد و این برای رئیس پوهنتون وقت دکتر مجدانس کافی بود که موصوف را از تحصیل در فاکولته حقوق و علوم سیاسی محروم نماید . نویسنده چار سال در پوهنهی ادبیات در شعبه تاریخ و جغرافیه تحصیل نمود ، و به درجه اول فارغ شد . در سال آخر تحصیل کتابی بنام (سیستم سیاسی برتانیه) را به

پشتو در آورد و با آن جایزه ابن سینا دریافت نمود. در دوران همین تحصیلات بود، که با عده ای از محصلان پوهنتون کابل بدعوت حکومت ایران یکماه را در کامپین المللی، جصلات در آن کشور سپری نمود.

نویسنده بعد از فارغ التحصیل شدن در پشتو تولنه که نویسنده و شاعر نامی وطن مرحوم گل پاچا الفت رئیس آن بود بحیث عضو و مدیر مجله کابل مقرر شد. علاوه بر آنکه مقالات زیادی در مجله به نشر رساله، رساله ای بنام (گورکی در باره ادبیات) را از یک متن انگلیسی به پشتو ترجمه کرد و پشتو تولنه آن طبع و نشر نمود. نویسنده در سال ۱۹۵۸ عضو هیئتی بود که بدعوت حکومت اتحاد شوروی به تاشکند، سمرقند دوشنبه و مسکو سفر کرد و در تاشکند در اولین کنفرانس نویسندگان ممالک آسیایی و افریقایی اشتراک نمود. شاعر مشهور وطن مرحوم خلیل اله خلیلی، رئیس هیئت و مرحوم الفت و ضمیر ساهی سایر اعضای آن بودند. در سال ۱۹۵۹ بحیث عضو یک هیئت دیگر برای شش هفته به کشور های متحده امریکا سفر نمود و از موسسات عرفانی آن کشور دیدن نمود.

نویسنده در ۱۹۶۱ قرار نظر وزیر معارف وقت داکتر علی احمد پوپل غرض تحصیلات عالی در شعبه فلاوژی بمصرف حکومت افغانستان به پوهنتون لندن فرستاده شد. مگر نویسنده در پوهنتون لندن به تبعیت از ذوق خود در تاریخ به تحصیل مشغول شد. فکر میشد که در طرف دو سال شهادتنامه ماستری حاصل خواهد شد، مثلیکه بصورت عمومی در سایر پوهنتون ها همینقدر وقت برای بدست آوردن آن کمافی میباشد. مگر چون فاکولته مطالعات آسیا و افریقایی پوهنتون لندن، که در نوع خود در تمام جهان بینظیر بود، و مقررات بسیار ضیق و سویه بلند داشت، و بین محصلان داخلی و خارجی فرقی را در تحصیل قایل نبود، نویسنده مجبور شد چار سال تمام را در چنان تحصیلی بگذراند، که شهادتنامه پوهنتون کابل را معادل شهادتنامه لیسانس انجا سازد و باینصورت اجازه تحصیل ماستری حاصل نماید. نویسنده در این مدت در تاریخ اروپای معاصر، تاریخ شرقمیان و موسسات اسلامی به تحصیل مصروف شد. بعد از آن در دوره تنج و تیسس نگاری در ظرف سه سال شهادتنامه ماستراف فلاسفی (ام - فل) را بدست آورد، که از ماستری معمول بلند تر، و معادل داکتری است. پوهنتون کابل آن را بحیث شهادتنامه «فوق ماستری» قبول نمود. نویسنده برای بدست

آوردن آن یک تیسس تخصصی را بنام (تحکیم قدرت مردزی در افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان) نوشت که حقایق و معلومات را برای آن از دفتر هند که مرکز ارشیفی حکومت هند برتانوی در لندن میباشد در ظرف دو سال جمع نمود. بعد در ۱۹۷۱ این اثر بنام (افغانستان، تحقیق در باره انکشافات سیاسی داخلی) در لاهور طبع گردید. علاوه بر آن نویسنده در ظرفی همین دوره تحصیلی در کلیه مناطق برتانیه سفر نمود، و هم برای بی بی سی به اسان های دری و پشتو نوشته های کوتاه رادیو بی بی را غرض نشر به رادیوی افغانستان تهیه مینمود. در همین سلسله (انگلیسی برای شما) پروگرام رادیویی بود که نویسنده شرح آن را به دری تهیه و ثبت نمود، که بعد از طرف بی بی سی در دو جلد جداگانه بطبع رسید.

نویسنده بعد از مراجعت بوطن در فاکولته ادبیات در دیپارتمنت تاریخ و جغرافیه بتدریس پرداخت. مضامین مختلف تاریخ را تدریس مینمود، ولی مضمون عمده اوتاریخ افغانستان معاصر بود. پهلوی تدریس کتاب معروف پروفسر کار بنام (تاریخ چیست؟) را به پشتو در آورد که پوهنتون آن را طبع و نشر نمود. نویسنده در همین دوره در کنفرانس کلتوری هندوکش منعقد موزیم موزگارد در ارهوس دنمارک اشتراک نمود. در کابل ضمن تدریس برای نوشتن تیسس داکتری بجمع آوری مواد و حقایق تاریخی میپرداخت. از کتابفروشی های متعدد پس کوچه های شهر قدیمی کابل رساله های مهم دوره امیر عبدالرحمن خان را بدست آورد و هم بکومک دانشمند داکتر روان فرهادی موفق شد که دوسیه های ارشیف وزارت امور خارجه دوره امیر عبدالرحمن خان را مطالعه نموده یادداشت ها گیرد و هم برای مدت شش هفته در ارشیف هند در دهلی به تحقیق پردازد. در کابل تا آن وقت دوسیه های دورد امیر عبدالرحمن خان را کس دیگری بمقصد استفاده علمی مطالعه ننموده بود.

نویسنده در ۱۹۷۱ برای ادامه تنبع و انشا، تیسس داکتری از راه سکالرشپ فولبرایت در مرکز مطالعات شرق میانه در پوهنتون پرستن بعیث مهمان محقق به تنبع پرداخت. یک و نیم سال بعد از آن بهمین منظور در پوهنتون هارورد که نه تنها در امریکا، بلکه در تمام جهان نام دارد، مشغول کار شد. در هر دو پوهنتون در ظرف سه و نیم سان داکتری بنام (حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان) نوشت، و برای دفاع آن به پوهنتون لندن، که قبلاً در آن ثبت نام کرده بود

رفت و بعد از دفاع مؤلفانه شهادتنامه داکتری بدست آورد. سپس در پوهنتون هاروردر بر آن تجدید نظر کلی نمود، و برای نشر آماده ساخت. نشرات پوهنتون دولتی تگساح نشر آن را به عهده گرفت. و در ۱۹۲۹ به طبع و نشر رسانید. در عین حال، نویسنده کتاب اول خود را در روشنائی مواد و حقایق جدید از سر تنظیم نمود، فصول جدیدی بر آن علاوه کرد که اکنون بنام (تاریخ سیاسی و دیپلماتیکی افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان) برای طبع و نشر آماده میباشد.

نویسنده در ۱۹۷۹ بوطن بازگشت و وظیفه تدریس را در پوهنتون از سر گرفت. در همین خان تا کمی بعد از کودتای ثور بحیث امر دیپارتمنت تاریخ هم اجرای وظیفه نمود. در همین دوره کوتاه دو کتاب درسی را بدری در آورد که یکی آن تالیف پروفسر مک لیل بنام (تاریخ جهان معاصر)، و دیگری تالیف پروفسر مدنی پیتر بنام (اروپا در قرون وسطی) میباشد. هر دو ترجمه برای طبع آماده شده بود که کودتای ثور رخ داد و هر دو از نشر طبع باز ماند. این تراجم بخاطری از طبع باز ماند که در آن وقایع از روی ایدئالوژی رسمی یعنی توار مفکوره مبارزه طبقاتی شرح نشده بود. ترجمه آخری با اصل کتاب بهلایت پرچمی های پوهنتون از طرف کاظم انگ امر نشراتی پوهنتون لا درک هم ساخته شد. مفصل بعد از کودتا رساله نویسنده بنام (افغان، افغانستان و افغان ها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان از طرف پوهنتون طبع و نشر گردید. ولی دبیری نگذشته بود که رساله مصادره شد.

نویسنده بعد از کودتای ثور یعنی در آن دوره مطلق العنانی که تعداد زیادی از محصلان و استادان پوهنتون یا باز داشت شده، یا کشته گشتند و یا به فرار مجبور شدند با احتیاط لازم به تدریس ادامه داد، ولی گامی را به طرفداری حکومت برنداشت. مگر بعد از تجاوز روس ها بر خاک افغانستان طور علنی و جدی انتقادی گشت. در پوهنتون در جستجوی استادان همفکر شد، و با همکاری چنین استادان سازمانی بنام (اتحادیه استادان و محصلان افغانستان) تنظیم نمود. سازمان در ظاهر غرض تحقق آزادی علمی و درسی صنفی بود؛ عقب آن یک سازمان سیاسی (جبهه آزادیخواهان) هم وجود داشت، که صرف تنی چند از آن خبر داشتند. موازی با آن نویسنده با عده ای از استادان همفکر موضوع نقبی و با مالی حقوق انسان از طرف حکومت و شوروی را

موضوع عمده بحث ها و انتقاد ها قرار داد . نویسنده تا آن وقت با سیاست عملی علاقه ای نشان نداشت ، در عین حال پهلوی این نوع فعالیت ها و تدریس جلد اول کتاب نامی الفستین بنام (شرح سلطنت کابل) را به پشتو در آورده ، که در ۱۹۸۱ از طرف آکادمی علوم افغانستان نشر شد . این موقع بود که نویسنده در سلسله کدر علمی پوهنوال بود و رساله مستندی بنام (جنگ دوم افغان - انگلیس) برای ترفیع بر تبه پوهاندي پیش نمود . این رساله علی الرغم مخالفت علنی و جدی حزبهای پرچی ضمن یک بحث طویل و غیر عادی شورای علمی پوهنتون با اکثریت چشمگیری قبول شد . حزبهای پرچی سعدالدین هاشمی معاون اداری پوهنتون را به مخالفت جدی گماشته بودند . مقامات حزبی ترفیع نویسنده را چنین تعبیر کردند . که نویسنده گویا در پوهنتون یک استاد متنفذ میباشد ، که این البته برای آنها که در آن وقت حاکمیت خود را ابدی تصور میکردند قابل تحمل نبود .

نویسنده بتاريخ اول اپریل ۱۹۸۲ بعد از ختم تدریس هنگامیکه بطرف آکادمی علوم روان بود ، بجاموسی واسع قرار پرچی از طرف عمال خاد بازداشت گشت ، و بمركز بندیخانه فرستاده شد . بتعداد چار استاد دیگر پوهنتون که عضو اتحادیه فوق الذکر بودند پیش و بعد از بازداشت نویسنده زندانی شدند و نویسنده بعد از سپری نمودن ۱۵ ماه در زندان به مدت ۸ سال حبس محکوم شد . مدت پنج سال را اول در مرکز خاد و بعد در زندان بدنام پلچرخ سپری نمود ، تا آنکه بتاريخ اول مارچ ۱۹۸۷ در اثر فشار مجامع حقوقی بین المللی منجمله سازمان عفو بین المللی و فعالین حقوق بشر بخصوص پروفیسر ارمه کورا ، راپورتر خاص در باره افغانستان مربوط کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و تعداد زیادی از فعالین انفرادی حقوق بشر از بند آزاد ساخته شد . عفو بین الملل نویسنده را بحیث «بندی وجدان» هم اعلان نموده بود . تمام این ها از آغاز بازداشت شدن تا رها شدن نویسنده مکاتیب نهایت زیادی طور پیکیر به عمال حزبی و حکومتی رژیم کابل فرستادند . در جریان مدت حبس ترجمه جلد دوم کتاب الفستین نویسنده بامر رئیس آکادمی علوم هم طبع و نشر شد .

نویسنده بعد از رهای وظیفه سابق تدریس را در پوهنتون از سر گرفت ولی دعوت مقامات را غرض همگاری با سیاست باصطلاح اشتی ملی نپذیرفت ، مشیکه در زندان هم دعوت مشابه مقامات را در برابر رها شدن از زندان قبول نکرده بود . در پوهنتون پهلوی

تدریس رساله ای بنام (افغان ها در بهار شصت و هشتم در حال جنگ با روس ها) نوشت که اکنون آماده طبع میباشد.

نویسنده ده ماه پس از رهایی خود در دسمبر همین سال (۱۹۸۷) بعد از مشاهده علایم خطر و بمصلحت بعضی از دوستان با فامیل خود به پشاور هجرت نمود و بعد از آن در قسمت جهاد فکری و قلمی جدی تر شد. مصایب و جنایات ناشی از نقض حقوق اساسی انسان، مطلقیت دولتی و سیستم کل اختیاری، مزایای آزادی فردی و استقلال و حاکمیت ملی و ضرورت دفاع در برابر تجاوز شوروی بر خاک افغانستان و مصایب ناشی از این تجاوز موضوعات عمده مصاحبه ها و نوشته های نویسنده را تشکیل میدهد. نویسنده هنوز مدت زیادی در پشاور سپری نکرده بود که برای یکماه (فبروری

مارچ) از طرف سازمان عفو بین المللی به لندن و از طرف کمیته های ناروی و سویدن برای افغانستان به سویدن و ناروی غرض اظهار نظر در باره اوضاع افغانستان و موضوعات فوق با عده ای از اعضای فامیل خود دعوت شد. در اخیر این سفر در پاریس در کنفرانسی هم اشتراک کرد که از طرف بوروی بین المللی برای افغانستان ترتیب داده شده بود.

نویسنده بعد از بازگشت خود در پشاور کتابی در پشتو بنام (سازش ژلیو در باره افغانستان) نوشت که از طرف اتحادیه نویسندگان آزاد افغانستان طبع و نشر شد. در تابستان همین سال (۱۹۸۸) بدعوت پوهنتون کیل جرمنی فیدرال در کورس تابستانی بنام سیستم مصئونیت که تحلیل گران نامی جهان غرب در موضوعات مصئونیت شرق و غرب و هم چنان در باره مسایل منطقوی لیکچرها میدادند، اشتراک نمود. در پایان این کورس تصدیق نامه ای هم حاصل نمود. بعد از آن در همان پوهنتون در کورس دو روزه بنام مسایل انکشاف زراعتی جهان سوم هم اشتراک نمود. در دسمبر همین سال در نیویارک از طرف گروه مراقبت حقوق بشر بمناسبت دهمین سالگرد خود که مصادف با چهلیمین سالگرد اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد بود دعوت شد. موصوف در جمله ۳۵ مهمان از ۲۹ کشور جهان بود، که هر یک در کشور خود در برابر مطلقیت و نقض حقوق انسانی قد کرده و مصایب متحمل شده بود، از جمله بناغلی چارج والس کیو بایی بود که بیست سال و ۴۰ روز را در زندان فیدل کاسترو گذرانده بود

نویسنده قرار است در ماه مارچ ۱۹۸۹ بمعیت تعدادی از اعضای فامیل خود تحت پروگرام فیلوشپ فولبرایت بمرکز کلتوری شرق و غرب پوهنتون هانولولو در ایالت هوایی امریکا سفر کند و کتابی در باره تعارب خود در زندان بنام (پنج سال در زندان - نهایی روسی شده کابل) بزبان انگلیس بنگارد .

نویسنده صاحب خانمی بنام مریم و پنج اولاد بنام پلوشه ، وزمه ، کاوون ، خوزه و سباوون میباشد .



اثار و تراجم عمده نویسنده

آثار

افغانستان، مطالعه انکشافات سیاسی داخلی، ۱۸۸۰ - ۱۸۹۶، طبع لاهور ۱۹۷۱
بزبان انگلیسی .

حکومت و جامعه افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱
نشر کرده نشرات پوهنتون دولتی لکسماس در استین، ۱۹۷۹ بزبان انگلیسی .
افغان، افغانستان و افغان ها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان
نشر کرده اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، پشاور، ۱۹۸۸ .

د افغانستان په باب د ژنیو جوړه، د آزاد افغانستان د لیکوالو اتحادیه، پېښور
۱۹۸۸ .

افغانان د شپږ شپږم کال په پسرلي کې له روسانو سره د جنگ په حال کې
نا چاپ .

تاریخ سیاسی و دیپلوماتیکې افغانستان در دوره امارت امیر عبدالرحمن خان
۱۸۸۰ - ۱۹۰۱، اماده طبع بزبان انگلیسی .

تراجم

تاریخ هه ته وایي؟ د جی، اچ، کار لیکنه، د کابل پوهنتون خپرونه ۱۹۶۹ .
د کابل سلطنت بیان، د مونت سقوارت الفنسین لیکنه، دوه ټوکه، د افغانستان
د علومو اکاډمی خپرونه، کابل، ۱۹۸۱ - ۱۹۸۳ .

تاریخ اجتماعی اروپا در قرون وسطی، تالیف مدنی پیتتر، اماده طبع

تاریخ جهان معاصر، تالیف مک نیل اماده طبع .

از بنام محترم عبدالقادر دهراد مدبر محقر و در سونل فنی
ریاست فزاینکی عسکر اسد مرآت شسته بدینوسیله
اطهار اتناخ مر شوم بد طبع این اثر شاعر قابل قدری
از خود ابراز نموده .

مؤلف

The Second Anglo - Afghan War
(Dari)

M. Hasan Kakar . Mphil . Phd (Lond)
Formerly professor of modern Afghan
history at Kabul University

Published by
The National Islamic Front of Afghanistan
Peshawar *1989*